

حضرت شوقی افندی  
در آکسفورد  
و پیش از آن  
ریاض خادم



حضرت شوقی افندی  
در آکسفورد  
و پیش از آن

نوشته

ریاض خادم

مترجم: امید یوسفیان  
ویراستار ترجمه: فاروق ایزدی نیا

**حضرت شوقی افندی در آکسفورد و پیش از آن**

تألیف: ریاض خادم

لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

چاپ نخست

۱۶۸ بدیع - ۲۰۱۱ میلادی

آلمان - هوفهایم

شماره استاندارد بین المللی کتاب: ۲-۸۰۴-۸۷۰۳۷-۳-۹۷۸

شماره سفارش: ۴۵۴-۰۵۱

تشاهدينه بأكمل صورةٍ و أعظم موهبةٍ و أتمّ كمالٍ  
و أعظم قوةٍ و أشدّ قدرةٍ. يتلألأ وجهه تلاًلأً يتنور به الآفاق  
فلا تنسى هذه الكيفيّة مادمت حياً لأنّ لها آثارٌ  
على ممرّ الدهور و الأعصار  
و عليكِ التّحية و الشّناء  
ع ع



## فهرست مندرجات

۹	مقدمه مترجم
۱۱	تشکر و امتنان
۱۳	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۲۱	فصل اول دوران کودکی و نوجوانی
۲۳	سفر نافر جام با حضرت عبدالبهاء
۲۶	فصل دوم کالج پروتستان های سوریه
۲۶	سابقه تأسیس کالج پروتستان های سوریه
۲۷	حضرت شوقی افندی در کالج پروتستان های سوریه
	فصل سوم در خدمت حضرت عبدالبهاء
۴۳	پاییز و زمستان ۱۹۱۸
۵۲	یادداشت های روزانه حضرت شوقی افندی، فوریه ۱۹۱۹
	فصل چهارم در خدمت حضرت عبدالبهاء
۶۳	بهار ۱۹۱۹
	فصل پنجم در خدمت حضرت عبدالبهاء
۶۹	تابستان ۱۹۱۹
۸۳	یادداشت های روزانه حضرت شوقی افندی، اگوست ۱۹۱۹
۸۷	فصل ششم واپسین ماه های با حضرت عبدالبهاء
۹۳	فصل هفتم بهبود در پاریس

۹۵	تقاضای تحصیل در آکسفورد
۱۰۲	<b>فصل هشتم ورود به انگلستان</b>
۱۰۳	ملاقات با بهائیان لندن
۱۰۵	شهر آکسفورد
۱۰۵	کالج بالیول
۱۰۸	ورود به آکسفورد
۱۲۱	<b>فصل نهم ثبت نام در آکسفورد</b>
۱۲۱	سابقه هیئت غیر دانشگاهی
۱۲۲	حضرت شوقی افندی در هیئت غیر دانشگاهی
۱۲۵	<b>فصل دهم زندگی دانشجویی در آکسفورد</b>
۱۲۵	روپوش ها
۱۲۶	غذا و برنامه های روز مره
۱۲۶	فعالیت تحصیلی
۱۲۷	سال تحصیلی
۱۲۸	<b>فصل یازدهم ترم پاییز ۱۹۲۰</b>
۱۳۵	<b>فصل دوازدهم ترم زمستان در بالیول</b>
۱۳۵	دروازه اصلی کالج و حیاط چهارگوش جلویی
۱۳۵	کتابخانه کالج
۱۳۶	باغچه حیاط
۱۳۶	ساختمان های مدیریت
۱۳۶	پلکان های دهم تا چهاردهم
۱۳۶	اتاق عمومی سال سوم ها
۱۳۷	ساختمان های سالوین
۱۳۷	تالار
۱۳۸	بخش شرقی و چمن
۱۳۸	باغ اساتید
۱۳۸	ساختمان الحاقی هولی ول
۱۳۸	حضرت شوقی افندی در کالج



۱۴۳	فصل سیزدهم تعطیلات بهار سال ۱۹۲۱
۱۴۷	فصل چهاردهم ترم بهار ۱۹۲۱
۱۶۱	فصل پانزدهم تعطیلات دراز مدت ۱۹۲۱
۱۶۵	مسافرت به منچستر
۱۷۱	فصل شانزدهم ترم پاییز ۱۹۲۱
۱۷۹	فصل هفدهم آخرین روزها در انگلستان
۱۸۴	فصل هجدهم مولای محبوب حضرت ولی امرالله
۱۸۵	نگاهی به گذشته
۱۸۶	وظائف پیش روی ولی امر
۱۸۷	ترجمه و آوانویسی
۱۸۸	بنای نظم اداری
۱۸۸	اجرای فرامین تبلیغی ملکوتی
۱۹۲	اتساع نطاق امرالله
۱۹۴	بنای مدینه الله
۱۹۵	دفاع از امر در برابر حملات خارجی
۱۹۶	محافظت از عهد و میثاق
۱۹۷	آماده سازی انتقال به آینده
۱۹۷	کاخی از عشق
۱۹۸	میراث ولایت
۲۰۱	کتابشناسی
۲۰۵	یادداشت ها و منابع



## مقدمه مترجم

شاید روزی که عرفان ثابتی عزیز پس از ملاحظه بخشی از ترجمه این کتاب، پیشنهاد ادامه کار جهت تکمیل و انتشار آن را داد، یکی از روزهای فراموش نشدنی زندگی من باشد. ترجمه این کتاب در دورانی که افتخار دانشجویی در دانشگاه بهائیان ایران را داشتیم، از تأثیرگذارترین خاطرات زندگی ام را رقم زد. از عرفان عزیز به خاطر تشویق و حمایت صمیمانه اش بسیار ممنونم.

جا دارد سپاس و امتنان بی نهایت خود را تقدیم استاد بزرگوار، فاضل ارجمند، مترجم زبردست و پرتوان امرالله، جناب آقای فاروق ایزدی نیا، جهت تقبّل ویراستاری این اثر نمایم که با وجود این که امور بسیار مهمی در دست داشتند و فرصتشان بسیار تنگ بود، ویراستاری این اثر را در کمال مهارت و ریزینی به اتمام رساندند. دقت ایشان در اکثر اوقات باعث شگفتی من می شد. تعمق و تعمّس قابل ملاحظه آقای ایزدی نیا در آثار امری، کمک بسیار بزرگی در پیدا کردن اصل الواح به فارسی بود و در مواردی که اصل الواح پیدا نمی شد، برگردان ایشان از ترجمه های حضرت ولی امرالله، بسیار زیبا و ماهرانه است. همچنین از همسر مهربان ایشان، پهبوش خانم، جهت پیگیری اتمام این ترجمه بسیار سپاسگزارم.

از استاد بزرگوارم، جناب آقای فرید رادمهر و پدر عزیزم، آقای دکتر ایرج یوسفیان هم جهت تشویق و حمایت مستمرشان متشکرم. این کتاب، فارغ از مطالب و اطلاعات تاریخی ای که بازگو می کند، جایگیری حضرت ولی امرالله را در موقعیت های انسانی و اجتماعی که مشابه آن برای بسیاری از ما انسان های امروزی به وفور روی می دهد، جدا از جایگاه و مقام روحانی ایشان به تصویر می کشد و عکس العمل آن حضرت را به نمایش می گذارد که این امر، چالشی است برای تک تک احبّای الهی که در بنیان بینشی صحیح و وسیع مدد می نماید. امید است که این ترجمه، طبق خواسته نویسنده ارجمند آن، جناب آقای ریاض خادم، مارا در لبریز شدن قلبمان از محبت حضرت شوقی افندی مساعدت نماید.

امید یوسفیان

۲۰۰۷ میلادی

۱۳۸۶ شمسی

تقدیم به پدرم، ذکرالله

و مادرم، جاویددخت،

که آرزوی زندگی شان کسب رضای

حضرت شوقی افندی بود

## تَشْکَر و اَمْتَنان

ماریون هافمن<sup>۱</sup> خادم خستگی ناپذیر و مخلص امیرالله که در دورانی که در کالج بالیول<sup>۲</sup>، هر زمان که مرا می دید تشویق می کرد، دینی عظیم بر گردنم دارد که باید از او سپاسگزاری کنم. در سال های اخیر، همسر ثابت قدمش دیوید هافمن<sup>۳</sup>، عضو سابق بیت العدل اعظم، همان تشویق های محبت آمیز را همراه با القای دیدگاهی از اهمیت و لزوم این اثر ادامه داد و همواره مرا به اتمام هر چه سریع تر آن تحریص می نمود.

کمال امتنان را از محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان، بویژه آقای هیو آدامسن<sup>۴</sup> دارم که سوابق و بایگانی محفل ملی را در اختیار من قرار دادند. از انجمن بالیول که اسامی و نشانی هم عصران حضرت شوقی افندی را برایم تهیه کرد و ای.وی. کوین<sup>۵</sup>، کتابدار بالیول، جهت همیاری اش در تحقیقات اولیه سپاسگزارم. از گلگشت مصفا<sup>۶</sup> جهت عکسبرداری از ساختمان های بالیول و آکسفورد و از کریستین نیکلاس<sup>۷</sup> و ان تورن مونرو<sup>۸</sup> جهت یاری شان در تایپ نامه به دویست نفر از افراد بالیول قدردانی می کنم. از کالج های بالیول و سنت کاترین که اجازه دادند از مدارک، نسخه فتوکپی تهیه کنم متشکرم و رهین منت تمام خانم ها و آقایانی هستم که خاطراتشان را درباره حضرت شوقی افندی مرقوم داشتند.

از محفل روحانی ملی بهائیان و مؤسسه مطبوعات امری ایالات متحده که اجازه دادند گلچینی از کتاب Blessings Beyond Measure نوشته علی یزدی که در سال ۱۹۸۸ توسط آنها به چاپ رسیده است، نقل کنم، سپاسگزاری می نمایم. همچنین از مؤسسه ملی مطبوعات امری بریتانیا جهت اجازه نقل گلچینی از کتاب گوهر یکتا نوشته روحیه خانم کمال امتنان را دارم. از انتشارات بلک ول<sup>۹</sup> نیز که اجازه چاپ مجدد نقشه آکسفورد را، که توسط براین کرنز<sup>۱۰</sup> در سال ۱۹۶۶ ترسیم شده است، دادند سپاسگزارم.

---

Marion Hofman	۱
Balliol College	۲
David Hofman	۳
Hugh Adamson	۴
E. V. Quinn	۵
Christine Nicholas	۶
Anne Thorn Munro	۷
Blackwell Publishers	۸
Brian Cairns	۹

همچنین از یکایک اعضای خانواده ام که مرا در انجام این امر تشویق و یاری نمودند، بویژه عروسم، نازنین، جهت کیمکش در سامان بخشیدن به مطالب و همسرم لیندا جهت ویرایش دقیقش تشکر می کنم.

## پیشگفتار

ایده نوشتن این کتاب زمانی بوجود آمد که یک روز عصر در سال ۱۹۶۵ در یک جلسه امری، یکی از احباب نام آقای تقی زاده نزد من آمد و از من پرسید که آیا تحقیق درباره زندگی حضرت شوقی افندی در آکسفورد را مد نظر قرار داده ام. من این کار را نکرده بودم و سؤال او مرا به تحقیقی برانگیخت که منجر به انتشار این کتاب شد.

این تحقیق در بعد از ظهر یک روز پاییزی آغاز گردید؛ زمانی که در حال تماشای چند آلبوم قدیمی کالج بودم که در سالن عمومی دانشجویان<sup>۱</sup> در کالج بالیول انباشته شده بودند. کنجکاو شدم که بینم آیا عکس حضرت شوقی افندی در یکی از آنها هست یا نه. ناگهان چشمم به چهره آن حضرت در میان گروهی از دانشجویان افتاد. نمی توانم احساس شادمانی و احترامی را که در آن لحظه بر من مستولی شد، توصیف نمایم. در حالی که آن آلبوم ارزشمند را در دست داشتم، به دفتر کالج شتافتم تا اجازه کپی از عکس را بگیرم. اجازه صادر شد و آلبوم را به استودیو عکس گیلمن اند سومز<sup>۲</sup> بردم. زمانی که از عکس کپی گرفته شد، آن را به بیت العدل اعظم تقدیم نمودم. آن عکس هم اکنون در کتاب بی نظیر و استثنایی امة البهاء، یعنی گوهر یکتا آمده است و در این کتاب هم موجود می باشد.

یافتن این عکس ارزشمند مرا به ادامه کار تشویق نمود. به دفتر کالج بالیول رفتم تا ببینم آیا آنها سوابقی از دوران دانشجویی حضرت شوقی افندی داشتند. پاسخ فوری آنها منفی بود. بعد از گذشت حدود ۴۳ سال سوابق زیادی در بایگانی کالج موجود نبود، به استثنای شرحی کوتاه از حضرت شوقی افندی در دفتر ثبت بالیول و مطالبی در مورد محل اقامت ایشان در کالج. محفل روحانی بهائیان آکسفورد هم اطلاعاتی در مورد جزئیات یک سالی که حضرت شوقی افندی در آکسفورد گذراندند، نداشت. قبلاً هم احبا به دفتر کالج بالیول مراجعه کرده بودند، اما تحقیقات ایشان نتیجه قابل توجهی دربر نداشت و کالج هم هیچ تشویقی برای تحقیقات بیشتر ننموده بود. من نزد آقای راسل میگز<sup>۳</sup> که از اساتید بالیول و مدرّس تاریخ باستان بود رفتم و از او خواهش کردم که مرا در نوشتن شرحی در مورد یک سالی که حضرت شوقی افندی در آکسفورد

Junior Common Room ۱

Gilman & Soames ۲

Russell Meiggs ۳

گذرانند، یاری دهد. امیدوار بودم که آقای میگز در پیدا کردن منابع اطلاعاتی ممکن کمک کند و با دست آوردهای تحقیقاتی خود به عنوان یک تاریخدان، کار را از ارزش بیشتری برخوردار نماید. آقای میگز دعوت مرا با آغوش باز پذیرفت و پروژه مشترک را با مراجعه به چندین شخص سرشناس و صاحب نام سال های ۲۱-۱۹۱۹ آغاز نمود. او مشتاق بود تا اطلاعات مناسب را برای زندگی نامه مکشوف نماید. اما مساعی مشترک، اطلاعات کافی را فراهم نمود و پروژه مسکوت ماند.

وضعیت این پروژه به مرکز جهانی بهائی ارجاع داده شد. بیت العدل اعظم در جواب، پیامی عنایت کردند حاکی از آن که، "جای تأسف است که ایشان (راسل میگز) نتوانستند اطلاعات کافی را برای جنابعالی جهت تهیه زندگی نامه فراهم نمایند."<sup>۲</sup>

این پیام مرا برانگیخت تا کار را به تنهایی از سر گیرم و تحقیقی مستمر و سیستماتیک را آغاز نمایم. به نزد مسؤول کتابخانه بالیول، ای. وی. کوپین رفتم و از او خواهش کردم که اگر ممکن است مرا به محل خاک گرفته اطلاعات قدیمی و بایگانی کالج ببرد. او رضایت داد. این جستجو مرا به تعدادی اندک از نامه هایی که استاد راهنمای حضرت شوقی افندی در مجمع غیر دانشگاهی<sup>۱</sup> نوشته بود، رسانید. بیرو پیگیری تاریخ این مؤسسه، معلوم شد که در طی مراحل مختلف به کالج سنت کاترین<sup>۲</sup> تبدیل شده است. سپس به دفتر کالج سنت کاترین رفتم و درخواست اطلاعاتی در مورد حضرت شوقی افندی نمودم. بسیاری از اسناد مهمی که در این جا ارائه شده اند، در بایگانی آنها نگهداری می شدند.

در ابتدا هدف این پروژه فقط در بر گرفتن دوران زندگی حضرت شوقی افندی در آکسفورد بود. من در نظر داشتم که این پروژه را طی سه سال مطالعه در بالیول و دو سال بعد که در دانشگاه ساتپتون<sup>۳</sup> گذراندم، به اتمام برسانم. در طی تحقیق تصمیم گرفتم، نامه ای به رئیس امور ثبت و نام نویسی دانشگاه امریکایی بیروت بنویسم تا ببینم که آیا اطلاعاتی وجود دارد که مرتبط باشد. او در جواب اطلاعات با ارزشی را فرستاد که شامل کارنامه های دانشگاهی حضرت شوقی افندی بود. زمانی که این مدارک در مورد تحصیلات ایشان در بیروت حاصل شد، تصمیم گرفتم که پژوهش را بسط دهم تا سال های

1 Non-Collegiate Delegacy

2 St Catherine (اعداد بدون زیرخط، مربوط به ته نویس میشوند، به آنجا مراجعه شود)

3 Southampton



بیروت را نیز در بر گیرد.

یک منبع مهم که شاید اعتبار آن کمتر از اسناد باشد، خاطرات اشخاصی است که حضرت شوقی افندی را می شناختند و می توانستند حکایات مربوط به دورانی را که با حضرت شوقی افندی گذراندند، بازگو نمایند. شروع به جستجوی اساتید و دیگر اشخاصی کردم که در آن زمان با آن حضرت بودند، اما هیچ کسی را در آکسفورد نیافتم. سپس این فکر به ذهنم رسید که به جستجوی هم عصران آن حضرت پردازم که خارج از آکسفورد می زیستند. برای این امر احتیاج به فهرستی از نشانی ها داشتم.

با شگفتی دلپذیری در دفتر کالج اسم و نشانی های ۲۰۵ نفر از کسانی را که در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ به بالیول آمدند، یافتم. کسانی که در سال ۱۹۱۸ آمده بودند، به احتمال زیاد سال سوم تحصیلاتشان را می گذراندند و کسانی که در سال ۱۹۲۱ در آنجا اقامت گزیدند، فرصت آشنایی با ایشان را تا سه ماه داشتند. به همه آنها نامه نوشتم و شرح مختصری از زندگی نامه و یک عکس کالج را که دور صورت حضرت شوقی افندی دایره کشیده شده بود، ضمیمه نمودم.

از دریافت ۱۳۵ جواب متحیر و مسرور شدم. از آن میان ۵۲ جواب شامل بعضی اطلاعات و یا خاطرات در مورد آن حضرت بود. جواب ها را تنظیم و تدوین نمودم و اصل آنها را به مرکز جهانی بهائی فرستادم.

علیرغم جستجوی مستمر جهت پیدا کردن همان اتاقی که حضرت شوقی افندی در آکسفورد در آن سکنی گزیدند، نتوانستم شواهد قاطعی بدست آورم. اقوالی منتسب به موریس کین<sup>۱</sup> موجود بود مبنی بر آن که حضرت شوقی افندی همان اتاقی را اختیار نمودند که خود او در سال ۱۹۶۹ در آنجا اقامت کرده بود. موریس کین می گفت این موضوع را از پدرش هیو کین<sup>۲</sup> یکی از هم عصران حضرت شوقی افندی در بالیول شنیده است. اما نامه ای که از هیو کین دریافت داشتم، این نظر را تأیید نمی کرد. اشاراتی که حضرت ولی امرالله خطاب به زائرین بیان فرموده بودند به محلّ عادّی پلکان غربی مقابل بنای یادبود شهدا<sup>۳</sup> دلالت داشت.

پس از یأس بسیار، احساس کردم که شاید حضرت ولی امرالله بعلت خضوع بیش از حدّ خود، مایل نبودند اهمیت بخصوصی به اتاقشان داده شود.

Maurice Keen ۱

Hugh Keen ۲

Martyrs' Memorial ۳

در سال ۱۹۷۱ پس از تنظیم کلیه اطلاعات موجود، اسناد را به مرکز جهانی جهت حفظ و نگهداری فرستادم و به این ترتیب احساس نمودم که کارم تمام شده است و وظیفه نگارش زندگی نامه را به تاریخ نگاران آتی واگذار کردم. بدون اصرار مکرر دو نفر یعنی همسرم لیندا و آقای دیوید هافمن، هرگز این دست نوشته را تهیه نمی کردم. در حقیقت به دو دلیل چندین سال آن را کنار گذاشتم. اول آن که، کتاب روحیه خانم، گوهر یکتا، که همواره کتابی معتبر و کامل در مورد حضرت شوقی افندی بوده و خواهد بود، منتشر شد و دوم، احساس می کردم که علیرغم تمام یافته هایم، تحقیقاتم تنها اطلاعات جزئی و پراکنده ای را فراهم کرده بود که برای نوشتن کتاب کافی نبودند. در نهایت متقاعد شدم که تمام تکه های کوچک هم ذیقیمت بودند و برای احبّاء جالب خواهند بود. در طول اقامت کوتاه آقای هافمن در منزل ما در شهر پیچ تری در جورجیا<sup>۱</sup> بر این تصمیم تأکید کردند و به من توصیه نمودند که هر چه سریع تر نوشتن کتاب را بر پایه پژوهش های اصلی و اولیه آغاز نمایم. در مکاتبات بعدی و دیدارهایی که متعاقباً داشتند، توصیه خود را مؤکداً تکرار کردند.

کار را در سال ۱۹۹۳ شروع کردم و اولین پیش نویس را در سال ۱۹۹۵ تهیه نمودم. در ابتدای کار، نامه هایی به کالج های بالیول و سنت کاترین که اسناد با ارزشی را ۲۷ سال پیش در آنجا یافته بودم، نوشتیم تا ببینیم که آیا اتفاقاً آنها از اهمیت اسناد مربوط به حضرت شوقی افندی مطلع شده اند و مدارک و اطلاعاتی را جمع آوری نموده اند. اما در کمال ناامیدی، هر دو کالج به من اطلاع دادند که آنها عملاً هیچ چیز با اهمیتی ندارند.<sup>۲</sup> من از این متعجب شدم که آنها حتی اسنادی را که ۳۰ سال پیش به من داده بودند، فهرست نکرده اند. لذا، گمان می کنم مطالبی را که جمع آوری کرده بودم در بایگانی کالج در پرونده اشتباه گذاشته شده است. زمانی در آینده، بدون شک، هر دو کالج مزبور، به اهمیت آنچه که در اختیار داشتند، پی خواهند برد و میراث حضرت شوقی افندی را گرامی خواهند داشت.

## مقدمه

در سراسر این کتاب، روش آوا نویسی که در آثار بهائی استفاده می شود بغیر از نقل قول هایی که به دوران قبل از سال ۱۹۲۱ باز می گردند، اتخاذ شده است. این نقل قول ها، که در اصل ترجمه های الواح حضرت عبدالبهاء توسط حضرت شوقی افندی و یا احبای اولیه هستند، به شکل اصلی شان چاپ شده اند. اشاره های معدودی به نسخه های خطی فارسی که اینجانب ترجمه نموده ام وجود دارد که بطور واضح در یادداشت های پایان کتاب به آنها اشاره شده است.

وقایع مهم دوران اولیه دانشجویی حضرت شوقی افندی در بیروت و آکسفورد ثبت شده اند. این کتاب به سبکی ساده توسط یک بهائی عادی با این فرض نوشته شده که اکثر خوانندگان بهائی هستند. این کتاب، برای دیگر خوانندگان نیز زمانی جالب خواهد بود که با اصطلاحات و واژگان مورد استفاده در ادبیات بهائی آشنا شوند.

نوشتن در مورد این موضوع، که در تمام عمر مقصود قلبم بوده، برای من افتخار بزرگی است. تا جایی که به خاطر می آورم، ذکر حضرت ولی امرالله و کسب رضای ایشان، مسائل عمده و محوری زندگی من بوده اند.

در دوران کودکی و جوانی، از چشم پدرم به حضرت ولی امرالله نگریستم و مطالبی درباره ایشان فرا گرفتم. بعدها در سال ۱۹۵۶، در تشرّف به حضور حضرت ولی محبوب امرالله، موهبتی که در وصول به سن بلوغ پدرم نصیبم کرد، بدین فیض نائل شدم که هر آنچه از پدرم آموخته بودم، به مدد تجربه شخصی مورد تأیید قرار گیرد. زیارت مزبور، این تجربه روح بخش، ذیقیمت و فراموش نشدنی را برایم میسر ساخت که در حضور ولی امرالله بایستم، به سیمای نورانی اش چشم دوزم، پشت سر ایشان در حدائق مقامات راه بروم، تخمه گوش نوازش را در حال تلاوت زیارت نامه بشنوم و در کلام پند آموز و حکیمانه اش، کلامی که بعد از گذشت بیش از ۴۰ سال هنوز در خاطر من زنده است، تأمل و تدبّر نمایم.

ده سال پس از آن زیارت، تجربه راه رفتن بر روی همان زمینی که حضرت شوقی افندی مشی نموده بودند، صرف غذا در همان تالاری که غذایشان را میل فرموده بودند و مطالعه در کتابخانه ای که ایشان در آنجا مطالعه می نمودند، ایام مرا با احساساتی مشحون ساخت که توصیف ناپذیر است. همواره به یاد حضور

ایشان می افتادم و خاطره زیارت مزبور در سراسر اقامتم در آن مرکز بزرگ دانشگاهی زنده بود.

جهت تهیه زمینه ای تاریخی برای خواننده، تاریخ مختصری از کالج بالیول را درج نموده و برخی از ویژگی های آن مؤسسه قابل توجه را که در سال ۱۹۲۰ بی نظیر بوده و امروزه نیز بی نظیر است، توصیف کرده ام. نکاتی چند درباره نگارش طبقات اشراف انگلیسی وقت اضافه نموده ام تا زمینه اجتماعی مناسبی جهت مطالعه اقامت حضرت شوقی افندی فراهم نماید.

این کتاب ۱۸ فصل دارد که یک دوره ۲۴ ساله در زندگی حضرت شوقی افندی را با تأکید ویژه بر دوران تحصیلاتشان بررسی می کند.

اولین فصل، "دوران کودکی و جوانی"، عمدتاً درباره سال های تحصیلات ابتدایی و متوسطه ایشان است. فصل دوم، "کالج پروتستان های سوریه"<sup>۱</sup> دوران تحصیل حضرت شوقی افندی در مدرسه مقدماتی این کالج و نیز تحصیلات دوره کارشناسی را در بر می گیرد. فصل های سوم تا ششم، دوران یک سال و نیم پس از اتمام تحصیلات در کالج پروتستان های سوریه را شامل می شود که به عنوان منشی و مترجم در خدمت حضرت عبدالبهاء بودند. این فصول شرحی مختصر درباره صفحات معدودی از یادداشت های روزانه حضرت شوقی افندی فراهم می آورد که توسط خودشان در حیفا ثبت شده اند و دوستانشان را در آن زمان از آنها بهره می بخشیدند. فصل هفتم، "بهبود در پاریس"، دوران کوتاه چهار ماهه استراحت در حومه پاریس را در بر می گیرد.

فصل هشتم، "ورود به انگلستان"، نگاهی به روزهای اولیه سکونت آن حضرت در انگلستان و آکسفورد می اندازد. نامه هایی را که حضرت شوقی افندی به افراد متعدد نوشتند، در این جا می توان یافت.

نه فصل بعدی، همه مربوط به فعالیت های حضرت شوقی افندی در آکسفورد است و نامه هایی که ایشان نوشته اند و خاطرات هم عصرانشان مبتنی بر سوابقی که در دانشگاه آکسفورد یافت شده. سابقه کالج بالیول، نقشه و محیط اجتماعی آن نیز تهیه شده است.

آخرین فصل، "ولی عزیز امرالله"، خلاصه ای کلی از نکات اصلی این کتاب را در بر دارد و نظری اجمالی به دوران پس از ترک آکسفورد تا زمان صعود ایشان در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۵۷ می اندازد. این فصل، درک محدود مرا از ظهور وقایع این ایام اولیه عصر تکوین دور بهائی بازگو می کند.

---

۱ Syrian Protestant College، این کالج در سال ۱۹۲۰ به دانشگاه امریکایی بیروت تغییر نام داد-م.

امیدوارم که این کتاب به شما کمک نماید که به حضرت ولی محبوب  
امرالله نزدیک تر شوید، شما را در اکتساب درک عمیق تری از آثار مشیت  
الهی در حیاتش یاری دهد و به شما مدد نماید تا اهمیت سهم حضرت ولی  
امرالله را در استقرار نظم جهانی حضرت بهاء الله دریابید.



## فصل اوّل دوران کودکی و نوجوانی

حضرت شوقی افندی روز یکشنبه، اوّل مارچ ۱۸۹۷<sup>۴</sup> در بیت عبدالله پاشا در عکا متولّد شدند. محلّ تولّد مبارک در مجاورت سربازخانه ای بود که حضرت بهاء الله در سال ۱۸۶۸ در آنجا مسجون شدند. این تاریخ تولّد، با اطلاعاتی که حضرت شوقی افندی در برگهٔ ثبت نام کالج پروتستان های سوریه در سال ۱۹۱۵ وارد نموده اند، مطابقت می کند.<sup>۵</sup> پدر آن حضرت، میرزا هادی شیرازی، از اخلاف خاندان حضرت اعلی بودند. مادر ایشان ضیائیه خانم، دختر ارشد حضرت عبدالبهاء بودند.<sup>۶</sup> در مناجاتی در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء، درمی یابیم که خداوند نام شوقی را به نوهٔ ارشد ایشان اعطاء نموده است:

یا الهی این غصنی است که از شجرهٔ رحمت تو روییده. به فضل و موهبت خود او را به رشد و نموّ موقّق فرما و با فیوضات جود و کرم خویش او را شاخهٔ سبز و خرم نما و به ازهار مزین دار. عیون والدینش را روشنی بخش؛ تو که به هر که بخواهی عنایت نمایی، اسم شوقی به او عطا کن تا شوق ملکوت یابد و به عوالم لایری پرواز نماید. (ترجمه)<sup>۷</sup>

لقب افندی یا آقا که به عنوان واژه ای حاکی از تکریم و احترام اضافه می شده، بخش جدایی ناپذیر اسم حضرت شوقی افندی است. حضرت عبدالبهاء به همه من جمله پدر حضرت شوقی افندی امر فرمودند که عنوان افندی را به نام ایشان اضافه کرده، همیشه ایشان را شوقی افندی خطاب نمایند.<sup>۸</sup>

حضرت شوقی افندی یکی از ۱۳ نوهٔ حضرت عبدالبهاء بودند که در بیت مبارک ایشان پرورش یافتند. حضرت عبدالبهاء با اطلاع از سرنوشت عظیم حضرت شوقی افندی، با نوهٔ ارشد دلبندها در اکثر مواقع با همان نحوهٔ برخورد با دیگر کودکان رفتار می نمودند. حضرت عبدالبهاء نام خانوادگی "ربّانی" را که به معنای الهی است به حضرت شوقی افندی و فرزندان کوچکتر دختر ارشدشان اعطا فرمودند، تا ایشان را از دیگر نوه ها، که نام خانوادگی "افان" و "شهید" را به کار می بردند، متمایز سازند.<sup>۹</sup>

اولین سوابق تحصیلات حضرت شوقی افندی بر مبنای اشارات حضرت امه البهائیه، روحیه خانم است. ایشان در گوهر یکتا می نویسند که حضرت شوقی افندی از دوران کودکی تمایل بسیار زیادی به نوشتن و آموختن داشتند:

حضرت شوقی افندی روزی وارد اتاق حضرت عبدالبهاء شدند و قلم ایشان را برداشتند و سعی کردند که چیزی بنویسند. حضرت عبدالبهاء به نهایت ملاحظت ایشان را به پهلوی خویش کشیده، دستی روی شانه اش زده، فرمودند: "حالا وقت نوشتن نیست، حالا وقت بازی کردن است، در آینده زیاد خواهی نوشت."<sup>۱۰</sup>

بعلت شوق زیاد حضرت شوقی افندی به یادگیری، کلاس هایی در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء جهت نوه ها ترتیب داده شد. این کلاس ها توسط یکی از احباب مسن ایرانی تدریس می شد. زمانی هم، اطفال توسط خانمی ایتالیایی که معلم سرخانه بود، تعلیم داده می شدند.<sup>۱۱</sup>

وقتی که حضرت شوقی افندی به سن نوجوانی رسیدند، حضرت عبدالبهاء ایشان را همراه دایه شان، هاجر خاتون، برای زندگی به حيفا فرستادند. در آنجا حضرت شوقی افندی در یک مدرسه فرانسوی یسوعیون<sup>۱</sup> ثبت نام فرمودند.<sup>۱۲</sup>

دکتر حبیب مؤید، یکی از احباب مخلص ایرانی که در آن دوران در ارض اقدس بود، به دستور حضرت عبدالبهاء، مسؤول مراقبت از حضرت شوقی افندی شد. دکتر مؤید، اولین بار حضرت شوقی افندی را در سال ۱۹۰۷ در عکا زیارت کرد و پس از آن اوقات زیادی را با ایشان سپری نمود. او می گوید که حضرت شوقی افندی در آن مدرسه فرانسوی شاد و مسرور نبودند؛<sup>۱۳</sup> با این حال آن حضرت تحصیلاتشان را در آن مدرسه به اتمام رساندند و سپس برای تحصیلات پیشرفته به مدرسه شبانه روزی یسوعیون دیگری در بیروت تشریف بردند.

ناراحتی حضرت شوقی افندی به درجه ای رسید که حضرت عبدالبهاء ترتیبی دادند که ایشان به مدرسه مقدماتی وابسته و متصل به کالج پروتستان های سوریه در بیروت منتقل شوند. خانواده حضرت شوقی افندی خانمی مورد اعتماد را برای اجاره منزلی در بیروت و مراقبت از ایشان فرستادند. اما این امر سبب بهبود اوضاع نگشت.<sup>۱۴</sup>

حضرت شوقی افندی در آن زمانی که در بیروت به مدرسه می رفتند، تعطیلات خود را در حيفا معمولا در اتاق کوچکی که کنار اتاق محل سکونت حضرت عبدالبهاء بود، می گذراندند. ایشان ساعت ها صرف مطالعه و خواندن می کردند. گاهی شب ها چراغ مطالعه شان تا دیر وقت روشن می ماند و حضرت عبدالبهاء بر می خواستند و به طرف درب اتاق ایشان رفته می فرمودند:



”بس است! بس است! بروید بخوابید!“<sup>۱۵</sup>

علی یزدی، یکی از دوستان هم مدرسه ای حضرت شوقی افندی بود که ایشان را اولین بار در سال ۱۹۱۰ در رمله اسکندریه، زمانی که آن حضرت ۱۳ ساله و او ۱۱ ساله بود، زیارت کرد. حضرت شوقی افندی به رمله رفته بودند تا به حضرت عبدالبهاء نزدیک باشند. در خاطرات علی یزدی می خوانیم:

ما کم کم با هم آشنا شدیم. شما می دانید که بچه ها چگونه اند. پس از مدتی همدیگر را بیشتر شناختیم. من ایشان را در منزل حضرت عبدالبهاء می دیدم و به تدریج با هم دوست شدیم. آن حضرت حتی در سنین کودکی هم همواره موقر و در عین حال دوست داشتی و مهربان بودند.<sup>۱۶</sup>

### سفر نافر جام با حضرت عبدالبهاء

زمانی که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۱، از اولین دیدارشان از اروپا باز گشتند، تصمیم گرفتند که حضرت شوقی افندی را با خود به امریکا ببرند. در آن زمان حضرت شوقی افندی پسر ۱۳ ساله بودند. حضرت عبدالبهاء قباهاهای بلند و دو مولوی سفارش دادند و از دیدن حضرت شوقی افندی در آن لباس ها ابراز مسرت کردند.<sup>۱۷</sup> علی یزدی علاقه و اشتیاق حضرت شوقی افندی را درباره این سفر به امریکا، این چنین باز گو می کند:

حضرت شوقی افندی در آسمان هفتم سیر می کردند. مطالب زیادی در مورد امریکا شنیده بودند و اشتیاق وافری داشتند تا در زمانی که حضرت عبدالبهاء در امریکای شمالی مسافرت می نمایند و ابلاغ کلمه می کنند، همراه ایشان باشند. آن حضرت با انتظار سرشار، مشتاق آن تجربه بودند.

روز قبل از حرکت حضرت عبدالبهاء، حضرت شوقی افندی به نزد من آمده پرسیدند: ”شیخ علی... می خواهی با من به کشتی بیایی و کابین مرا ببینی؟“  
من گفتم، ”البتّه!“ سپس من و بعضی از احبّاء با قطار برقی به اسکندریه و پس از آن به بندر رفتیم. کشتی سدريک، پیش روی ما قرار داشت، خط مسافری وایت استار.<sup>۱</sup>

کشتی زیبایی بود... من و حضرت شوقی افندی سوار قایق شدیم، ایشان مرا از پله ها بالا بردند و اتاق سکونتشان، سالن غذا خوری و هر آنچه را که روی کشتی بود به من نشان دادند. ایشان بی نهایت خوشحال بودند و من هم برای آن حضرت

خیلی خوشحال بودم. از ایشان قول گرفتم که وقتی به امریکا رسیدند، برایم نامه بنویسند و ایشان گفتند که این کار را خواهند کرد.<sup>۱۸</sup>

روز ۲۵ مارچ ۱۹۱۲ حضرت شوقی افندی و حضرت عبدالبهاء با کشتی از اسکندریه به ناپل عزیمت نمودند تا سفری طولانی را به امریکا آغاز کنند. اما در ناپل، مأموران بهداشت ایتالیا از ایشان و دو نفر دیگر از همراهان حضرت عبداله‌اء خواستند که کشتی را ترک نمایند و به خاور میانه باز گردند. آنها می گفتند که چشم حضرت شوقی افندی مبتلا به تراخم است. اما چشمان ایشان در نهایت صحت بود و هیچ علائمی از تراخم دیده نمی شد. زمانی که حضرت شوقی افندی به رمله بازگشتند، با پزشکان مشاوره نمودند و آنها با تأکید می گفتند که چشمان ایشان هیچ مشکلی ندارد. اما آسیب وارد شده بود. شوقی افندی جوان دلشکسته شده بود. جدایی ایشان از حضرت عبداله‌اء دردناک بود. ایشان وزن کم کردند و مریض شدند و مدتی طول کشید تا سلامت خود را بدست آورند.<sup>۱۹</sup>

دکتر مؤید می گوید که پس از این که حضرت شوقی افندی از همراهی حضرت عبداله‌اء در ایالات متحده ممنوع شدند، به بیروت رفتند:

حضرت شوقی افندی از ناپل برای حضور در مدرسه به بیروت رفتند... متوجه شدم که ایشان از مدرسه راضی نبودند. آن حضرت عادت داشتند که آخر هفته دانش آموزان بهائی کالج پروتستان های سوریه را ملاقات کنند و شب ها در اتاق من بمانند.<sup>۲۰</sup>

در عوالم روحانی، حضرت شوقی افندی همراه حضرت عبداله‌اء بودند. ایشان مسیر سفر حضرت عبداله‌اء را با مطالعه دقیق نقشه ایالات متحده دنبال می کردند و با علاقه وافر هر شماره مجله نجم باختر را می خواندند و اسفار ایشان را تعقیب می نمودند.<sup>۲۱</sup>

افکار حضرت عبداله‌اء هم با حضرت شوقی افندی بود. ایشان نگران صحت و مسرت حضرت شوقی افندی بودند. در نامه هایی که به حضرت ورقه مبارکه علیا مرقوم می فرمودند، جویای احوال نوه دلبدشان بودند. چنانچه، این گزیده از الواحی متعدد، بدان دلالت می کند:

احوال شوقی افندی را زود مرقوم دارید، ولی طبق واقع، کتمان ننمایید...

نور دیده روحانیان، شوقی افندی را ببوسید.

نوگل باغ ملاحه، شوقی افندی را ببوسید.<sup>۲۲</sup>

علاوه بر این، حضرت عبدالبهاء، لوحی جهت حضرت شوقی افندی، از امریکا صادر فرمودند که عشق و نگرانی شان نسبت به نوه ارجمند را منعکس می سازد:

شوقی افندی، علیه بهاء الله الابهی، یا صغیرالسّن و منیرالوجه، از قرار معلوم نقاهتی از برای شما حاصل، لهذا مجبور به راحت شده ای، ضرر ندارد، گاهگاهی راحت لازم است و الا مانند عبدالبهاء از شدت تحمل مشقات، بنیه بکلی ضعیف و ناتوان شود و از کار باز مانی. حال چند روز راحت کنی ضرر ندارد. امیدوارم که در حفظ و حمایت جمال مبارک باشی.<sup>۲۳</sup>

## فصل دوم کالج پروتستان های سوریه<sup>۱</sup>

وقتی که حضرت عبدالبهاء از نارضایتی حضرت شوقی افندی از مدرسه شبانه روزی کاتولیک ها در بیروت مطلع شدند، ترتیبی دادند که ایشان به یک مدرسه مقدماتی که توسط کالج پروتستان های سوریه اداره می شد، منتقل شوند.<sup>۲۴</sup> دکتر مؤید، شادی و رضایت حضرت شوقی افندی را از انتقال از مدرسه فرانسوی به مدرسه امریکایی توصیف می کند:

به یاد می آورم که حضرت شوقی افندی، عربی را برای امتحان ورودی شان به کالج پروتستان های سوریه انتخاب کردند. ایشان بی نهایت خوشحال بودند و همیشه لبخند بر لب داشتند.<sup>۲۵</sup>

برگه ای از ثبت نام حضرت شوقی افندی در مدرسه مقدماتی این کالج، نشان می دهد که تاریخ ورود ایشان، اکتبر ۱۹۱۲ بوده است.<sup>۲۶</sup>

### سابقه تأسیس کالج پروتستان های سوریه<sup>۲۷</sup>

در اواسط قرن ۱۹ میلادی، اختلافات بین مسلمانان و مسیحیان سوریه که در دوران تفکیک سوریه از دولت عثمانی و بازگشت متعاقب آن تحت سلطه عثمانی شدت گرفته بود، به مرحله ای بحرانی رسید که مداخله قدرت های اروپایی لازم می آمد.

دولت فرانسه با ارسال نیروهای فرانسوی به لبنان جهت نظارت بر اوضاع و تأثیر بر سروسامان دادن اداره ناحیه، وساطت نمود. سوریه به دو استان تقسیم شد که حاکمان آنها بطور مستقیم توسط سلطان معین گردیدند و لبنان ناحیه ای مجزا شد که حاکم مسیحی آن اگر چه توسط سلطان معین گردید، اما مورد قبول دولت های اروپایی هم بود.<sup>۲۸</sup>

سیستم سیاسی جدید، فرصت تازه ای پیش روی مسیونرهای امریکایی، جهت اتساع نفوذشان در ناحیه قرار داد. آنها از لزوم ازدیاد تعدادشان آگاه شدند و لذا افتتاح یک مرکز آموزشی، یعنی کالج، با سیستم امریکایی را در محلیه پرووراندند تا آرمان های مسیحی را با نحوه اجرای مدرن تحصیلات غربی در هم آمیزند.

این مرکز آموزشی فقط جهت تأمین مسیونرهای مورد نیاز نبود. بلکه

رهبران مطلع را نیز برای کشور پرورش می داد. این کالج در سال ۱۸۶۶ با نام کالج پروتستان های سوریه در شهر بیروت تأسیس گردید و در سوم دسامبر همان سال، رسماً در هایش را به روی ۱۶ دانشجو گشود.<sup>۲۹</sup>

یک مدرسه مقدماتی هم در سال ۱۸۷۲ جهت ارتقای سطح علمی فارغ التحصیلان دبیرستانی که وارد کالج می شدند، اضافه گردید. تا سال ۱۹۰۲، نام نویسی در کالج به ۶۰۰ نفر رسیده بود که نیمی از آنها دانش آموزان مدرسه مقدماتی بودند. کالج تا ارتقاء به یک دانشگاه کامل پیش رفت و سپس مشهور به دانشگاه امریکایی بیروت شد.<sup>۳۰</sup>

### حضرت شوقی افندی در کالج پروتستان های سوریه

حضرت شوقی افندی در سال های ۱۳-۱۹۱۲ در مدرسه متوسطه کالج پروتستان های سوریه حضور یافتند. آن سال ها، دوران وحشت و شورش در تمام منطقه خاور میانه بود. جنگ ایتالیا و ترکیه به منطقه کشیده شد و دمار و ویرانی را تا سواحل سوریه پیش برد. در روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۲ دو ناو جنگی ایتالیایی، بیروت را بمباران کردند و خسارات و تلفات غیر نظامی وسیعی به بار آوردند. کالج پروتستان های سوریه در حالی که پرچم امریکا بر فراز ساختمان هایش در اهتزاز بود به پناهگاهی تبدیل شد. حضرت شوقی افندی در آن محیط در امان ماندند.

در این دوران، ایشان سال آخر تحصیلات متوسطه را در مدرسه مقدماتی به اتمام رساندند و اوائل تابستان ۱۹۱۳ فارغ التحصیل شدند. ایشان به محض فراغت از تحصیل جهت زیارت مولای محبوبشان که از سفر طولانی به غرب باز گشته بود، به اسکندریه شتافتند. دوران فراق از محبوبشان به اتمام آمد و با شوق فراوان، اول آگوست ۱۹۱۳، در رمله به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند. در آن زمان ایشان، جوانی ۱۶ ساله بودند.<sup>۳۱</sup>

دو ماه و نیم بعدی تابستان، شوقی افندی جوان، باز هم در محل سکونت حضرت عبدالبهاء اقامت نمودند. ایشان از تجربه شیرین خدمت به حضرت عبدالبهاء با کتابت نامه هایی که ایشان انشاء می فرمودند، رساندن پیغام ها، استقبال از زائرین در ایستگاه راه آهن و گاهی همراهی آنها در پارک و باغ وحش مشهور اسکندریه، لذت می بردند.<sup>۳۲</sup>

در اکتبر ۱۹۱۳ تعطیلات تابستان به اتمام رسید و حضرت شوقی افندی به

بیروت مراجعت نمودند تا تحصیلات خود را در کالج پروتستان های سوریه آغاز نمایند. رشته مطالعاتی که جهت ادامه تحصیلات انتخاب فرمودند، علوم انسانی بود. هدف مبارک آماده کردن خود جهت خدمات آتی به امر بود. بزرگترین آرزوی ایشان، جلب رضایت حضرت عبدالبهاء بود که از دانشجویان بهائی انتظار داشتند نمونه یک فرد تحسین بر انگیز باشند و به مدارج عالی علمی نائل گردند.

حضرت شوقی افندی در اولین نیم سال تحصیلشان در کالج پروتستان های سوریه، یعنی سال های ۱۴-۱۹۱۳، دروس انگلیسی، عربی، فرانسه، تاریخ، هندسه و کتاب مقدس را گذراندند. در نیم سال دوم، همان دروس را ادامه دادند، بغیر از تاریخ که زیست شناسی جایگزین آن شد.<sup>۳۳</sup>

در نیم سال دوم این سال تحصیلی، حضرت شوقی افندی در مسابقه سخنوری شرکت نمودند که به چهار زبان انگلیسی، عربی، فرانسوی و ترکی برگزار می شد. ایشان برنده مسابقه زبان فرانسوی شدند که در ۱۲ می ۱۹۱۴ برگزار گردید.<sup>۳۴</sup>

حضرت شوقی افندی در تأثر هم شرکت می نمودند. در ۱۳ جون ۱۹۱۴ اتحادیه دانشجویان کالج پروتستان های سوریه، تراژدی ژولیوس سزار را در تالار وست هال<sup>۱</sup> اجرا نمودند. اسم حضرت شوقی افندی در فهرست بازیگران، زیر عنوان "سناتورها، شهروندان، سربازان و ملازمان" ذکر شده است. بطور دقیق معلوم نیست که کدام نقش را ایفا نمودند.<sup>۳۵</sup>

دانشجویان بهائی کالج پروتستان های سوریه نهایت تلاش خود را بکار می بردند تا در تحصیلاتشان موفق شوند و اوقاتی را صرف خدمات امری نمایند. واضح است که حضرت شوقی افندی، نقش مهمی در هدایت خدمات و الهام بخشیدن به حیات گروه کوچک دانشجویان ایفا می کردند. در یکی از نامه های ایشان به تاریخ ۳ می ۱۹۱۴ در بیروت مرقوم نموده اند:

با مراجعت به فعالیت های دانشکده، جلسات امری ما که درباره آنها با شما صحبت کردم، مجدداً سازماندهی شده است و تازه امروز مکاتیب منضم به بشارات ارض اقدس خطاب به مجالس بهائی در بلاد مختلفه جهان ارسال می داریم.<sup>۳۶</sup> (ترجمه)

پس از اتمام سال اول در کالج پروتستان های سوریه، حضرت شوقی افندی تابستان را به حیفا بازگشتند. ایشان به احبای اقالیم مختلف که در نامه های خود

اخبار پیشرفت امر در مناطق خود را بیان کرده بودند، مکاتبه می نمودند. یکی از این احبّاء سید مصطفی رومی از برمه بود که اخبار و بشارت امری را برای حضرت شوقی افندی می نگاشت. حضرت شوقی افندی شغف و سروری را که آن اخبار برای حضرت عبدالبهاء به ارمغان می آورد، توصیف می فرماید:

...لبخند رضایت که در کمال لطافت بود، در چهره نورانی ظاهر شد و قلب اطهر بسیار خشنود گردید. شمارا مژده می دهم که صحت وجود عزیزش در کمال خوبی است، زیرا خوب به یاد می آورم که فرمودند "هر وقت و هر جا که اخبار خوش امر را می شنوم، صحت جسمانی ام بهتر و خوش تر می گردد." بنا بر این بیان است که شمارا بشارت دادم که حضرت عبدالبهاء در کمال تندرستی و سرور اند.<sup>۳۷</sup> (ترجمه)

در آگوست ۱۹۱۴، در حالی که حضرت شوقی افندی تعطیلات تابستان را در خدمت حضرت عبدالبهاء می گذراندند، جنگ در اروپا آغاز شد و به تدریج دامنه اش به ترکیه رسید. در اواخر اکتبر، شایعه گسترش جنگ به آن نواحی و ناامنی در سوریه پخش شد. این شایعات باعث گردید که بسیاری از دانشجویان کالج پروتستان های سوریه انصراف دهند و تعداد دانشجویان نام نویسی کرده کالج از ۹۷۰ به ۸۱۷ کاهش یابد. با این حال، این شایعات در اراده حضرت شوقی افندی جهت بازگشت به بیروت و آغاز سال دوم تحصیلشان اثر نگذاشت.<sup>۳۸</sup>

نتیجه فوری اعلان جنگ، بسته شدن مدارس فرانسوی و بریتانیایی و نام نویسی حدود ۶۰ دانشجوی سابق مدارس فرانسوی در کالج پروتستان های سوریه بود. بر جامعه مسیحیان ترس و وحشت مستولی شده بود زیرا دولت ترکیه، تحت حمایت آلمانی ها تلاش می نمود تا جهادی را علیه مسیحیان به راه اندازد تا جهان عرب را به سوی خود جلب کند. در اوائل نوامبر، جهادی توسط شیخ الإسلام اعلان گردید و در ۱۱ نوامبر، سلطان آن را تأیید کرد. بسیاری از مسیحیان کالج پروتستان های سوریه در انتظار یک قتل عام عمومی بودند. اما جهاد، بعثت این که حسین، پادشاه حجاز و شریف بزرگ مکه از تنفیذ آن خودداری نمود، شکست خورد.<sup>۳۹</sup>

در دسامبر ۱۹۱۴ از دمشق دستور صادر شد که تمام اعضای جوامع فرانسوی و بریتانیایی از کشور باید اخراج شوند. این امر به بسیاری از احبّای عضو هیئت علمی کالج پروتستان های سوریه را من جمله سه نفر از دکترهایی که به محوطه

دانشگاه پناه برده بودند، شامل می شد.

جمال پاشا، فرمانده ارتش چهارم و بلند پایه ترین مقام ترک در سوریه، کالج را مورد بازرسی قرار داد و از امور امدادی که در آنجا انجام می گرفت، متأثر شد و اجازه داد که پزشکان به بیروت باز گردند. طولی نکشید که حکومت مطلع شد که هر سرباز مجروحی که به بیمارستان های کالج فرستاده می شود، بطور رایگان تحت درمان قرار می گیرد. این پیشنهاد توسط صلیب سرخ مطرح شده بود و جمال پاشا آن را پذیرفت و کالج پروتستان های سوریه را محل نسبتاً امنی در دوران جنگ قرار داد.<sup>۴۰</sup>

لذا، علیرغم جنگ، حضرت شوقی افندی در محیط نسبتاً امنی تحصیل کردند. در نیم سال اول سال دوم تحصیلاتشان در سال های ۱۵-۱۹۱۴، ایشان دروس انگلیسی، عربی، فرانسه، تاریخ، مثلثات، فیزیک و کتاب مقدس و در نیم سال دوم، دروس انگلیسی، عربی، تاریخ، هندسه تحلیلی، آنالیز ریاضیات پایه، زیست شناسی و کتاب مقدس را گذراندند.<sup>۴۱</sup>

ایشان در نیم سال دوم، مجدداً در فعالیت های فوق برنامه شرکت نمودند. در ۲۲ می ۱۹۱۵ کالج مسابقه سالانه سخنوری را در چهار زبان برگزار نمود: انگلیسی، عربی، فرانسوی و ترکی. حضرت شوقی افندی باز هم نفر اول در زبان فرانسوی شدند.<sup>۴۲</sup>

از آنجایی که شرایط جنگی و محاصره ساحل، دانشجویان بهائی کالج پروتستان های سوریه را که اغلب ایرانی بودند از مراجعت به وطن باز داشت، آنها تعطیلات تابستان را در حیفا گذراندند. اتاق جلویی مقام اعلی به آنها اختصاص داده شد. این امر دوستی مداوم ایشان را با حضرت شوقی افندی که ایشان هم تابستان ها به حیفا می رفتند، تقویت نمود. این دانشجویان در فعالیت های مرکز جهانی شرکت می نمودند و به کرات به حضور حضرت عبدالبهاء شرفیاب می شدند.

حضرت عبدالبهاء از اعمال و رفتار دانشجویان کالج پروتستان های سوریه راضی بودند و لوحی به افتخارشان صادر فرمودند:

الحمد لله که محصلین بهائی در بیروت به کمالات عالی، تنزیه و تقدیس، و اعلی مراتب سلوک و رفتار شهروند. از هر نفسی که درباره محصلین بهائی استفسار شود، جز تمجید و تحسین استماع نماید و این از فیوضات و مواهب جمال ابهی است که شمارا به کسب این مقام عالی موفق فرموده است. چه که شیم و سلوک شما سبب تجلیل امر الهی گشته است. حضرت بهاء الله از شما راضی؛ همه مردم



از شما راضی؛ من هم از شما راضی؛ اجبای الهی هم از شما راضی. اگر از نفسی در خصوص محصلین بهائی سؤال شود، جواب خواهد داد، فی الحقیقه ذکی اند و هوشیار، ساعی اند و باپشتکار؛ سختکوشند و خوش رفتار و تمام توجه آنها به کسب علم است و دانش. اوقات خود را به تفریحات سخیف نگذرانند و به تفنّن محلّ امور نپردازند. (ترجمه)<sup>۴۳</sup>

این لوح در بیان انتظار حضرت عبدالبهاء از دانشجویان بهائی خدمت بزرگی نمود و دانشجویان کالج پروتستان های سوریه را تشویق کرد تا در تحصیلاتشان به مدارج عالی برسند و جهت داشتن حیاتی مورد رضایت حضرت عبدالبهاء اهتمام ورزند.

دکتر حبیب مؤید که خودشان در کالج پروتستان های سوریه حضور داشتند، خاطراتشان را از فعالیت های دانشجویان بهائی در آنجا بازگو می کنند:

تعداد دانشجویان بهائی در کالج پروتستان های سوریه که بسیاری از آنها توسط حضرت عبدالبهاء، فرستاده شدند، در این دوران تا ۳۵ نفر افزایش یافت. از آنجایی که تبلیغ امر در بیروت ممنوع بود، فعالیت های بهائی به دیدن دیگر بهائیان محدود می شد. گروه دانشجویان عادت داشتند به پیک نیک هایی با نهار بسته بندی شده دانشکده که شامل زیتون، خرما، پنیر و نان بود، بروند. این گروه در طول روز، به کوهستان ها و رودخانه های حوالی بیروت می رفتند و غروب باز می گشتند. حضرت شوقی افندی بدون هیچ تکلفی و در همان سطح دیگر بهائیان، در گروه شرکت می نمودند. ایشان به راه پیمایی و کوه نوردی و شنا در دریا علاقه داشتند و فوتبال بازی می کردند.<sup>۴۴</sup>

علی یزدی نکته دیگری را برای ما توصیف می کند و تصویر زنده ای از علاقه و شور حضرت شوقی افندی در زمان حضور آن حضرت در کالج پروتستان های سوریه ترسیم می کند:

در کالج، حضرت شوقی افندی همواره مشعوف، خوش بین و امیدوار بودند. شخصیت شگفت انگیزی داشتند. ناگهان با صدای بلند می خندیدند، یا گاهی اوقات ناگهان لبخندی بر صورتشان نقش می بست. دهان بسیار کوچک، چشمان زیبا و معنی دار و چهره بسیار خوش ترکیب و خوش سیمایی داشتند. خیلی پر جنب و جوش و با نشاط بودند.

در کالج، ما در یک خوابگاه بودیم. اتاق حضرت شوقی افندی، درست آن

طرف راهرو اتاق من بود...

ما دربارهٔ مباحث مختلف گفتگو می کردیم... اغلب، راجع به آینده باهم صحبت می کردیم. دید و نظر ایشان همیشه در مورد توسعهٔ امر در سراسر جهان و خدمت همگان به امر بود. اینها تنها آرزوهای ایشان بودند.<sup>۴۵</sup>

حضرت شوقی افندی در نیم سال سوم تحصیلاتشان در سال های ۱۶-۱۹۱۵، دروس انگلیسی، عربی، منطق، اقتصاد، سخنوری، تاریخ، اخلاقیات، جانورشناسی و شیمی و در نیم سال دوم دروس انگلیسی، سخنوری، اخلاقیات، تاریخ، منطق، اقتصاد، فیزیک و شیمی را تحصیل فرمودند.<sup>۴۶</sup>

در نیم سال اول سال چهارم تحصیلاتشان، ۱۷-۱۹۱۶، دروس سخنوری انگلیسی، سخنوری عربی، فرانسه، تاریخ، اقتصاد، روانشناسی، مهندسی، حقوق، نجوم، و در نیم سال دوم دروس فرانسه، تاریخ، جامعه شناسی، اخلاقیات، و حقوق را تحصیل فرمودند.<sup>۴۷</sup>

اسامی استادانی که این دروس را تدریس می کردند و استادیارهایشان در کاتالوگ کالج در سال ۱۶-۱۹۱۵ فهرست شده است. بر طبق آن کاتالوگ، رئیس کالج پروتستان های سوریه عالیجناب هاوارد. اس. بلیس<sup>۱</sup> بوده است. از جمله استادان، این افراد بوده اند: جبر میخائیل دومیت<sup>۲</sup> استاد عربی، منصور حنا جورداک<sup>۳</sup> استاد ریاضیات، جولوس آرتور براون<sup>۴</sup> استاد فیزیک، عالیجناب استوارت کراوورد<sup>۵</sup> استاد کتاب مقدس و اخلاقیات، رابرت رید<sup>۶</sup> استاد علوم اجتماعی، جیمز پیچ<sup>۷</sup> استاد شیمی و آلفرد جوی<sup>۸</sup> استاد نجوم.<sup>۴۸</sup>

همانطوری که قبلاً ذکر شد، اقدامات پیگیر و مستمر حضرت شوقی افندی در کالج پروتستان های سوریه در فضای بسیار تاریک و دشوار جنگ ادامه یافت. جنگ، فلاکت عمومی در همه نواحی به بار آورده و سبب وخامت اوضاع اقتصادی شده بود. ذخایر غذایی حتی در کالج، به سرعت کاهش یافتند. عملاً گرسنگی و بیماری بر کالج پروتستان های سوریه مستولی شد و جان بیش از ۳۰۰,۰۰۰ نفر را در سوریه گرفت.<sup>۴۹</sup>

- 
- |                       |   |
|-----------------------|---|
| Rev. Howard S. Bliss  | ۱ |
| Jabr Mikha'il Dumit   | ۲ |
| Mansur Hanna Jurdak   | ۳ |
| Julius Arthur Brown   | ۴ |
| Rev. Stewart Crawford | ۵ |
| Robert Reed           | ۶ |
| James Patch           | ۷ |
| Alfred Joy            | ۸ |



حضرت شوقی افندی در دوران نوجوانی



حضرت شوقی افندی در دوران جوانی



حضرت شوقی افندی، ردیف نشسته نفر سوم از دست راست، میان اجبای رمله در اسکندریه



حضرت شوقی افندی در زمان سفر حضرت عبدالبهاء به آمریکا



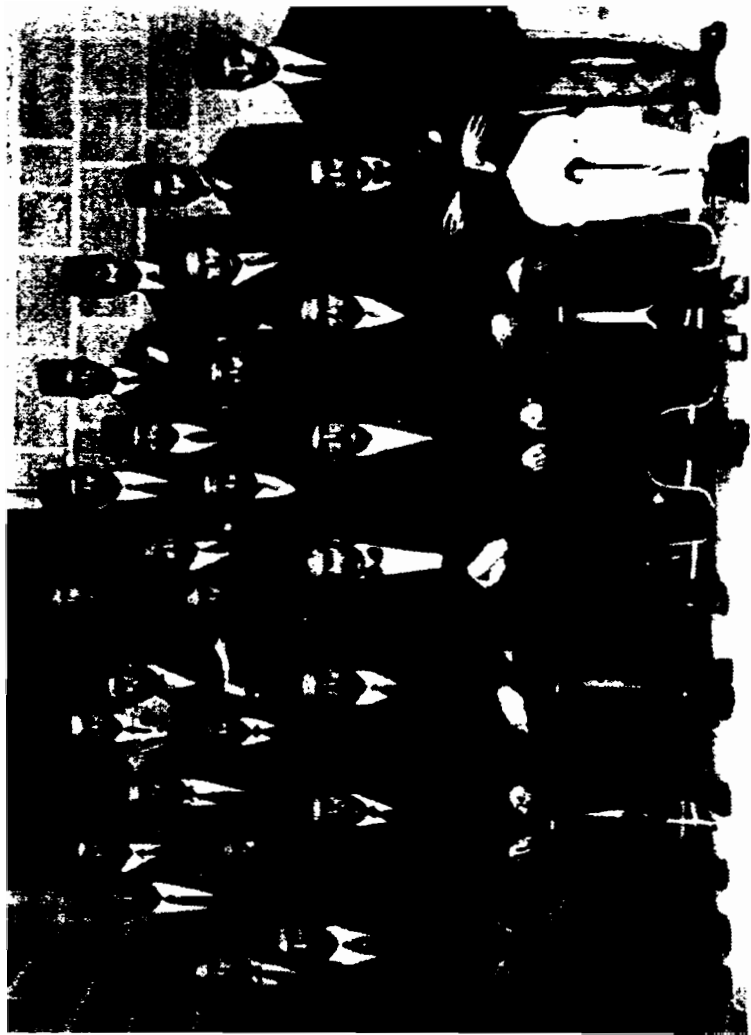
حضرت شوقی افندی در کالج پروتستان های سوریه

Number		Name		Date	
541		Shahki Hadi Rabbani		Oct 14 1916	
Name of Mother, in vernacular			Name of Father, in vernacular		
شوقی زبانی			سیرا هادی شیرازی		
Residence of Student	Vernacular	English			
	حيفا	Haifa			
Address of Parents or Guardian with titles	Vernacular	English			
	سیرا هادی شیرازی	Sairza Nadi Shirazi		Haifa	
Religion					
Muslimant					
Age	Height	Nationality	Previous School	Department	Class
19	5'4"	Persian	S.P.C	C	IV
Vac 1916 Aug			Leaving May 17, 1917		

Number	Name in Vernacular		Name in English		Grade		
435	شوقی زبانی		Shahki Hadi Rabbani		200		
Date	Date of birth		Place of birth		Place of birth		
Oct 9 1917	Aere 1899		Haifa		Haifa		
Nat. country	Denominaton	Date of last vaccination	Place of last vaccination	Place of last vaccination	Place of last vaccination		
Persian	Bahai	July 1917	سوره آمله در تاریخ ۱۹۱۷	سوره آمله در تاریخ ۱۹۱۷	سوره آمله در تاریخ ۱۹۱۷		
Name, Title, Occupation and Residence of Father or Guardian	Name, Title, Occupation and Residence of Mother		Name, Title, Occupation and Residence of Guardian		Name, Title, Occupation and Residence of Guardian		
Hadi Rabbani Business Haifa		Hadi Rabbani Business Haifa		Hadi Rabbani Business Haifa		Hadi Rabbani Business Haifa	
College							
Erud							

فرم ثبت نام حضرت شوقی افندی در کالج پروتستان های سوریه





حضرت شوقی افندی، نفر سوم از دست چپ در ردیف دوم، میان دانشجویان کالج پروتستان های سوریه



حضرت شوقی افندی، در زمان جنگ در امان بودند زیرا در کالجی اقامت داشتند که آنجایی طرفی اش را در جنگ حفظ می کرد. با این حال، در سراسر آن دوران، این پناهگاه همواره در لبه پرتگاه نابودی بود. حتی در آخرین ماه های قبل از فارغ التحصیلی حضرت شوقی افندی، کالج در خطر بود. به مسؤولین کالج خبر رسید که روابط دیپلماتیک با ایالات متحده قطع شده است و در نتیجه کالج بسته خواهد شد و حکومت آن را تصرف خواهد کرد و لکن چند روز بعد، بیانیه تعدیل شد که حکومت در واقع تا زمانی که ترکیه با ایالات متحده در جنگ نباشد، کالج را تصرف نخواهد کرد. اما جهت محافظت آن مؤسسه امریکایی از غضب و هیجان عمومی مردم، نیروهای پلیس در دروازه های ورودی کالج مستقر شدند. کالج بسته ماند، اما زندگی دانشجویی طبق روال معمول، ادامه یافت. در پنجم می به کالج اطلاع داده شد که می تواند فعالیت هایش را از هفتم می از سر گیرد. اجازه بازگشایی تا حدی به علت وساطت جمال پاشا بود.<sup>۵۰</sup>

بازگشایی کالج، به حضرت شوقی افندی این امکان را داد که دوره تحصیلاتشان را به اتمام برسانند و ۱۳ جون ۱۹۱۷ با دریافت مدرک کارشناسی در علوم انسانی فارغ التحصیل شوند.<sup>۵۱</sup>

حضرت شوقی افندی یکی از ده دانشجویی بودند که نامشان در زمره فارغ التحصیلان کالج در سال ۱۹۱۷ ثبت شده بود. دیگر فارغ التحصیلان عبارت اند از فؤاد امین عبدالملک از بیروت، فائز اسد از بیروت، عبدالحسین بکر از حیف، الکساندر چورباژ توغلو از اسلامبول، مراد ابراهیم دیشی از بیروت، توفیق یوسف کشو از حیف، افلاطون میرزا از لندن، ژوزف سلیم رهوان از قاهره و عبدالرحمان رامی اف از اسلامبول.<sup>۵۲</sup>

اسم حضرت شوقی افندی، دوباره در ۹ اکتبر در کتاب های کالج با عنوان دانشجوی فارغ التحصیل ثبت شده است. ایشان نام خود را در مدارک بصورت 'Showqi Hâdi Rabbâni' مینوشتند. حتی در آن زمان، ایشان از لزوم علائم تلفظ در اسامی فارسی و عربی در موقع آوا نویسی به انگلیسی مطلع بودند. چندین سال بعد، ایشان روش آوا نویسی را که اکنون در ادبیات بهائی بکار می رود، عرضه نمودند.

سه ماه بعد در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸، حضرت شوقی افندی از بیروت، نامه ای به حضرت عبدالبهاء مرقوم نمودند که:

قد باشرت بالدروس مكباً عليها مهتما فيها باذلا الجهد الجهد في إكتساب ما  
ينفعني ويؤهلني و يساعدنني لخدمة الأمر في مستقبل الأيام...حبي و شوقى  
إليك(ترجمه)...وقد أرسلت بواسطة البريد شىء من الجبن و عسى أن يفوز بفوز  
الإجابة و القبول.

رفیقک الفقیر و عبدک الحقیق شوقی<sup>۵۳</sup>

تابستان ۱۹۱۸ دوره ای بحرانی در تاریخ امر بود. زندگی حضرت عبدالبهاء  
مورد تهدید قرار گرفت. جمال پاشا مصمم بود که حضرت عبدالبهاء و خانواده  
ایشان را مصلوب سازد. اما قبل از آنکه آن عمل هولناک رخ دهد، نقشه او با  
پیشروی قوای بریتانیایی و ورود ژنرال النبی<sup>۲</sup> به حیفا در سپتامبر ۱۹۱۸ ناکام  
ماند و حضرت عبدالبهاء در امان ماندند.<sup>۵۴</sup>

با اینکه جنگ جهانی، در تابستان ۱۹۱۸ هنوز تمام نشده بود، حضرت  
شوقی افندی آمادهٔ مراجعت به عکا و تقدیم هرگونه خدمتی که مولای  
محبوبشان امر می فرمودند بودند. ایشان دانشگاه امریکایی بیروت را در تابستان  
۱۹۱۸ پس از اتمام یک سال تحصیلی دیگر با مدرک کارشناسی ارشد ترک  
فرمودند.

---

۱ این جمله آخر در گوهر یکتا مشاهده نشد، لذا اقدام به ترجمه شد-م.  
۲ General Allenby

## فصل سوم در خدمت حضرت عبدالبهاء پاییز و زمستان ۱۹۱۸

مصیبات، صدمات و لطماتی که دامن گیر میلیون ها نفر در جنگ جهانی اول شد، نفوس مستعد بسیاری را آماده پذیرش پیام الهی نموده بود؛ پیامی که حضرت عبدالبهاء در اسفارشان به غرب، عاشقانه به ابلاغ آن پرداخته بودند. تمایل شدید به صلح و ممانعت از جنگ، بسیاری از این نفوس مستعد را برآن داشت تا درباره امر تحقیق نموده، اقبال نمایند. ازدیاد تعداد مؤمنین جدید و گشایش راه های ارتباطی بین ارض اقدس و بقیه نقاط عالم باعث شد صدها نامه از مؤمنین قدیم و نیز از مؤمنین جدید به آن شطر واصل شود. سیل نامه از ایالات متحده، آلمان، فرانسه، هند، برمه و ایران جاری شد؛ نامه هایی که حامل اخبار فعالیت های احبا و سرور و شادمانی شان از برقراری مجدد ارتباطات با مولایشان حضرت عبدالبهاء بود. احبا مکرراً در نامه هایشان به حضرت عبدالبهاء از اخبار فعالیت هایشان می نوشتند، مؤمنین جدیدی را که اظهار ایمان به امر مبارک نموده بودند معرفی می کردند، سؤالاتشان را درباره امر مطرح می کردند، توصیه های آن حضرت را در تصمیمات شخصی شان جویا می شدند و عاجزانه استدعای فیوضات و تأییدات و هدایات و ادعیه ایشان را می نمودند. در این دوران به این قبیل نامه ها "عریضه" اطلاق می شد.

این عریض که بسیاری از آنها به انگلیسی بودند، باید ابتدا به فارسی ترجمه می شدند و سپس جواب های حضرت عبدالبهاء به انگلیسی ترجمه می گردیدند. شخصی که مسلماً لایق ایفای این امر خطیر بود، حضرت شوقی افندی بودند. علاوه بر حجم بسیار زیاد مکاتباتی که به سوی ارض اقدس به جریان درآمد، رفع محدودیت های مسافرتی، فرصت هایی پیش روی زائرین جهت سفر به مرکز جهانی بهائی قرار داد. مکالمات حضرت عبدالبهاء با زائرین غربی نیز نیازمند ترجمه بود و حضرت شوقی افندی در مقامی بودند که می توانستند این خدمت مهم را ایفا نمایند. این دوران خدمت شاید شادترین دوران حیات حضرت ولی امرالله به شمار رود.<sup>۵۵</sup>

در ابتدای این دوره یعنی زمستان ۱۹-۱۹۱۸، حضرت شوقی افندی الواح قابل توجهی از حضرت عبدالبهاء را ترجمه کردند که در آنها مولای مهربان عشق و محبتش را به یکایک احبایی که برای آن حضرت نامه نوشته بودند چون غیث هاظل فرو می بارید. این الواح، آگاهی کامل حضرت عبدالبهاء را

نه تنها از سؤالات مطرح شده اجبا در نامه هایشان بازگو می کند، بلکه اشراف ایشان را بر سؤالات مستور در قلوب آنها نیز که در نامه ها بدانه اشاره نرفته بود، نشان می دهد. حضرت عبدالبهاء همه آنها را با نهایت عشق و محبت پاسخ میدادند.

آن الواح از اهميت ویژه ای برخوردار بودند، زیرا همچون مغناطیس اجبا را به سوی حضرت عبدالبهاء جذب کردند. نفوس بسیاری را بر انگيختند تا زندگی شان را وقف امر نمایند و جهت نیل به مرتبه ای که حضرت عبدالبهاء آنها را بدان فرا خوانده بودند، از پا ننشینند. از طریق این مکاتبات عاشقانه بود که این نفوس بر تعلق خاطرشان به حضرت مولی الوری افزودند و در نتیجه خدمات ارزنده ای به امرالله تقدیم کردند.

حضرت شوقی افندی در زمان خدمت به حضرت عبدالبهاء به عنوان مترجم ایشان، با بسیاری از این شیرمردان و شیرزنان امرالله آشنا شدند و با بسیاری از آنان شروع به مکاتبه نمودند؛ مکاتباتی که در سراسر حیات مبارک ادامه یافت. دو نفر از جمله آن اجبا، دکتر لطف الله حکیم و دکتر جان اسلمونت<sup>۱</sup> بودند.

دکتر لطف الله حکیم از یک خانواده سرشناس بهائی از اطبا بودند. پدر بزرگ ایشان، جناب حکیم مسیح، طیب دربار محمدشاه، اولین بارقه ایمان را از حضرت طاهره دریافت نمود و بعد ها توسط یکی از اجبای زندانی در طهران تصدیق کرد. نوه ایشان، لطف الله، چهار سال قبل از صعود حضرت بهاء الله بدنيا آمد و در یک خانواده بهائی بزرگ شد. او همانند پدر بزرگ خویش تصمیم گرفت که حرفه طبابت را دنبال کند و زمانی که تحصیلات متوسطه را به پایان رسانید، در سال ۱۹۱۰ برای تحصیل در رشته فیزیوتراپی راهی انگلستان شد. او مؤمنی فعال بود و حیاتش را وقف خدمت به امرالله نمود؛ بارها به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شد و به کرات به حضور مبارک نامه می نوشت.

دکتر اسلمونت که متصدی امور پزشکی در آسایشگاه بورن ماوت<sup>۲</sup> بود در سال ۱۹۱۴ با امر آشنا شد. استادشان که همسر یکی از همکاران ایشان بود و حضرت عبدالبهاء را در سال ۱۹۱۱ در لندن زیارت کرده بود، خاطرات خود را در زمان حضور در محضر حضرت عبدالبهاء برای دکتر اسلمونت بازگو نمود و جزواتی چند را به ایشان داد. کلمه الله موجود در آن جزوات قلب ایشان را تسخیر نمود و ایشان را به تحقیقی بر انگيخت که به تصدیق ایشان انجامید. کمی بیش از ۱۲ ماه بعد از آشنایی اولیه شان با امر، نامه جالب توجهی به یکی

Dr. John Esslemont ۱  
Bournemouth ۲

از دوستان بهائی شان در منجستر نوشت که بوضوح، عمق دانش و بینش و ایقان ایشان را به امرالله عیان می نمود. دکتر اسلمونت در حالی که مکاتباتش را با احباً ادامه می داد و عشق و ارادتش به امر را به آنان اظهار می داشت، احساس اشتیاقی درونی، ایشان را بر آن داشت تا جزوات و کتابی درباره ظهور جدید بنگارد.<sup>۵۶</sup> این نیت را با دکتر حکیم در میان گذاشت.

وقتی که دکتر حکیم به حضور حضرت عبدالبهاء در حیفا مشرف شد و ناراحتی حضرت را از کتبی که در اروپا بر علیه امر چاپ شده بود دید بشارت مؤمن جدید امر، دکتر اسلمونت را داد که با اشتیاق وافر امر را پذیرفته بود. او حضور حضرت عبدالبهاء عرض نمود که دکتر اسلمونت مشتاق به نوشتن کتابی درباره امر است تا نفوس مستعد را جهت وصول به سرچشمه عشق و ایمان یاری دهد.<sup>۵۷</sup>

این خبر موجب مسرت حضرت عبدالبهاء شد. ذکر خدمات خستگی ناپذیر دکتر جان اسلمونت، پزشک جوان در بورن ماوت انگلستان، حضرت عبدالبهاء را فوق العاده خوشحال نمود. وقتی که حضرت شوقی افندی مسرت را در چهره آن حضرت مشاهده کردند، بر آن شدند تا نامه ای به دکتر اسلمونت بنگارند و از خوشحالی حضرت عبدالبهاء بیان کنند و بشارت مسرت بخشی را بدهند که حضرت عبدالبهاء برای شما دعا نموده اند و از آب آسمانی شان طلب توفیق و تأیید کرده اند. حضرت شوقی افندی در ادامه فرمودند:

من اکنون می شتابم، هر چند که دیر وقت شده است، تا ابواب مکاتباتی را با شما بگشایم که پیوسته، الهام بخش و منظم خواهد بود. (ترجمه)<sup>۵۸</sup>

حضرت شوقی افندی مکاتبات مشابهی را هم با دکتر لطف الله حکیم آغاز نمودند که در تمام سال های دانشجویی شان ادامه یافت. ایشان در یکی از اولین نامه ها به دکتر حکیم، مسرت و رضایت خودشان را از این که توانسته اند به حضرت عبدالبهاء خدمت بکنند، اظهار می دارند:

بسیار مسرور و مفتخرم که پس از اتمام دوره دانشکده علوم انسانی و فنی در دانشگاه امریکایی بیروت می توانم در خدمت مولای محبوبم باشم...  
چهار سال گذشته سالیانی مملو از بلیات بی حد و حصر، ظلم و ستم بی سابقه، مصاعب و مشقات وصف ناپذیر، قحط و غلا، تنگی و مضیقه بی انتهی، سفک دمای بی مثیل و منازعات عدیم النظیر بود. اما، حال که ورقای صلح و آرامش به

آشپانه باز گشته و در کاشانه خود مسکن گزیده، فرصتی طلایی برای انتشار کلام الهی حاصل شده است... فی الحقیقه این عصر عصر خدمت است. (ترجمه)<sup>۵۹</sup>

بسیاری از الواح حضرت عبدالبهاء که حضرت شوقی افندی در آن دوره خدمت ترجمه می کردند نهایتاً در نجم باختر چاپ می شد. برای مثال جلد دهم نجم باختر، الواح حضرت عبدالبهاء صادره به افتخار الا کوپر<sup>۱</sup> و روی ویلهلم<sup>۲</sup> را که توسط حضرت شوقی افندی در ۱۲ دسامبر ۱۹۱۸ ترجمه شدند، چاپ نمود. <sup>۳</sup> الواحی از این قبیل، نه تنها برای احبایی که افتخار دریافت آنها را داشتند بلکه برای تمام احبایا اهمیت خاصی برخوردار بودند. آنها دربر گیرنده مواعظ و نصایح حضرت عبدالبهاء، جهت دنیای سرخورده و سر در گم بودند؛ نصایحی که در آن زمان نیاز به آنها بسیار زیاد بود و حتی امروزه هم مناسب آنها به مراتب بیشتر است. گزیده مختصری از آن الواح که در فصل های بعدی آورده شده اند، نه تنها سبک انگلیسی رو به رشد حضرت شوقی افندی را نشان می دهد، بلکه رایحه دلپذیر کلمات حضرت عبدالبهاء را نیز به مشام می رساند. در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۸، حضرت شوقی افندی مکتوبی از حیفا به ضمیمه ترجمه ای از الواح حضرت عبدالبهاء که در جواب عریضه دکتر اسلمونت نوشته شده بود، برای سرگرد تودر پول<sup>۴</sup> فرستادند. سرگرد تودر پول به عنوان فردی مورد اعتماد در انگلستان جهت توزیع پیام های ارض اقدس به احبایا، خدمت می کرد. حضرت شوقی افندی در نامه شان به سرگرد تودر پول، اتفاقات روزمره در ارض اقدس را مرقوم می فرمودند. ایشان برای مثال، گردهمایی سران ادیان مختلف حیفا جهت برقرار کردن اقدامات امدادی برای فقرای شهر را توصیف فرمودند. هیکل میثاق، ۵۰ لیره مصری جهت این امر عنایت فرمودند.<sup>۶۱</sup> در همان روز حضرت شوقی افندی لوحی از حضرت عبدالبهاء به افتخار آقا و خانم ویل<sup>۴</sup> ترجمه کردند تا به امریکا ارسال شود.<sup>۶۲</sup>

در آن زمان، حضرت شوقی افندی برای جامعه بهائیان امریکا ناشناخته بودند. دکتر اسلمونت در نامه ای که در جلد نهم نجم باختر چاپ گردید، آن حضرت را به خوانندگان آن مجله معرفی نمود.

از دریافت نسخه ای از ترجمه لوح مبارک که از قلم حضرت عبدالبهاء جهت این

Ella Cooper ۱  
Roy Wilhelm ۲  
Major Tudor-Pole ۳  
Mr. and Mrs. Vail ۴



عبد عزّ صدور یافته، بسیار مسرور شدم. این لوح را شوقی، نوه حضرت عبدالبهاء ترجمه کرده است...<sup>۶۳</sup>

نامه های حضرت شوقی افندی به دکتر حکیم به تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۸ و به سرگرد تئودر پول به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۸ نیز در نجم باختر چاپ شدند. بدین طریق احبای امریکا با این نجم در حال طلوع در آسمان امر آشنا گردیدند.<sup>۶۴</sup> زمستان ۱۹۱۸ برای حضرت شوقی افندی، دوره ای از فعالیت های سنگین بود، چه که ایشان الواح متعددی را که از قلم حضرت عبدالبهاء صادر می شدند، ترجمه نمودند. در نامه ای به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۸، شور و هیجانی، که حجم سنگین مشاغل ایشان را احاطه کرده بود، توصیف می فرمایند:

هر روزی حامل مژده ای جدید و اخباری مسرت بخش است. هم اکنون، مرکز اخبار از خاور دور، به ایران در خاور میانه و از آنجا به اقصی نقاط غرب در ایالات متحده امریکا منتقل شده است. تلگرام های متعددی رسیده است و هر یک به سهم خود، مایه دلگرمی و تسلی است...

امروز صبح زود، به حضور مبارک ایشان مشرف شدم و در آنجا، روبروی آن حضرت که روی کاناپه نشسته و خود را در عباى خویش پیچیده و توده ای از عرایض حول ایشان پراکنده بود، نشستم و قلم بدست، کلماتی که از فم مبارک جاری می شدند، ثبت نمودم. (ترجمه)<sup>۶۵</sup>

روز بعد ایشان چندین لوح صادره از قلم حضرت عبدالبهاء را ترجمه فرمودند. از آن میان دو لوح خطاب به توکوجیرو توری<sup>۱</sup> و فویو موجیزوکی<sup>۲</sup> در ژاپن و سه لوح خطاب به ماریون جک<sup>۳</sup>، اگنس الکساندر<sup>۴</sup> و بناتریس اونز<sup>۵</sup> بودند.<sup>۶۶</sup> این نمونه ای از ترجمه حضرت شوقی افندی از یکی از الواح خطاب به خانم بناتریس اونز، نظری اجمالی به نصایح محبت آمیز حضرت عبدالبهاء به پیروان فداکارشان می اندازد:

Every imperfect soul is self-conceited and thinks of his own good. But as his thoughts expand a little he will begin

- 
- |                 |   |
|-----------------|---|
| Tokujiro Torri  | ۱ |
| Fuyo Muchizuki  | ۲ |
| Marion Jack     | ۳ |
| Agnes Alexander | ۴ |
| Beatrice Owens  | ۵ |

to think of the welfare and comfort of his family. If his ideas still more widen his concern will be the felicity of his fellow citizens; and if still they widen he will be thinking of the glory of his land and of his race. But when ideas and views reach the utmost degree of expansion and attain the stage of perfection then will he be interested in the exaltation of humankind. He will be then the well-wisher of all men and the seeker of the weal and prosperity of all lands. This is indicative of perfection.<sup>۶۷، ۱</sup>

هدایات حضرت عبدالبهاء به خانم بناتریس اونز، مسلماً مربوط به پرسش قلبی او بود که این لوح بدان اشاره می نمود؛ اما پیام پر محتوای حضرت عبدالبهاء که کلید سعادت بشر است، برای جمیع احباً و برای جمیع اوقات بود. روز دوشنبه، ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸، حضرت شوقی افندی الواح حضرت عبدالبهاء را به افتخار جورج لاتیمر<sup>۲</sup>، شهناز خانم و جسی رول<sup>۳</sup> ترجمه فرمودند.<sup>۶۸</sup>

درنامه ای به دکتر لطف الله حکیم در لندن به تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۱۹، چگونگی سپری نمودن اوقاتشان را از صبح تا شب توضیح می دهند:

چقدر حضرت عبدالبهاء از نامه مفصل شما که بلافاصله کلمه به کلمه اش را برایشان ترجمه نمودم، مشعوف شدند. امروز مجله Christian Commonwealth به تاریخ ۴ دسامبر رسید و مضامین مقاله کوتاهی درباره امر، چنان که شاید باید، حضور آن حضرت قرائت شد... این روزها اغلب از صبح تا شب به صدور الواح سپری می گردد - چه بیانات شدید و پر شوری صادر می شوند! برای امریکا، ایران، انگلستان، هند، روسیه، ژاپن و مصر. (ترجمه)<sup>۶۹</sup>

در هشتم و نهم ژانویه، هشت لوح دیگر توسط حضرت شوقی افندی خطاب

۱ اصل لوح مبارک: "هر انسان ناقصی خود پرست و در فکر راحت و منفعت خویش است. چون یک قدری فکرش اتساع یابد در فکر راحت و نعمت خاندانش افتد. اگر فکرش اتساع بیشتر یابد، در فکر سعادت اهل شهرش افتد و چون افکار متسع بیشتر شود، در فکر عزت وطن و ملتش افتد و چون افکار اتساع تام یابد و به منتهی درجه کمال رسد، در فکر علویت نوع انسان افتد، خیر جمیع خلق طلبد و راحت و سعادت جمیع ممالک را. این دلیل بر کمال است." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۶)

۲ George Latimer  
۳ Jessie Revell

به آگنس پارسونز<sup>۱</sup>، خانم راسموسن<sup>۲</sup>، امی ویلکینسون<sup>۳</sup>، ایزابل چامبرلین<sup>۴</sup>، جنویو کوی<sup>۵</sup>، آنا ون بلرکم<sup>۶</sup>، اما کار مایکل<sup>۷</sup> و آلیس ایوز برید<sup>۸</sup> ترجمه شدند.<sup>۷۰</sup> گزیده هایی از لوح خطاب به آلیس ایوز برید، نمونه دیگری از استفاده انگلیسی رو به رشد آن حضرت را نشان می دهد و نقش زنان را در جلوگیری از جنگ تشریح می نماید:

If the mass of women in Europe and all those in America had been enfranchised throughout all the states, undoubtedly they would not agree to the war. At present this war has made millions of children fatherless and millions of fathers and mothers destitute of sons; this war has snatched from pitiable sisters their brethren; this war has turned millions of women widows and destitute of husbands; this war has made cities desolate; this war has brought confusion and chaos in millions of villages; this war has made the very foundations of mankind quake and quiver.<sup>۷۱</sup>

از آنجایی که حجم عرایض واصله از سراسر نقاط عالم همچنان رو به افزایش بود، الواح صادره از قلم حضرت عبدالبهاء هم همگام با آنها شدند و حضرت شوقی افندی به ترجمه ها سرعت بخشیدند. ایشان در دهم ژانویه، الواح

---

Agnès Parsons	۱
Mrs. Rasmussen	۲
Amy Wilkinson	۳
Isabel Chamberlain	۴
Genevieve Coy	۵
Anna van Blarcom	۶
Emma Carmichael	۷
Alice Ives Breed	۸

مضمون بیان مبارک: "اگر عامه نساوان در اروپا و جمیع نساء در امریک در کلیه ایالات از حق رأی برخوردار شده بودند، لابد بر این است که با حرب موافقت نمی کردند. حال این حرب اطفال بی شمار را یتیم کرده و آباء و امهات کثیره را بی پسر ساخته. این حرب خواهران مغموم و محزون را از برادران محروم نموده؛ این حرب کثیری از نساوان را از وجود همسر و قرین محروم داشته؛ این حرب قراء و قصابات بی شمار را به هرج و مرج و آشفتگی مبتلا ساخته؛ این حرب بنیان عالم انسانی را متزلزل و مرتعش ساخته است."

حضرت عبدالبهاء به اعزاز ضیاء بغدادی، مارثاروت، جرال دین لاکسمور، بل لاکسمور، هنریتا واگنر، دیوید بوکانان، آلفرد لانت و میلی نیکرسون را ترجمه فرمودند.<sup>۳۲</sup> علیرغم فشار کار، درجه بالایی از دقت و صحت در ترجمه هر یک از الواح دیده می شود. در اینجا نمونه ای از ترجمه لوح خطاب به میلی نیکرسون که توسط حضرت شوقی افندی انجام گرفته، آورده شده که در آن، حضرت عبدالبهاء این وعده را تکرار می فرمایند که هر یک از احباب که به تبلیغ قیام نمایند و از حیات بهائی برخوردار گردند، مشمول تأییدات الهیه خواهد شد:

O maid-servant of His Holiness Baha'o'llah!

Thy letter dated September 25, 1918, was received. Thou hast solicited confirmation. Know thou verily that the magnet of confirmation is the promulgation of divine teachings. Whosoever arises for the diffusion of the fragrances of God, the confirmation of the Kingdom will assuredly surround him to such an extent that he will himself remain confounded.

However, this is conditional upon the conformity of words with deeds. The people of Baha must strive to diffuse the fragrances through deeds more than through words...<sup>۳۳، ۳۴</sup>

در چند روز بعدی، حضرت شوقی افندی الواح خطاب به محافل کلوند،

- 
- |   |   |
|---|---|
| Martha Root   | ۱ |
| Geraldine Luxmore   | ۲ |
| Belle Luxmore   | ۳ |
| Henrietta Wagner  | ۴ |
| David Buchanan  | ۵ |
| Alfred Lunt   | ۶ |
| Mabel Nickerson   | ۷ |
| مضمون بیان مبارک: آی کنیز حضرت بهاء الله، نامه مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۸ واصل گردید. تقاضای تأیید نموده اید، بدان بدرستی که مغناطیس تأیید، انتشار تعالیم الهی است. هر نفسی که به نشر نفعات الله قیام نماید، تأیید ملکوت (الهی) او را چنان احاطه کند که خود را حیران مشاهده نماید. معذک این منوط است به مطابقت اعمال با اقوال. اهل بها باید از طریق اعمال نه اقوال در نشر نفعات الله سعی بلیغ نمایند. | ۸ |

ساتناباربارا، آکرون و اوربانا و به دکتر لطف الله حکیم، الا و الیه رایس ری،<sup>۱</sup> سارا گرتروود هریس،<sup>۲</sup> ایزابل بریتینگهام<sup>۳</sup> و کلادویا استوارت کولز<sup>۴</sup> و به بهائیان جزایر بریتانیا را ترجمه فرمودند.<sup>۵</sup>

مشغله حضرت شوقی افندی روبه ازدیاد نهاد. ایشان ترجمه ها را بدون توجه و اهمیّت به مقدار زمانی که صرف آنها می شد، تهیه می فرمودند. مجاهدت، دقت و وقوف ایشان به اهمیّت کاری که در پیش روی ایشان قرار داشت ایشان را بدون وقفه به آن مشغول می داشت. در این زمان در نامه ای به دکتر ضیاء بغدادی، به عظمت عملی که در خدمت حضرت عبدالبهاء بدان مشغول بودند، اشاره می کنند. از این نامه ها، اقتباس سبکی سریع و تقریباً تلگرافی استنباط می شود که مساعد انتقال اطلاعات و صرفه جویی در زمان بود.

To Zia m. Baghdadi, Chicago.

Dear brother in El-Abha:

Greetings and salutations! Your supplications are arriving; the news of the friends of God noted. A tablet has been revealed for you; a telegram dispatched. So far, the Beloved has revealed nearly one hundred tablets for the friends in the United States of America. Some of them have been dispatched and others will be. Convey the glad-tidings to the friends. Beloved in perfect health. Supplications and cables are pouring in constantly from morn till eve; life-giving words are revealed. From Persia, India, Japan, France, England and Switzerland, letters and telegrams are showering.<sup>۶۵۰۵</sup>

Ella and Ellah Rice-Wray ۱

Sarah Gertrude Harris ۲

Isabella Brittingham ۳

Claudia Stuart Coles ۴

۵ ترجمه نامه: "به ضیاء بغدادی، شیکاگو، برادر عزیز معنوی، با عرض درود و تهنیت، عرایض جنابعالی دارند می رسند؛ اخبار احبای الهی اشاره شد. لوحی به جهت شما صادر شده؛ تلگرامی مخابره گردید. تا حالا نزدیک به یک صد لوح از حضرت عبدالبهاء به جهت احبای ایالات متحده آمریکا صادر شده. برخی ارسال شده و برخی خواهند شد. به احیا تکبیر برسائید. حضرت عبدالبهاء در صحت کاملند. عرایض و تلگرام ها از صبح تا شب سرازیرند. کلمات حیات بخشی صادر می شوند... از ایران، هند، ژاپن، فرانسه، انگلستان و سویس نامه ها و تلگرام ها چون غیث هاطل واصل".

در اوائل فوریه، الواح خطاب به این افراد ترجمه شدند: خانم جی. استانارد<sup>۱</sup>، الیزابت پی هکلی<sup>۲</sup>، لوئیس دی بویل<sup>۳</sup>، ویولا کلوگ<sup>۴</sup>، ویتولا ادیت ویتون<sup>۵</sup> و کرین ترو<sup>۶</sup>.

در اواخر فوریه ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی نامه ای به سردبیر نجم باختر به ضمیمه نسخه ای از لوح صادره از قلم حضرت عبدالبهاء مرقوم نمودند که تمایل حضرت عبدالبهاء به چاپ کامل لوح را بازگو می نمود:

جناب آقای:-

طبق امر مولای محبوبمان سرکار آقا، نسخه ای از لوحی که اخیراً خطاب به یکی از اجبای ایران صادر شده است، به این نامه ضمیمه گردیده و ایشان از جنابعالی می خواهند که بطور کامل در نجم باختر به چاپ برسد.

با احترام

شوقی ربّانی

(نوه حضرت عبدالبهاء)

(ترجمه)<sup>۷</sup>

## یادداشت های روزانه حضرت شوقی افندی، فوریه ۱۹۱۹

در سراسر این دوره پر مشغله، حضرت شوقی افندی خاطرات خود از وقایع روزمره را بصورت نامه هایی که توسط خودشان با ماشین تحریر دستی تایپ می شد، ثبت می کردند. ایشان از چندین ورق کاغذ که بینشان کاربن گذاشته شده بود، استفاده می کردند. این نسخه های کپی شده، دربرگیرنده اطلاعات مهمی درباره وقایعی هستند که در طول این دوره از توسعه امرالله، اتفاق افتادند.

این نامه ها نسبت به شیوه ای که حضرت شوقی افندی وقت خود را در شیرین ترین و عزیزترین اوقات حیاتشان سپری می نمودند، به ما بیشی می دهد و تصویر مجذوب کننده ای از حضور مستمر ایشان در محضر حضرت عبدالبهاء برای ما می سازد.

---

Mrs. J. Stannard	۱
Elizabeth P. Hackley	۲
Louise D. Boyle	۳
Viola Kluge	۴
Vitula Edith Whitton	۵
Corinne True	۶

از دیگر منابع می دانیم<sup>۷۸</sup> که خانواده مبارک هر صبح سحرگاه از خواب بر می خواستند و پس از تلاوت ادعیه صبحگاهی، در حضور حضرت عبدالبهاء صبحانه میل می فرمودند. حکایات بذل توجه حضرت عبدالبهاء به نیازمندی های فقرا، بیماران و یتیمان بعنوان بخشی از کارهای روزانه شان مشهور و معروف هستند. گزیده های مختصری از نامه هایی که در یازده روز، از شنبه ۸ فوریه ۱۹۱۹ تا سه شنبه ۱۸ فوریه ۱۹۱۹ نوشته شده اند، مطالب زیادی از امور روزمره را مطرح نمی کند بلکه وقایع مهمی را که هر روز در محضر حضرت عبدالبهاء بوقوع می پیوست، شرح می دهد:<sup>۱</sup>

شنبه، ۸ فوریه ۱۹۱۹

بعد از ظهر امروز، مأمور هندی ما، کاپیتان آگل خان، از لاهور پنجاب، که یک مسلمان مؤمن است و به شدت به نقشی که امرالله در آینده ایفا خواهد نمود، علاقه مند می باشد...به ملاقات حضرت عبدالبهاء آمد و مقاله عباس علی رنگونی را، که در یکی از روزنامه های محلی هند در پنجاب به چاپ رسیده و قبلاً برای حضرت عبدالبهاء ترجمه کرده بود، با خود آورد. مقاله، قابل فهم و در عین حال شرح قابل ملاحظه ای از تعالیم امر، دوران اولیه حیات، اظهار امر، ایذا و اذیت و شهادت حضرت باب و قیام حضرت بهاء الله، مرارت های اولیه وارد بر ایشان، تبعید ایشان، اظهار امر ایشان، و قدرت شگفت انگیز ایشان بود که در قلعه دورافتاده عکا به بروز رسید.

حضرت عبدالبهاء بیش از یک ساعت از این فاضل مجاهد پذیرایی نموده و به او فرمودند که حضرت بهاء الله تحت غل و زنجیر تعالیم خود را منتشر نمودند و تبانی دو سلطان حاکم بر ایران و عثمانی و نقشه ها و نیات آنها جهت انطفای نورش بالمرة ناکام ماند.

آگل خان پس از اینکه فهمید بقایای هیکل حضرت باب...به این کوه مقدس منتقل شده است، شگفت زده شد...او با عزمی راسخ تصمیم گرفت که به زیارت مقام اعلی و در صورت امکان به زیارت روضه مبارکه در عکا برود.<sup>۷۹</sup>

یکشنبه، ۹ فوریه ۱۹۱۹

صبح امروز الواحی چند به افتخار احبای ایالات متحده امریکا صادر گردید. یکی از آنها...حضور حضرت عبدالبهاء اینچنین نوشته است: این کنیز حقیر، فوق العاده مشتاق است که در این حین از محضر مبارک درباره چاپ فهرست راهنما سؤال نماید...اگر این امر با هدایاتی که تا کنون صادر شده اند، مغایرت ندارد،

۱ اصل خاطرات، به زبان انگلیسی هستند-م.

این کنیز خیلی علاقه مند به ادامه فعالیت و کار بر روی یک فهرست راهنمای تخصصی کامل از تمامی آثار است...

...با اینکه جواب عریضه تا کنون صادر نشده، اما آنچه که مسلم است، حضرت عبدالبهاء چنین خدماتی را بسیار ارج می نهند و بدون شک، روحی تازه در جان آنها خواهد دمید که آنها را در سراسر خدماتشان حفظ خواهد نمود.

امروز بعد از ظهر، گرم و تابان بود؛ حضرت عبدالبهاء از کوه صعود فرمودند و مقام اعلی را زیارت نمودند. در آنجا احبا در جمع هفتگی یک شنبه هایشان اجتماع کرده بودند. آن حضرت از آنها درباره فعالیت های روحانی شان در کالج پروتستان های سوریه (بیروت) جويا شدند. یکی از اعضا به نام آقای بهادر... پاسخ داد که اجتماعات هفتگی یک شنبه ها، بدون وقفه در محوطه کالج بر گزار می شود. با توجه به اینکه چنین جمعی به اظهاراتی از سوی رئیس کالج در رابطه با کلاس های صبح یک شنبه اش که به تدریس کتاب مقدس می پردازد، منجر گردید، حضرت عبدالبهاء به مقام وقوف نسبی کتب مقدسه و انطباق آنها با محیط مربوط به خودشان اشاره کردند. ایشان فرمودند عهد عتیق عمدتاً تاریخی و تا حدی درباره احکام و مقررات صحبت می کند. انجیل...مجموعه کاملی از اوامر و نواهی و پند و اندرزها عرضه می نماید. قرآن هر سه این مطالب را در بر گرفته و علاوه بر آن، پرده از بسیاری از مسائل علمی و ریاضی و غامض بر می دارد. ایشان در ادامه به تفصیل، درباره انواع شاخه های ریاضیات و نجوم که نفوس برجسته و دانشمندان مصری، بابلی، یونانی، رومی و ایرانی شرح و تفصیل داده بودند، صحبت فرمودند. سپس به قیام بطلمیوس اشاره نمودند...ایشان به ما فرمودند که چقدر تمام متحمان و فلاسفه به نظام او معتقد بودند و با اینکه فیثاغورث و افلاطون حقایق متناقضی را اثبات نموده بودند، سیستم بطلمیوسی قانونی تغییرناپذیر و صحیح تلقی گردید. سپس آن جوان عرب امی بی تجربه، در شبه جزیره عربستان قیام کرد و در قرآنش چنین بیان نمود... "خورشید در محلی ثابت حرکت می کند و هر ستاره در فلک خود متحرک است."<sup>۱</sup> اینها به یک باره کل نظام بطلمیوس را به لرزه در آورد و پایه های آن را فرو ریخت...تمام جهان علم به درک این حقیقت نائل شد. چه دلیل روشن تر و محکم تر دیگری برای اثبات حقایق ظهور محمدی می توان بیان نمود؟<sup>۸</sup>

دوشنبه، ۱۰ فوریه ۱۹۱۹

مشکلات و احتیاجات اهالی شهر حیفا...تأسیس یک صندوق خیریه متشکل از سران ادیان مختلف را ایجاب نموده...حضرت عبدالبهاء در پی اطلاعیه ای که

۱ توضیح مترجم: اشاره به آیه ۳۸ از سوره یس (۳۶) است که می فرماید، "والشمس تجری لمستقر لها...والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم..."



از طرف حاکم نظامی حیفاً اعلان شده بود، مبلغ ۵۰ لیره اهدا فرموده و اسم خود را در رأس فهرست خیرین درج نمودند که این امر نشانه‌ای از سخاوت ایشان و حمایتشان از وسایلی است که سبب برداشتن باری از دوش فقرا می‌شود و هیکل مبارک را نمونه شاخص و بارزی برای ثروتمندان و سران شهر قرار خواهد داد. امروز صبح دوباره مرا نزد حاکم فرستادند تا وجه دیگری جهت کمک به فقرا تسلیم نمایم. سرهنگ استانتون<sup>۱</sup> به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و درحالی که از این تبرع مجدد احساساتش برانگیخته شده بود... بلافاصله مراتب تحسین و تشکرش را به حضور حضرت عبدالبهاء مرقوم داشت...

عرایضی که امروز رسیدند، مملو از اخبار خوشی بودند. نامه‌ای از بمبئی... از لوزان سویس... از فلسطین جنوبی... عریضه مفصلی از زانیتا استورج<sup>۲</sup> که به طرز بی نظیری نوشته شده... نمی‌توانم از نقل بعضی از فقرات دلکش آن برای شما خودداری کنم:

"...شمایلی از عبدالبهاء به من می‌رسد که تسبیح به دست، آغوشش را بسوی تمام کسانی که به این ندای آسمانی گوش فرا می‌دهند، گشوده است. شمایلی از عبدالبهاء به من می‌رسد که تسبیح به دست، به احبای دور و نزدیک همچون لثالی قلبش می‌اندیشد. شمایلی از عبدالبهاء به من می‌رسد که تسبیح به دست، در لحظاتی ملکوتی مناجات می‌کند: المجد و البهاء لعزه الکبریاء" (ترجمه)

در پاسخ به این عواطف صادقانه و احساسات رقیقه این بانوی نویسنده، حضرت عبدالبهاء نه تنها روزها بلکه حتی شب‌ها تا دیر وقت نیز در حالی که همه چیز در سکوت فرو رفته است و همه زبان‌ها خاموشند، به ابراز مرتب امتنان خود می‌گذرانند...

...در حالی که این سطور را می‌نگارم، دیگر بار به شور و شوق می‌آیم تا به حضورش برسم و بیانات ایشان را در جواب عرایضی که اخیراً واصل شده‌اند، ثبت نمایم.<sup>۸۲</sup>

سه شنبه، ۱۱ فوریه ۱۹۱۹

اخبار مندرج در نامه‌هایی که از آغاز جنگ تاکنون جزو اولین‌ها بوده‌اند، از ایران و هند به ما رسیده است. اگرچه این اخبار نارسا و ناکافی هستند، اما ما را از صحت احبا مطمئن می‌سازند. با این که معدودند کسانی که مقهور مصائب و بلاهای ناشی از جنگ شدند، اما جای بسی دلگرمی و تسلی است که اکثر احبا در امنیت و سلامت به سر می‌برند... در طهران، فعال‌ترین مرکز ایران، احبا با یکدیگر در ارتباطند، با عنوان بهائی به کسب و معامله می‌پردازند، علناً ایمان

۱ Colonel Stanton

۲ Juanita Storch

خود را اظهار می‌دارند، با قاطعیّت و بی‌هیچ‌واهمه‌ای ابلاغ کلمه می‌کنند و در منازلشان، افرادی از تمامی طبقات و فرق مذهبی و حزبی را مجتمع می‌نمایند. همانطور که حضرت عبدالبهاء قبلاً و مکرراً در الواح مبارکشان برای ایران، روسیه و مصر بیان فرموده‌اند که تنها گروه و جمعی که قادر است و قدرت لازم جهت اطمینان بخشیدن به ایران و سعادت و شکوفایی اش را در دست دارد... چرا که در حال حاضر، در میان آشفتگی و جنجالی که هنوز در ایران حاکم است، صفات امانت، صداقت، اطاعت، صراحت، وجدان، و وفاداری، منحصرأ در احبای الهی مجسم است...

حضرت عبدالبهاء تمام روز را در اندرونی به سر می‌برند، بدون این که هیچ اتّفاق قابل توجّهی در امور روزمره رقم بخورد...<sup>۸۳</sup>

چهارشنبه، ۱۲ فوریه ۱۹۱۹

صبح امروز بعضی از عرایض تازه رسیده، در قالب الواحی مختصر اما مؤثر پاسخ داده شدند. دومین عریضه از هند، توسط شخصی با نفوذ، خواهجای که اخیراً به امر علاقه مند شده و مشتاق تشرف به ساحت حضرت عبدالبهاء است، امضا شده است. اگرچه کلمات او که در عریضه اش آورده، از روحی نشئت گرفته‌اند که اسیر خرافات و تعصبات بوده و در دریای اوهام مستغرق می‌باشد، اما واقعاً جالب توجه هستند: "کرمّت آب حیات است و فضیلت تسلائی قلب ضعیف این بنده حقیر و امید حضور در محضر مبارک، علت تداوم حیات او. مولای بسیار محبوب به فتور و قصور و ضعف این مستدعی و ملتمس خاکسارت نظر مفرما، بلکه نظر به اقیانوس بی کران محبت و بخشش و عطا و فضیلت افکن. دعای پر شوق این خاکسار را جهت دخول به محضر مبارک مستجاب فرما. او را از خود دور مفرما و از خود محروم مکن و سعادت بی منتهای زیارت روی منور و زیباییات را عنایت فرما."

...لوحی که امروز صبح به جهت این شخص صادر گردید، نمونه‌ای از دلکش‌ترین عباراتی است که یک محبوب می‌تواند در حقّ حبیبتانش بسراید. اخباری واصل می‌شود به این مضمون که در نقاط مختلف ایران که از قحطی و طاعون و جنگ خانمان سوز ویران شده، احبای الهی بطور معجزه آسای محافظت شده و مصون مانده‌اند... تاکنون نامه‌هایی از طهران، شیراز و امشب از نجف آباد رسیده است... اما در این فضای شاد و دلگشا، خبری موجب دلنگی و افسردگی شد... جسد یکی از احبّار که بوسیله دوستان و منسوبینش با عزّت و مراسم به خاک سپرده شده بود، [اعداء] از قبر درآوردند، تابوتش را خرد کردند و جسدش را بیرون کشیده و بدون صندوق چوبی بلافاصله دفن کردند...<sup>۸۴</sup>

پنج شنبه ۱۳ فوریه ۱۹۱۹

ندای حضرت عبدالبهاء به دعوت احبای الهی به قیام دسته جمعی، دور انداختن جامهٔ اختفا و انتشار پیام الهی در میان سراسر اقالیم، طنین افکن شده و مواجش در کشور های مدافع محافظه کاری منتشر گشته است.

...صبح امروز، او [حاجی محمد یزدی از دمشق]، به حضور حضرت عبدالبهاء راهنمایی شد. آن حضرت در حالی که لبخند بر لب داشته و سرشان را به علامت تقدیر و تشکر تکان می دادند، با اشتیاق تک تک اخبار را مورد توجه قرار دادند و از وقوف بر این که حالت انفعالی و بی حرکتی گذشته در حال ترک شدن است، مسرور شدند. بیان پیام الهی را با حکمت و دوراندیشی ابلاغ کنید، توصیهٔ ایشان به مبلغی بود که در آن نواحی مشغول به خدمت بودند. پس از این فرمایش، از جا برخاستند، به مهمان ما دوباره خوش آمد گفتند و به اتاق مبارک بازگشتند تا الواحی را که صادر شده بودند، تصحیح نمایند...

حضرت عبدالبهاء تا ساعت ۳ بعد از ظهر در اندرونی ماندند و در آن موقع، سرگرد نات<sup>۱</sup> آمد و ایشان را به همراه خود با اتومبیل به منزل فرماندهٔ کل قوا، سرادموند انبئی<sup>۲</sup> برد. این دومین باری بود که حضرت عبدالبهاء به دیدار ژنرال تشریف می بردند و این بار، گفتگوها حول امر و پیشرفت آن متمرکز بود... او [ژنرال النبی-م] مردی نجیب، متواضع و دارای شخصیت نافذی است. در عین حال که صحبتی گرم و گیرا دارد، آداب و سلوکش برخوردار از هیمنه ای مخصوص است.

امشب تلگرامی رسید... مبنی بر رسیدن سرگرد تنودر پول به اورشلیم در چهاردهم ماه جاری و عزیمت او در روز هفدهم. ما از ملاقات این بهائی جوان و فعال که نهایت سعی خود را می کند تا راحت و رضایت محبوبش را فراهم سازد، مشعوف خواهیم شد.<sup>۸۵</sup>

جمعه، ۱۴ فوریه ۱۹۱۹

حضرت عبدالبهاء تمام مدت صبح تا ظهر را صرف تصحیح و امضای شصت لوحی نمودند که در طی روزهای اخیر آماده شده بودند و حال که این سطور را برای شما می نگارم، ایشان در حال استحمام آب گرم هر دو هفته یک بار خود هستند که صحت و بنیهٔ جسمی ایشان را بهبود خیلی زیادی می بخشد.

امشب شواهد عینی دیگری از قابلیت و ارزش های مقالهٔ سرگرد تنودر پول در Palestine News را به چشم دیدیم. فی الواقع، طالبان و متحریمان با سرعت

Major Nott ۱  
Sir Edmund Allenby ۲

مبهوت کننده‌ای در ازدیادند. علاقه و توجهی شدید بر انگیزته شده است و طلب و تقاضا در ابعاد گسترده‌ای یوماً فیوماً در تزیاید است. همکاران سرگرد تئودر پول در نوشتن مقاله، خانم هیسکا کس<sup>۱</sup> و خانم رزنبرگ<sup>۲</sup> در لندن، در حال مکاتبه با نفوس بسیاری هستند که اکثر آنها مشغول به خدمت می باشند و مایلند تا درباره امر بیشتر از حد این مقاله مقدماتی که سرگرد تئودر پول ارائه نموده است، بدانند.

حضرت عبدالبهاء به سبب گرمای حمام، کسبل و خسته و خواب آلود شده بودند و قصد داشتند بخوابند که صدای خفیف دق الباب، حضور مأموری درجه دار را که خواستار مصاحبه بود، خبر داد. او، سرباز سینکلر<sup>۳</sup> انگلیسی، که به عنوان مددکار در بیمارستان مصری صلیب سرخ در حیفا کار می کرد، به گرمی پذیرفته شد. او در طول اقامتش در قاهره در هنگام مراجعه به اتاق مطالعه بیمارستان به کتب بهائی برخورد کرده و بدین طریق، اولین جرقه‌های امر در قلبش زده شده بود. با مطالعه دقیق مقاله سرگرد تئودر پول علاقه اش به امر لبریز شد و از آن پس طالبی پر تب و تاب گشت. از آنچه می شد از وجناش استنباط نمود می توان گفت آنقدر بی تکلف، آنقدر مؤدب، آنقدر آرام و متواضع بود که اولین کلماتی که مولای عزیز فرمودند، از این قرار بود: "از ملاقات شما خوشحالم چرا که سیمایان نورانی است و جبینتان منزّه. قلبتان پاک است و مقصدتان صحیح..." بدلیل تحری صادقانه و عدم وجود هیچ اطلاع و تصور قبلی از امر، حضرت عبدالبهاء به تفصیل به شرح مقصد اصلی تعالیم بهائی، اعتقاد به صلح و آشتی، میرم ترین نیاز بشر، پرداختند. ایشان از عقیم ماندن مساعی افرادی که جهت استقرار صلح پایدار، فقط متکی به پایه گذاری آن از طریق وسائل مادی بودند، بیاناتی ایراد کردند. هرگاه که این چنین تلاش هایی بکار بسته شده اند، محکوم به شکست بودند. تاریخ، نمونه های قابل توجهی در اختیار ما قرار می دهد. حضرت عبدالبهاء فرمودند: "آنچه که از حوادث دوران حیاتم استنباط می کنم، این است که تاریخ بوضوح نشان می دهد، جنگ ها که در گرفتند، اقداماتی که متعاقباً جهت برقراری صلح معمول گشت، شکست های اجتناب ناپذیری را به ثبوت رسانیده اند. جنگ کریمه و معاهده پاریس در ۱۸۵۶، جنگ اتریش و ایتالیا در ۱۸۵۹، جنگ دانمارک در ۱۸۶۴، جنگ اتریش و پروس در ۱۸۶۶، جنگ فرانسه و پروس در ۱۸۷۰، جنگ روسیه و ترکیه در ۱۸۷۷ و کنگره برلین، جنگ بالکان و در نهایت این جنگ جهانی با کنفرانس جهانی صلح کنونی اش. جنگ های دیگری بعد از این واقع خواهد شد، پیمان های صلح و اسناد صلح طلبانه، تکه

Miss Hiscox ۱  
Miss Rosenberg ۲  
Private Sinclair ۳

کاغذ بی بهائی باقی خواهند ماند، مگر آن که کلمه‌الله و قدرت عظیمه‌اش به عرصه شهود آید؛ تا زمانی که این حاصل نشود، صلح دائمی تحقق نخواهد یافت. (مضمون بیان مبارک)

میهمان ما با دقت تام و توجه تمام گوش می داد و سخت مجذوب شده بود. او از استماع این بیانات متعالیه بسیار خوشحال بود و زمانی که حضرت عبدالبهاء، یک نسخه از کتاب "بعضی از اصول اساسی دیانت بهائی نوشته آقای ریمی" را در دست او گذاشتند، بیش از پیش قرین امتنان گشت. وقتی که مرخص می شد، در باطن منقلب و در ظاهر خرسند و مطمئن بود.<sup>۸۶</sup>

شنبه، ۱۵ فوریه ۱۹۱۹

سرم دارد گیج می رود. روز پر کار و پر ماجرای بود. دست کم بیش از بیست نفر ملاقات کننده از امیر و پاشا گرفته تا یک سرباز وظیفه ساده، در صدد مصاحبه با حضرت عبدالبهاء بودند.

امشب دوباره، دوست مجذوب ما، سرباز سینکلر، از بیمارستان صلیب سرخ آمد. موقعی که با محبوبش دست می داد، چشمانش برق می زد. جزوه ای را که به او داده شده بود، خوانده بود و از دریافت جزوه دیگری به نام "پیام وحدت" که توسط آقای ریمی چاپ و ویرایش شده بود، خوشحال شد. او عزم راسخ خود را بیان داشت که قصد دارد به محض پایان رسیدن خدمتش با کتاب فروشی های مختلف لندن مکاتبه نماید تا بتواند اطلاعات جامع تری بدست آورد. وقتی که از جا برخاست تا برود، مملو از روح حضرت بهاء الله، غرق در تعمق و مشتعل به نار عشق آن حضرت بود. مولای محبوب، در حالی که او را در آغوش کشیده بودند، این چنین با او وداع نمودند: "تو پسر من هستی، پسر عزیز من، دوست دارم و برایت دعا می کنم..."

امروز نامه ها، بلکه بسته هایی از یرت سعید و لندن و امریکا رسید. به ضمیمه نامه جناب لطف الله از لندن، دو عریضه مشاهده می شد که سال گذشته از طهران واصل شده بود. آنها اخبار خوشی در بر داشتند. مدرسه بهائی طهران، با سرعت برق در حال ترقی است. بهائیان اسرائیلی مدارسی تأسیس کرده اند که به سرعت در حال توسعه اند. خانم کیس<sup>۲</sup> مدرسه تربیت طهران را به مراتب بزرگترین مؤسسه در بین ۴۳۰ مدرسه در طهران قلمداد می کند... در یزد، جلساتی با ویژگی متفاوت با حضور دست کم بیش از ۶۰، ۷۰ نفر برگزار شده است... در یزد، امام الرحمن به پا خاسته و در خدمات روحانی شان، مردان را تحت الشعاع

<sup>۱</sup> "Some Vital Bahai Principles", Remey

<sup>۲</sup> "The Message of Unity", Remey

<sup>۳</sup> Miss. Kappes

خود قرار داده اند (به عبارت دیگر خود از رجال محسوب). از کاشان، یکی از نامه نگاران قید کرده: "در ابتدا، آن را کوهی از برف می پنداشتم، اما بعدها فهمیدم که آتشفشانی فعال است. احباً مشتعل به نار کلمه الله اند."<sup>۸۷</sup>

یکشنبه، ۱۶ فوریه ۱۹۱۹

از میان عرایضی که اخیراً واصل شده اند، یکی از همه جالب تر و از گیرایی خاصی برخوردار است، چه که از طرف یک خانم یونانی است که از اندک شماران و شاید هم تنها فردی از نژادش می باشد که به ندای ملکوت لیبیک گفته است. بگذارید مندرجات آن را با شما در میان بگذارم: "...ای اب بزرگوار، چگونه می توانم به تو ایمان نداشته باشم. چه که اکثر اوقات افکارم پریشان است، اما وقتی که شمایل تو را بر میدارم و یکی از مناجات های تو را می خوانم، احساس می کنم پرنده ای هستم زیر باران، با پرهای خیس و ناتوان از پرواز و لکن زمانی که اشعه خورشید تابیدن می گیرد، او شاد و خوشحال می شود و از درختی به درخت دیگر پرواز می کند. دقیقاً جمیع دقائق که به نام تو مناجات می کنم همین احساس را دارم. هرگز در زندگی ام از پای نخواهم نشست تا رسول و منادی نام تو در میان مردمم گردم."

...به سختی می توان جسارت پیشگویی را به خود داد که جواب مولای محبوب چه خواهد بود یا الطاف و عنایات حضرتش تا چه حد او را احاطه خواهد کرد، اما یک نکته مسلم است و آن این که لوح صادره از قلم مولای محبوب خطاب به این نفس، همچون محرکی نیرومند، یونانیان را نسبت به این ندا بیدار و آگاه خواهد نمود.

صبح امروز، حضرت عبدالهاء جهت پیاده روی طولانی بیرون تشریف بردند و ساعتی قبل از ظهر به منزل بازگشتند و کارشان را که عمدتاً شامل مطالعه دقیق عریضه مفصلی از ایران بود، از سر گرفتند.<sup>۸۸</sup>

دوشنبه، ۱۷ فوریه ۱۹۱۹

روز پر شور و شعفی پیش روی ماست. رسیدن گروهی از احبای پارسی عدسیه، مشتمل بر زنان و مردان، بدون نیت خاصی نبوده است. جشن عروسی دیگری در راه است... تدارکاتی برای آن روز در حال انجام است و همه مشتاقانه منتظر آن جشن هستند، اولین جشن در نوع خود پس از خاموش شدن آتش جنگ.

صبح امروز، آقا احمد یزدی، برادر بزرگترش و آقا محمد تقی اصفهانی به حضور حضرت عبدالهاء احضار شدند. جای داده شد و همه تقریباً سکوت

بی وقفه ای را اختیار کردند، چه که حضرت عبدالبهاء مشغول مطالعه دقیق عرایض احبای مصری بودند که اخیراً وارد شده بودند. عرایض از اقصی نقاط عالم، با طول و محتوای متفاوت، به زبان های مختلف با ضمایمی از بریده های جراید، جزوات، گزارش های ماشین شده، درخواست ها و غیره، بی وقفه سرازیرند و زمان بررسی دقیق آنها کافی است تا تمام وقتی که یک شخص ممکن است در اختیار داشته باشد، به خود اختصاص دهد. با این که راه ها هنوز بطور کامل گشوده نشده اند و ارتباط با همه نقاط هنوز برقرار نشده، تعداد نامه ها، کتب و مجلاتی که اداره پست هر روز تحویل می دهد، مبهوت کننده است.

نامه ای از میرزا محمود زرقانی از بمبئی به حاجی میرزا حیدرعلی، اشتیاق و افراحبای پارسی را جهت زیارت حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس و یا در هند بازگو می کند.<sup>۸۹</sup>

سه شنبه، ۱۸ فوریه ۱۹۱۹

از این بقعه نوراً... به آن دوست باوفا، تحیات ابدع ابهی و خاطرات شیرین خود را تقدیم می دارم! از این دشت دوردست بکر بهجی، در این خلوتگاه باشکوه، بدور از غوغا و هیاهوی زندگی، قلم را بر می دارم... مولای محبوب، دوباره اراده به چند صباحی اقامت در مجاورت بقعه ایش نموده است. او اینجاست، در اتاق مجاور، نشسته در کنار نور شمع، از پنجره اش به انزوای دوردست، به پیرامون خاموش می نگرد و هیچ چیز بجز خروش دوردست امواج که در سترگی فضا محو می شود، این سکوت را نمی شکند. حضرتش در مراقبه فرو رفته، غرق در دعا و مناجات است و در این حال، به احبایش در آن سوی دریاها می اندیشد، عبارات و عرایض آنها را به یاد می آورد و به نیابت از آن نفوس، با پدر آسمانی خود راز و نیاز می کند. چه تفاوت فاحشی را این مجاورت روضه مبارکه، در مقایسه با فعالیت های فزاینده زندگی در حیفا به تصویر می کشد. هوای آنجا پر از بخار و گازهایی است که موتورهای بخار و اتومبیل ها بی وقفه تولید می کنند، در حالی که محیط اینجا صاف ترین و پاک ترین و مطبوع ترین نوع ممکن است. عبور و مرور در آنجا که توأم با سروصدای سرسام آور است، جای خود را در اینجا به سکون، آرامش و صفایی می دهد که هیچ چیز آن را مختل نمی سازد مگر سکوت طبیعت. چراغ های خیره کننده شهر از بین رفته اند و هیچ چیز بجز سوسوی نور شمعی، این شب سرد و بی ستاره را تسلی نمی دهد. جنب و جوش ها و جریانات مداومی که در منزل مولای محبوب مشاهده می شوند متوقف شده اند و امشب همه چیز در سکوت است، همه چیز آرام و در آرامش است. ادعیه صبحگاهی تلاوت می شود و حتی دو برابر هر روز بطول می انجامد.

مولای محبوب، روضه مبارکه را زیارت می کند و به نیایش و راز و نیاز زانو زده است. امر می فرماید تا ادعیه تلاوت شود و اغلب حدود یک ساعت و یا بیشتر در سکوت به راز و نیاز می پردازد. همراهان، احبّاً و خویشان در حضور نیستند و خسرو و اسفندیار و من و دو نگهبان مراقب روضه و علی اف، یکی از احبّاً که فردا به بیروت خواهد رفت، تنها ملتزمین رکابش را تشکیل می دهیم.

همه چیز، محیط، فضا، چشم انداز، سکوت، همه الهام بخش، روح افزا و جانبخش است. انسان احساس می کند که غم و غصّه هایش فراموش شده اند، ذهنش تازه شده و بار مسؤولیتش کاهش یافته است. هر قدر که حضرت مولی الوری در این مکان مقدّس اقامت فرمایند، به هیچ وجه احساس یکنواختی و بی حوصلگی مستولی نخواهد شد. اینجا نقطه ای است که نفوس بسیاری آرزوی رسیدن به آن و مشتاق زیارتش هستند. بخصوص در یک چنین زمان ذیقیمتی که طبیعت لبخند می زند، آسمان دیگر گرفته و با ابرهای مرعوب کننده نیست، بلکه صاف و آبی است. دشت ها و چمنزارها گویی به رنگ های متنوع مفروش است، بوته ها با گل های رز و سوسن و یاسمن و نرگس، آراسته و هوای صاف و جانبخش را معطر می کنند. چمن سخاوتمندانه همه جا رویده است و نسیم از هر سوئی می وزد. اغلب مولای خون دیده می شوند که در این هوای آزاد، بر این دشت سرسبز و در میان گل های وحشی که به وفور در این منطقه با استعداد رویده اند، با عظمت و جلال مشی می فرمایند. ایشان بر همان زمینی قدم می گذارند که اقدام مبارک اب آسمانی شان بر آن گام نهاده، مقامی را طواف می فرمایند که پدر بزرگوارشان چندین سال در آن زیسته بود. گل ها و گیاهانی را آب می دهند که بسیاری از آنها بدست آن اب اقدس متبرک شده اند و در مکانی زندگی می کنند و بر جایی حرکت می نمایند و وجودشان در فضایی است که ایشان را کاملاً به یاد رفتار و سلوک ایشان می اندازد. چه نقطه عزیز و مقدّسی است که افتخار زندگی در آن دست داده!<sup>۱۱</sup>



## فصل چهارم در خدمت حضرت عبدالبهاء بهار ۱۹۱۹

در بهار ۱۹۱۹ از تراکم و فشار کار ترجمه کاسته شد و حضرت شوقی افندی مهلتی پیدا کردند تا توجه خود را بر مکاتباتشان معطوف سازند. این مکاتبات، نه تنها شامل نامه های شخصی خود آن حضرت بود، بلکه نامه هایی را نیز شامل می شد که انتظار و منویات حضرت عبدالبهاء را به احبای سراسر عالم ابراز می داشت. با این حال، کار ترجمه ایشان بطور کامل متوقف نشد. در پانزدهم مارچ ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی الواح حضرت عبدالبهاء به افتخار لویس ویت<sup>۱</sup> و الیو کاوچ<sup>۲</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۳</sup> لوح لویس ویت اهمیت عهد و میثاق الهی را بازگو می کند و احبّاراً مطمئن می سازد که صدمات و لطمات وارده از کسانی که میثاق الهی را نقض نمودند، باقی نخواهد ماند. بندی از لوح خطاب به لویس ویت، سرنوشت ناقضین را توصیف می نماید:

Ere long thou shalt consider that no sign and no trace shall remain therefrom. The ocean of the Covenant shall send forth a wave and shall disperse and throw out these foams.<sup>۴،۵</sup>

همزمان با اخبار ناگوار فعالیت های ناقضین، اخبار و بشارات جانفشانی و استقامت و خدمات احبّا به ارض اقدس رسید. خانم گرین ترو<sup>۶</sup> که به علت خدماتشان در پیشبرد ساختمان امّ المعابد غرب همواره در یادها باقی خواهند ماند، عریضه ای به حضور حضرت عبدالبهاء با اخباری از خدمات فداکارانه احبّا ارسال نموده بود. حضرت شوقی افندی در نامه ای به ایشان به تاریخ دوشنبه ۱۷ مارچ ۱۹۱۹، مسرت و شادمانیشان را از شنیدن اخبار فداکاری آن خانم بیان می کنند و مراتب تقدیر خود را از خدمات جلیله ایشان به امر مبارک و علاقه وافر ایشان به این معبد بهائی، ابراز می دارند.

در همین نامه، حضرت شوقی افندی از مساعی خستگی ناپذیر حضرت عبدالبهاء جهت ترویج تعالیم حضرت بهاء الله مرقوم می فرمایند:

---

Louise Waite ۱  
Olive Couch ۲  
مضمون بیان مبارک: «عنقریب ملاحظه خواهی نمود که هیچ نشان و اثری از آن باقی نخواهد ماند. بحر میثاق موج زند و این کف ها را متفرق سازد و بیرون ریزد.»  
Corinne True ۴

مولای محبوب از صبح تا غروب و حتی تا نیمه شب مشغول تحریر الواح هستند تا تعالیم سامیه الهیه و اصول و سنن ربّانیه را با عشق و محبتّ خود به دنیای پریشان و مملو از احزان ابلاغ فرمایند. هیکل مبارک در اکثر الواح، بر اتحاد، محبتّ و ثبوت بر میثاق تأکید شدید و اکید دارند.<sup>۹۳</sup> (ترجمه)

در همان روز، حضرت شوقی افندی الواح حضرت عبدالبهاء به افتخار جین ماسون<sup>۱</sup> و دروتی نلسون<sup>۲</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۹۴</sup> یک بند از لوح خطاب به جین ماسون بر نمونه ای از تذکّارهای مکرّر حضرت عبدالبهاء و نیات و مقاصد خالصانه ایشان به گروه ثابت قدم پیروانشان جهت ترقّیات روحانی ایشان دلالت می کند و نمونه ای از مهارت ترجمه حضرت شوقی افندی در آن زمان را منعکس می سازد:

My hope is that day by day thou mayest be more confirmed and may serve to the best the world of humanity; that thou mayest adore mankind and ignite in every heart the lamp of guidance, may serve the world of morality so that human realities may be freed from the gloom of the world of nature which, in essence, is purely animal in character, and may be illumined with the light of the divine realm.<sup>۹۵، ۳</sup>

حضرت شوقی افندی به نامه ای که همان روز به نجم باختر مرقوم فرمودند، لوح صادره از یراعه<sup>۳</sup> حضرت مولی الوری خطاب به "یاران و اماء الرّحمن در اقلیم مصر" ضمیمه نمودند.

ایشان قید فرمودند که حضرت عبدالبهاء تمایل دارند این لوح در نجم باختر چاپ شود. این لوح که به هر دو زبان انگلیسی و عربی به چاپ رسید، تمجید و سپاس حضرت عبدالبهاء را از خداوند به جهت عنایاتی که از طریق این ظهور

Jean Masson ۱

Dorothy Nelson ۲

۳ مضمون بیان مبارک: "امیدم چنان است که یوما فیوما مؤیدتر شوی و برای حصول مصالح عالیه عالم انسانی خدمت کنی؛ به نوع بشر عشق بورزی و سراج هدایت در دل و قلب بر افروزی و به عالم اخلاقیات خدمت نمایی تا حقایق انسانی از ظلمت عالم طبیعت که کاملاً از خصائص حیوان است نجات یابند و به نور عالم الهی روشن و منیر گردند."

جلیل به بشریت ارزانی داشته ابراز می دارد. ترجمه انگلیسی توسط دکتر ضیاء بغدادی انجام گرفت.<sup>۹۶</sup>

در سی ام مارچ، حضرت شوقی افندی الواح حضرت عبدالبهاء به افتخار ادنا ترو و خانم بروکر<sup>۹۷</sup> را ترجمه فرمودند. در لوح خطاب به خانم بروکر، حضرت عبدالبهاء از انعقاد جلسه ای توسط مشارالیها جهت تبلیغ امر الهی ابراز مسرت و رضایت فرمودند:

Praise thou the Lord, that thou hast been ushered into the divine Kingdom as one of the chosen people of God and the light of guidance hath been reflected upon thy pure heart...thou hast organized a meeting and hast been engaged in the promulgation of divine teachings.

Rest thou assured that divine confirmations shall reach (thee)...<sup>۹۸، ۹۹</sup>

روز جمعه، ۴ آوریل ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی لوح خطاب به خانم جولیت تامپسون<sup>۹۴</sup> را ترجمه فرمودند که در آن حضرت عبدالبهاء او را دعوت می کنند که از عالم طبیعت منسلخ شود و "ملکوتی، الهی، منیر و رحیم" گردد. ایشان همچنین از او می خواهند که تحیات ایشان را به خلیل جبران ابلاغ نماید.<sup>۹۹</sup> روز جمعه، ۱۱ آوریل، حضرت شوقی افندی الواح خطاب به محفل کلولند، الیزابت هرلیتز<sup>۹۵</sup> و آقا و خانم ریشر<sup>۹۶</sup> را ترجمه فرمودند. "ذیلاً قسمتی از لوح مبارک محفل کلولند، خطاب به "اطفال ملکوت" نقل می شود:

My highest wish and desire is that ye who are my children may be educated according to the teachings of His Holiness Baha'o'llah and may receive a Bahai training; that ye may each become an ignited candle of the world of humanity,

---

Edna True	۱
Mrs. Brooker	۲
مضمون بیان مبارک: "حمد کن خدا را که از جمله مختارین سبحانی به ملکوت الهی وارد شدی و نور هدایت در قلب طاهر تو تجلی نمود... جلسه ای ترتیب دادی و به انتشار تعالیم الهیه مشغول شدی. اطمینان داشته باش که مؤید به تأییدات الهیه خواهی شد."	۳
Juliet Thompson	۴
Elizabeth Herlitz	۵
Mr. and Mrs. Richter	۶

may be devoted to the service of all mankind, may give up your rest and comfort, so that ye may become the cause of the tranquility of the world of creation.<sup>۱۰۱۵</sup>

این مواعظ الهام بخش که از قلم حضرت عبدالبهاء صادر و توسط حضرت شوقی افندی ترجمه می شد، مستمراً از یراعهٔ مرکز میثاق جاری بود. آنها دامنهٔ گسترده ای از موضوعاتی را که احبای شرق و غرب مطرح می کردند، در بر می گرفتند و قلوب دریافت کنندگان آنها را تسخیر می نمودند. مواعظ و نصایح صادره از فم اطهر به مثابهٔ فانوس نوری برای این دنیای سرگشته و آشفته، آن را به عروج به اعلیٰ مراتب وجود فرا می خواند و معیارهای سلوک و موازین خدمت به عالم انسانی را به اوج خود می رساند. تقاضای حضرت عبدالبهاء از هر یک از گروه ها به موقعیت و نیازهای آن گروه مربوط می شد. مثلاً در لوح هاوارد مک نات<sup>۱</sup> که توسط حضرت شوقی افندی در روز یکشنبه، ۱۳ آپریل ۱۹۱۹ ترجمه شد، حضرت عبدالبهاء احبّاراً به نگارش مقالاتی در اعلام تعالیم دیانت بهائی و بیان و ارادهٔ فصیحانه و بلیغانهٔ آنها در مجامع و مجالس خود تشویق می فرمودند:

At present, like unto the morn, the lights of the Sun of truth have been shed around. Effort must be made that the slumbering souls may be awakened, the heedless become vigilant, and the divine instructions, which constitute the spirit of this age, may reach the ears of the people of the world, may be propagated in papers and enunciated in meetings with the utmost brilliancy and eloquence.<sup>۱۰۲۴</sup>

نامه ای که حضرت شوقی افندی در ۲۵ آپریل ۱۹۱۹ به دکتر ضیاء بغدادی

- ۱ اصل لوح مبارک: "نهایت آمال و آرزوی من این است که شما که اطفال منید چنان که باید و شاید به موجب تعالیم حضرت بهاء الله تربیت بهائی شوید و هر یک عالم انسانی را شععی نورانی گردید و در خدمت عموم بشر جانفشانی نمایید. از راحت و آسایش خویش بگذرید تا سبب آسایش عالم آفرینش گردید." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۳۸)
- ۲ Howard MacNutt
- ۳ اصل لوح مبارک: "حال مانند وقت صبح است که انوار شمس حقیقت منتشر شده؛ باید کوشید تا نفوس راقده بیدار گردند و غافلان هشیار شوند و تعالیم الهی که روح این عصر است به مسامع اهل جهان برسد، درجراید انتشار یابد و در محافل به نطق فصیح بلیغ تشریح گردد." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۱۷)

مرفوم فرمودند، ارتباطی عمومی با جهان بهائی است که در بازنگری آن، یادآور پیام هایی است که ایشان در دوران آتی ولایتشان به جهان بهائی ارسال داشتند؛ همانطوری که این دو فقره بر آن دلالت می کنند:

اخبار جانبخش و روح افزایی، هر روز از نقاط مختلف جهان می رسد، از اقصی نقاط غرب در ایالات متحده امریکا تا شرق وسطی در ایران و شرق اقصی، ژاپن و هندوستان و حتی فراتر از آن، از جزایر هاوایی در وسط اقیانوس آرام. حتی از نیوزیلند بشارت مسرت بخش ملکوت به ما می رسد که مبین آتیه درخشانی است که در انتظار قارهٔ دورافتادهٔ استرالیا می باشد...

آنچه بیش از همه بر نشاط ما می افزاید، اخبار خوش امنیّت و صحّت احباء الله است. در سرتاسر سال های جنگ، چه جنگ های داخلی و چه ملی، در میان غارت ها و طغیان ها و شورش ها و خونریزی ها، احباء مستمراً به خدمت امرالله مشغول بوده اند. جلسات آنها متوقف نشده است، اشتیاقشان نقصان نیافته و از قوایشان کاسته نشده است.<sup>۱۳</sup> (ترجمه)

روز بعد، یعنی ۲۶ آپریل، حضرت شوقی افندی الواح خطاب به جوزف هانن<sup>۱</sup> و روی ویلهلم<sup>۲</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۱۴</sup> در لوح خطاب به روی ویلهلم، حضرت عبدالبهاء عبث ماندن تلاش های ناقصین را مجدداً متذکر می شوند. روز پنج شنبه، ۸ می ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی در نامه ای به دکتر لطف الله حکیم، انعقاد کانونشن بهائی مشورتی سالانهٔ احبای هند و برمه در کریسمس آینده را بشارت دادند. ایشان ابراز داشتند که احبای هندوستان در خدمات امری بسیار فعال هستند و امیدوارند که خدماتشان حضرت عبدالبهاء را به سواحل هند بکشاند.<sup>۱۵</sup>

حضرت عبدالبهاء عریضه ای دسته جمعی با امضای هزار نفر از احبای امریکا و کانادا دریافت داشتند که مبتنی بر دعوت ایشان به سفر مجدد به امریکا بود.<sup>۱۶</sup> در ۲۲ می ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی به احمد سهراب، که در ۲۳ دسامبر از طریق قاهره و لیورپول بسوی امریکا عزیمت کرده بود، نامه ای نوشتند و لوحی از حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای امریکا و کانادا و در جواب عرایض و دعوت های عاشقانهٔ آنها ضمیمه نمودند. در اینجا گزیده ای از نامهٔ حضرت شوقی افندی آورده شده است:

---

Joseph Hannen ۱  
Roy Wilhelm ۲

زنگ ساعت، ۱۰ شب را اعلام می‌کند؛ و در حالی که تازه از اتاق خواب حضرت عبدالبهاء که روی ایوان منزل عباس قلی در فاصله چند قدمی شرق مقام اعلی واقع است، برگشته‌ام، دوستانم در شرق را به یاد می‌آورم و لذا در این وقت شب، مکاتباتم را با آنان از سر می‌گیرم. بعلت این که چندین بار در معرض حملات مالاریا قرار گرفته‌ام، حضرت عبدالبهاء امر فرمودند که چند شبی را در کوه کرمل، در جوار مقام اعلی بگذرانم و از فضای پاک روحانی و نیروبخش مقام لذت ببرم... اگر اشتیاق وافرم به در میان گذاشتن مضامین لوحی عمومی با شما برادران و خواهران روحانی‌ام نبود، چنین منظره آرام و دلکشی بیش از این مرا در فضای آزاد نگه می‌داشت؛ این لوح مبارک از زمان تجدید مکاتبات در نوع خود اول بوده، چرا که همه احبّاء و اماء الرحمن را در سراسر ایالات متّحده امریکا و کانادا مخاطب می‌سازد.<sup>۱۰۷</sup> (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در این لوح مبارک، عشق و محبتشان را به احبّای ایالات متّحده امریکا و کانادا ارزانی داشتند و آنها را به عروج به درجات بالاتر اتحاد و همدلی فراخواندند، چنان که از بیان ذیل مستفاد می‌گردد:

مرا دعوت به امریکا می‌نمایید. من نیز نهایت اشتیاق را دارم که آن روی‌های نورانی را بینم و با آن دوستان حقیقی همدم و همراز گردم. ولی قوه مغناطیس که مرا جذب به آن اقلیم نماید، آن اتحاد و اتفاق احبّاء و روش و سلوک به موجب تعالیم الله و ثبوت عموم بر عهد و پیمان است.<sup>۱۰۸</sup>

ایده نوشتن عریضه مزبور به حضور حضرت عبدالبهاء که بصدور این لوح مبارک متعالی منجر گردید، در ضیافتی که ۱۶ اکتبر ۱۹۱۸ در منزل خانم لئو پرون<sup>۱</sup> در شیکاگو برگزار گردید، شکل گرفت. این ایده، در جلسه بیت روحانی<sup>۲</sup> محلی که در نظر گرفته شده بود تا تمام احبّای کشور متّحده در آن شرکت کنند، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و عریضه مشترکی به حضور حضرت عبدالبهاء فرستاده شد. به منشی گفته شد در مکتوبی خطاب به کلیه محافل این مسئله را برای آنها مطرح نماید. خانم جین ماسون با مساعدت لجنه‌ای، پیش‌نویس عریضه را تهیه کرد. امضایها هم طی چندین هفته دریافت شدند و در اوائل ژانویه ۱۹۱۹، کل سند به عکا فرستاده شد.<sup>۱۰۹</sup>

## فصل پنجم در خدمت حضرت عبدالبهاء تابستان ۱۹۱۹

در تابستان ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی جوانی ۲۲ ساله بودند. یک سال از فارغ التحصیلی ایشان از دانشگاه امریکایی بیروت و شروع خدماتشان به حضرت عبدالبهاء سپری شده بود. تمام تحصیلات و رشته علمی ایشان به کار ترجمه و مکاتبه سوق داده شده بود. اما سهم حضرت شوقی افندی فراتر از این دو امر مهم بود. با نگاهی به گذشته تاریخ امر در آن دوران، جالب توجه است که دو نفس مقدس را مشاهده می کنیم که حفظ و حراست امرالله به یکی بعد از دیگری سپرده شد- یعنی حضرت عبدالبهاء، مرکز عهد و میثاق و حضرت شوقی افندی، ولی آتی آن- که در کنار هم در مرکز جهانی بهائی مشغول فعالیت بودند.

اقدامات حضرت شوقی افندی در این دوره گاهی با تمرکز بیشتر بر روی ترجمه و گاهی بر روی مکاتبات همچنان ادامه یافت.

بر طبق یادداشت های روزانه در روز یکشنبه ۸ جون ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی به جلسه ای در همان روز در حضور حضرت عبدالبهاء در مجاورت روضه مبارکه حضرت بهاء الله اشاره می فرمایند که در آن، یکی از احبای ایرانی توضیحی درباره مشرق الاذکار عشق آباد ارائه نمود. حضرت عبدالبهاء فرمودند که این مشرق الاذکار بی مثل و بدیل است، اولین بنایی از این نوع که برای حمد و ثنای خداوند بنا می شود، و اظهار داشتند که "معبدی که مقرر است در ایالات متحده بنا شود، با اهمیت و با شکوه، اثرات و انعکاسش بر امر مبارک عظیم و نیروی محرک که به نهضت امر الهی می بخشد، مقاومت ناپذیر خواهد بود."<sup>۱۱</sup> (مضمون بیان مبارک)

اینچنین هدایت و بصیرت روشنی که حضرت عبدالبهاء درباره مشرق الاذکار امریکای شمالی در آن روز افاده فرمودند، سال ها بعد هم در پیام های مکرر ولی امر به چشم می خورد که در آنها، احبّار را به تکمیل امّ المعابد غرب تشویق و تحریص می فرمودند.

دوران با ارزشی که حضرت شوقی افندی در خدمت حضرت عبدالبهاء بودند براستی مملو از هیجان بود. نامه های حامل اخبار پیشرفت امر و فداکاری و جانفشانی احبّا هر روز سرازیر بودند. همانطوری که قبلا اشاره شد، یکی از آن نامه ها، عریضه مشترکی از احبّای ایالات متحده و کانادا با بیش از هزار امضاء

بود. این عریضه، مسرت فراوانی برای قلب حضرت عبدالبهاء به ارمغان آورد. روز چهارشنبه، ۱۱ جون ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی از عکا به دکتر ضیاء بغدادی مرقوم داشتند که لوح جالب توجهی از حضرت عبدالبهاء به افتخار "احبا و اماء الرحمن در سراسر ایالات متحده و کانادا" صادر شده است. ایشان قید فرمودند که لوح را به همراه عریضه و اسامی امضاء کنندگان آن ضمیمه کرده اند. در آن نامه، حضرت شوقی افندی دستور اکید حضرت عبدالبهاء را درباره چاپ این اسناد مهم متذکر می شوند:

حضرت عبدالبهاء به من امر فرمودند در مورد این مسئله مهم و خطیر، این مکتوب را به شما بنویسم. در ستون های فارسی و انگلیسی نجم باختر، نسخه های فارسی و انگلیسی عریضه ضمیمه شده را چاپ کنید. سپس تمامی اسامی را یک به یک چاپ نموده و پس از آن، لوح را به فارسی و انگلیسی چاپ نمایید. جمیع موارد فوق را در یک نسخه نجم باختر به طبع برسانید، مهم نیست که این نسخه چقدر حجیم شود. سپس به هر یک از استان های ایران، حداقل دو نسخه به نام محافل بهائی و یا افراد احبا ارسال دارید. همچنین حداقل یک نسخه از عکس انجمن شور روحانی را به هر یک از استان های ایران بفرستید تا کلیه احبای ایران ملاحظه کنند چه معجزه هایی رخ داده، چه پیشرفت هایی حاصل شده، چه انتصاراتی نصیب گشته، چه لیبیک عمومی و مقارن به صور دعوت به خدمت از جانب احبای غربی سرداده شده است. این امر مولای محبوب است، اجرا فرمایید...<sup>۱۱۱</sup> (ترجمه)

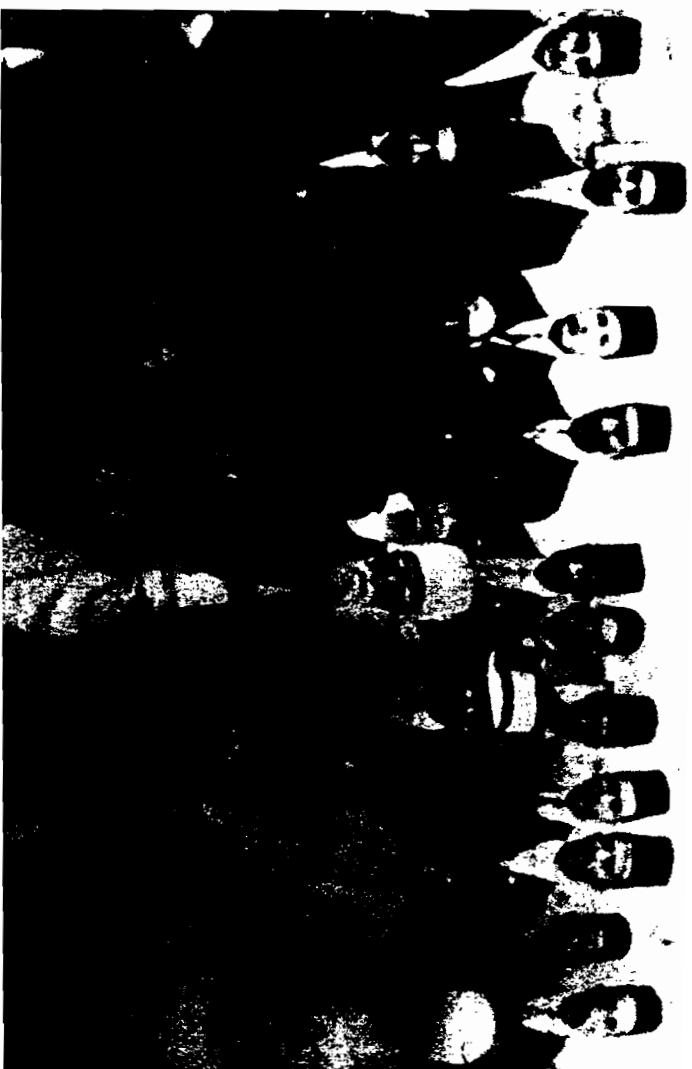
این نامه اوامر حضرت عبدالبهاء را به شیوه ای که مورد نظرشان بود، بیان می کند. واضح است که تصمیم درباره حجم مطالب چاپی، توسط حضرت عبدالبهاء اتخاذ شد و منویات طلعت اطهر در این مورد به نحوی واضح و محرز توسط حضرت شوقی افندی انتقال داده شد.

احبای امریکا در زمستان و ژانویه ۱۹۱۹، مشغول تهیه پیش نویس عریضه به حضور حضرت عبدالبهاء بودند. در نتیجه بسیاری از آنان برای آن حضرت، نامه های شخصی فرستادند. اما در تابستان که دیگر، عریضه مشترک ارسال شده بود، احبا نوشتن عرایض شخصی شان را از سر گرفتند. حضرت شوقی افندی در نامه ای به دکتر اسلمونت به تاریخ ۱۲ جون، به افزایش حجم عرایض اشاره می فرمایند:





حضرت شوقی افندی در خدمت حضرت عبدالبهاء، حدود سنه ۱۹۱۹



حضرت شرقی افندی، نفر دوم نشسته از دست راست، با حضرت عبدالبهاء و اجبای ارض اقدس



حضرت شوقی افندی به احبای آمریکا معرفی شدند

حضرت شرقی افندی، نشسته، نفر سوم از دست راست، میان اجای اسکندریه سال ۱۹۲۰، قبل از سفر به اروپا





حضرت شوقی افندی با حضرت عبدالہاء، فوریه ۱۹۱۹



حضرت شوقی افندی، کنار حضرت عبدالہیاء سمت چپ عکس، جنیوا، ۲ اکتوبر ۱۹۱۹



حضرت شوقی افندی در لباس شرقی که اغلب می پوشیدند، قبل از ترک  
ارض اقدس به قصد تحصیل در انگلستان

Handwritten signature  
Date: / /

Muslim, Sam. Sami,  
6 Rd. du castron,  
1974, 1970.

It would be much simpler if you could  
help me along with this.  
I am very anxious,  
Khalid, Bahrain.

The utmost point for contact found,  
advice to a writer upon beginning about  
composition is a more intelligent and clear  
or factual style, in any case, writing at a high  
level.

They will come in to help you English,  
to acquire the literary ability to write it  
and spend it well, educational normally  
logically, some business and in English.  
They will be concerned for two years  
upon this subject - it requires it, through  
the way of a letter, by attending lectures, by  
associating with cultural & scientific literary  
circles, by learning phrases in literature.

نامه حضرت شوقی افندی شامل تقاضای پذیرش از کالج بابل در آکسفورد



عرایض بی وقفه سرازیر می شوند. الواحی که هر روز عزّ صدور می یابند، بسیار مهیم و متعدّد می باشند. بیشتر اوقات، پشت میزم تا پس از نیمه شب مشغول ترجمه الواح هستم. امّا همچنان مسرور و شاکرم...<sup>۱۱۳</sup> (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء به صدور الواح در پاسخ این عرایض ادامه دادند. در ۲۴ جون، حضرت شوقی افندی الواح خطاب به هیئت اجراییه اتحادیه معابد بهائی و به هارلن فوستر او بر<sup>۱</sup> و اگنس لئو<sup>۲</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۱۱۳</sup> ایشان در حین کار ترجمه شان، فرصتی یافتند تا به دکتر اسلمونت که مدّتی بود از او خبری نداشتند، نامه ای بنگارند و صفحاتی از یادداشت هایشان را ضمیمه کنند:

مدّتی مدید است که از افتخار خواندن نامه های محبّت آمیز جنابعالی محروم هستم و امیدوارم که هر چه زودتر این سکوت را بشکنید و مارا از صحت و سلامت خود مطمئن سازید...<sup>۱۱۴</sup> (ترجمه)

در ماه جولای ۱۹۱۹، ترجمه ها از دیاد پیدا کرد. روز چهارشنبه ۱۶ جولای، حضرت شوقی افندی الواح خطاب به جسی رول<sup>۳</sup>، ماریا ربکا رابرتسون<sup>۴</sup> و ماد تامپسون<sup>۵</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۱۱۵</sup> روز جمعه ۱۸ جولای، ایشان الواح خطاب به هلن ویتنی<sup>۶</sup>، ادگار ویت<sup>۷</sup>، اولی جیمز واتر<sup>۸</sup> و جی. ای. گیلیگان<sup>۹</sup>، سارا ون وینکل<sup>۱۰</sup>، ایمی ویلیامز<sup>۱۱</sup>، ارنست والترز<sup>۱۲</sup> و نورما ویلسون<sup>۱۳</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۱۱۶</sup> روز یکشنبه ۲۰ جولای، ۱۰ لوح دیگر به افتخار جان ولکات<sup>۱۴</sup>، خانم و

---

Harlan Foster Ober	۱
Agnes Leo	۲
Jessie Revell	۳
Maria Rebecca Robertson	۴
Maud Thompson	۵
Helen Whitney	۶
Edgar Waite	۷
Ollie James Watts	۸
J. E. Gilligan	۹
Sara Van Winkle	۱۰
Amy Williams	۱۱
Ernest Walters	۱۲
Norma Wilson	۱۳
John Wolcott	۱۴

آقای لاتیمر<sup>۱</sup>، سوفی لوئدینگ<sup>۲</sup>، ادوارد استروون<sup>۳</sup>، جیمز سیمپسون<sup>۴</sup>، الیزابت استیونز<sup>۵</sup>، فردیناند پترسون<sup>۶</sup>، مارثا روت<sup>۷</sup>، الا کوانت<sup>۸</sup> و خانم و آقای شفلر<sup>۹</sup> ترجمه شدند.<sup>۱۱۷</sup> دو روز بعد، سه شنبه ۲۲ جولای، دوباره حضرت شوقی افندی ۱۰ لوح خطاب به ماری لیش<sup>۱۱</sup>، ماری مورین<sup>۱۲</sup>، محفل فروت پورت<sup>۱۳</sup>، ال.بی. نش<sup>۱۴</sup>، پیترا ماس<sup>۱۵</sup>، امیلی آلسن<sup>۱۶</sup>، جیمز مورتن<sup>۱۷</sup>، محفل رسین<sup>۱۸</sup>، آلفرد لانت<sup>۱۹</sup> و جین ماسون<sup>۲۰</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۱۱۸</sup>

روز چهارشنبه ۲۳ جولای، حضرت شوقی افندی با ترجمه الواح خطاب به آقا و خانم بکت<sup>۲۱</sup>، مادر بیچر<sup>۲۲</sup> و بهائیان کالیفرنیا به کارشان ادامه دادند.<sup>۱۱۹</sup> روز بعد یعنی ۲۴ جولای ۱۹۱۹، ایشان الواح خطاب به کورین ترو<sup>۲۳</sup>، لوییس گرگوری<sup>۲۴</sup>، کوکب مک کاجن<sup>۲۵</sup> و آقا و خانم هاوارد مک نات<sup>۲۶</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۱۲۰</sup> روز جمعه ۲۵ جولای، دو لوح به افتخار رات کلاس<sup>۲۷</sup> و ویلیام اف کایل<sup>۲۸</sup> ترجمه شدند.<sup>۱۲۱</sup> روز بعد ۲۶ جولای، حضرت شوقی افندی چهار

---

Mr. and Mrs. Latimer	۱
Sophie Loeding	۲
Edward Struven	۳
James Simpson	۴
Elizabeth Stevens	۵
Ferdinand Peterson	۶
Martha Root	۷
Ella Quant	۸
Mr. and Mrs. Scheffler	۹
Mary Lesch	۱۰
Mary Morrison	۱۱
Fruitport Assembly	۱۲
L. B. Nash	۱۳
Peter Maus	۱۴
Emily Olsen	۱۵
James Morton	۱۶
the Racine Assembly	۱۷
Alfred Lunt	۱۸
Jean Masson	۱۹
Mr. and Mrs. Beckett	۲۰
Mother Beecher	۲۱
Corinne True	۲۲
Louis Gregory	۲۳
Kokab MacCutcheon	۲۴
Mr. and Mrs. Howard MacNutt	۲۵
Ruth Klos	۲۶
William F. Kyle	۲۷

لوح خطاب به آقا و خانم گیفت<sup>۱</sup>، اسکار هنکو<sup>۲</sup>، مری هال<sup>۳</sup> و دکتر پالین بارتن پیک<sup>۴</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۱۳۳</sup> روز ۲۹ جولای، الواح خطاب به بهائیان ایالات مرکزی و گرتروید بویکما<sup>۵</sup> ترجمه شدند<sup>۱۳۴</sup> و در روز چهارشنبه ۳۰ جولای، حضرت شوقی افندی، لوحی از حضرت عبدالبهاء به افتخار آگنس الکساندر را ترجمه فرمودند.<sup>۱۳۴</sup>

این الواح، که در ماه جولای ترجمه شدند، عشق و محبت حضرت عبدالبهاء را به پیروانشان می‌رساند و در بردارنده پاسخ ایشان به هر عریضه بود. بعضی از آنها مختصر بوده، اما بقیه نسبتاً طولانی بودند. بعضی از آنها مانند لوح مبارک خطاب به فردیناند پترسون حاکی از رضایت و مسرت حضرت عبدالبهاء از فضای روحانی کانونش‌ن اخیر بود:

Thou hast written that this year thou hast attended the Convention, hast been present at that illumined assemblage, hast heard those merciful addresses, hast secured a fresh spirit and hast increased in faith, assurance and firmness in the Covenant. Appreciate the value of this lordly bounty and thank God that thou art living in the dispensation of the Covenant, and art attracted to the Sun of the Reality of the Abha Beauty- May my life be a sacrifice to His friends!<sup>۱۳۵، ۱۳۶</sup>

موضوع دیگر الواحی که در ماه جولای توسط حضرت شوقی افندی ترجمه شدند، درباره نقض عهد در جواب به گزارش‌های فعالیت‌های ناقضین است. در حالی که محبت حضرت عبدالبهاء دوستان و دشمنان امر، هر دورا شامل می‌شد، لکن ایشان اجباراً از اغراض و تمایلات شخصی ناقضین میثاق

Mr. and Mrs. Gift ۱

Oscar Hanko ۲

Mary Hall ۳

Dr. Pauline Barton-Peeke ۴

Gertrude Buikema ۵

۶ مضمون بیان مبارک: "مرفوم داشته بودی که در سنه جاری در کانونش‌ن حضور یافته‌ای و در آن مجمع نورانی حاضر بوده‌ای، آن خطابه‌های کریمانه را استماع نمودی و روحی جدید یافتی و بر ایمان، ایقان و ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان افزودی. قدر این فضل ربّانی را بدان و حمد و ثنای الهی گو که در دور عهد و پیمان، مجذوب شمس حقیقت جمال ابهی، روحی لاجتانه الفدا هستی."

برحذر داشتند و واضح و مبرهن نمودند که تنها قوه‌ای که می‌تواند عالم را متحد نماید، قوه‌ی میثاق است. شک و تردید در مورد قوه‌ی میثاق، همانند تردید در عقیده‌ی شخص در اصل توحید است. در لوحی به مارتاروت، حضرت عبدالبهاء به ناقضین عهد و میثاق اشاره می‌کند:

...these souls are themselves at present among the pioneers of violation. This is because of their personal motives for they had thought of securing leadership and wealth, but when they considered that in remaining firm in the Covenant their purpose would not be realized, they deviated from it. Those souls must have been either at first truthful and now disloyal or at first disloyal and now truthful. At any rate their lie is manifest. Notwithstanding this, some souls who are not aware of this fact waver when those cast the seeds of suspicion. Awaken all the people and send a copy of this letter to Mr. Remey, Mrs. Goodall and Mrs. Cooper.<sup>۱۶۰۱</sup>

از جمله الواحی که حضرت شوقی افندی در این ماه ترجمه فرمودند، لوحی خطاب به آلفرد لانت است که دربرگیرنده کلمات خردمندانه و حکیمانه حضرت عبدالبهاء در موضوعی متفاوت است:

The essence of the Bahai economic teachings is this, that immense riches beyond what is necessary should not be accumulated. For instance, the well-known Morgan, who possessed a sum of three hundred millions, and was day and night restless and agitated, did not partake of the

۱ مضمون بیان مبارک: "خود این نفوس الیوم در زمره پیشگامان نقضند. این به سبب اغراض شخصی است، چه که آنها به فکر حفظ ریاست و ثروت بودند، لکن وقتی ملاحظه کردند که بقیه نفوس ثابت بر عهد و پیمانند و بدین لحاظ به اهداف خود نخواهند رسید، از آن انحراف جستند. آن نفوس یا در ابتدا صادق بودند و حالا بی وفا هستند، یا در ابتدا بی وفا بودند و حالا صادقند. در هر حال کذب آنها واضح و مبرهن است. معذک، برخیز از نفوس که بر این حقیقت واقف نه، وقتی آنها بدر ظن و گمان افشانند، اینها متزلزل گردند. جمیع نفوس را بیدار و هشیار کنید و نسخه‌ای از این مکتوب برای آقای ربمی، خانم گودال و خانم کوپر ارسال دارید."

divine bestowals save a little broth. This wealth was for him a vicissitude and not the cause of comfort.

He invited me to his library and to his home that I might visit the former and have dinner at his house. I went to the library in order to look at the Oriental books, but did not go to his house, and did not accept his invitation. In short, he eagerly desired that I should visit him in the library but meanwhile important financial problems arose which prevented him from being present, and thus he was deprived of this bounty. Now, had he not such excessive amount of wealth, he might have been able to present himself.<sup>۱۷۰۱</sup>

### یادداشت های روزانه حضرت شوقی افندی، اگوست ۱۹۱۹

حضرت شوقی افندی به نوشتن یادداشت های روزانه شان در تابستان ۱۹۱۹ ادامه دادند. خلاصه ای از این یادداشت ها که در زیر آورده شده است، نشاندهنده بخشی از تجربیات و خاطرات ایشان در حضور حضرت عبدالبهاء می باشد. همانند گذشته، یادداشت هایی که حضرت شوقی افندی ثبت نموده اند، اغلب درباره کارهای عادی و روزمره حضرت عبدالبهاء نیستند، بلکه وقایع مهم را شامل می شوند.<sup>۱۲۸</sup>

### یکشنبه، ۳ آگوست ۱۹۱۹

امروز، روز پرحادثه ای بود. حضرت عبدالبهاء بیانات مهم متعددی ایراد فرمودند. ایشان لوحی به افتخار فرماندار سابق شهر نیویورک صادر فرمودند که در آن تعالیم اساسیه امر مبارک را معرفی کرده و اقدامات بشردوستانه مأموران دولتی را تمجید نمودند.

---

۱ مضمون بیان مبارک: اسس اساس تعالیم اقتصادی بهائی این است که ثروت زیاد که مازاد بر ضرورت باشد، نباید اندوخته شود. فی المثل، مرگان مشهور که مالک سیصد میلیون و لیل و نهارا مشوش و پریشان خاطر بود، از مواهب الهیه نصیبی نبرد الاقلیلی. این ثروت برای او اسباب پریشانی بود نه سبب راحت و کامرانی. مرا به کتابخانه و منزلش دعوت کرد تا کتابخانه را ملاحظه کنم و در منزلش شام صرف کنم. به کتابخانه اش رفتم تا کتب شرقی را ملاحظه کنم، اما به منزلش ترفتم و دعوتش را رد کردم. علی ای حال، او مشتاقانه میل داشت در کتابخانه اش با او ملاقات کنم؛ در این ضمن مسائل مهم مالی اتفاق افتاد که مانع حضور او شد و لهذا از این موهبت متنوع و محروم گردید. اگر او چنین ثروت عظیمی نداشت، ممکن بود بتواند حضور یابد.

کنسول آبلیا<sup>۱</sup> که در خدمت منافع دولت انگلیس در حيفا بود، به دیدن آن حضرت آمد. حضرت عبدالبهاء با او دربارهٔ ظلم و ستم و مشقات این منطقه در طول جنگ صحبت فرمودند.

قبل از ظهر، ملاقات کنندگان بیشتری همچون معاون فرماندار عکا و همسرش به دیدار حضرت عبدالبهاء آمدند. مکالمات، بیشتر دربارهٔ موضوعات مورد علاقهٔ معاون فرماندار از قبیل بازسازی اجتماعی، بحران صنعتی، توسعهٔ بلشویسم و غیره بود. معاون فرماندار و همسرش نهار را با حضرت عبدالبهاء میل کردند که در آن بین، آن حضرت از تقدس کوه کرمل و مقرّ و موقع بی‌مثیل مقام اعلیٰ صحبت می‌فرمودند. ساعت دو بعد از ظهر، حضرت عبدالبهاء و معاون فرماندار با اتومبیل به طرف مقام اعلیٰ حرکت کردند. در آنجا، نزدیک دروازهٔ میانی که رو به عکا قرار دارد، نشستند و دربارهٔ اهمیت روحانی کرمل بحث و گفتگو نمودند.

بعد از ظهر، پس از رفتن معاون فرماندار و همسرش، خانم استانارد و اجبا و زائرین رسیدند. آنها در حضور حضرت عبدالبهاء نشستند و به خطابات مهم ایشان گوش فرا دادند. خانم استانارد خدمت حضرت عبدالبهاء عرض نمود خوشحال است که می‌بیند ایشان در راحت و آسایش هستند. در جواب، حضرت عبدالبهاء فرمودند:

من همواره احساس راحتی می‌کنم. آیا مرا تاکنون ناراحت دیده‌ای؟ ابدأ برای من تفاوتی ندارد. می‌خواهی حقیقت را به تو بگویم؟ زمانی که مسجون بودم بسیار راحت تر و خوشنودتر بودم.

۹-۴ آگوست ۱۹۱۹

به علت فشار کار استنساخ و ترجمه و ارسال الواح و همچنین قرائت تعداد بسیاری از عرایض از اروپا و امریکا خطاب به حضرت عبدالبهاء، حضرت شوقی افندی مجبور شدند که یادداشت‌های روزانه‌شان را متوقف سازند و وقایع هفته را خلاصه نمایند. ایشان می‌نویسند:

انبوهی از عرایض در انتظار التفات فوری ایشان است، در حالیکه مکاتیب و الواح ایشان که به حد کتاب‌ها رسیده‌اند باید به سرعت بازنگری، ترجمه و رونویسی شوند. تلگرام‌ها هر روزه از اقصی نقاط عالم سرازیرند و گزارشات روزنامه‌ها و گزیده‌های جراید، کتب و جزوات، بر مراسلاتی که هر روز دارند واصل می‌شوند، مضاعف گردیده است.

سرگرد مور<sup>۱</sup> که مأمور انگلیسی و خبرنگار تایمز طهران بود، به ملاقات حضرت عبدالبهاء آمد. او که طرفدار پر و پا قرص مجمع ملل متفق بود، نظر حضرت عبدالبهاء را درباره آینده آن مؤسسه و تکامل آن بسوی یک سازمان جهانی ثمربخش شنید. سپس حضرت عبدالبهاء درباره اینکه چگونه جنگ نیاز به صلح را مبرم نموده، صحبت نمودند. ایشان فرمودند جنگ وسیله ای برای کسب قدرت نیست، نتایج بسیار زیادی از اتحاد حاصل می شوند. دستاوردهای علمی که در جنگ بکار گرفته می شوند، می توانند در جهت صلح مورد استفاده قرار گیرند و از استعداد بشر می توان برای تسریع حرکت به سوی صلح استفاده کرد.

یک شنبه، ۱۰ آگوست ۱۹۱۹

سرگرد مور، دوباره صبح به دیدار حضرت عبدالبهاء آمد و دو سؤال پرسید. اول، او می خواست بداند که دعا و تفکر در افراد چه تأثیری دارد و چگونه یک فرد می تواند به حالت تضرع و تبتل برسد. دوم، او می خواست که متن اصلی پیش بینی های حضرت بهاء الله را ببیند.

حضرت عبدالبهاء در جواب سؤال اول فرمودند که انسان اگر خود خاموش و غیر فعال باشد، نمی تواند دیگران را هوشیار و بیدار نماید. دعای او تنها می تواند منجر به تغییری بواسطه قدرت الهی شود. اما به محض آنکه افکارش را عملی نماید، به مستمعین او الهام می شود.

درباره حالت تضرع و تبتل حضرت عبدالبهاء فرمودند که بهترین زمان برای دعا، طلوع و غروب خورشید است. قدرت اراده، فرد را به حالت دعا می کشاند. زمانی که فرد در حالت اقبال نیست و غرق در امور دنیوی خود شده است، می تواند خود را با اراده اش به حالت دعا بکشد.

به قوه اراده و مجهودات ذهنیه انسان به ذات الهی، معرفت او، خلقت بدیع او، حکمت و اقتدار او توجه می کند و بعد با تفکر مستمر و عمیق به ذات باری، به حب تام و شوق تمام برای تضرع و ابتهاج و انجذاب به سوی خداوند متعال نائل می گردد. اما بعضاً انسان متوجه می شود که قوه الهیه است که انسان را به این حالت و وضعیتی می رساند نه مجهودات بشری.

درباره دومین سؤال سرگرد مور، حضرت عبدالبهاء فرمودند که نبوات حضرت بهاء الله، ۳۰ سال پیش در ایران و هند و مصر چاپ شدند. ایشان امر فرمودند تا نسخه ای از دو کتاب را برای ایشان بیاورند و ایشان بخشی از آنها را با صدای رنان خود قرائت فرمودند. از کتاب اقدس، نبوات ذیل را خواندند:

سقوط عبدالحمید، ظلم و ستمی که در اسلامبول سرهارا به نیزه کرد، صوت

بوم که از مردم ترکیه شنیده می‌شود، فروپاشی آلمان، سقوط ناگهانی پادشاه برلین، حتی مجدّد برلین و وعده و آینده درخشانی که پیش روی طهران بطور اخصّ و کل ایران بطور اعمّ قرار دارد.

یک نسخه از این یادداشت‌های روزانه، روز دوشنبه ۱۱ آگوست ۱۹۱۹ برای دکتر اسلمونت ارسال شد. در نامه روی آن ضمایم، حضرت شوقی افندی مرقوم می‌دارند که چشم انتظار دیدار اسلمونت در ماه اکتبر هستند:

دکتر اسلمونت بسیار عزیزم:

نامه محبت آمیزت، که با پرتره مسرورکننده‌ای از خودت ضمیمه شده بود، رسید. لطف الله عزیز که به سلامت رسید آن را به من داد و از شنیدن اخبار مربوط به شما و احبّای انگلستان بسیار مسرور شدم. به محض تقدیم عریضه و عکس شما حضور مبارک توسط لطف الله عزیز، لوح مبارکی جهت شما صادر شد که طبق روال ارسال خواهد گردید. مولای محبوب در سلامت کامل هستند و زائرین از چهار نقاط دوردست عالم سرازیرند. ما اکنون مشتاق زیارت شما در کمال صحت و سلامت در اکتبر آینده هستیم! از آنجایی که عکس تکی خوبی از خودم ندارم، عکس تیره‌ای را که اخیراً در جوار مقام اعلی گرفته شده است و در آن با یک ضربدر روی آستین مشخص شده‌ام، برایتان می‌فرستم. برایتان چند نسخه تازه از خاطراتم را که شامل بعضی بیانات جالب و خطابات قابل توجه مولای محبوب است، ضمیمه می‌کنم. باید قلبتان را از این خبر شاد نمایم که مولای عزیز در نهایت صحت و شادمانی هستند، چه که می‌دانم که چقدر نگران ایشان هستید. ایشان حقیقتاً خوب هستند و فوق العاده مشغول می‌باشند.

از دیدن لطف الله واقعاً خوشحالم و هر روز او را می‌بینم و دیروز با او زیر نور ماه در کرم‌ل قدم زدیم. امیدوارم که در اکتبر شمارا در آنجا ببینم و اوقات دیدی را با شما در کمال خوشی و شادمانی به سر برم.

دوست همیشگی شما

شوقی (ترجمه)



## فصل ششم واپسین ماه‌های با حضرت عبدالبهاء

زمان جدایی از حضرت عبدالبهاء به سرعت نزدیک می‌شد. دوران هفت ماههٔ اواسط آگوست ۱۹۱۹ تا اوائل بهار ۱۹۲۰ واپسین ماه‌های زودگذری را در بر می‌گرفت که حضرت شوقی افندی در حضور حضرت عبدالبهاء بودند. در اوائل این دوره، حضرت شوقی افندی از دوستان دانشگاهی شان در دانشگاه امریکایی بیروت نیز جدا شده بودند. گروه دانشجویان ایرانی که در دانشگاه شرکت کرده بودند، داشتند پراکنده می‌شدند. بسیاری از آنها عازم اروپا بودند. در میان این دانشجویان، علی یزدی، یکی از دوستان دانشگاهی حضرت شوقی افندی بود. در ۲۴ آگوست ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی در یادداشت‌هایشان دربارهٔ پراکنده شدن این گروه می‌نگارند:

این هفته، از جهتی هفته‌ای ناراحت‌کننده و حزن‌انگیز بود. در این هفته دوستانی که سال‌ها در دوران جنگ و پیش از آن با پیوندهای اخوت و علائق مشترک در کمال وحدت و شفقت در کنار هم بودند، از هم جدا می‌شدند. گروه دانشجویان بهائی در آن دانشگاه امریکایی، جمعی از مردان جوان، باهوش، فعال و استوار که در تمام دوران جنگ علیرغم تمام پستی و بلندی‌ها و لطماتش، استقامت کردند، اکنون جمعش به تشّت می‌گراید و اجتماعش به تفرّق منتهی می‌گردد. اعضایش که اکثراً از آن دانشگاه فارغ‌التحصیل شدند، در حال ترک آن مرکز مشترک هستند... علی یزدی در حال حرکت از دمشق به حیفاست و از آنجا پس از زیارت حضرت عبدالبهاء جهت کسب مدارج عالی تر به برلین رهسپار خواهد شد.

وداع سخت دردناک است... اما تفکّر در این باره که این مردان جوان، به همین روشنفکری و پویایی هر یک روزی در حوزهٔ فعالیتش خدمتی به امر ایفا خواهد نمود، تسلی کافی برای قلوب کسانی که باقی خواهند ماند، فراهم می‌کند.<sup>۱۲۹</sup> (ترجمه)

علی یزدی حیفا را با قطار به قصد پرت سعید ترک گفته و از آنجا با کشتی به سویس و آلمان رفت. حضرت شوقی افندی در ایستگاه حیفا او را بدرقه کردند و تا زمان آماده شدن قطار برای حرکت در کوپه نشستند. سپس با او خداحافظی نمودند و از او خواستند که برایشان نامه بنویسد. این دو دوست، در طول دو سال بعد مکاتباتشان را ادامه دادند و یکدیگر را در آکسفورد

ملاقات کردند.

حضرت شوقی افندی در طول این مدت در حوزه فعالیت هایشان، با همان شدت قبل به خدماتشان به امر که شامل ترجمه برای حضرت عبدالبهاء و خدمت به مهمانان برجسته و زائرین روی حضرت عبدالبهاء بود، ادامه دادند. نجم باختر دو لوحی را که ایشان در آگوست ۱۹۱۹ ترجمه فرمودند، چاپ نمود. یکی از آنها خطاب به لویس اسمیت<sup>۱</sup> بود که در ۲ آگوست ترجمه شده بود و دیگری خطاب به اما.بی. استات<sup>۲</sup> بود که در ۲۷ آگوست ترجمه گردیده بود.<sup>۱۳۰</sup>

هیچ یک از الواحی که توسط حضرت شوقی افندی در ماه سپتامبر ترجمه شدند، در نجم باختر درج نگردیدند. این بدان معنی نیست که ایشان کار ترجمه را متوقف نمودند یا کاهش دادند. بسیاری از الواحی که ایشان در این دوره برای احبّاً ترجمه فرمودند، اصلاً چاپ نشدند. دو لوح از آنچه که حضرت شوقی افندی در ماه اکتبر ترجمه فرمودند، در نجم باختر چاپ شدند؛ یکی به افتخار فلورا کلارک<sup>۳</sup> در ۱۳ اکتبر و دیگری به افتخار اچ.دی بور<sup>۴</sup> در ۱۴ اکتبر.<sup>۱۳۱</sup>

لوحی در نجم باختر وجود دارد که حضرت شوقی افندی در ماه نوامبر ۱۹۱۹ آن را ترجمه فرمودند. این لوح که به افتخار خانم کارپنتر<sup>۵</sup> می باشد و در ۱۲ نوامبر ترجمه شده است، عشق و محبت حضرت عبدالبهاء را به پیروانشان باز گو می کند:

...I am writing thee in brief that thou mayest know that thou art ever within sight and present before me.

I beg for thee from the bounties of God advancement in the Kingdom and nearness to his Highness the Merciful One.<sup>۱۳۲، ۴</sup>

عشق و محبت حضرت عبدالبهاء تمامی پیروانشان را در شرق و غرب احاطه نموده بود. احبّاً از الواح ایشان جانی تازه می یافتند و جهت کسب رضایت

۱ Louise Smith

۲ Emma B. Stott

۳ Flora Clark

۴ H. De Boer

۵ Mrs. Carpenter

۶ مضمون بیان مبارک: "مختصر مرقوم می گردد که بدانی که هر دم پیش نظری و حضور داری. از فضل الهی ترقیات ملکوتیه و قربیت حضرت رحمن برای تو ملتسم."

ایشان و عزیمت به زیارت روی مبارک از جان و دل می کوشیدند. یکی از این زائرین، دکتر اسلمونت بود. او افتخار دریافت الواح بسیاری از حضرت عبدالبهاء را داشت و اذن زیارت به او داده شده بود و در دسامبر ۱۹۱۹ وارد ارض اقدس شد که مشتاقانه چشم انتظار آن بود.

حضرت شوقی افندی مشتاق دیدار دوستی بودند که در طول سال گذشته با او مرتباً در مکاتبه بودند. در ۸ دسامبر ۱۹۱۹، دکتر اسلمونت برای زیارت عکا به همراه دکتر حکیم و اسفندیار، خادم حضرت عبدالبهاء به حضرت شوقی افندی پیوستند. رابطه نزدیک بین حضرت شوقی افندی و دکتر اسلمونت در این زیارت مستحکم تر گردید.<sup>۱۳۳</sup>

روز سه شنبه ۹ دسامبر ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی نامه ای به علی یزدی نوشتند، تا دوستی شان را که از دوران کودکی شکل گرفته بود، توسعه بیشتر بخشند:

علی عزیزم،  
برای مدتی طولانی چشم براه نامه هایت بودم، چرا که از محل سکونت تو اطلاعی نداشتم. اما اکنون که پدرت مدت چند روزی است از دمشق آمده، نشانی ات را بدست آوردم و همراه این نامه، اخباری از ارض اقدس می فرستم. مولای عزیز و همچنین دوستان و زائرین در سلامت کامل هستند. پدر عزیز و فداکار همیشه رئوف، با محبت و با رخی شاداب و شکوفا است. برادرت در حال تحصیل در کالج پروتستان های سوریه است و همه امور را براحتی می گذرانند. دیشب به من گفتند که خیلی قد کشیده است و در درس هایش هم، از حد معمول بالاتر است.

درباره من هم، همان کار و همان اتاق.

پس لطفاً برایم بنویس و مرا فراموش نکن، همانطور که من شیخ عزیز را فراموش نمی کنم!

دوستداریت

شوقی<sup>۱۳۴</sup> (ترجمه)

حضرت شوقی افندی روز چهارشنبه ۱۷ دسامبر، دوباره نامه ای به علی یزدی به ضمیمه لوحی از حضرت عبدالبهاء خطاب به اجبای آلمان نوشتند:

علی عزیز!

نامه ات از اشتوتگارت به تاریخ ۲۷ نوامبر، اکنون در دستم است. محتوایش را برای حضرت عبدالبهاء شرح دادم و این لوح را که به خط مبارکشان و خطاب به احبای آلمان است، برایت کسب نموده، به این نامه ضمیمه می کنم.

پدر عزیزت اینجا هستند و اخبار نامه هایت را که برای هر یک از ما نوشته ای برای یکدیگر بازگو می کنیم. ایشان خوب و خوشحال هستند. امید دارم که نامه ام را به تاریخ ۸ دسامبر دریافت کرده باشی. آن را به Technische Hochschule فرستادم و در آن بعضی از یادداشت هایم را که فکر کرده ام برایت جالب باشند، ضمیمه کردم.

ما در اینجا به شدت مشغول هستیم، حدود ۵۰ زائر، عرب، کرد، ایرانی، امریکایی، اروپایی و ژاپنی.<sup>۳۵</sup> (ترجمه)

از روز ۱۷ دسامبر، شروع ترجمه های گروهی و مشترک حضرت شوقی افندی را شاهد هستیم. ترجمه هایی که در آنها، ایشان از کمک افراد متعددی برخوردار بودند. لوح قابل ملاحظه ای که از حضرت عبدالبهاء به افتخار اهل عالم عزّ صدور یافت، توسط حضرت شوقی افندی، دکتر ضیاء بغدادی، دکتر لطف الله حکیم و دکتر اسلمونت مشترکاً ترجمه گردید:

O people of the World!

The dawn of the Sun of Reality is assuredly for the illumination of the world and for the manifestation of mercy. In the assemblage of the family of Adam results and fruits are praiseworthy, and the holy bestowals of every bounty are abundant...

Then, O ye friends of God! Appreciate the value of this precious revelation, move and act in accordance with it and walk in the straight path and the right way. Show it to the people. Raise the melody of the Kingdom and spread abroad the teachings and ordinances of the loving Lord so that the world may become another world, the darkened earth may become illumined and the dead body of the

people may obtain new life...<sup>۱۳۶، ۱</sup>

روز ۲۴ دسامبر ۱۹۱۹، حضرت شوقی افندی الواح خطاب به چالز میسون رمی<sup>۲</sup> و ماری واتسون<sup>۳</sup> را ترجمه فرمودند.<sup>۱۳۷</sup> روز پنج شنبه ۲۵ دسامبر ۱۹۱۹، ایشان به نشان دوستی شان با دکتر اسلمونت، هدیه گرانبهایی را به همراه این پیغام به ایشان عنایت فرمودند:

بی نظیرترین، عزیزترین و گرانبهاترین گنجی که شوقی می تواند به دوست فراموش نشدنی اش، دکتر اسلمونت بدهد- قطره ایست از خون منعقد شده و مقدس حضرت بهاء الله...<sup>۱۳۸</sup> (ترجمه)

عشق شدید و عزم راسخ حضرت شوقی افندی به خدمت امر و احساس ایشان از فوریت زمان، نظم و انضباطی را به ایشان تحمیل می نمود که موجب شد هیکل مبارک از راحت و صحت خود چشم پوشند. ایشان در کالج پروتستان های سوریه، نهایت سعی خود را فرموده بودند تا با مطالعه هرچه بیشتر برای آمادگی جهت خدماتشان سرآمد همگان شوند. زمانی که خدماتشان را به حضرت عبدالبهاء آغاز نمودند، امور امریه را براحت خود و آسایش خود ترجیح دادند. شب ها تا دیر وقت کار می کردند بدون آن که استراحت کافی به خود روا دارند. دو نوبت فعالیت شدید ترجمه، به علت افزایش مکاتبات حضرت عبدالبهاء درست پس از خاتمه جنگ و اختتام کانونشن امریکا در سال ۱۹۱۹، باعث شده بود که فشار زیادی بر پیکر جوان حضرت شوقی افندی وارد آید و سلامت ایشان را به تحلیل برزد. ایشان همچنین در بهار ۱۹۱۹ در معرض حملات مکرر مالاریا قرار گرفتند. اثرات بیماری و کمبود استراحت از یک طرف و علاقه شدید ایشان به بذل نهایت سعی شان جهت عرضه خدماتی پر ارزش به حضرت عبدالبهاء از طرف دیگر، به سلامت ایشان چنان آسیبی رساند که به استراحت و درمان نیاز پیدا کردند.

۱ اصل لوح مبارک: آی اهل عالم، طلوع شمس حقیقت، محض نورانیت عالم است و ظهور رحمانیت در انجمن بنی آدم، نتیجه و ثمر مشکور و سوحات مقدسه هر فیض موفور... پس ای یاران الهی قدر این آیین نازنین بدانید و به موجب آن حرکت و سلوک فرمایید و سبیل مستقیم و منهج قویم پیمایید و به خلق بنمایید؛ آهنگ ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای رب ودود منتشر نمایید تا جهان جهان دیگر شود و عالم ظلمانی منور گردد و جسد مرده خلق حیات تازه جوید... (پیام ملکوت، فصل صلح عمومی / من مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۵۷)

۲ Charles Mason Remey

۳ Marie Watson

از ۲۳ ژانویه ترجمه‌هایی که در نجم باختر چاپ می‌شدند، توسط عزیزالله بهادر و افراد دیگری از قبیل لطف‌الله حکیم و احمد سهراب انجام می‌گرفت. اما با این حال، حضرت شوقی‌افندی به ترجمه‌الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای بریتانیا ادامه دادند.

## فصل هفتم بهبود در پاریس

حضرت عبدالبهاء نگران نوه دلبندها بودند. اصرار فرمودند که حضرت شوقی افندی مدتی استراحت و تجدید قوا نمایند. ایشان آسایشگاه نیولی را در حومه پاریس انتخاب فرمودند و دکتر لطف الله حکیم را همراه ایشان به آنجا فرستادند.<sup>۱۳۹</sup> حضرت شوقی افندی در آپریل ۱۹۲۰ وارد مرکز آب درمانی و نقاهت پارک نیولی واقع در بلوار شاتو شماره ۶۱ شدند.

در نامه ای بدون تاریخ از نیولی به علیقلی خان که در پاریس بود، حضرت شوقی افندی اظهار داشتند با این که هنوز تحت درمان قرار دارند، اما سلامت جسمی ایشان رو به بهبود است و اعصابشان آرام تر و قوی تر شده است. ایشان امیدوار بودند که بزودی کاملاً بهبود خواهند یافت و این امر باعث سرور و اطمینان قلب حضرت عبدالبهاء می شد. حضرت شوقی افندی از علیقلی خان خواهش کردند که ایشان را از اخبار ارض اقدس مطلع سازد، چرا که آن اخبار سبب آرامش قلب ایشان می شد. ایشان قید فرمودند شی که قصد دیدار خانواده علیقلی خان را دارند، از دیدن او محروم خواهند شد.<sup>۱۴۰</sup>

علیقلی خان مؤمنی مخلص بود که در زمان سفر حضرت عبدالبهاء به ایالات متحده در مقام مترجم در خدمت هیکل مبارک بود و در مقام نماینده ارشد سیاسی و کاردار سفارت ایران در واشنگتن، مصاحبه هایی برای حضرت عبدالبهاء ترتیب داد. پس از جنگ او را به عنوان هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح و رسای، به پاریس اعزام کردند و در آنجا زندگی می کرد.<sup>۱۴۱</sup> روز یکشنبه ۲۵ آپریل ۱۹۲۰، حضرت شوقی افندی نامه دیگری از نیولی به علیقلی خان که به لندن مسافرت کرده بود، نگاشتند و تکییرات صمیمانه و مسرت بخشی برای او فرستادند و از او به سبب نامه اش که مملو از عشق و محبت و صداقت و صمیمیت بود، تشکر نمودند. ایشان به علیقلی خان خبر خوشی دادند که به لطف خداوند و تأیید حضرت عبدالبهاء و مراقبت عاشقانه و محبت آمیز علیقلی خان، وضعیّت عنصری ایشان رو به بهبود گذاشته و به فضل خداوند بزودی صحت خود را بطور کامل باز خواهند یافت. ایشان امیدوار بودند که در یک یا دو هفته آینده به منزل علیقلی خان بروند و مدتی را با او در فضای روحانی و معنوی مصاحب و مجالس باشند. با این حال، مطابق امر حضرت عبدالبهاء و دستور پزشک، ایشان از صبح تا ظهر را در اتاقشان

می گذراندند و گاهی روی تخت می نشستند و بقیه اوقات با فعالیت تمام به نگارش و نسخه برداری بعضی از الواح می پرداختند. ایشان بعد از ظهرها جهت پیاده روی به خارج آسایشگاه می رفتند. حضرت شوقی افندی می فرمودند که تمایل حضرت عبدالبهاء بر آن بود که ایشان کلاه بر سر بگذارند و از آنجایی که کلاهشان پاره شده بود، از علیقلی خان جهت تهیه یک کلاه ایرانی در پاریس راهنمایی خواستند.<sup>۱۴۲</sup>

روز شنبه ۸ می ۱۹۲۰، حضرت شوقی افندی از نیولی کارت پستالی برای علی یزدی فرستادند و وضعیت صحت و سلامت خود را توصیف نمودند:

علی عزیز!

من فراموش نکرده ام، اما می دانی و می فهمی که چه بحرانی را سپری نمودم و در چه وضعیت نامساعد جسمی افتاده ام. مدت یک ماه تمام در این آسایشگاه دور از پاریس و هیاهویش تا ظهر در بستر و تحت معالجه بوده ام و بنا به فرموده حضرت عبدالبهاء در اینجا حتی یک کتاب هم باز نمی کنم. دوست عزیزم، مطمئن باش که جای تو در قلب من همیشه محفوظ و سبز است. ای کاش وقتی بهبود پیدا می کردم، به دیدن تو می آمدم. اما افسوس که مقدور نیست. وقتی که حیفارا ترک کردم، پدر عزیزت چند صباحی به پرت سعید رفته بود. حضرت عبدالبهاء در صحت کامل به سر می برند. ۱۴ زائر امریکایی وارد شده اند. ارض اقدس در جوش و خروش است.<sup>۱۴۳</sup> (ترجمه)

روز دوشنبه ۱۷ می ۱۹۲۰، حضرت شوقی افندی از نیولی نامه ای به علیقلی خان نوشتند. در آن نامه ایشان ناکامی و ناراحتی خود را به علت از دست دادن دیدار علیقلی خان و خانواده اش در اواخر هفته ابراز فرمودند. هیکل مبارک ابراز داشتند که ای کاش علیقلی خان به ایشان اطلاع می داد که قصد سفر دارد تا ایشان برنامه پیاده روی خود را لغو نمایند و به ملاقاتش نائل گردند. ایشان فرمودند که در چند روز اخیر حالشان خوب نبوده است و اشتهایشان کاملاً از بین رفته بود. پزشکان هم قصد داشتند برایشان دارو تجویز کنند و یک روز تمام ایشان را ملازم بستر سازند. حضرت شوقی افندی بیان نمودند مدت زیادی است که نسیم روح بخش از ارض اقدس نوزیده و فقدان اخبار بر سلامت ایشان تأثیر گذاشته و باعث حزن و اندوه ایشان گردیده است. ایشان امیدوار بودند بزودی خبری از حضرت عبدالبهاء برسد که حیاتی جدید در ایشان بدمد. حضرت شوقی افندی در انتهای نامه اظهار می دارند که قصد دارند



قبل از پایان هفته با علیقلی خان ملاقات کنند.<sup>۱۴۴</sup>

اندکی پس از آن، حال حضرت شوقی افندی به اندازه کافی بهبود یافته بود که به دیدار احبّاً بروند. ایشان دعوت به صرف شام در منزل علیقلی خان را با وجودی که خود او در سفر بود، پذیرفتند. در آن روز، حضرت شوقی افندی نامه‌ای به او نوشتند و بیان نمودند که چقدر جای او خالی است و او را مطمئن ساختند که برایش دعا خواهند نمود. ایشان در این نامه از بهبود خود خبر دادند و قید فرمودند با این که هنوز تحت درمان هستند، سلامت عنصری شان در حال بهبود است. ایشان باز هم تکرار فرمودند که هیچ خبری از ارض اقدس دریافت نکرده‌اند و حزن و اندوه فراوانی بر هیکل مبارک مستولی شده که ناخوشی ایشان را وخیم تر نموده است. ایشان از علیقلی خان خواهش نمودند که لطف نموده ایشان را از اخباری که از حضرت عبدالبهاء دریافت میکند، مطلع سازد، چرا که آن اخبار به مثابه مرهمی بر دل مجروح کسی بود که از کوی محبوبش دور بود.<sup>۱۴۵</sup>

### تقاضای تحصیل در آکسفورد

حضرت شوقی افندی که بسیاری از الواح حضرت عبدالبهاء را ترجمه کرده بودند، دیگر از چالش‌هایی که پیش روی کار ترجمه بود، کاملاً آگاهی داشتند. ایشان احساس می‌کردند که ترجمه الواح حضرت عبدالبهاء به زبان انگلیسی و توسط ایشان، آن جذابیت و زیبایی اصل الواح را ندارد. از سوی دیگر، ایشان ترجمه‌های نصوص مبارکه حضرت بهاء الله را که توسط دیگر احبّاً انجام گرفته بود، خوانده بودند ولی از آنها هم راضی نبودند. ترجمه آن الواح مبارک، فردی را می‌طلبد که به سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی مسلط باشد. جهت انتقال زیبایی کلمات خلاقه الهیه در ترجمه‌های انگلیسی، حضرت شوقی افندی می‌بایست که تسلط خود را بر زبان انگلیسی کامل نمایند. چند تن از احبّای انگلیسی و ستاینندگان حضرت عبدالبهاء، دانشگاه آکسفورد را به عنوان مکانی که ایشان بتوانند این هدف را دنبال کنند، پیشنهاد نمودند. حضرت عبدالبهاء هم تمایل داشتند که حضرت شوقی افندی ادامه تحصیلاتشان را در انگلستان بگذرانند، با اینکه تصمیم قطعی اتخاذ نشده بود.

روز جمعه ۱۱ جون ۱۹۲۰، حضرت شوقی افندی با ارسال تقاضانامه‌ای از نیولی به دانشگاه آکسفورد، از آن مرکز عظیم آموزشی درخواست پذیرش نموده، رشته مطالعاتی مورد نظر خود را به طور واضح توضیح دادند:

جناب آقای:-

دوست گرامی من، سر هربرت ساموئل<sup>۱</sup> به من توصیه نمودند که در نامه ای به شما، درباره پذیرش به عنوان یک دانشجوی غیر رسمی در کالج بالیول یا هر کالج دیگری در دانشگاه آکسفورد پرس و جو بنمایم. تنها هدف من آن است که زبان انگلیسی خود را تکمیل کنم تا از توانایی کامل در ادبیات انگلیسی بهره مند شوم و بتوانم آن زبان را به خوبی بنویسم و صحبت بنمایم و به درستی و شیوایی از زبان های فارسی و عربی به انگلیسی ترجمه کنم. هدف من آن است که مدت دو سال در این خصوص قوای خود را متمرکز سازم و با کمک استاد راهنما، شرکت در کنفرانس های درسی، مشارکت با محافل ادبی فرهیخته و با دریافت تمرینات در آواشناسی به این مهارت دست یابم. بسیار سپاسگزار خواهم شد اگر بتوانید در این زمینه به من مساعدت نمایید.

با احترام

شوقی ربّانی<sup>۴۶</sup> (ترجمه)

روز پنج شنبه ۲۴ جون ۱۹۲۰، حضرت شوقی افندی به آقای اسکات<sup>۲</sup> که از احبّای جانفشان مقیم پاریس بودند، نامه ای نوشتند. در این زمان، حضرت شوقی افندی دیگر به اندازه کافی بهبود یافته بودند که بتوانند در خدمات امری شرکت کنند:

برادر عزیزم!

نامه شما را با مسرت تمام خواندم اما چقدر دلم برای شما تنگ شده، دل همه ما برای شما تنگ شده است. جلسات ما رو به گسترش است، روحانی تر می شود، بیش از پیش بسط و توسعه می یابد. جلسه با شکوهی سه شنبه گذشته در منزل اکبر داشتیم - میرزا غلامعلی از برلین برگشته بود و دکتر میرزا از بین النهرین و هند آمده بود. حدود ۲۰ نفر از جمله خانواده دریفوس و لطف الله در جلسه حضور داشتند.

اگر از حال من بخواهید، کاملاً بهبود یافته ام اما افسوس که هیچ خبری از منزل به من نمی رسد. از زمان عزیمت شما هم هیچ نامه و تلگرامی به غیر از یک نامه از ادیت سندرسون<sup>۳</sup> از ویوی<sup>۴</sup> دریافت نکرده ام. خوف از آن دارم که پست نامه های مرا آن طور که باید و شاید ارسال نمی کند. نزد سرایه دار

۱ Sir Herbert Samuel

۲ Mr. Scott

۳ Edith Sanderson

۴ Vevey

رفته بودم اما نامه ای در کار نبود. امروز هم خواهم رفت. امیدوارم که چیزی به این چشم انتظاری مشتاقانه من پایان دهد. عکس هایی را که از اماکن متبرک پاریس گرفتیم، به محض این که آماده شدند، برایتان می فرستم. در این فاصله امیدوارم که شما عکسی را که با هم در منزلتان گرفتیم برایم ارسال کنید. آه! آن منزل عزیز و آرام بخش شما! چه خاطرات شیرین و همنشینی های خوبی در اطراف آن داشتیم. هیچگاه آخرین صحبت هایمان را زیر سقف آن فراموش نمی کنم.<sup>۱۴۷</sup> (ترجمه)

روز دوشنبه ۲۸ جون ۱۹۲۰، حضرت شوقی افندی از نیولی در جواب نامه علی یزدی نامه ای به آن دوست نوشتند:

علی عزیز فراموش نشدنی ام!

نامه و خبرهای خوشی که به واسطه غلامعلی به من رسید، این آرزو و اشتیاق را در من به وجود آورد که حالا که بهتر هستم و تقریباً بطور کامل بهبود یافته ام، چند روزی به دیدنت بیایم. باید کمی صبر کنم و بینم قبل از این که ایامی را با تو در برلین بگذرانم، چه اتفاقاتی رخ خواهند داد. حالا که بهبود یافته ام... بی تابم تا دوباره خود را در کاری با ارزش و سودمند غرق کنم تا آینده م را شکل دهم و این که آیا کارم را دوباره در حیفا از سر می گیرم و یا برای دو سال تحصیل، به انگلستان خواهم رفت، همه آنها به اراده حضرت عبدالبهاء بستگی دارد که تا دو هفته دیگر به من اطلاع داده خواهد شد. از شرایط سخت مالی که در آن هستی خیلی ناراحتم و واقعاً با تو همدردی می کنم. الان نامه ای به خانه نوشتم و وضعیّت تو را برای مادر مقدّس<sup>۱</sup> شرح داده ام و امیدوارم کاری انجام شود که اوضاع را سروسامان دهد. دکتر میرزا اخیراً از بغداد به اینجا وارد شده است... که می داند؟ شاید او و من هر دو، چند روزی برای دیدن تو به برلین بیاییم. مدتی طولانی است که از خانه خبری ندارم و بی تاب تر شده ام... آقای بلیس<sup>۲</sup> در امریکا در گذشته است. واقعاً ضربه سنگینی به کالج است! پاریس را دوست ندارم. مردمش خیلی سطحی نگر، تهی، خوش گذران و سبکسرنده. زندگی در اینجا مرا ملول و خسته می کند و امیدوارم که هر چه زودتر بهبودی خود را باز یابم.

با محبت فراوان

برادرت، شوقی<sup>۱۴۸</sup> (ترجمه)

۱ منیره خانم - م.  
۲ منظور دکتر هاوارد سویتسر بلیس Dr. Howard Sweetser Bliss دوّمین رئیس کالج امریکایی بیروت و فرزند دانیل بلیس، بانی و اوّلین رئیس کالج است - م.

اشاره ای که در این نامه به وضعیّت مالی علی یزدی شده، گویای همدردی حضرت شوقی افندی با دوست نیازمندان می باشد. علی یزدی به آن امید که طراح و نقشه کش بشود، ارض اقدس را ترک کرد؛ اما با وجود وضعیّت وخیم اقتصادی آلمان پس از جنگ، با تورّم شدید و کمبود کار، اداره امور مالی و پس انداز برای تحصیل در رشته دانشگاهی اش که حضرت عبدالبهاء پیگیری آن را توصیه فرموده بودند، سخت دشوار یافت. تنها پس انداز او ۱۰۰ پوند انگلیسی بود که حضرت عبدالبهاء به ایشان عنایت فرموده بودند.<sup>۱۴۹</sup>

روز جمعه ۲ جولای ۱۹۲۰، دکتر اسلمونت نامه ای از حضرت شوقی افندی دریافت نمود حاکی از آن که آن حضرت منتظر تصمیم حضرت عبدالبهاء هستند که آیا به حیفا برگردند و یا به انگلستان بروند.<sup>۱۵۰</sup>

خانم شبیانی از احبای مقیم پاریس، حضرت شوقی افندی را به دیدن ورسای دعوت نموده بود. آن حضرت دعوت او را پذیرفتند و برای روز یکشنبه ۴ جولای ۱۹۲۰، برنامه ریزی فرمودند. در این روز، حضرت شوقی افندی عازم سفر بودند که پیغامی تلفنی از خانم دریفوس دریافت نمودند که بالأخره پیغامی از ارض اقدس حاوی خبر صحّت و سلامت همه دریافت شده است. این خبر مسرت بخشی بود که حضرت شوقی افندی در انتظار شنیدن آن بودند. آن خبر چنان ایشان را خوشحال نمود که تمام وقایع آن روز به کامشان شیرین آمد و آن آغازی خوب برای یک روز خوب بود.<sup>۱۵۱</sup>

وقتی که از ورسای بازگشتند، مژده دیگری در انتظار ایشان بود. حضرت شوقی افندی شادی و مسرت خود را در این روز، در نامه ای به خانم شبیانی که در روز دو شنبه ۵ جولای ۱۹۲۰ از نیولی نوشته شده، توصیف می فرماید:

خواهر عزیز معنوی و مهربانم:

از دعوت شما به ورسای که مورث نتایج بسیار خوب و عالی بود، هزاران بار تشکر می نمایم. چنین دعوتی از سوی شما چنان نتایج مسرت بخشی به بار آورد و منتهی به صبحی درخشان مالا مال از سرور و رضایت و اطمینان شد که بدون تردید هر روز مترصد دریافت اخبار آن از سوی شما بودم زیرا نمی توانید حدس بزنید آنچه که با خبر مسرت انگیز دیروز مربوط به رفتن به ورسای آغاز گردید، با چه خبر شروع و با چه واقعه ای خاتمه یافت. تمام آن روز فوق العاده عالی بود، به طوری که من و دوستم بارها و بارها آن را برای آقای شبیانی تکرار کردیم. وی برای خوشنودی و رضایت ما لطف بزرگی نمود. "آب عظیم"<sup>۱</sup> چه

۱ Grandes Eaux به معنای آب عظیم، از نقاط دیدنی ورسای است. م.

تأثیر شگرفی در من گذاشت و به چه آپارتمان‌های عظیم، مجلل و از لحاظ تاریخی قابل توجهی راهنمایی شدیم. حتی ناهار هم به طور غیر منتظره‌ای بسیار خوشمزه و لذیذ بود. تصور نمی‌کنم که آن جمعیت عظیم اطراف ما، یک چنین غذای خوبی خوردند. آن روز علیرغم صبح گرفته‌اش، اما خیلی عالی بود. در میان گرفتگی اندوهبار صبح، درست زمانی که داشتم برای دیدن شیانی از منزل خارج می‌شدم، یک پیغام تلفنی از خانم دریفوس دریافت کردم که بالأخره پیغامی از ارض اقدس حاکی از صحت و سلامت همه رسیده است. چه شروع مسرت بخشی برای چنین روز محشری! وقتی که برگشتم، موهبت و سرور دیگری در انتظار من بود که گویی اکلیلی برای این روز بزرگ بود. نامه‌هایی مستقیماً از حیفا برای من که فقط ۱۰ روز در راه بودند با یادداشتی از اداره پست حاکی از وجود نامه‌ای سفارشی برای من، فرستاده شده بود. وجد و حبور موفور شد و به اعلی درجه سرور رسید. اینها را صرفاً از این لحاظ برای شما باز می‌گویم که بدانید در روزها و سال‌های آتی، این اولین دیدار از ورسای، با چه تجربیات شیرین و خاطرات زیبایی همراه خواهد بود...<sup>۱۵۲</sup>

مکتوبی که حضرت شوقی افندی از ارض اقدس دریافت نمودند به ایشان کمک نمود تا درباره آینده شان تصمیم بگیرند. حضرت مولی الوری نه تنها اظهار تمایل کرده بودند که ایشان تحصیلاتشان را در انگلستان ادامه دهند بلکه هدایت فرموده بودند که چگونه برای ورود به دانشگاه آکسفورد پذیرش بگیرند. علیرغم محبت بسیار زیاد حضرت عبدالبهاء به حضرت شوقی افندی و میل قلبی به این که نوه عزیزشان در سال‌های آخر حیات عنصری هیکل مبارک در کنار ایشان باشد، آن حضرت از سرنوشت عظیم نوه دل‌بند خود مطلع بودند و مایل بودند که ایشان جهت رسالتی که برایشان مقدر شده بود، آماده و مهیا گردند.

تحصیلات حضرت شوقی افندی در آکسفورد نه تنها مرحله مهمی در زندگی ایشان، بلکه مرحله‌ای در ظهور نقشه الهی برای عالم انسانی بود. در زمانی که حضرت شوقی افندی هنوز در دبیرستان بودند، حضرت عبدالبهاء اظهار تمایل کرده بودند که ایشان برای تحصیل به انگلستان اعزام شوند. روحیه خانم خاطرات خانم دکتر آلمانی به اسم جی. فالشیر را یازده سال بعد از دیداری که جهت معالجه و رفات مبارکه عائله به عمل آورده، ثبت نموده‌اند. خاطرات دکتر فالشیر اشاره به تمایل حضرت عبدالبهاء به فرستادن حضرت

در آن لحظه داماد حضرت عبدالبهاء (همسر بزرگترین دختر ایشان) وارد اتاق شد... در ابتدا متوجه نشدم که پشت آن مرد بلند قامت و موقر، پسر ارشدش، شوقی افندی هم وارد اتاق شده و با پدر بزرگ ارجمند خود احوال پرسی نموده بود... تا آن موقع آن پسر را بطور گذرا در جاهای دیگر هم دیده بودم... نمی توانستم چشمان خود را از نوه جوان عباس افندی برگردانم... آن پسر در جای خود آرام ایستاده بود و مطیعانه رفتار می نمود. پدر آن کودک پس از آن که به همراه مردی که همراهش بود، از حضرت عبدالبهاء اجازه مرخصی گرفت، وقتی که داشت از اتاق بیرون می رفت، چیزی در گوش او زمزمه نمود، به طوری که جوان با متانت و وقار تمام همانند یک شخص بالغ، به پدر بزرگ عزیزش نزدیک شد و منتظر ایستاد تا صدایش کنند. به طور متمایزی به فارسی پاسخ داد و در حالی که می خندید، با احترام از اتاق بیرون رفت...

عباس افندی بلند شد و به طرف ما آمد... او گفت: "اکنون دخترم، ایلای مستقبلم را چگونه دیدی؟". عرض کردم: "سرکار آقا، اگر اجازه داشته باشم بدون پرده پوشی صحبت کنم، باید بگویم که در چهره اش آن چشمان سیاه معززون، حاکی از رنج بسیاری است که وی متحمل خواهد شد. "سرکار آقا متفکرانه به آفاق بعیده نگریسته، پس از مدتی به ما خیره شده فرمودند: "نوه من چشمان یک کشور گشا، جنگجو یا فاتح را ندارد. اما در چشمانش وفاداری، پشتکار و وجدان عمیقی دیده می شود و آیا می دانی دخترم، او میراث غنی وصایت مرا به ارث خواهد برد؟" بدون انتظار جواب من، با نگاهی عمیق به خواهرشان نگریسته، انگار حضور مرا فراموش فرموده بودند، ادامه دادند: "حضرت بهاء الله من ناچیز را به جانشینی خود انتخاب فرمودند، نه برای این که من ولد ارشد بودم، بلکه جمال قدم از همان سالیان اولیه وجودم، در هستی من کشف فرمودند که آیت الهی بر جبین من منقوش است و کمی قبل از صعود مرا متذکر داشته امر فرمودند که بدون ملاحظه ارشدیت و حق الدّم بایستی در بین ابنا و احفاد خود بنگرم و کسی را که خداوند انتخاب فرموده به وصایت انتخاب کنم. پسران من همه در دوران طفولیت به جهان بالا شتافتند و در بین نواده های من فقط این شوقی کوچک است که در اعماق چشمان نافذش این سرّ الهی ملحوظ می گردد." پس از مکث طولانی دیگری سرکار آقا دوباره به من رونموده فرمودند: "در این وقت امپراطوری انگلستان اعظم امپراطوری جهان و در اعلی مرتبه قدرت و شأن است و زبان این امپراطوری زبان جهان است این وصی آتی من برای ادای وظایف سنگین خود بایستی در خطه انگلستان به مدرسه رود، ولی البتّه

اول زبان های شرقی و حکمت شرق را اینجا یعنی فلسطین می آموزد. در این موقع عرض کردم: "آیا تربیت غربی، طبیعت شوقی افندی را عوض نمی نماید و ذهن پویای او را به قید و بند خشک خردگرایی محدود نمی سازد و کشف و شهود شرقی او را بوسیله قواعد و اصول گرایی سرکوب نمی کند که در نتیجه دیگر او نه تنها خادم حق ربوب نخواهد بود، بلکه برده ای برای خردپذیری زمانه بازی های غرب و بی مایگی زندگی روزمره خواهد شد؟" حضرت عبدالبهاء پس از مکثی طولانی برخاستند و با صدایی مهیمن و متین فرمودند: "من ایلیای خود را به انگلیسی ها نمی سپارم که او را تربیت کنند. من او را تقدیم آستان الهی می نمایم و قدرت محیطه خداوند او را حتی در آکسفورد حفظ و حراست خواهد کرد، انشاء الله."<sup>۱۵۳</sup> (ترجمه)

به این ترتیب دست سرنوشت سبب شد حضرت شوقی افندی به سمت انگلستان توجه نمایند. آن حضرت بی خبر از آن که اقامت کوتاه خود در آن کشور، هیکل مبارک را از پدر بزرگ محبوب خود جدا خواهد ساخت و مانع حضور مجدد ایشان در محضر حضرت عبدالبهاء در این کره خاکی خواهد گردید، تسلیم اراده محبوب خود شدند و به لندن عزیمت کردند. عزیمت ایشان از پاریس، ۲ هفته پس از دریافت مکتوب حضرت عبدالبهاء واقع شد.

## فصل هشتم ورود به انگلستان

حضرت شوقی افندی در اواسط جولای ۱۹۲۰ وارد بریتانیا شدند و جم غفیری از مؤمنین باوفا و علاقه مندان امرالله که از الطاف حضرت عبدالبهاء برخوردار شده بودند، از ایشان استقبال کردند. از احبای برجسته میان آن مؤمنین و علاقه مندان حضرت عبدالبهاء می توان از لیدی بلامفیلد<sup>۱</sup>، سرگرد تئودر پول<sup>۲</sup> و لرد لامینگتون<sup>۳</sup> نام برد.

لیدی بلامفیلد، یکی از ارکان امرالله در انگلستان، از اولین کسانی بود که ظهور جدید را شناخت. سرمنشأ نفوذ قابل توجه این بانوی محترم به پدر شوهرشان، دکتر چارلز جیمز بلامفیلد<sup>۴</sup> (۱۸۵۷-۱۷۸۶)، اسقف لندن و معلم ملکه ویکتوریا، برمی گشت. لیدی بلامفیلد و دخترشان ماری، در جشنی در پاریس در سال ۱۹۰۷ با امر آشنا شدند. مبلغ آنها خانم برتا هربرت<sup>۵</sup> بود. هر دو آنها به محض ورود به انگلستان ایمان آوردند و مورد لطف و عنایت جامعه بهائی که متشکل از دو نفر بود، قرار گرفتند. یکی از آن دو از احبای امریکایی ساکن لندن، یعنی خانم تورنبرگ کراپر<sup>۶</sup> و دیگری خانم اتل روزنبرگ<sup>۷</sup>، اولین بانوی انگلیسی بود که به امر جدید اقبال کرد.

لرد لامینگتن که زمانی حاکم ولایت بمبئی بود، از دیگر شیفتگان و علاقه مندان حضرت عبدالبهاء به شمار می رفت که در سال ۱۹۲۰ در لندن اقامت داشت. روز کریسمس سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء لرد لامینگتن را در لندن دیده بودند. در آن ملاقات لرد لامینگتن عمیقاً تحت تأثیر پیام صلح و حسن نیتی قرار گرفت که از کلمات و اشارات حضرت عبدالبهاء جاری بود. وقتی که در بهار ۱۹۱۸ از لیدی بلامفیلد شنید که حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس در خطر هستند، نامه ای به وزارت خارجه ارسال نمود و اهمیت اقدامات حضرت عبدالبهاء را در راه صلح و خطری که پیش روی ایشان قرار داشت، توضیح داد. با اِعمال نفوذ خود مطمئن گردید که نامه بدست لرد بالفور<sup>۸</sup>، وزیر امور خارجه رسیده است. این مداخله سبب شد که ژنرال النبی محافظت هر چه بیشتری از

- 
- |                             |   |
|-----------------------------|---|
| Lady Blomfield              | ۱ |
| Major Tudor-Pole            | ۲ |
| Lord Lamington              | ۳ |
| Dr. Charles James Blomfield | ۴ |
| Bertha Herbert              | ۵ |
| Thornburgh-Cropper          | ۶ |
| Ethel Rosenberg             | ۷ |
| Lord Balfour                | ۸ |



حضرت عبدالبهاء به عمل آورد. بعدها در سال ۱۹۱۹ وقتی که لرد لامینگتن از مرکز فرماندهی خود در دمشق مشغول هدایت خدمات امداد رسانی در سوریه بود، از حضرت عبدالبهاء طلب تأیید نمود و برای خداحافظی مجدداً به حضور هیکل مبارک شتافت. در آن ملاقات بود که انگشتر حضرت عبدالبهاء به ایشان عنایت گردید.<sup>۱۵۴</sup>

وقتی که حضرت شوقی افندی به انگلستان رسیدند، حامل الواحی از طرف حضرت عبدالبهاء برای لیدی بلامفیلد، لرد لامینگتن و سرگرد تئودر پول بودند که بیانگر میل حضرت عبدالبهاء به تحصیل نوهٔ شان بود. در اولین هفتهٔ اقامت حضرت شوقی افندی در لندن، ایشان الواح حضرت عبدالبهاء را به آن افراد رساندند و با اساتید و شرق شناسان برجستهٔ آکسفورد و دانشگاه های لندن از قبیل سر دنیسون راس<sup>۱</sup> و پروفیسور کر<sup>۲</sup> آشنا شدند.<sup>۱۵۵</sup>

سر دنیسون راس که از سال ۱۹۱۶ سرپرست مطالعات شرق شناسی در دانشکدهٔ مطالعات شرق شناسی در لندن بود، از محققان برجسته ای به شمار می رفت که زبان های شرقی را در پاریس و استراسبورگ آموخته و صاحب کرسی درس فارسی در کالج دانشگاه واقع در لندن بود.<sup>۱۵۶</sup>

پروفیسور ویلیام کر، استاد ادبیات انگلیسی در کالج دانشگاه واقع در لندن بود. بعدها عضو شورای مدیران کالج آل سولز<sup>۳</sup> در آکسفورد شد.<sup>۱۵۷</sup>

### ملاقات با بهائیان لندن

جامعهٔ بهائیان لندن از زمان تأسیس در سال ۱۸۹۹، به طور قابل توجهی رشد کرده بود. حضرت عبدالبهاء در اولین دیدار از بریتانیا در سال ۱۹۱۱ که یک ماه به طول انجامید، این جامعه را تربیت نموده و جهت سرنوشت عظیم آن در خدمت به امر آماده فرمودند. لندن و بریستول دو شهری بودند که به موهبت تشریف فرمایی ایشان در اولین سفر مبارک فائز گشتند. در لندن بود که ایشان برای اولین بار اجتماعات بزرگ مردم غرب را مورد خطاب قرار دادند. ایشان در تمام مدت در لندن به غیر از سه روزی که در بریستول تشریف داشتند، مهمان لیدی بلامفیلد بودند.<sup>۱۵۸</sup>

تا زمان سفر دوم حضرت مولی الوری به بریتانیا، جامعهٔ مزبور توسعه یافته بود. ضیافات و جلسات عمومی بزرگی جهت ایشان در شهرهای متعددی از

Sir. Denison Ross ۱

Professor Ker ۲

All Souls College ۳

قیل لیورپول و ادینبورگ تدارک دیده شد.

پس از این سفر دوم، فعالیت‌ها در همه جای انگلستان چند برابر شد. در اواخر جنگ، بهائیان لندن شروع به تشکیل جلسات منظمی در لیندسی هال در ناتینگ هیل گیت<sup>۱</sup> نمودند.<sup>۱۵۹</sup>

حضرت شوقی افندی پس از ورود به انگلستان در سال ۱۹۲۰ احبارا در لیندسی هال ملاقات کردند. روز چهارشنبه ۲۱ جولای، دکتر اسلمونت حضرت شوقی افندی را در آنجا زیارت کرد و بعدها شرح این ملاقات را در نامه‌ای با دکتر لطف الله حکیم در میان نهاد:

من از دیدن ایشان خیلی مشعوف شدم و ما به رسم شرقی‌ها همدیگر را به گرمی در آغوش کشیدیم. کمی پس از آن، آقا و خانم اُبر<sup>۲</sup> هم سر رسیدند و با هم یک جلسه بهائی واقعی با نمایندگان شرق و غرب، هر دو داشتیم. من به اختصار صحبت کردم، آقا و خانم اُبر و بعد شوقی صحبت نمودند و مناجات تلاوت کردند. خانم روزنبرگ رئیس جلسه بود. و خیلی خوشحال به نظر می‌رسید. سالن پر شده بود و ظاهراً همه خیلی از این جلسه لذت بردند.<sup>۱۶۰</sup>

روز بعد دکتر اسلمونت به دیدن حضرت شوقی افندی در هتل ایشان رفت و ایشان را به منزل خانم گرند<sup>۳</sup> که محل سکونت خانواده اُبر بود، برد. روز جمعه ۲۳ جولای، دکتر اسلمونت دوباره حضرت شوقی افندی را پس از ناهار در منزل خانم روزنبرگ ملاقات نمود و عصر آن روز آنها با یکدیگر به منزل خانم گرند رفتند. در آنجا ۱۷ نفر حضور داشتند که بسیاری از آنها قبلاً هیچ کلامی درباره امر نشنیده بودند.

خانم هریک<sup>۴</sup> امیدوار بود تا زمانی که حضرت شوقی افندی در لندن تشریف داشتند، ترتیب تشکیل جلسه‌ای تحت عنوان وحدت داده شود. او احساس می‌نمود که سازماندهی و معاضدت بین احبباً لازم است و خیلی تلاش کرد که چنین جلسه‌ای را تشکیل دهد. اما آن امر را غیر ممکن دید و خیلی نا امید شد. شنبه صبح دکتر اسلمونت برای دیدن حضرت شوقی افندی به لندن آمد و از آنجایی که آن حضرت مشغولیت قبلی نداشتند، هر دو به دیدن خانم هریک رفتند. دکتر اسلمونت می‌گوید:

---

Lindsay Hall in Notting Hill Gate ۱

Ober ۲

Grand ۳

Herrick ۴

گفتگوی خوبی با هم نمودیم و آن خانم خوشحال تر شد. وقت ناهار که رسید، من پیشنهاد کردم که او با ما بیاید و در جایی با هم ناهار صرف کنیم. از طرف دیگر در باغی نشسته بودیم و هوا بسیار خوب و آفتابی بود. لذا شوقی پیشنهاد نمود که خیلی بهتر است یک ناهار پیک نیکی صرف کنیم. از آن رو، هر سه با یک سبد به راه افتادیم که برای ناهار مقداری غذا و میوه بخریم و یک ناهار مختصر دلچسبی در باغ خوردیم. تصمیم گرفتیم که خانم هر یک، خانم رزنبرگ و چندی از احبارا ببیند، تا برای تشکیل جلسه وحدت در روز سه شنبه سعی خود را بکنند. من و خانواده ابر می بایستی دیروز لندن را ترک می کردیم، اما شوقی امیدوار بود که در هر دو جلسه در روزهای سه شنبه و چهارشنبه بعد شرکت کند. شوقی پیشنهاد نمود که جلسه شورای گروه لندن زمانی تشکیل شود که اعضای هر چه بیشتری در آن بتوانند شرکت کنند که بالطبع ترتیبات مشخصی با توجه به تشکیل ضیافات در سال، صورت خواهد پذیرفت و یک کمیسیون جهت بررسی جزئیات مشخص خواهد گردید.<sup>۱۶۱</sup>

پس از ملاقات احبای لندن، مقصد بعدی حضرت شوقی افندی، آکسفورد بود. ایشان می خواستند که تقاضانامه شان را به دانشگاه آکسفورد که از پاریس به کالج بالیول فرستاده بودند، پیگیری نمایند.

### شهر آکسفورد

شهر آکسفورد که زمانی شهر قرون وسطایی با دیواری گرداگرد و عرصه رویداد وقایع مهمی در تاریخ بریتانیا از قبیل انتخاب آن توسط چارلز اول به عنوان مقر فرماندهی اش (۶-۱۶۴۲) در دوران جنگ داخلی بود، در قرن هجدهم به عنوان یکی از مراکز بزرگ علمی اروپا شناخته شده بود.

### کالج بالیول<sup>۱۶۲</sup>

بالیول که یکی از دو قدیمی ترین کالج های آکسفورد می باشد، بخشی از یک سیستم دانشگاهی انگلیسی بی نظیری است که ریشه در فرانسه قرن دوازدهم دارد. هتل دیو<sup>۱</sup> در پاریس که با اهداء موقوفه ای توسط زائری انگلیسی در سال ۱۱۸۰ تأسیس شد، در ابتدا جنبه آزمایش داشت. پس از آن در فرانسه از آن تقلید شد و اصلاحاتی صورت گرفت و به تدریج به صورت نظام دانشگاهی

در انگلستان تکامل پیدا کرد.<sup>۳۳</sup> در قرن سیزدهم، کالج های آکسفورد به سبک نمونه های فرانسوی، بواسطهٔ افراد خیر بنا شدند.

تأسیس بالیول، از اختلاف بین نیروهای دین گریز و کلیسا بر سر حقوق مالکیت اراضی ناشی شد. خانوادهٔ بالیول در کاخ برنارد<sup>۱</sup> از جمله بالاترین طبقات اشراف شمالی بودند. جان بالیول که بزرگ خاندان بالیول بود، از طریق ازدواج با لیدی درورگویلا<sup>۲</sup>، املاک و دارایی خود را خیلی گسترش داد. او همچون سلطانی کوچک بر املاک وسیع خود حکومت می کرد. اما علیرغم قدرتش با مخالفت شدید والتر کرکام<sup>۳</sup> اسقف دورهام<sup>۴</sup> مواجه شد.

داستان کالج بالیول از سال ۱۲۵۵، یعنی زمانی که اسقف، بعضی از خدمتکاران بالیول را بر سر زمینهای مورد مشاجره تکفیر نمود، شروع شد. بالیول، جهت اهانت به اسقف در کمین نشست و او را به انواع و اثناء مختلف مورد توهین و تحقیر قرار داد. اسقف هم اعتراض و شکایت به نزد پادشاه برد و دستخطی مبنی بر محکومیت بالیول و مطالبهٔ فوری خسارت از شاه گرفت.

بالیول مقداری از دارایی خود را در نتیجهٔ این اختلاف از دست داد. از طرف اسقف به او فشار آورده شد که برای حل و فصل قضیه مبادرت به اقدامی خیرخواهانه نماید. در پی اجرای این حکم، جان بالیول خانه ای در حومهٔ آکسفورد اجاره کرد و آن را به خوابگاهی برای پذیرش ۱۶ محقق نیازمند تبدیل کرد و برای آنها روزانه ۸ پنی کمک هزینه مقرر نمود. این خانه در خیابان هورسمانگر<sup>۵</sup>، خیابان براود<sup>۶</sup> امروزی واقع بود و به تالار قدیم بالیول<sup>۷</sup> و یا تالار اسپرو<sup>۸</sup> شناخته شده است.

اعتبار اتمام آنچه جان بالیول آغاز کرده بود، به همسرش لیدی درورگویلا اهل گالووی<sup>۹</sup> متعلق بود که پس از فوت همسرش به حمایت از خوابگاه ادامه داد تا در سال ۱۲۸۹ در گذشت. او ثروت و نیروی خود را صرف محققان بالیول نمود.

تالار قدیمی بالیول از مناقشات مذهبی هفت قرن بعد جان سالم به در برد.

---

Barnard Castle	۱
Lady Dervorguilla	۲
Walter Kirkham	۳
Durham	۴
Horselonger Street	۵
Broad Street	۶
Old Balliol Hall	۷
Sparrow Hall	۸
Galloway	۹

در اواسط قرن شانزدهم، کالج که از حامیان پر و پاقرص رُم بود، تلاش کرد با خواسته هنری هشتم که می خواست تفوق و برتری اش مورد تأیید قرار گیرد، مخالفت نماید. بعدها در به قدرت رسیدن ماری در سال ۱۵۵۳، جیمز بروکس<sup>۱</sup> رئیس بالیول به مقام اسقفی گلوستر<sup>۲</sup> انتصاب شد و یکی از قضاتی بود که کشیش های پروتستانی یعنی لایمر<sup>۳</sup>، ریدلی<sup>۴</sup> و کرانمر<sup>۵</sup> را محکوم نمود که در خیابان براود سوزانده شوند.<sup>۱۶۴</sup>

بنای یادبود شهداء که گزارش شده حضرت شوقی افندی از اتاقشان در کالج آن را مشاهده فرموده اند،<sup>۱۶۵</sup> در سال ۱۸۴۳ نزدیک دروازه عقبی کالج، نزدیک به نقطه ای خارج از ساختمان مدیریت کالج، یعنی جایی که اسقف ها سوزانده شدند، بنا شده است.

تا سال ۱۹۲۰، کالج بالیول به یکی از بهترین مراکز آموزشی در جهان تبدیل شده بود. تعداد دانشجویانی که در آنجا تحصیل می کردند، در طول سال ها از ۱۶ نفر اولیه به ۱۰۰ نفر در قرن هجدهم و حدود ۲۰۰ نفر در سال ۱۹۲۰ رسیده بود. تعداد ثبت نام کنندگان پس از یک افت شدید در دوران جنگ جهانی ازدیاد یافت.<sup>۱۶۶</sup>

در دوران اقامت حضرت شوقی افندی در بالیول، دو نفر شخصیت مهم و اصلی کالج، ای. ال. اسمیت<sup>۴</sup> و ای. دی. لیندسی<sup>۷</sup> بودند.

#### ای. ال. اسمیت

اسمیت، رئیس بالیول در سال ۱۹۲۰، در سال ۱۹۱۶ در سن ۶۶ سالگی جانشین جی. ال. استراچان<sup>۸</sup> شده بود. او در میان دانشجویان به دلیل توانایی اش در جلب توجه آنها به بعضی از وجوه و تفاسیر حقایق که تا آن موقع به ذهن آنها خطور نکرده بود، شهرت داشت.<sup>۱۶۷</sup>

اسمیت به نفوسی که می دید، علاقه زیادی ابراز می کرد. او مشتاق بود درباره زندگی، فعالیت ها و مشکلات آنها مطالبی بشنود و همواره علاقه داشت به آنها کمک نماید.<sup>۱۶۸</sup>

---

James Brookes	۱
Gloucester	۲
Latimer	۳
Ridley	۴
Cranmer	۵
A. L. Smith	۶
A. D. Lindsay	۷
J. L. Strachan	۸

ای.دی.لیندسی

الکساندر دانلوپ لیندسی از سال ۱۹۰۶ عضو شورای مدیران و استاد راهنمای رسمی کالج بود. او از پیشگامان اصلی تأسیس امتحانات نهایی لیسانس مدرن بود. در سال ۱۹۰۷ ترجمه کتاب جمهور افلاطون را چاپ نمود. او یکی از بنیان درس "فلسفه، سیاست و اقتصاد" در آکسفورد بود. او بعدها امتحانات نهایی در رشته علوم را که ترکیبی از فلسفه با اصول علوم بود، مطرح ساخت اما نتوانست موافقت لازم را اخذ کند.<sup>۱۶۹</sup>

لیندسی استاد راهنمایی فوق العاده بود و با حسن همدردی استثنایی که داشت، همواره آماده بود به دانشجویان دوره لیسانس که حمایت او را نیاز داشتند کمک کند. او به این دلیل مشهور و معروف بود. او عقیده و نظرات روشنی برای خود داشت، با این حال آماده شنیدن هر نظر و ایده جدیدی بود. او معتقد بود که این وظیفه کالج است که دانشجویان را هدایت کند تا بیابند که عقاید خودشان چیست و همچنین وظایفشان را به آنها القاء کند تا با دانش و به طور جدی درباره مسائل فکر کنند. لیندسی بدون آن که تلاش کند دانشجویان را پیرو عقاید خود سازد، بر آنها تأثیر می گذاشت. هدف او این بود که بحث بر سر یک مسئله را تا سطوح بالاتری پیش ببرد.<sup>۱۷۰</sup>

## ورود به آکسفورد

شهر آکسفورد پیش از آن، از اقدام مبارک حضرت عبدالبهاء متبرک شده بود و آماده استقبال از نوه دلبند ایشان، حضرت شوقی افندی بود که در طول هفته ۲۶ جولای ۱۹۲۰ بدانجا رسیدند. ایشان در هتل راندلف<sup>۱</sup> اقامت کردند. قبلاً سر دنیسون راس و پروفیسور ویلیام کِرا دیده و به وسیله آنها با پروفیسور مارگولیوت<sup>۲</sup> و سر والتر رالی<sup>۳</sup> آشنا شده بودند.

سر والتر رالی قبل از انتصابش در سال ۱۹۰۴ به عنوان اولین استاد ادبیات انگلیسی در دانشگاه آکسفورد، استاد انگلیسی در لیورپول و گلاسکو بود. او عضو شورای مدیران کالج مرتون<sup>۴</sup> بود.<sup>۱۷۱</sup>

پروفیسور مارگولیوت، شرق شناس و متخصص زبان عربی بود که از سال

- 
- |                       |   |
|-----------------------|---|
| Randolph Hotel        | ۱ |
| Professor Margoliouth | ۲ |
| Sir Walter Raleigh    | ۳ |
| Merton College        | ۴ |

۱۸۸۹ استاد عربی در آکسفورد شده بود و در سال ۱۹۱۵ عضو شورای مدیران آکادمی بریتانیا شد. او در سال های ۲۲-۱۹۱۹ استاد عربی در نیو کالج<sup>۱</sup> بود. او به این علت که متخصص برجسته زبان عربی بود، شهرت زیادی داشت و در دوران جنگ، نطقی به عربی در قاهره ایراد نمود.<sup>۱۳۲</sup>

از طریق این اساتید و بخصوص سر والتر رالی بود که حضرت شوقی افندی به رئیس کالج بالیول، ای.ال. اسمیت معرفی شدند. حضرت شوقی افندی در نامه ای از هتل راندلف در روز چهارشنبه ۲۸ جولای ۱۹۲۰ به علیقلی خان در پاریس مرقوم می فرمایند:

قبل از حرکت به سمت آکسفورد، نامه ای از مارگولیت دریافت داشتم که نوشته بود هرچه در توان دارد جهت کمک به خویشاوند حضرت عبدالبهاء صرف خواهد نمود. از طریق او و رئیس کالج بالیول-کالجی که از آن مردان بزرگی همچون لرد گری<sup>۲</sup>، ایرل کرزن<sup>۳</sup>، لرد میلنر<sup>۴</sup>، آقای اسکویت<sup>۵</sup>، سوئینبرن<sup>۶</sup> و سر هربرت ساموئل<sup>۷</sup> فارغ التحصیل شده اند- فرصتی برای صحبت درباره امر و روشن نمودن نکاتی پیدا خواهم نمود که برای این فضایی پر مشغله تا کنون گنگ و مجهول بوده است.

همان طور که در شب قبل از عزیمت از شما تقاضا کردم، برایم حتماً دعا کنید تا در این مرکز بزرگ علمی بتوانم به مقصودم رسیده، هدفم را کسب نمایم...<sup>۱۳۳</sup> (ترجمه)

چند روز بعد در ۸ آگوست ۱۹۲۰، لرد لایمینگتن عریضه ای به حضور حضرت عبدالبهاء فرستاد که در آن دیدارش را با حضرت شوقی افندی شرح داده و عرض نموده بود که باز هم تحت تأثیر "ذکاوت و رفتار صادقانه" حضرت شوقی افندی قرار گرفته است. او اشاره کرد که حضرت شوقی افندی دوسه بار از مجلس اعیان دیدن فرموده اند.<sup>۱۳۴</sup>

در همان روز یعنی ۸ آگوست، حضرت شوقی افندی کارت پستالی به حیفا برای دکتر لطف الله حکیم فرستادند و پیشرفشان را در طی دو سه هفته اخیر

---

New College	۱
Lord Grey	۲
Earl Curzon	۳
Lord Milner	۴
Mr. Asquith	۵
Swinburne	۶
Sir Herbert Samuel	۷

بازگو فرمودند و اشاره کردند که یک استاد راهنما که استاد فلسفه است، پیدا نموده اند:

...در آکسفورد ساکن شده ام و استاد راهنمایی پیدا کرده ام که استاد فلسفه در بالیول است... لیدی بلامفیلد، خانم کراپر، خانم روزنبرگ، لرد لامینگتن، تئودر پول و بخصوص خانم وایت خیلی کمکم کرده اند. دکتر اسلمونت و خانم هریک را ملاقات کردم و یک سخنرانی در تالار لیندسی نمودم. قول دادم که سخنرانی دیگری در منزل خانم هریک بنمایم، اما فعلاً مشغول ترتیبات لازم برای تحصیلاتم و ورود به سال تحصیلی شده ام. حالم خوب و خوش است. کمی احساس تنهایی می کنم اما کتابخانه بسیار بزرگ بادلین<sup>۱</sup>، مدارس تابستانه مختلف در کالج های متفاوت و ... مرا سرگرم کرده اند.

شوقی<sup>۱۷۵</sup> (ترجمه)

خانم وایت<sup>۲</sup> از شیفتگان مرکز میثاق و همسر دکتر الکساندر وایت، از اعضای برجسته کلیسای آزاد اسکاتلند بود. خانم وایت در سال ۱۹۰۶ از عکا دیدن کرده و خاطرات خود را یادداشت نموده که در جلد چهارم عالم بهائی به چاپ رسیده است. وقتی که او در عکا بوده حضرت شوقی افندی را زیارت نموده و از مشاهده خلوص و ادب و تواضع آن کودک در روضه مبارکه خیلی تحت تأثیر قرار گرفت. او در آن زمان از خود پرسیده بود که چه سرنوشتی پیشاروی این نوجوان قرار دارد.<sup>۱۷۶</sup> آن خاطره در زمانی که او و همسرش در سال ۱۹۲۰ در منزل خود از حضرت شوقی افندی پذیرایی کردند، زنده بود. سال تحصیلی تا اکتبر شروع نمی شد. بسیاری از دانشجویان در آکسفورد و مشغول بازدید از دانشگاه بودند که قبل از شروع ترم ترتیب اسکان خود را بدهند و سپس برای باقی تعطیلات طولانی به خانه هایشان بازگشتند. اما حضرت شوقی افندی نمی توانستند تا شروع ترم منتظر بمانند. ایشان مشتاق بودند که کارشان را شروع کنند و نمی خواستند که وقتشان را تلف نمایند. لذا فوراً با کمک استاد راهنماییشان کارشان را آغاز کردند و وقتشان را با او و یاد کتابخانه بادلین صرف می نمودند.

روز جمعه ۱۰ سپتامبر، پس از این که حضرت شوقی افندی هفته های فشرده ای را در آکسفورد به مطالعه گذراندند، دعوت دکتر اسلمونت را



برای دیدن ایشان در برن ماوت<sup>۱</sup> و اقامت برای چند روز در آسایشگاهی که دکتر اسلمونت کار می کرد، پذیرفتند. روز بعد، روح انگیز خواهر حضرت شوقی افندی به ایشان پیوست. یکی از احبای ایرانی هم به اسم افلاطون به این جمع اضافه شد. دکتر اسلمونت نامه ای به دکتر لطف الله حکیم در انتهای سفر حضرت شوقی افندی یعنی روز چهارشنبه ۱۵ سپتامبر که ایشان بورن ماوت را به قصد آکسفورد ترک کردند، نوشت و در آن به سفر حضرت شوقی افندی اشاره کرد:

حال شوقی افندی خیلی خوب است. به نظر می رسد نسبت به زمانی که در حیفا بود، از تندرستی و نشاط بیشتری برخوردار است... به نظر میرسد که شوقی افندی در تحصیلاتش بسیار دقیق و مشتاق می باشد و پیشرفت رضایت بخشی دارد.<sup>۱۳۷</sup>

پس از بازگشت به آکسفورد حضرت شوقی افندی به نامه ای که برایشان رسیده بود پاسخ دادند و روز جمعه ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۰ نامه ای به آقا و خانم اسکات در پاریس نوشتند:

برادر و خواهر بهائی عزیزم:

نامهٔ محبت آمیز شما را به همراه عکس هایی که با محبت تمام برای من فرستاده بودید، دریافت نمودم. خیلی مشغول بودم و هنوز هم درگیر درس هایم می باشم، بطوری که فرصت خیلی اندکی جهت ظهور فیلم هایم پیدا می کنم. اما عکس هایی را که در آپریل<sup>۲</sup> گرفته ام، به محض اینکه آماده شدند برایتان می فرستم.

غرق مطالعه شده ام و مقصودم این است که توانایی بهتر در ترجمهٔ کلمات حضرت بهاء الله و دانش عمیق تر و بیان بهتری جهت اظهار اصول و اعتقادات ایشان کسب نمایم.

در جریان مطالعاتم در کتابخانهٔ بادلین دانشگاه، به چندین کتاب کمیاب و موثق نوشتهٔ سیاستمداران برجسته ای دربارهٔ نهضت بهائی برخورد نموده ام. در میان آنها، کتاب ارل کرزن [وزیر امور خارجه] دربارهٔ ایران است که در سال ۱۸۹۲ به رشتهٔ تحریر در آمده و در آن چنین آمده است: "کمترین آمار آنها (بایان) در ایران نیم میلیون نفر است. فکر می کنم که جمعیت کلی (در ایران) نزدیک یک میلیون نفر باشد... حکایات دلاوری های باشکوه، روشنگر صفحات خونین تاریخ

بابی است. بسیاری از عاشقان دل‌باخته این نهضت امی و بیسواد بوده و هستند و با این حال آماده جان نثاری در راه دیانت خود هستند. آتش اسمیت فیلد - چنان جسارت عظیمی را برنیافروخت که میرغضبان تعلیم دیده طهران دیده‌اند و با آن مقابله نموده‌اند. نباید اصول این کیش و آئین را دست کم گرفت که یک چنین روح جانفشانی زیبا و نادری در پیروانش بیدار نموده است... زنانی هم خود را فدای آئین جدید نمودند و دلاوری شاعره زیبا اما بدطالع قزوین، قرّة العین در حالی که حجاب خود را برداشته بود و علمدار مبلغین دیانتش به دور و نزدیک بود، از مؤثرترین جلوه‌های تاریخ مدرن است... این نمونه‌ای از کاری است که سخت مشغول آن هستم و همواره طالب ادعیه شما می‌باشم که شاید روزی مجهز و آماده، خدمت شایانی به آستان جمال اقدس ابهی بنمایم.

دوستدار شما

شوقی<sup>۱۷۸</sup> (ترجمه)



حضرت شوقی افندی و دکتر اسلمنت در شهر برن ماوت انگلستان

№ 4

University of Oxford.

SCHOLARIS NON ASCRIPIT

Mr. George Rabbani entered by Matriculation  
as a Non-Collegiate Student. 23 October 1922 and has  
left by residence. 1922 Terms

Michaelmas 1922

~~\_\_\_\_\_ 19~~

~~\_\_\_\_\_ 19~~

~~\_\_\_\_\_ 19~~

His name has been on the Books of the Students' Delegation  
for 1922 Terms. He is of good character  
and has the permission of the Delegates to migrate to  
Balliol College

15 Jan'y 1922

J. Bernard  
Clerk

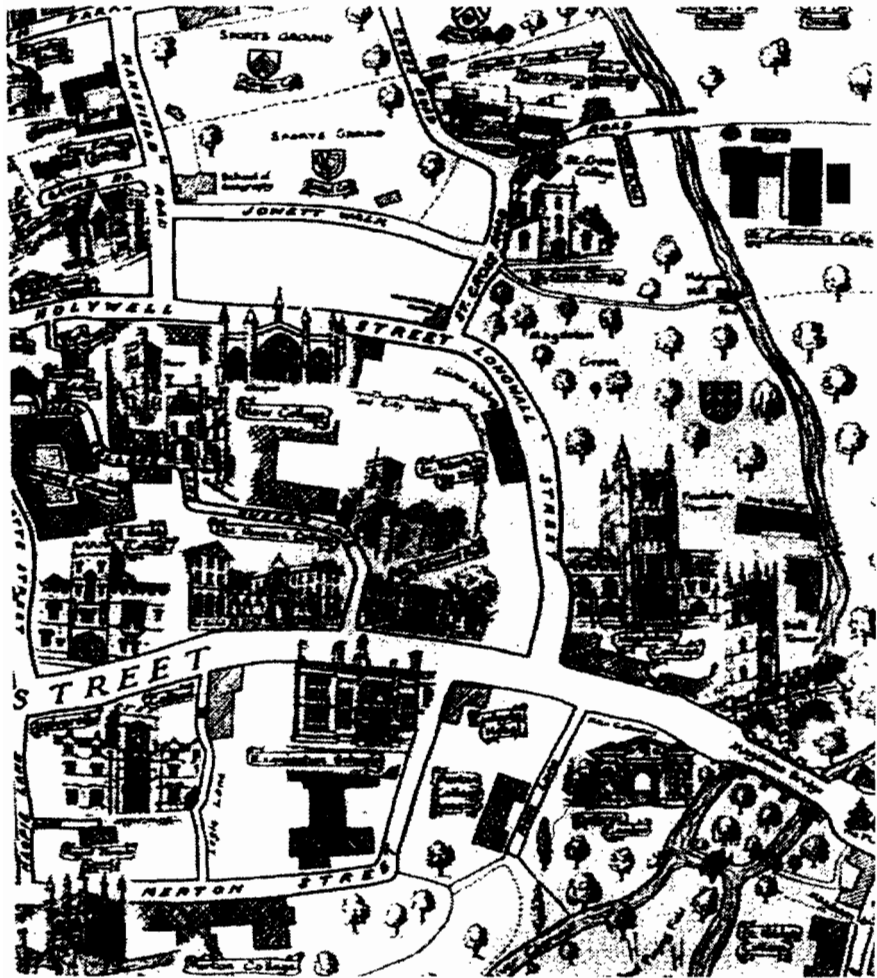
کواهینامه ثبت نام حضرت شوقی افندی در دانشگاه



حضرت شوقی افندی در دوران اقامت در انگلستان



نقشهٔ بلاکولز از شهر آکسفورد (۱۹۶۶)، نقاشی بر این کرنز



17 Non-Collegiate Delegation.

To be filled up and transmitted to the Office  
by the end of the first week of Term.

Trichalmas Term, 192  
Name Sh. Rabbani

Course proposed Economics & Social Science

Lectures

Master of Balliol: Soc. & Pol. Questions  
Rev. Carlyle Soc. & Ind. Questions  
Penson Elem. Economics  
Carlyle Pol. Science

Tutor Mr. Lindsay

دوره های درسی حضرت شوقی افندی



University of Oxford.

Certificate of Migration.

The Proctors have seen the testimonials of Mr. S. Rabobani and his permission to migrate from Iraq and know of no reason why he should not be allowed to migrate to

Bah. Cell.

G. B. Q. M. A. M. A.  
Proctors.  
H. J. S. L. S.

Date January 1924

گواهینامه مهاجرت



## فصل نهم ثبت نام در آکسفورد

معرفی حضرت شوقی افندی توسط سر والترالی، در استقبال گرم رئیس کالج ای. ال. اسمیت از آن حضرت خیلی مؤثر و مفید بود. حضرت شوقی افندی توسط اسمیت با یکی از اعضای شورای مدیران کالج بالیول به نام ای. دی. لیندسی که استاد راهنمای درسهای کلاسیک و جووت<sup>۱</sup> در فلسفه بود، آشنا شدند. لیندسی به شدت تحت تأثیر حضرت شوقی افندی قرار گرفت و پذیرفت که استاد راهنمای ایشان باشد. اما چون پذیرفته شدگان کالج قبلاً اعلان شده بودند، او احساس کرد که نمی تواند آن حضرت را فوراً در بالیول بپذیرد.

لیندسی می دانست که ممکن است یک جای خالی در بالیول پیدا شود زیرا این امکان وجود داشت که یک دانشجوی ژاپنی حضور پیدا نکند. با این حال او این امر را با حضرت شوقی افندی در میان نگذاشت. می خواست مطمئن شود که دانشجوی ژاپنی نخواهد آمد و می خواست مطمئن گردد که کالج حضرت شوقی افندی را رسماً خواهد پذیرفت. او احساس نمود که حضرت شوقی افندی باید تا اولین جلسه کالج پس از اتمام ترم اول صبر نماید تا پذیرش ها بررسی شده باشند. این امر در روز دوشنبه پس از شروع ترم اتفاق می افتاد. لیندسی در اوائل اکتبر تصمیم گرفت که به جای پذیرش حضرت شوقی افندی در بالیول، ایشان را در یک مؤسسه غیر دانشگاهی وابسته به آکسفورد به نام هیئت غیر دانشگاهی<sup>۲</sup> ثبت نام کند.<sup>۱۸۹</sup>

### سابقه هیئت غیر دانشگاهی

در سال ۱۸۶۸ به مردان جوانی تحت شرایط خاصی اجازه داده شد که دانشجوی و عضو آکسفورد بشوند، بدون اینکه عضو کالج و یا خوابگاه دانشجویی باشند. این افراد در خانه هایی اقامت می گزیدند و یا اتاق هایی را کرایه می کردند که تا شعاع یک و نیم مایلی کارفاکس<sup>۳</sup> بود.<sup>۱۸۰</sup> این دانشجویان به اندازه دیگران از مزایای موجود بهره مند بودند.

پذیرش این دانشجویان به دانشگاه و نظارت بر امور آنها طی اقامتشان در آکسفورد بر عهده هیئتی مشتمل بر یک رئیس، چند ناظم، یک مراقب، یک مدیر خانه های اجاره ای و شش عضو مجمع دفتر برگزارکننده برای شش

JOWETT SOCIETY ۱  
Non-Collegiate Delegacy ۲  
Carfox ۳

سال بود.

مراقب که توسط رئیس و ناظم انتخاب می شد<sup>۱۸۱</sup> بر دانشجویان نظارت می کرد و مسؤول نظارت بر رفتار و تحصیل آنها بود. مراقب هیئت غیر دانشگاهی در سال ۱۹۲۰، جیمز برنارد بیکر<sup>۱</sup> بود.

هیئت غیر دانشگاهی نام انجمن سنت کاترین<sup>۲</sup> را در سال ۱۹۳۰ برگزید و در سال ۱۹۳۶ در ساختمان دائمی مستقر شد. اعضای انجمن موظف بودند که اقامت قانونی خود را در آکسفورد در خانه ای که مورد تأیید هیئت اسکان بود اختیار کنند. آنها از اعضای دانشگاه شمرده می شدند و از همان مزایای سایر دانشجویان برخوردار بودند. در سال ۱۹۶۲ انجمن سنت کاترین تا سطح کالج ارتقاء یافت و به نام کالج سنت کاترین شناخته شد.<sup>۱۸۲</sup>

### حضرت شوقی افندی در هیئت غیر دانشگاهی

روز هفتم اکتبر ۱۹۲۰، لیندسی در نامه ای به جی.بی.بیکر، حضرت شوقی افندی را به او معرفی نمود. بیکر، در مقام مراقب می بایست که بر امور تحصیلی حضرت شوقی افندی نظارت کند و استاد راهنمای ایشان باشد.

لیندسی در همان حال که از حضرت شوقی افندی خیلی تعریف می نمود، به بیکر توصیه کرد که حتماً ایشان را در هیئت غیر دانشگاهی ثبت نام نماید. او خاطر نشان ساخت که اگر بیکر در تعلیم خصوصی حضرت شوقی افندی مشکل دارد، خود او در این ضمن از ایشان مراقبت خواهد کرد. لیندسی با این جمله نامه اش را به انتها رساند: "او یک جوان کاملاً استثنایی است."<sup>۱۸۳</sup>

لیندسی در نامه اش به بیکر به این نکته اشاره نمود که زمانی این امید را در سر می پروراند که کاش در بالیول جای خالی وجود داشت که حضرت شوقی افندی می توانستند از آن استفاده کنند اما "آن امید تحقق نیافت." مکاتبات بعدی نشان می دهد که آن دانشجوی ژاپنی هرگز نیامد و حضرت شوقی افندی می توانستند پذیرش بگیرند تا تحصیلاتشان را در بالیول در ترم اول آغاز نمایند.

تصمیم لیندسی به این معنی بود که حضرت شوقی افندی نمی توانستند در ترم اول به بالیول بروند یا به کالج منتقل شوند. عقب انداختن این تصمیم تا "دوشنبه" بعد از اتمام ترم<sup>۳</sup> به این معنی بود که حضرت شوقی افندی در ترم دوم هم نمی توانستند به بالیول وارد شوند زیرا طبق مقررات، تقاضای انتقال یا

James Bernard Baker ۱  
St Catherine ۲

جابجایی به کالج باید در ششمین هفته ترم قبل داده می شد.<sup>۱۸۴</sup>  
این امر موجب ناراحتی و ناامیدی شدید حضرت شوقی افندی شد زیرا اطمینان داشتند بالیول محلی بود که مقدر بود ایشان در آنجا تحصیل کنند. ایشان این وضعیت را در ذهن خود پرورده بودند که پذیرش خواهند گرفت و در مورد انتقال به بالیول در ترم اول حساب می کردند. آن حضرت از اینکه مجبور بودند در هیئت غیر دانشگاهی ثبت نام کنند، اصلاً خوشحال نبودند. ایشان مایل بودند که در اتاقشان در کالج سکنی بگیرند و انرژی شان را بر روی کارشان متمرکز کنند.

حضرت شوقی افندی در نامه ای به تاریخ یکشنبه ۱۰ اکتبر ۱۹۲۰، یأس و نگرانی اسفبار خود را در مورد ورود به کالج بالیول، با علی یزدی در میان می گذارند:

علی عزیز

نامه ات زمانی به دستم رسید که قلباً و روحاً در تهیه تدارک مقدمات گوناگون جهت ورود به کالج بالیول آکسفورد بودم. بطور وحشتناکی نگران و گرفتار هستم. اما نامه ات توجه مرا جلب نمود و مدتی فکر مرا از نگرانی ها منحرف ساخت. از دریافت نامه ات خوشحال در عین حال ناراحت شدم. خوشحال از اینکه فهمیدم در نهایت، تلاش های من تا حدودی موفق بوده اند و کمک مالی چندی به تو شده است.<sup>۱۸۵</sup> ای کاش علی عزیز پول کافی در دسترس داشتم تا با تو قسمت می کردم! من فوراً به خانم جورج<sup>۱</sup> نامه ای نوشتم و جریان را بطور کامل شرح دادم. امیدوارم که به زودی و به راحتی عازم سفر شوی. از تغییر ناگهانی اوضاع خیلی غمزه هستم و مشکلات و هزینه سفر باعث شد مسرت ناشی از اطلاع از این که کمک مالی بالأخره وصول گردید، بکلی زائل شود.

دوست عزیز، به تو اطمینان می دهم که اگر بعضی ها از نگرانی های مالی فارغ و آزادند، با این حال در معرض دیگر کاستی ها و نگرانی های جسمی، فکری و اجتماعی می باشند. آیا حرف مرا باور می کنی اگر می گویم من، نوه حضرت عبدالبهاء، در امور کنونی و آینده ام قربانی تجربیات تلخی شده ام که گاهی اوقات با یأس و دلسردی های ناگوار همراه بوده اند و همیشه با اضطرابات بی وقفه ای که همواره موجهی داشته اند؟ اگر تو دوران سخت و طاقت فرسای اخیر را سپری نموده ای، سهم من هم از این اوقات پر زحمت به هیچ وجه کمتر نبوده و بار مسؤولیت من خیلی بیشتر هم بوده است.

دایرة مطالعات من خیلی گسترده است. باید حقایق دروس و کتب بسیاری را

مطالعه و بر آنها تسلط یابیم و درک نماییم که همه آنها ضروری و همه اجتناب ناپذیر در مسیر آتی من در امر هستند. نفس وسعت این میدان وسیع کافیت تا جوانی مبتدی و بی تجربه چون من را مأیوس، عصبی و مستأصل سازد. موضوع گسترده اقتصاد را در نظر بگیر، شرایط و مسائل اجتماعی، ادیان متعدد گذشته، تاریخ و اصول و نفوذشان، کسب توانایی ادبی و بی عیب و نقص در انگلیسی جهت استفاده مقاصد ترجمه، تسلط بر سخنرانی عمومی که خیلی برای من اساسی است، همه این موارد و ده ها مورد دیگر همه باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند و درک عمیقی از آنها حاصل شود! تنها با دعا، ایمان، پشتکار و تلاش می توان از عهده این کار بر آمد.

برای موفقیت با تمام قلب دعا می کنم.

شوقی افندی<sup>۱۸۶</sup> (ترجمه)

## فصل دهم زندگی دانشجویی در آکسفورد

با اینکه حضرت شوقی افندی ترم اول در بالیول ثبت نام نکردند، ولی هر روز در کالج بودند و از ای.دی.لیندسی کسب علم می نمودند. ایشان تمایل داشتند که از اتاق اجاره ای شان که خارج از بالیول بود به خوابگاه های دانشجویی کالج بیایند.

خوابگاه های دانشجویی که ساختمان بالیول را دربر گرفته اند، هفت قرن قبل از دوران دانشجویی حضرت شوقی افندی ساخته شده بودند. این ساختمان ها بعلاوه شامل یک سالن عمومی دانشجویان، یک کلیسای کوچک، یک کتابخانه و یک سالن غذاخوری هستند. دانشجویان در این ساختمان ها که پیرامون ساختمان های اداری کالج هستند، زندگی می کنند.<sup>۱۸۷</sup>

اکثر اعضای کالج در ساختمان های کالج معروف به پلکان ها زندگی می کنند. بقیه در خانه های خارج از کالج زندگی می کنند. خوابگاه های دانشجویی در کالج اکثراً بزرگ و جادار هستند و اغلب بخش های مجزایی برای یک اتاق خواب و یک اتاق نشیمن دارند. دسترسی به خوابگاه ها نه از طریق راهرو بلکه از طریق پلکان ها میسر است که هر کدام به دو یا اتاق های بیشتری در هر یک از طبقات منتهی می شوند.<sup>۱۸۸</sup>

کارکنان غیر آموزشی کالج شامل سرایه دار، پرسنل آشپزخانه و خدمتکاران هستند. خدمتکاران مسؤول تدارک آسایش و رفاه دانشجویان هستند، آنها دانشجویان را صبح ها از خواب بیدار می کنند، اتاق هایشان را تمیز و غذایشان را در سالن غذاخوری سرو می کنند.

### روپوش ها

زمانی که حضرت شوقی افندی وارد آکسفورد شدند، دانشجویان ملزم بودند که در اکثر اوقات روپوش های مناسبی بپوشند. اساتید روپوش آویخته بلند مشکی رنگی که به زمین می رسید می پوشیدند. دانشجویان بورسیه و معمولی روپوش کوتاه تری می پوشیدند و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری، روپوش هایی می پوشیدند که تا وسط ساق پایشان امتداد داشت. حضرت شوقی افندی که دانشجوی کارشناسی ارشد بودند، به احتمال قوی روپوش نوع اخیر را به تن می کردند.<sup>۱۸۹</sup>

## غذا و برنامه های روز مره

اکثر دانشجویان برنامه روزمره اصلی و قدیمی را دنبال می کنند. آنها هر روز صبح توسط خدمتکاران از خواب بیدار می شوند. سپس در سالن غذا خوری صبحانه می خورند. صبحانه شامل آب میوه، تخم مرغ، ژامبون، سوسیس یا ماهی، نان تست و عسل یا مربای پرتقال است. پس از صبحانه دانشجویان معمولاً به سالن عمومی دانشجویان می روند تا قبل از اینکه در سخنرانی های مربوطه شان شرکت کنند، روزنامه های صبح را بخوانند.

نهار معمولاً بین ساعت ۱ تا ۲ بعد از ظهر در سالن غذاخوری سرو می شود. دانشجویان پس از نهار، استاد راهنمایان را می بینند یا در کتابخانه روی تکالیفی که استاد شان به آنها داده اند کار می کنند. حدود ساعت ۳:۳۰ دقیقه بعد از ظهر، بسیاری از دانشجویان به سالن عمومی دانشجویان برمی گردند تا معمولاً با مهمان های خود چای بنوشند و یا نامه هایشان را بنویسند و یا روزنامه بخوانند. شام بین ساعت ۶ تا ۷:۳۰ در سالن غذاخوری سرو میشود. پس از شام، دانشجویان برای صرف قهوه و بحث و گفتگو به سالن عمومی دانشجویان برمی گردند. تعدادی هم وقتشان را در کتابخانه صرف می کنند یا در خوابگاه هایشان مطالعه می کنند و یا یکدیگر را در اتاق هایشان ملاقات می کنند. شب ها صرف مطالعه، شرکت در جلسات، رفتن به مناظرات اتحادیه دانشجویی و غیره می شود. در زمان حضرت شوقی افندی، دانشجویان موظف بودند تا ساعت ۹ شب به کالج برگردند و گرنه باید جریمه ورودی پرداخت می کردند.<sup>۱۹</sup>

در حالی که این برنامه کم مشغله کم و بیش توسط اکثریت دانشجویان انجام می گرفت، اما حضرت شوقی افندی وقتی برای تلف کردن نداشتند. ایشان از هر لحظه ای جهت ادامه یادگیری مطالبی که برای خودشان معین فرموده بودند و یا جهت ترجمه آثار به انگلیسی بهره می بردند.

## فعالیت تحصیلی

فعالیت تحصیلی توسط استاد راهنما که به دانشجویان در انتخاب دروس و ترتیب سخنرانی آنها کمک می کنند، نظارت می شود. دانشجویان تشویق می شوند که در سخنرانی هایی که توسط دانشگاه آکسفورد، معمولاً در ساختمان دیپارتمان ها و یا داخل کالج برگزار می شوند، شرکت کنند. علاوه بر سخنرانی ها، دانشجویان ملزمند که با استادان راهنمای خود جهت فعالیت های



خاصی ملاقات کنند. اساتید مزبور موضوعات شخصی را برای دانشجویان جهت مطالعه انتخاب نموده یک هفته به آنها فرصت می دهند تا درباره موضوع تحقیق کنند و مقاله مناسبی بنویسند. از دانشجویان انتظار می رود که به منابع متعددی در کتابخانه کالج و یا در کتابخانه بدلین دانشگاه مراجعه کنند. وقتی که مقاله کامل شد، دانشجویان باید مقاله خود را در حضور استاد راهنمایشان و دیگر دانشجویان بخوانند و انتقادات استاد را بشنوند. این تمرین به آنها کمک خواهد نمود تا برای امتحان نهایی دانشگاه آماده شوند.<sup>۱۱</sup>

اعتبار و حیثیت هر کالج به نحوه عملکرد دانشجویان از لحاظ علمی در امتحانات نهایی و در زندگی آینده آنها بستگی دارد.

### سال تحصیلی

سال تحصیلی به سه بخش تقریباً ۸ هفته‌ای تقسیم می شود که تعطیلات در حد فاصل آنها قرار می گیرد. اولین ترم، ترم میکل ماس<sup>۱</sup>، اوائل اکتبر شروع می شود و در ماه دسامبر قبل از کریسمس تمام می شود. ترم دوم، ترم هیلاری<sup>۲</sup>، از اوائل ژانویه شروع می شود و اواخر مارچ به پایان می رسد. ترم سوم، ترم ترینیتی<sup>۳</sup> یا تثلیث از آپریل شروع می شود و اواخر جون به پایان می رسد. پس از ترم ترینیتی، تعطیلات طولانی مدتی آغاز می شود.<sup>۱۲</sup>

---

۱ Michaelmas عید فرشته میکایل مصادف با ۲۹ سپتامبر که در انگلستان برگزار می شود. م.  
 ۲ Hilary ۱۴ ژانویه روز عید سنت هیلاری است. م.  
 ۳ Trinity منسوب به یکشنبه تثلیث که یکشنبه بعد از عید پنجاهه است. م.

## فصل یازدهم ترم پاییز ۱۹۲۰

وقتی که لیندسی اولین نامه اش را به بیکر درباره حضرت شوقی افندی نوشت، ترم پاییز دیگر شروع شده بود. قرار بود که سخنرانی ها چند روز بعد شروع شوند، اما وضعیّت ثبت نام حضرت شوقی افندی تا اوائل اکتبر هنوز مشخص نشده بود. با وجود این، آن حضرت در سخنرانی های درسی شرکت فرمودند و به کارشان ادامه دادند.

دفتر یادداشت حضرت شوقی افندی شامل فهرستی از نطق هایی است که ایشان قصد داشتند طیّ روزهای ۱۱-۱۶ اکتبر ۱۹۲۰ در آنها شرکت نمایند.<sup>۱۹۳</sup>

دوشنبه	منطق
	- آقای راس <sup>۱</sup> کارشناسی ارشد
سه شنبه	اقتصاد سیاسی
	- سر تی. اچ. پنسون <sup>۲</sup> کارشناسی ارشد
	مسائل شرق
	- اف. اف. ارکوارت <sup>۳</sup> کارشناسی ارشد
چهارشنبه	مسائل اجتماعی و صنعتی
	- عالیجناب کارلایل <sup>۴</sup>
پنج شنبه	علوم سیاسی
	- عالیجناب کارلایل
جمعه	مسائل اجتماعی و سیاسی
	- آقای اسمیت <sup>۵</sup> (رئیس دانشگاه)
شنبه	تاریخ اقتصاد انگلستان از سال ۱۶۶۸
	- سر تی. اچ. پنسون کارشناسی ارشد

حضرت شوقی افندی علیرغم فشار کار و احساس یأس و حرمان در ارتباط با پذیرش در کالج بالیول، فرصتی جهت خدمت به امر یافتند. دکتر اسلمونت

---

Michaelmas Term	۱
Mr. Ross	۲
Sir T. H. Penson	۳
F. F. Urquhart	۴
Rev. Carlyle	۵
Mr. Smith	۶

کتابش را برای حضرت شوقی افندی فرستاده بود. او در نامه‌ای به دکتر لطف الله حکیم به تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۲۰ اینچنین نوشته است:

شوقی بالطف تمام آوا نویسی صحیح تمام کلمات و اسامی فارسی و عربی‌ای را که در کتابم آمده‌اند، در اختیارم گذاشته است.<sup>۱۹۴</sup>

روز دوشنبه ۱۸ اکتبر، حضرت شوقی افندی به یکی از احبای شرق نامه‌ای مرقوم فرمودند:

دوست عزیز روحانی ام... الحمدلله در نهایت صحت و امیدواری هستم و منتهای سعی خود را جهت تحصیل لوازم و تهیه اسبابی به کار می‌برم که در خدمات آتی‌ام به امر، بدانها نیاز خواهم داشت. امیدم چنان است که محاسنی که در این کشور و جامعه جلوه گر است، به سرعت کسب نموده، سپس به منزل خود مراجعت کنم و حقایق امر را در قالبی جدید ریخته و بدین طریق خدمتی به آستان مقدس نمایم.<sup>۱۹۵</sup> (ترجمه)

از نامه‌های مزبور کاملاً مشهود بود که حضرت شوقی افندی خود را وقف خدمت به امرالله نموده و با هوشیاری تمام مراقب بودند هیچگونه فرصتی را برای خدمت از دست ندهند.

حضرت شوقی افندی بطور رسمی در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۲۰، درست یک هفته پس از شروع سخنرانی‌هایشان در ترم پائیز در هیئت غیر دانشگاهی ثبت نام نمودند. پرونده‌های اداری حاکی از ثبت نام ایشان با این مشخصات است: شوقی ربّانی، ایرانی، معرفی شده توسط لیندسی و رئیس کالج. اسم مبارک در فهرست آن مؤسسه بین دو دانشجو آمده است، میر محمود مقبول و ویلیام مریس تئودر. رشته تحصیلی ایشان در مدارک ثبت نامشان اقتصاد و علوم اجتماعی قید شده است. مدارک ذکر شده حاوی فهرستی از چهار سخنرانی است که ایشان در ترم پائیز برای آن ثبت نام فرمودند. سخنرانی‌ها عبارت بودند از: مسائل اجتماعی و سیاسی توسط رئیس کالج بالیول، مسائل اجتماعی و صنعتی توسط عالیجناب کارلایل، اقتصاد پایه توسط پنسون و علوم سیاسی مجدداً توسط کارلایل.<sup>۱۹۶</sup>

در ترم پائیز علی یزدی تلگرامی به حضرت شوقی افندی فرستاد تا ایشان را

از سفر قریب الوقوعش به ایالات متّحده مطلع سازد. حضرت شوقی افندی فوراً به او تلگراف زدند که: "منظورت این نیست که به من بگویی بدون اینکه به دیدن من بیایی به امریکا خواهی رفت؟" علی یزدی یادداشتی برای آن حضرت فرستاد مبنی بر آنکه از طریق لندن به ایالات متّحده سفر خواهد کرد و حضرت شوقی افندی در کارت پستالی به تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۲۰ از خیابان براود شماره ۴۵ جواب فرمودند:

علی عزیزم،  
وقتی که تلگرامت را دریافت کردم، نمی دانستم که به چه آدرسی باید جوابم را ارسال کنم. حالا که مطلع شده ام، شتابان به تو می گویم که چقدر خوشحال خواهم شد که تو را ببینم، با تو دست بدهم و مراسم "مصافحه" را بجا آورم.<sup>۱۹۷</sup> درگیر سخنرانی ها و دروسم شده ام و گاهی احساس افسردگی می کنم. وقتی که برای دیدنم به اینجا بیایی، خودم میزبانم خواهم بود. نمی دانم که چگونه مخارج سفرت را تأمین کرده ای. پنج شنبه و جمعه یک مجلس بحث و مذاکره اجتماعی دیدنی و یک سخنرانی توسط برائیس<sup>۱</sup> برگزار خواهد شد.  
شوقی<sup>۱۹۸</sup> (ترجمه)

در پاسخ به این دعوت، علی یزدی به آکسفورد سفر نمود و دو شب مهمان آن حضرت بود و در اتاق ایشان اقامت کرد. حضرت شوقی افندی او را به همه جای دانشگاه بردند و بخش های مختلف را به او نشان دادند. آن دو دوست با هم درباره تمام مشکلاتشان صحبت کردند و از آمادگی و تجهیزشان جهت خدمات آتی به امر با یکدیگر گفتگو نمودند. علی یزدی وضعیت و شرایط مالی اش را با حضرت شوقی افندی در میان گذاشت و نگرانی اش را در مورد توانایی اش جهت ذخیره پول کافی برای ادامه تحصیلاتش ابراز نمود. حضرت شوقی افندی او را دلداری دادند و از آن دوست دوران کودکی شان به گرمی مهمان نوازی فرمودند.<sup>۱۹۹</sup>

از آنجایی که حضرت شوقی افندی به شدت به ناطقین برجسته و طراز اول بخصوص افرادی که در انجمن آکسفورد<sup>۱</sup> سخنرانی می کردند، علاقه مند بودند، قصد داشتند علی را برای شنیدن نطق جیمز برائیس ببرند و بعداً درباره آن با هم بحث کنند. اما علی نمی توانست بماند و باید به لندن بازمی گشت.

پس از این ملاقات، حضرت شوقی افندی یادداشتی برای علی بر روی کارت کانون انجمن آکسفورد به تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۲۰ فرستادند.

علی عزیز

کارت را دریافت کردم و خوب می دانستم که آمدن مجدد به اینجا برای مشکل خواهد بود. دیشب و پریشب دلم به شدت برای تنگ شده بود. بخصوص از آنجایی که قطعاً انتظار داشتم تا با هم از اسلوب مناظره و سخنرانی لذت برده و بر سر آن اظهار نظر و بحث و گفتگو کنیم. با اینحال مطمئنم که مدت زیادی معطل نخواهی ماند و بر سر راهت با مشکلی مواجه نخواهی شد. در نامه ای به مادر بزرگ مشکلات و وضعیت نگران کننده و در عین حال شکیبایی و قدرت اراده تو را متذکر شده ام. امیدوارم تا موقعی که خودت را برای ورود به کالج آماده می کنی، کمک هایی هم صورت گیرد. بهترین و عزیز ترین آرزوهایم همیشه برای تو باد. انشاء الله یکدیگر را در شرایط بهتری ببینیم!<sup>۲۰۰</sup> (ترجمه)

حضرت شوقی افندی علیرغم مشکلات عدیده خود، نمی توانستند نسبت به احتیاجات مالی دوستشان بی اعتنا باشند. ایشان پیش از این با علی احساس همدردی کرده بودند، اما نمی توانستند مشکلات مالی علی را فراموش نمایند. ۴ روز بعد، در ۱۰ نوامبر ۱۹۲۰، مجدداً برای علی مرقوم فرمودند:

علی عزیز

واقعاً هرگز متوجه نبودم که احتیاجات مالی تو چقدر حاد و شدید و ضروری است. از این رو به سرعت برای هر چقدر که فعلاً می توانم می فرستم - یعنی یک اسکناس پنج پوندی انگلیسی، که به این نامه ضمیمه می کنم. امیدوارم که در منزل میس هریک<sup>۱</sup> ساکن باشی. او چند اتاق دارد که به اجتایی که به لندن می آیند، می دهد. اگر آنجا نیستی، به آنجا مراجعه کن، او خیلی مهربان است. درس ها و مشغولیات ذهنی من هم، تقریباً به اندازه ای که مشکلات تو ملال آورند، بر روی من دارند تأثیر می گذارند. باور کن که همین طور است. نمی دانم که بالأخره باید چکار کنم.

دوستدار تو

شوقی

بخاطر خدا به فکر پس فرستادن چیزی برایم نباش. قطعاً رد می کنم و نمی پذیرم. بگذار فکرت آرام باشد.<sup>۲۰۱</sup> (ترجمه)

مشکلات حضرت شوقی افندی مربوط به دروسشان می شد. مسئله پذیرش ایشان در کالج بالیول کمتر از موقعیت مالی علی یزدی و خیم نبود. علاوه بر آن، ایشان در آن دوره به شدت مشغول بودند. چنان کاملاً درگیر کارشان شده بودند که وقت اندکی جهت مکاتبه با احبّار را داشتند. دکتر اسلمونت در نامه ای به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۲۰ به دکتر لطف الله حکیم می نویسد:

مدتی است که از شوقی خبری ندارم. بزودی باید نامه ای برایش بنویسم. شنیده ام که قصد دارد برای تعطیلات کریسمس به گلاسکو برود.<sup>۲۰۲</sup>

پس از پایان ترم پائیز نامه های متعددی بین کالج و بیکر، مراقب هیئت غیر دانشگاهی رد و بدل شد. این مکاتبات مذاکراتی را که در پس پرده بین کالج و هیئت غیر دانشگاهی در می گرفت روشن تر ساخت. آن نامه ها تجربیات تلخ و دردناکی را که حضرت شوقی افندی در ارتباط با مدیریت دانشگاه تحمل فرمودند، مشخص می نماید.

رئیس بالیول مطمئن بود که حضرت شوقی افندی به علت مقررات انتقال، اجازه پیدا نخواهند کرد که در ترم دوّم به کالج بالیول منتقل شوند و به این علت که خود، نگران وضعیت حضرت شوقی افندی بود، شخصاً مداخله و اقدام نمود.<sup>۲۰۳</sup>

در نهایت تصمیم گرفتند که ایشان در هفته اول تعطیلات زمستانی به کالج بالیول پذیرفته شوند و این موضوع از طریق سایریل بیلی<sup>۱</sup> که از اعضای شورای مدیران کالج بالیول و دفتردار بود، به آقای بیکر اطلاع داده شد. رئیس بالیول به استاد راهنمای حضرت شوقی افندی، لیندسی اطلاع داد که بیلی وضعیت شوقی افندی را با بیکر در میان گذاشته است. در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰ لیندسی از اقامتگاه تفریحی خود در لندن در نامه ای به بیکر، پیشینه موضوع را توضیح داد. او از بیکر خواست تا استثناء قائل شود و به شوقی افندی اجازه دهد تا برای ترم زمستان به بالیول منتقل شود، اگر چه مقررات تبعیت نخواهد شد یعنی اجازه انتقال در هفته ششم ترم پائیز صادر نشده بود.

در روز ۲۲ دسامبر، لیندسی مجدداً در پاسخ به نامه ای از بیکر درباره حضرت شوقی افندی که اخیراً دریافت کرده بود، نامه ای نوشت. او قید نمود که فکر می کند شوقی افندی در لندن است و سعی خواهد کرد تا با بیکر تماس

بگیرد. او نوشت که به شوقی افندی گفته بود که خیلی زودتر از اینها نامه‌ای برای بیکر می‌نویسد. لیندسی با لحنی معذرت آمیز خود را مقصر دانست و اظهار تأسف کرد که جهت مذاکره این موضوع با بیکر زودتر اقدام نکرده بود. او نامه اش را اینچنین به پایان رسانید: "به او ایمان دارم، این ایمان از آنچه که از او مشاهده نموده ام تصدیق شده است."<sup>۲۰۴</sup>

این کلام خوش بینانه و مثبت لیندسی درباره حضرت شوقی افندی، به بیکر کمک نمود تا برداشت قبلی اش از حضرت شوقی افندی را اصلاح کند. قبلاً با اطلاعاتی که از منبع دیگری دریافت کرده بود، تصور می‌کرد شوقی افندی از زندگی اجتماعی آکسفورد کناره گیری کرده و منزوی شده است. در روز ۳۱ دسامبر ۱۹۲۰، بیکر در نامه‌ای به لیندسی پذیرفت که برداشت او از شوقی افندی مبتنی بر اطلاعات غلطی بوده که از منبع دیگری دریافت کرده است. منبع مزبور شوقی افندی را با شخص دیگری اشتباه گرفته بود. بیکر تصدیق نمود که در حقیقت شوقی افندی در زندگی اجتماعی آکسفورد فعال است. او نوشت: "او فوتبال بازی می‌کند و در مجالس بحث و مذاکره شرکت می‌کند." بیکر اعتراف کرد که تا اندازه‌ای "در حق او بی انصافی کرده ام."<sup>۲۰۵</sup>

در همان نامه بیکر قید نمود که روز گذشته یعنی پنج شنبه ۳۰ دسامبر، شوقی افندی را دیده و به او این خبر را داده است که تقاضا نامه‌ای به هیئت جهت انتقال او به بالیول در ۱۵ ژانویه تسلیم خواهد شد و اینکه دلیلی برای رد آن وجود نخواهد داشت. بیکر خاطر جمع بود که گواهی انتقال حضرت شوقی افندی روز دوشنبه ۱۷ ژانویه ۱۹۲۱ صادر خواهد شد.<sup>۲۰۶</sup>

لیندسی به محض دریافت نامه بیکر احساس کرد که باید سوابق حضرت شوقی افندی را در کالج بالیول تصحیح نماید. او در روز پنج شنبه ۶ ژانویه ۱۹۲۱ یادداشتی برای سایریل بیلی نوشت و او را مطلع ساخت که اظهارات غیر منصفانه‌ای که درباره شوقی افندی شده، صحیح نبوده اند. یادداشت او به بیلی همچنین بیانگر آن است که شوقی افندی می‌خواهد در ترم دوم مقاله‌ای درباره "جمهوری و اخلاقیات" و مقاله‌ای درباره "تاریخ فلسفه از دکارت تا کانت" بنویسد.<sup>۲۰۷</sup>

روز ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱، از طرف هیئت غیر دانشگاهی جهت انتقال حضرت شوقی افندی به بالیول اجازه صادر شد. دو روز بعد حضرت شوقی افندی گواهی انتقال را که توسط دو ناظم امضا شده بود، دریافت فرمودند. بدین نحو ایشان رسماً به بالیول منتقل شدند و دفتر ثبت نام کالج را با ذکر این مشخصات

امضا فرمودند: اولین پسر میرزا هادی شیرازی، سن ۲۳.۲۰۸



## فصل دوازدهم ترم زمستان در بالیول<sup>۱</sup>

حضرت شوقی افندی ترم زمستان سال ۱۹۲۱ را با عنوان دانشجوی رسمی بالیول آغاز فرمودند و در کالج سکونت نموده و اتاقی را در یکی از ساختمان های غربی کالج اختیار فرمودند. اتاق، محلی جهت خواب و مطالعه و استراحت و پذیرایی بود. حضرت شوقی افندی در اتاق مبارک و در کتابخانه کالج بالیول و نیز در کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد مطالعه می فرمودند. ساختمان های کالج همچون دیواری، آن را از سه جهت احاطه کرده و دیواری هم بالیول را از کالج ترینیته<sup>۲</sup> که در مجاورت آن بود جدا می ساخت. اتاق سرایه دار هم کنار دروازه کالج که شب ها قفل بود قرار داشت.

حضرت شوقی افندی می توانستند از کالج به ساختمان های مهم دانشگاه بروند. در زیر توصیف مختصری از محوطه های اصلی کالج که حضرت شوقی افندی روزانه به آنجا مراجعه می فرمودند، آورده شده است.

### دروازه اصلی کالج و حیاط چهارگوش جلویی

طرح کنونی محوطه محل سکونت سرایه دار با آنچه که حضرت شوقی افندی در سال ۱۹۲۰ می دیدند، متفاوت است. پیش از اینها، پس از گذر از دروازه ورودی، محوطه سمت راست دری داشت که از طریق آن دانشجویان وارد اتاقی می شدند و نامه هایشان را دریافت و دفتر ثبت سرایه داری را امضا می کردند. آن ورودی اکنون جای خود را به دیواری داده است. پس از ورود از دروازه، حیاط چهارگوش جلویی دیده می شود.

حیاط چهارگوش جلویی که قدمت آن به قرن ۱۴ میلادی بر می گردد، قدیمی ترین بخش کالج را تشکیل می دهد. هر سمت حیاط، چندین بار در طول تاریخ دراز مدتش مرمت شده است. گرداگرد حیاط جلویی رشته ای از ساختمان ها وجود دارد که شامل محل سکونت دانشجویان هستند.

### کتابخانه کالج

ساختمانی که در سمت غربی حیاط جلویی قرار دارد، پیش از این "تالار قدیمی"<sup>۳</sup> بود که دانشجویان غذایشان را در آنجا می خوردند. اما در سال ۱۸۵۳ تالار

Hilary Term ۱  
Trinity College ۲  
Old Hall ۳

تبدیل به کتابخانه شد. در سال ۱۹۲۰، حضرت شوقی افندی بطور یقین ساعات مدیدی را در این کتابخانه می گذراندند. ورودی آن نزدیک ساختمان های مدیریت بود. در سال ۱۹۲۰، ورودی و سالن کنونی وجود نداشت.

### باغچه حیاط

این ناحیه، بخش جدیدتری از کالج است و متشکل از باغچه ای است که با پلکان ها احاطه شده است. قدمت ساختمان رسمی حاشیه آن به قرن ۱۸ برمی گردد.

ساختمان های متعددی وجود دارد که حضرت شوقی افندی به آنجاها مراجعه فرموده اند و آن ساختمان ها ذیلاً در مداری مطابق با حرکت عقربه های ساعت توصیف شده اند.

### ساختمان های مدیریت

این ساختمان ها در سال ۱۸۶۷ که رابرت اسکات<sup>۱</sup> مدیریت کالج را برعهده داشت، ساخته شده اند. در سال ۱۹۲۰، رئیس وقت کالج، ای. ال. اسمیت<sup>۲</sup> در آن بخش ها مستقر بود. او حضرت شوقی افندی را در آنجا می پذیرفت.

### پلکان های دهم تا چهاردهم

این پلکان ها که به ترتیب به عنوان ساختمان فیشر<sup>۳</sup>، ساختمان بریستول<sup>۴</sup> و ساختمان بیسوی<sup>۵</sup> معروفند، قسمت جنوبی و بیش از دو سوم از لبه غربی حیاط چهارگوش مزین به باغچه ها را اشغال کرده اند. آنها در بین سال های ۱۷۵۹ و ۱۸۲۶ ساخته شده اند. حضرت شوقی افندی احتمالاً بسیاری از دوستان خود را در این پلکان ها می دیدند.

### سالن عمومی دانشجویان

این ساختمان در سال ۱۹۱۲ ساخته شد و شامل طبقه هم کف و زیرزمین ساختمان می شود. اتاق اصلی آن در سال ۱۹۶۴ بزرگ تر و بازسازی گردید. حضرت شوقی افندی جهت صرف چای و گفتگوهای پس از شام به این اتاق

- 
- |              |   |
|--------------|---|
| Robert Scott | ۱ |
| A. L. Smith  | ۲ |
| Fisher       | ۳ |
| Bristol      | ۴ |
| Basevi       | ۵ |

تشریف می بردند. اما طرح و دکوراسیون اتاق از زمان اقامت موقت ایشان در آکسفورد تغییر کرده است.

### ساختمان های سالوین<sup>۱</sup>

این ساختمان ها که پلکان های شانزدهم تا هجدهم را در بر می گیرند، توسط سالوین در سال ۱۸۵۳ طراحی شدند. آنها جایگزین ساختمان های پیشین کالج از قبیل اصطبل های مدیر کالج و ساختمانی به نام مسکن قیصر<sup>۲</sup> گشتند. دروازه<sup>۳</sup> پشتی کالج که پیش از این در مجاورت سالن عمومی دانشجویان بود، به محل کنونی اش منتقل و در همان زمان بالای آن برجی ساخته شد. این در به سمت سنت جایلز<sup>۴</sup> باز می شود و روبروی خیابان بیومانت<sup>۵</sup> است.

اتاق حضرت شوقی افندی به احتمال زیاد در ساختمان سالوین بوده است چه که ایشان به دوستان خود اشاره فرموده بودند که پنجره<sup>۶</sup> اتاقشان به سمت یادواره<sup>۷</sup> شهدا<sup>۸</sup> باز می شود.

### تالار

تالار در سال ۱۸۷۷ ساخته شده و از آن موقع جهت سرو غذا برای دانشجویان و اساتید مورد استفاده قرار گرفته است. چند ردیف میز با نیمکت هایی در هر دو طرف آن در این تالار جای گرفته است. میز اصلی که رئیس و هیئت مدیره و اساتید راهنما پشت آن غذا می خورند، در امتداد انتهای روبروی سالن از ورودی آن واقع شده و بطور عمود بر میزهای دیگر قرار گرفته است. پنجره های تالار در ابتدا کاملاً شیشه ای بودند و در سال ۱۹۱۰، قاب هایی در داخل تعبیه شد و قسمت های پایینی مسدود گشت. تالار تزئیناتی به رنگ روشن که نشانه های خانوادگی مربوط به نفوس خیر کمک کننده به کالج است، تزئین گردیده است. پرتوهای بزرگی از رؤسای کالج بالیول و فارغ التحصیلان برجسته کالج، فضایی جدی ایجاد نموده است. این تالار محلی است که حضرت شوقی افندی در دوران کالج غذای روزانه خود را در آنجا میل می فرمودند.

- 
- |                   |   |
|-------------------|---|
| Salvin            | ۱ |
| Caesar's Lodgings | ۲ |
| St. Giles         | ۳ |
| Beaumont Street   | ۴ |
| Martyr's Memorial | ۵ |

## بخش شرقی و چمن

ساختمان هایی که در سمت شمال شرقی کالج بالیول و مجاور تالار واقع هستند، در زمانی که حضرت شوقی افندی در بالیول بودند، وجود نداشتند. بخش شرقی دیواری داشت که آن را از کالج تزئینی جدا می ساخت. در سمت درونی دیوار باغی از درختان گوردولی و توت بوده است.

## باغ اساتید

این ناحیه که باغ باصفایی است، روبروی اتاق عمومی قدیمی<sup>۱</sup> واقع شده و مورد استفاده اساتید کالج بوده است. در باغ محصور شده و ورودی آن در سمت غرب آن واقع است.

## ساختمان الحاقی هولی ول<sup>۲</sup>

در سال ۱۹۲۰، کالج بالیول ساختمانی الحاقی داشت که دانشجویان در دوران تعطیلاتشان از آنجا استفاده می کردند. اطراف ساختمان الحاقی، زمین های ورزش شامل زمین های تیس بود که دانشجویان در آنجا با دوستانشان یک به یک و یا دو به دو بازی می کردند.<sup>۲۰۹</sup>

## حضرت شوقی افندی در کالج

هفته اول ترم زمستان، روز ۲۷ ژانویه به پایان رسید. حضرت شوقی افندی در طول آن هفته در کالج بودند. گزارش مخارج ایشان در کالج بالیول حاکی از هزینه هایی در موارد "آشپزخانه"، "فروشگاه ها" و "نامه رسان" است. مخارج آشپزخانه مربوط به غذاهایی است که در طول هفته در تالار غذاخوری سرو می شد و ۱/۱۶/۶ پوند (یک پوند و ۱۶ شیلینگ و شش پنی) بود. مخارج فروشگاه ها مربوط به لوازمی می شد که حضرت شوقی افندی از فروشگاه های کالج می خریدند و ۲/۹ (۲ شیلینگ و ۹ پنی) بود. مخارج نامه رسان احتمالا مربوط به دستمزد رساندن نامه ها در داخل آکسفورد است و مبلغی حدود ۴ پنی را نشان می دهد.<sup>۲۱۰</sup>

دانشجویان کالج بالیول، حضرت شوقی افندی را در طول ترم اول در محوطه های کالج دیده بودند. با اینحال ایشان در آن زمان در واقع دانشجویی بودند که جهت گرفتن پذیرش به کالج در تلاش بودند. وقتی که ایشان پذیرش

Old Common Room ۱  
Holywell Annex ۲

گرفتند، دانشجویان دیگر کنجکاو شدند تا بفهمند که ایشان کی هستند. شایع شده بود که شوقی افندی از اقوام رئیس دیانت بهائی است و منصب بالایی را در دیانت مزبور حائز خواهد شد.

مسلم است که رفتار دانشجویان در آن دوره در آکسفورد با تعصب طبقاتی همراه بوده است. آن رفتارها در پناه مؤسسه ای قوت می گرفت که از سرنوشت خود به تولید سران آینده در جوئی مصون و علمی که ریشه ای محکم در گذشته دارد، آگاه و مطمئن بود. این رفتارها حتی امروزه هم رواج دارند. برای مثال هنوز می توان در بعد از ظهر یک یکشنبه بهاری، مردان جوانی را دید که بر روی رودخانه چرول<sup>۱</sup> کرجی می رانند، اوقات مدیدی را در سالن عمومی دانشجویان صرف مطالعه روزنامه می نمایند و یا چای می نوشند. می توان دید که چگونه این افراد جوان به عقل و شعور خود، به چیزی که بیان می کنند و به چگونگی بیان آن می نازند. می توان فهمید که چگونه این دانشجویان با ابروان بالا انداخته و من من مؤذبانه، به صحبت های اطرافیانشان به دقت گوش می دهند و تظاهر به چهره ای می نمایند که تقدّم و الوایی خود را بدون هیچ زحمتی بدست آورده است. این طرز رفتارها در سال ۱۹۲۰ رایج و متداول بود و خاطرات هم عصران حضرت شوقی افندی در پرتو چنین برخوردهای طبقاتی بهتر درک خواهد شد.

بسیاری از دانشجویان فرصت آن را نیافتند تا اوقاتی را با حضرت شوقی افندی بگذرانند و یا اینکه با ایشان آشنا شوند. آنها ایشان را از دور می دیدند. حرارت و شوق حضرت شوقی افندی، اهداف متعالی ایشان، جدیت آن حضرت در هدفی که برای خود مقرر فرموده بودند و مجاهدت مبارک در تمامی جوانب امورشان، بسیاری از دانشجویان را متعجب می ساخت. دانشجویانی که معتقد بودند یک بالیولی باید "تقدّم و سیادت" خود را بدون نشان دادن تلاشی برای بدست آوردن آن بروز دهد. اغلب دانشجویان حجم کاری را که در برنامه ها و تکالیف خود منظور کرده بودند، مستور نگه می داشتند تا نشان بدهند که کارشان را با تلاش اندکی به پایان رسانیده اند. بویس گیبسون<sup>۲</sup> یکی از هم عصران حضرت شوقی افندی، به این رفتار دانشجویان انگلیسی طبقه اعیان و بالای جامعه در آن دوران اشاره می کند:

متعجبم که چقدر او (حضرت شوقی افندی) آن دوران در بالیول را دوست

Cherwell River ۱  
Boyce Gibson ۲

می داشت. بگمانم که واقعاً فکر می کرد در خانه اش است. مسئله یک آسیایی بودن نبود. بعضی از هندی هایی که همراه من بودند، در آنجا فقط در خانه هایشان بودند. شاید به این علت بود که او مأموریتی داشت که باید به انجام می رسانید و برای نشان دادن آن، هم با جو رایج شک و تردید خیرخواهانه مخالفت می کرد و هم رسم انگلیسی اشراف وقت را که شخص نباید نشان بدهد که مسائل را خیلی جدی می گیرد، زیر پا می گذاشت. متأسفانه گاهی اوقات او را دست می انداختند و هنوز هم نمی دانم که از آن مطلع بود یا نه.<sup>۲۱۱</sup>

با گذشت زمان، دانشجویان حضرت شوقی افندی را با دید دیگری می نگرستند. آنها آن حضرت را در موقعیت های مختلفی می دیدند؛ در حال ابراز عقاید با شور و شوق در تالار غذاخوری و در سالن عمومی دانشجویان، در حال بحث و مذاکره با همدوره ای ها. در اثر این اعمال، محبوبیت حضرت شوقی افندی افزایش یافت. ایشان را اکثر دانشجویان، محترم می شمردند و می ستودند. گزارش مخارج کالج ایشان نشاندهنده افزایش فعالیت های اجتماعی آن حضرت در کالج است. در هفته های سوم، چهارم و پنجم ترم زمستان، گزارشات مخارج هفتگی کالج، مخارجی را نشان می دهد که حضرت شوقی افندی جهت "جای در سالن عمومی دانشجویان" هزینه نمودند و مربوط به جای های بعد از ظهر و ساندویچ هایی می شد که ایشان احتمالاً برای خود و مهمان هایشان می خریدند. در هفته های سوم، پنجم، ششم و هفتم ترم، برگه مخارج هفتگی ایشان شامل هزینه "قبض ورودی" است که مربوط به هزینه ورود به کالج پس از بسته شدن دروازه آن در ساعت ۹ شب می باشد.<sup>۲۱۲</sup>

در حالی که رشته ای که حضرت شوقی افندی در آکسفورد مطالعه فرمودند، مورد علاقه ایشان بود، هدف اولای آن حضرت مهیا و آماده ساختن خود جهت خدمات آتی به امر مبارک با تکمیل زبان انگلیسی شان بود که ایشان را قادر می ساخت تا به اندازه کافی و وافی آثار مبارکه امری را ترجمه نمایند. ایشان در نامه ای به یکی از دوستانشان در لندن می نگارند:

در این سرزمین، روز و شب مشغول به تکمیل خود در زمینه ترجمه هستم... لحظه ای استراحت ندارم. الحمدلله که حداقل تا حدی نتایج خوب است.<sup>۲۱۳</sup> (ترجمه)

حضرت شوقی افندی در نامه ای به تاریخ جمعه ۲۸ ژانویه ۱۹۲۱ از کالج بالیول به یکی از احباب ایرانی، خوشحالی خود را از به تمام رساندن ترجمه

کلمات مکنونه فارسی و مناجات لقاء ابراز فرمودند. ایشان سایر الواح و مکاتیب حضرت عبدالبهاء را نیز ترجمه نموده بودند و خوشحال بودند که تا حدی، خدمتی به آستان مقدس کرده اند. ایشان ابراز امیدواری کردند که در آینده نزدیک سوره هیکل و الواح ملوک به بهترین نحو و بدیع ترین حالت و شیواترین شیوه ترجمه خواهند شد و به این ترتیب، شواهدی روشن را به نمایش می گذاشتند که دوری ایشان را از ساحت اقدس توجیه می کرد. ایشان به اجبای ناحیه بخصوص به میرزا داود و دکتر افلاطون تکبیر رساندند.<sup>۲۱۴</sup>

حضرت شوقی افندی برخی از ترجمه های الواح را به همراه مقالاتی که نوشته بودند، برای تعدادی از دوستان انگلیسی خود جهت اظهار نظر و تصحیح آنها می فرستادند. اشخاصی که موهبت دریافت این ترجمه ها و مقالات اولیه را داشتند، دکتر اسلمونت، لیدی بلامفید و میس روزنبرگ بودند.

حضرت شوقی افندی در نامه ای بدون تاریخ روی کاغذهای کالج بالیول درباره کار ترجمه خود برای لیدی بلامفیلد ارسال داشتند. این خانم معمولاً با عنوان ستاره خانم که حضرت عبدالبهاء آن را به ایشان عنایت فرموده بودند، خطاب می شدند:

ترجمه کلمات مکنونه عربی و لوح ملکه و ویکتوریا را به محض اینکه آماده شدند، برایتان می فرستم و امیدوارم که افتخار دریافت نکات و تصحیحاتی را که جنابعالی صلاح بدانید اعمال گردد، داشته باشم...  
از آنجایی که می خواهم مقاله ام را درباره امر به دکتر کارپنتر<sup>۲۱۵</sup>،<sup>۱</sup> تقدیم کنم، بسیار سپاسگزار خواهم شد که جنابعالی آن را در وقت مناسب و مطلوب به من بازگردانید.<sup>۲۱۶</sup> (ترجمه)

روز پنجم فوریه ۱۹۲۱، دکتر اسلمونت در نامه ای به دکتر لطف الله حکیم چنین می نویسد:

در این هفته نامه ای از شوقی بدستم رسید به نظر می آید که خیلی در آکسفورد مشغول است و نسبت به دفعه قبل راضی تر است.<sup>۲۱۷</sup>

حضرت شوقی افندی در نامه ای به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ به دکتر اسلمونت، او را از دریافت مقاله ای که دکتر اسلمونت تصحیح کرده بود، مطلع ساختند و

این خبر را با او در میان گذاشتند که از ایشان خواسته شده است تا مقاله ای را دربارهٔ نهضت بهائی در انجمن آسیایی دانشگاه آکسفورد که در آن از ۱۲ ملیت حضور دارند، قرائت کنند:

با کمال میل پذیرفتم و مقاله ای مفصل، جامع و مبسوط دارم که امیدوارم این دوشنبه بخوانم. مرسوم است که در انجمن در هر جلسه، یکی از اعضای دانشگاه و یا شخصی غیر عضورا که کاملاً با موضوع مورد بحث آشنا است، دعوت به عمل آورده و بعد و یا قبل از اینکه دربارهٔ موضوع مقاله بحث بشود، برای انجمن صحبت می کند.

می دانم که انجمن از دکتر استلین کارپنتر درخواست کرده تا مهمان طراز اول آنها در آن جلسه باشد. اما به نظر می رسد که او نتوانسته به دعوت آنها پاسخ مثبت بدهد. آنها اکنون برای پروفیسور براون<sup>۱</sup> دعوت نامه ای نوشته اند و احتمالاً موضوع اصلی و اسم ناطق را با او در میان گذاشته اند. فکر می کنم که او بیاید اما علیرغم طرز رویارویی و برخوردی که در نظر دارد در بحث داشته باشد، تصمیم گرفته ام که لحن و طرز گفتار خود را تغییر ندهم و نقل قول هایم را از روایات او وقتی که حضرت بهاء الله را در عکا زیارت کرده، نگاه داشته ام. نمی دانم که جلسه چه پیامدی را بدنبال خواهد داشت و جو بحث در حضور او چگونه خواهد بود. چرخش نوبت کاملاً غیر منتظره ای است و امیدوارم به نحو احسن انجام پذیرد.<sup>۲۱۸</sup> (ترجمه)

بر طبق مدارک کالج، احتمالاً حضرت شوقی افندی کالج را برای تعطیلات فصل بهار، یک یا دو روز پیش از اتمام هفته هشتم ترم زمستان که در تاریخ ۱۷ مارچ ۱۹۲۱ به پایان رسید، ترک گفتند.<sup>۲۱۹</sup>



## فصل سیزدهم تعطیلات بهار سال ۱۹۲۱

تعطیلات بهاره از اواسط مارچ آغاز شد و در اواخر آپریل به پایان رسید. حضرت شوقی افندی ابتدای این تعطیلات را نزد خواهرشان، روح انگیز، در اسکاتلند به سر بردند. بخش بعدی تعطیلات در ساسکس سپری شد. این مطالب در نامه ای که دکتر اسلمونت به تاریخ ۲۳ مارچ ۱۹۲۰ برای دکتر حکیم نوشتند، قید شده است.<sup>۲۰</sup>

با اینکه حضرت شوقی افندی در طول این تعطیلات خیلی مشغول بودند و وقت اندکی را در آکسفورد می گذرانند، اما بهار فصلی بود که ایشان به ورزش تنیس می پرداختند، ورزشی که آن را خیلی دوست داشتند و در آن مهارت داشتند. ایشان با بسیاری از دانشجویان در این فصل و همچنین تابستان، تنیس بازی کردند.

یکی از همبازی های تنیس ایشان، جی.سی. هیل<sup>۱</sup>، سرعت حضرت شوقی افندی در ضربه زدن به توپ و لذتی را که از این بازی می بردند، به تصویر می کشد:

عادت داشتم که با او در زمین بازی رئیس، تنیس بازی کنم. او بطور شگفت آوری تند و سریع بود... او در هر دو دست ماهر بود و برای زدن ضربه والی و یا نت، راکتش را با سرعت برق از یک دست به دست دیگر عوض می کرد - البته نه بطرز خشن و نه با تمام قدرت. بلکه بر عکس در اکثر اوقات... مرتب می خندید.<sup>۲۱</sup>

جفری مید<sup>۲</sup> دانشجوی دیگر بالیول که با حضرت شوقی افندی تنیس بازی می کرد، اینچنین روایت کرده است:

او خیلی مشتاق بود که خیلی محکم به توپ ضربه بزند، که یا به بیرون می رفت و یا نت می شد، یا یک ضربه معرکه در می آمد. وقتی که سرویس می زد تا جای ممکن عقب می رفت و سرویس می زد و در همان حال به سرعت و چابکی به سوی جلو می آمد. اگر توپش به بیرون می رفت و یا نت می شد، اکثراً قبل از زدن توپ دوم، روی خط سرویس قدم های بلند بر می داشت. وقتی که سرویس

J. C. Hill ۱  
Geoffrey Meade ۲

"خطا" اعلام می‌شد، آن را مزاحی بزرگ تلقی می‌کرد و آن شوخی، نشانهٔ محبوبیت او بود که همبازی‌اش از آن نصیب می‌برد.<sup>۲۳۲</sup>

آدریان فرانکلین<sup>۱</sup> نه تنها بازی تنیس با حضرت شوقی افندی بخاطر می‌آورد بلکه کیفیت زمین‌ها را هم به یاد دارد:

بطور واضح به خاطر دارم که با او بر روی زمین‌های رُسی خیلی بد بالیول تنیس بازی می‌کردم. با اینکه مرد کوتاه قدی بود اما سرویس‌های خیلی محکمی می‌زد. آیا درست فکر می‌کنم که او چپ دست بود؟<sup>۲۳۳</sup>

همچنین خاطرات جی. رالی<sup>۲</sup> هم موجود است که ادعا می‌کند در یک مسابقهٔ تنیس حضرت شوقی افندی را شکست داده است:

تعجب آور است که بطور نسبتاً خوبی آخرین بازی را که با او تنیس بازی کردم به یاد می‌آید. شانس خوبی داشتم و او را خیلی حسابی بردم - ۲-۶ یا ۱-۶ یا چیزی مثل آن. ما از بازی با همدیگر لذت می‌بردیم، چونکه خیلی مثل هم از تنیس لذت می‌بردیم. آنقدر دوست داشتی بود که بازی با او بسیار لذت بخش بود.<sup>۲۳۴</sup>

ما همچنین خاطرات جی. سی دویر<sup>۳</sup> را در دست داریم. دانشجویی که یک سال قبل از حضرت شوقی افندی به بالیول آمده بود. او روحیهٔ بی باک حضرت شوقی افندی اینچنین به تصویر می‌کشد:

برای بیان نمونه‌ای از روحیهٔ جسور او، به یاد دارم که صدای او را هنگامی که هاپکینز<sup>۴</sup> محقق امریکایی از رودس<sup>۵</sup> را صدا می‌زد، شنیدم: "هاپکینز! شنیدم که تیسور خوبی هستی، بیا بعضی اوقات با هم بازی کنیم."<sup>۲۳۵</sup>

این خاطرات به تصویری که از شوقی افندی جوان جدی در مخیلهٔ خود داریم، افزوده می‌گردند و حس شوخ طبعی ایشان، عشقشان به ورزش‌ها و

- 
- |                 |   |
|-----------------|---|
| Adrian Franklin | ۱ |
| G. Raleigh      | ۲ |
| J. C. Dwyer     | ۳ |
| Hopkins         | ۴ |
| Rhodes          | ۵ |

دوستی شان با هم عصرانشان را نشان می دهد. بعضی از مسابقات تینیس که ذکر شدند ممکن است در طول این تعطیلات بهار روی داده باشند، علیرغم اینکه حضرت شوقی افندی در اکثر اوقات خارج آکسفورد بودند.

حضرت شوقی افندی روز سه شنبه ۲۹ مارچ ۱۹۲۱ از اسکاتلند به ضیاء الله اصغرزاده مرقوم فرمودند که چند روز قبل وارد شده اند تا با خواهرشان دیداری داشته باشند و به کارهایش رسیدگی کنند. ضیاء الله اصغرزاده که نامه های متعددی از حضرت شوقی افندی دریافت نمود، یک بهائی ایرانی متولد سال ۱۸۸۰ در میلان بود. او دوبار در سال ۱۹۰۳ و سال ۱۹۲۰ برای زیارت به ارض اقدس رفت. در طول دوّمین زیارت خود، چندین ماه را در حضور حضرت عبدالبهاء سبری نمود. پس از این زیارت، او به لندن رفت و شغل تجارت فرش را پیشه خود ساخت.<sup>۲۲۶</sup>

حضرت شوقی افندی در نامه شان به ضیاء الله اصغرزاده اظهار داشتند که امیدوارند چند روز دیگر برای ملاقات احباء و شرکت در جلسات روحانی به لندن تشریف ببرند. این جلسات در منزل میرزا یوحنا داود که در منطقه ای دنج و خلوت واقع شده بود، برگزار می گردید. ایشان اشاره فرمودند که در گلاسکو یک جوان هندی هست که اخیراً مفتخر به دریافت لوحی از جانب حضرت عبدالبهاء شده است و اینکه ایشان امیدوارند قبل از عزیمت به لندن، آن مرد جوان را ببینند.<sup>۲۲۷</sup>

حضرت عبدالهء که از اوضاع جسمی اولیاء حضرت شوقی افندی و همچنین از جهد و کوشش و انگیزه ایشان مطلع بودند، اوامر صریحی صادر فرموده بودند که حضرت شوقی افندی باید چند روزی را به استراحت بگذرانند. حضرت شوقی افندی امر حضرت عبدالبهاء را اطاعت کردند و چند روزی را در طول تعطیلات برای اشتغال به دعا و مناجات، تفکر و تعمق و خدمت به امر مبارک در ویلای فرمور<sup>۱</sup> در ساسکس به سر بردند که آب و هوای بسیار خوبی داشت.<sup>۲۲۸</sup>

اگرچه حضرت شوقی افندی در تعطیلات و فارغ از درس هایشان به سر میبردند، اما شدیداً مشغول امر ترجمه بودند. حضرت شوقی افندی در نامه ای به تاریخ دوشنبه ۱۶ آپریل ۱۹۲۱ از ساسکس به یکی از احبای ایرانی لوحی را که اخیراً از حضرت عبدالبهاء دریافت کرده بودند، ضمیمه فرمودند و قید کردند که دو روز گذشته را در ساسکس مشغول کار ترجمه بوده اند. اما چون

فراموش کرده بودند که الواح مهمّ دیگری با خود از آکسفورد بیاورند، از آن دوست خود خواستند که فوراً نسخه‌ای از الواح طرازات و بشارات یا کتاب آبی رنگی را که شیخ فرج چاپ کرده بود، برای ایشان پست کند. ایشان تأکید فرمودند که به این الواح بطور اضطراری احتیاج دارند و در انتظار آنها به سر می‌برند.<sup>۲۲۹</sup>

حضرت شوقی افندی روز چهارشنبه ۲۰ آوریل ۱۹۲۱ به آکسفورد بازگشتند. ایشان مجدداً به دوست ایرانی خود نامه نوشتند و متذکر شدند که دفترچه حاوی برخی الواح واصل شده است. ایشان مرقوم فرمودند که در حال استخراج گزیده‌هایی از آن الواح هستند و آن الواح را دارند بر می‌گردانند. ایشان فرمودند که غرق در امر ترجمه هستند. تا دو روز پس از بازگشت به آکسفورد، آن حضرت طبق هدایت حضرت عبدالبهاء، برخی از الواح عمومی، مناجات‌ها و لوح تجلیات را ترجمه فرمودند.<sup>۲۳۰</sup>

## فصل چهاردهم ترم بهار ۱۹۲۱

اسناد کالج بالیول از هفته اول ترم بهار که به ۲۸ آپریل ۱۹۲۱ منتهی می شد، حاکی از مشارکت کامل حضرت شوقی افندی در کلیه فعالیت های کالج است. ایشان غذایشان را در سالن غذاخوری کالج میل کردند، از فروشگاه های کالج خرید کردند، از خدمات نامه رسان کالج استفاده نمودند و برای تعمیر دو چرخه یک شیلینگ پرداختند. ایشان ۹ هفته کامل را در طی ترم بهار در کالج گذراندند، به جز احتمالاً یک یا دو روز پیش از پایان هفته نهم که در ۲۳ جون ۱۹۲۱ به اتمام رسید.<sup>۳۱</sup>

ترم بهار تازه شروع شده بود که حضرت شوقی افندی پیشاپیش برنامه ریزی برای تابستان را شروع کردند. برای اطمینان از اینکه حتی یک لحظه از تعطیلات درازمدتی که به سرعت سر می رسید تلف نگردد، ایشان به جستجوی استاد راهنمای متبحری پرداختند که در طی ماه های تابستان با ایشان کار کند. اولین انتخاب ایشان نیکولسن<sup>۳۲</sup>، محقق و دانشمند زبان عربی بود. روز جمعه ۲۹ آپریل ۱۹۲۱ حضرت شوقی افندی به خانم روزنبرگ مرقوم فرمودند:

امیدوارم که تلاش های شما مثمرتر باشد و ترتیبات رضایت بخشی با نیکولسن داده شود، چرا که من خیلی خیلی احساس می کنم که او تنها فرد مناسب و متبحر برای این منظور است. اگر این کار انجام نشود نمی دانم چطور می توانم بطور مناسب و مفید تعطیلات طولانی ام را بگذرانم. آیا خانم کراپر می توانند که ترتیب کارهای مرا با نیکولسن بدهند؟ من جهت انجام دادن امور چشمگیر محسوسی در طول این تعطیلات طولانی بسیار مشتاق هستم. من در حال مطالعه فلسفه با آقای لیندسی و انگلیسی با دو نفر از اساتید بالیول هستم که یکی از آنها بطور تحسین برانگیزی در انگلیسی متبحر است. چیزی که من در این تعطیلات نیاز دارم، کمک مستقیم و تصحیحی ترجمه هایم است... یک مترجم صاحب سبک زبان انگلیسی اگر هیچ دانشی نسبت به فارسی و عربی نداشته باشد، مطلوب نخواهد بود.

تجلیات، اشارات و بشارات تمام شده اند. اکنون من ساعات فراغتم را با کار کردن بر روی لوح سلطان و سورة الهیکل پر می کنم.<sup>۳۳</sup> (ترجمه)

روز جمعه ۲۹ آپریل ۱۹۲۱، حضرت شوقی افندی در جواب دعوت یکی از احبای ایرانی از ایشان برای شرکت در جمع احبای در رضوان نامه‌ای به او مرقوم فرمودند. ایشان اظهار داشتند که قوانین سخت کالج ایشان را از ترک کردن شهر منع می‌کند و به همین دلیل ایشان از اینکه نمی‌توانستند در یک چنین رویداد سرورانگیز رضوان شرکت کنند، ابراز تأسف کردند. ایشان فرمودند که چه کسی گوشه نشینی و عزلت در چنین جایی و در چنین زمان سرورانگیزی را بر مصاحبت با احبای الله ترجیح می‌دهد؟ در ادامه فرمودند به هر حال این مسلم و حتمی است که انشاء الله زندگی به تنهایی و در مناطق دور افتاده، خدمات پر ارزشی را به امرالله به ارمغان می‌آورد و این تنهایی، قرب و رضای حق را به دنبال خواهد داشت.<sup>۳۳</sup>

یکی از اهدافی را که حضرت شوقی افندی در درخواست پذیرش به دانشگاه آکسفورد قید فرموده بودند، این بود که می‌خواهند با افراد با فرهنگ و فرهیخته معاشر شوند. آن حضرت توانستند پس از انتقالشان به بالیول، به این هدفشان نائل شوند. آن حضرت با اینکه اهل انگلستان نبودند و به طبقه بالای جامعه انگلستان هم تعلق نداشتند، با تعداد زیادی از دانشجویانی که برای ایشان احترام زیادی قائل بودند معاشر شدند. همانطور که قبلاً ذکر شد، بسیاری از نفوس حدس می‌زدند که ایشان در آینده، رئیس دیانت بهائی خواهند شد. در بین گروه دوستان ایشان بی.جی. بوان-پتمن<sup>۱</sup>، پاول لروی-بیولیو<sup>۲</sup>، بویس گیسون<sup>۳</sup>، ویلیام وای. الیوت<sup>۴</sup>، لئونارد مانیون<sup>۵</sup> و جی. آر. کولن<sup>۶</sup> بودند. ایشان با آنها تنیس بازی می‌کردند و همیشه با توجه و هیجان زیاد درباره موضوعات فلسفی و مذهبی با یکدیگر صحبت می‌کردند. سی.سی. گری<sup>۷</sup> بیان می‌کند:

به خاطر داریم اطلاع داشتیم که او به نحوی مقدر شده ریاست دیانت بهائی را به عهده بگیرد-حقیقتی که از او شخصیتی جالب و غیر عادی در کالج ساخته بود.<sup>۳۴</sup>

- 
- |                     |   |
|---------------------|---|
| B. J. Bevan-Petman  | ۱ |
| Paul Leroy-Beaulieu | ۲ |
| Boyce Gibson        | ۳ |
| William Y. Elliot   | ۴ |
| Leonard Manyon      | ۵ |
| J. R. Cullen        | ۶ |
| C. C. Greer         | ۷ |

آقای ساسکیس<sup>۱</sup>، یکی از هم عصران حضرت شوقی افندی برداشت خود را اینگونه بیان می کند:

من دقیقاً به خاطر دارم که او بسیار صمیمی بود و براحتی جور می شد و از خندیدن و صحبت کردن لذت می برد. او به هیچوجه گوشه گیر نبود و دوست پیدا کردن را دوست داشت... برداشتی که از او به خاطر دارم این است که همواره بی قرار به دنبال انجام کارهای خوب و پسندیده بود و اینکه به ندرت دیده می شد برای مدت مدیدی بنشیند.<sup>۲۳۵</sup>

حضرت شوقی افندی تأثیر بسیار عمیقی بر روی بعضی از دانشجویان بالیول گذاشتند. مثل خیلی های دیگر، ای. دبلیو. دیویس<sup>۲</sup> ایشان را پس از ۵۰ سال به خاطر دارد:

به هر حال آشنایی ما کمی بیشتر از یک آشنایی معمولی بود، بطوری که برایم کار راحتی بود که ربّانی را بعد از نزدیک به پنجاه سال بطور دقیق به خاطر بیاورم، در حالی که حتی نام تقریباً تمام هم دوره ای هایم را در بالیول فراموش کرده ام. همیشه چیزی "مفاوت" درباره او وجود داشت.<sup>۲۳۶</sup>

این مطلب از بوان-پتمن، احترامی را که حضرت شوقی افندی از آن برخوردار بودند، وصف می کند:

ربّانی، بله، البته که او را یادم می آید.  
ربّانی بی اندازه شاد بود. همیشه آماده خندیدن و جست و خیز کردن بود... هر جا که حضور داشت روحیه ها عالی بود. ما همه می دانستیم که او برای ریاست و رهبری تعیین شده بود و باور کنید بدون هیچ اسانه ادب و یا بی حرمتی، او از روی محبت به "خدا" معروف شده بود (ناشایست اما اجتناب ناپذیر!)<sup>۲۳۷</sup>

روایت مشابهی از یکی دیگر از دانشجویان آن زمان بالیول، جفری مید<sup>۳</sup> چنین است:

---

Soskice ۱  
A. W. Davis ۲  
Geoffrey Meade ۳

البته ما در بالیول از موقعیت بالای او در دیانت بهائی آگاه بودیم و او از روی محبت "بچه خدا" نامیده می شد. گفتم از روی محبت، چرا که هیچ منظوری از تمسخر در آن نبود. او بی نهایت به آن اسم شبیه بود...  
در نهایت باید بگویم که نه تنها من، بلکه همه در بالیول او را خیلی دوست داشتند و به او احترام می گذاشتند و وقتی او پس از یک اقامت کوتاه آنجا را ترک کرد، همه خیلی ناراحت شدند.<sup>۳۳۸</sup>

جی.سی. هیلز<sup>۱</sup> اوقاتی را که با حضرت شوقی افندی گذرانده به یاد می آورد:

او عادت داشت که قدم بزند، قایق سواری کند و برای ملاقات با دوستان پس از سالن به اتاق های آنها برود. اس. پی. استرو<sup>۲</sup> و دی. دبلیو لاسلس<sup>۳</sup> اغلب آنجا بودند. شوقی در اتاقش جای کاروان روسی داشت... که با اصرار آن جای را با دانه های هل تعارف می کرد. او به من یک جفت گیوه<sup>۳۳۹</sup> داد که من سال ها آن را نگه داشتم. گیوه را خانواده اش به همراه خیلی چیزهای دیگر برایش فرستاده بودند. او عاشق این بود که از حافظ و سعدی شعر بخواند. من بواسطه او عاشق شعر فارسی شدم.<sup>۳۴۰</sup>

اس. پی. استرو اوقات زیادی را با حضرت شوقی افندی گذراند و افتخار دریافت دستخطی از ایشان که یک مناجات به عربی بود، پیدا کرده بود:

در طی مدت کوتاهی که هر دو نفر ما در بالیول بودیم (من در سال ۱۹۲۱ به آنجا رفتم) اغلب با یکدیگر صحبت می کردیم... به دلایلی او از من خوشش می آمد و به من دل بستگی داشت... به نظرم به یادم می آید که من هم در نطق دیکتر کارایل درباره علوم سیاسی شرکت کردم... شاید در کپی زیراکس از دستخطی که درست قبل از ترک آکسفورد بر روی یک تکه کاغذ پوستی شکل برایم نوشت و آن را ضمیمه کرده ام، پرتویی از طرز برخوردش با من نمایان باشد. وقتی که از او خواستم که چیزی را که نوشته بود برایم ترجمه کند، قبول نکرد. فکر می کنم که گفت شاید من یک روز آن زبان را یاد بگیرم و خودم بتوانم آن را بخوانم...<sup>۳۴۱</sup>

J. C. Hills ۱  
S. P. Streuve ۲  
D. W. Lascelles ۳



تصاویر، دو فقره از آثار حضرت بهاء الله را که به کلک اطهر حضرت شوقی افندی با خط زیبای ایشان نگاشته شده است، نشان می دهد. فقره ای که بصورت افقی نوشته شده است، به شرح زیر است:

### هو الأبھی

شعری شعاری به آستر جمالی لثلا تقع علیه عیون الأعیار عبادی نستر عن المشرکین  
جمالٍ عَزَّ منیعاً<sup>۲۴۲</sup>

سطرهای عمودی به این شرح هستند:

جعدی جلی من تمسک به لن یضلّ فی ازل الآزال لأنّ فیهِ هدایة إلی  
نور الجمال.<sup>۲۴۳</sup>

جهت درک این فقرات، باید به الواح دیگر حضرت بهاء الله رجوع شود که در آنها استعاره از موبکار برده شده است، مثل ادعیة صیام.<sup>۲۴۴</sup> از حضرت شوقی افندی خواسته شد که یک مقاله به باشگاه لوتوس ارائه کنند. این باشگاه محل تبادل نظر برای بحث در موضوعات عقلانی بود. دو نفر از هم عصران ایشان جی. پی. دمناس<sup>۱</sup> و ویلیام الیوت، به مقاله ای که ایشان به این باشگاه ارائه کردند، اشاره می کنند. الیوت می نویسد:

شوقی ربّانی یا بطور ساده همان ربّانی که اغلب به آن نامیده می شد، آنقدر کمرو بود که علاقه ای به بحث های زیاد نداشت، گو این که دیدگاه بسیار عمیقی در دین داشت و این دیدگاه ها در اینچنین باشگاه های بحث و مناظره که یاد دارم او را می بردم، گاه و بیگاه بروز می کرد. باشگاه لوتوس اساساً باشگاهی سرشناس و برجسته بود. فکر می کنم بخاطر گفتگوها و بحث های عقلانی... باشگاه لوتوس از قابلیت های ربّانی تقدیر کرد.<sup>۲۴۵</sup>

روحیه خانم در کتابشان گوهر یکتا، نامه ای از حضرت شوقی افندی به یکی از اجبارا نقل می کنند که تأیید می کند حضرت شوقی افندی نوشته ای به یکی از مجامع آکسفورد ارائه کرده اند که می تواند باشگاه لوتوس و یا باشگاه دیگری باشد:

من هم باید بعداً برای شما مقاله‌ای دربارهٔ نهضت بهائی بفرستم که آن را چند وقت پیش در یکی از مجامع اصلی آکسفورد قرائت کردم.<sup>۲۴۶</sup>

حضرت شوقی افندی همچنین مقاله‌هایی به جامعهٔ بهائی لندن عنایت فرمودند، همانطور که این نامه از یکی از احبای هندی بیانگر آن است:

غروب چهارشنبه (۴ می ۱۹۲۱) من در جلسهٔ بهائی در سالن لیندسی شرکت کردم. آقای شوقی ربانی مقاله‌ای را در مورد مشکلات اقتصادی و راه حل آنها قرائت کردند. نوشتهٔ ایشان به زیبایی واژه پردازي شده بود و خیلی عالی بود...<sup>۲۴۷</sup>

روز ۱۲ می ۱۹۲۱، حضرت شوقی افندی به یکی از احبای ایرانی، احتمالاً ضیاء الله اصغرزاده، نامه‌ای مرقوم فرمودند و در آن از او خواستند که مقاله‌هایی را که قبلاً فرستاده بودند تا در جمع احبای خوانده شود، برای ایشان پس بفرستد. ایشان ذکر کردند که به آن مقاله‌ها برای گفتگوهای آتی شان با بعضی از بزرگان و سرشناسان دانشگاه آکسفورد نیاز دارند.<sup>۲۴۸</sup>



در ورودی کالج بالیول، خیابان پرود



محوطه ورودی از در خیابان پرود



در ورودی سنت جایلز کالج بالیول



محوطه ورودی از در سنت جایلز



بنای یادبود شهدا، سنت جایلز



کتابخانه بالیول



محل سکونت حضرت شوقی افندی، جایی که با ای. ال. اسمیت دیدار کردند



سالن عمومی دانشجویان، جایی که حضرت شوقی افندی با بقیه دانشجویان ملاقات می کردند



ساختمانی که حضرت شوقی افندی در آن غذا میل می کردند

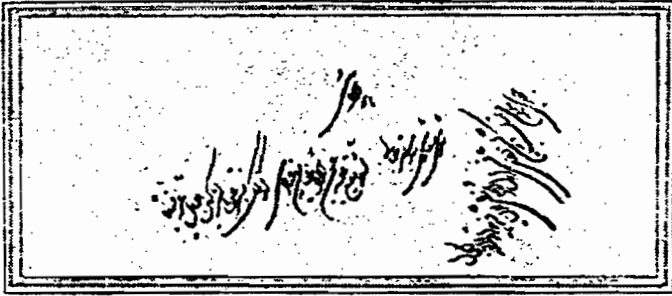


سالن داخل ساختمان



حضرت شرفی افندی، استاده در وسط، میان دانشجویان کالج بالبول





دستخطی از حضرت شوقی افندی به یکی از دوستان در بالیول

BALLOD COLLEGE,  
OXFORD.

Sunday

My dear Schahab Khansou :-  
we had a delightful gathering at Edward's the night after I met you & I need to re-queue the Tablet of the Meads was regard to the 'Stone in Chel-Ann's hand'. I am herewith enclosing the Tablet as well as the article on the 'Meads of the 7-Adh'is, ~~copy~~ which you were so kind as to lend me.

I shall send you my version of the 'Arabic Meads' reads & the 'Stone in Queen Victoria's crown' as they are ready.

I hope to see to have the pleasure of receiving any remarks or corrections you may desire to make with regard to them.

and I hope to see to have the pleasure of receiving any remarks or corrections you may desire to make with regard to them.

Ziaoddin has copied the work of your having the same copies of the ancient Tablet printed & distributed together with the your article enclosing the translation of it in English & Persian. I am therefore transcribing the Tablet & condensing it in one page with the very minute & artistic Persian fashion & will send it to Ziaoddin for reproduction.

With kind regards & best wishes  
Yours very sincerely  
Shahin

نامه ای از حضرت شوقی افندی از کالج بالیول



حضرت شوقی افندی با احبای منچستر، اکتبر ۱۹۲۱



حضرت شوقی افندی، ولی امر الله، ۱۹۲۲

## فصل پانزدهم تعطیلات دراز مدّت ۱۹۲۱

تعطیلات دراز مدّت از هفتهٔ سوّم جون آغاز شد و تا هفتهٔ اوّل اکتبر ادامه یافت. خانم ادنا ترو<sup>۱</sup> که حضرت شوقی افندی را در سال ۱۹۱۹ در حیفای زیارت کرده بود، شرح ملاقاتش را در ابتدای تعطیلات با ایشان در لندن اینگونه نوشته است:

در جون... وقتی که می دانستم به لندن خواهم رفت، به حضرت شوقی افندی نامه نوشتم و از ایشان خواستم که برای ملاقاتشان به آکسفورد بروم. ایشان پاسخ دادند که درست همان موقع از لندن خواهند گذشت... و پیشنهاد کردند که در هتل من با هم چای صرف کنیم.

وقتی که در سالن نسبتاً بزرگ هتل داشتیم چای صرف می کردیم، به من خبر رسید که کاپیتان فلانی با بلیط هواپیمای من به فرانسه، سر میز پذیرش است. حضرت شوقی افندی تأکید کردند و خواستند که کاپیتان را نزد ما بیاورند و وقتی که او رسید، آن حضرت در حالیکه خیلی به پرواز من علاقه نشان می دادند، فقط پرسیدند که صدلی من کجا خواهد بود. با نگاهی که به نقشه هواپیما انداختند، متوجّه اتاقکی جلوی کابین خلبان شدند و از کاپیتان پرسیدند که آیا من می توانم جایی در آنجا داشته باشم. کاپیتان پاسخ داد که معمولاً مسافرین در آنجا نمی نشینند، اما قول داد که هر کاری بتواند در این مورد انجام می دهد، و وقتی من به فرودگاه رسیدم او با این خبر سر رسید که من باید کلاه و عینک خلبانی و... بپوشم. همهٔ اینها نظر و خواست حضرت شوقی افندی بود. اما معلوم شد که تجربه ای هیجان برانگیز بود.<sup>۲۹</sup>

در طی تعطیلات دراز مدّت، دانشجویانی از بالیول که می خواستند در طول تابستان درس بخوانند، از کالج به ساختمان الحاقی واقع در نزدیکی کالج منچستر به نام ساختمان الحاقی هولی ول<sup>۲</sup> منتقل شدند. حضرت شوقی افندی بخشی از این تعطیلات را در این ساختمان گذراندند. یکی از هم عصران ایشان به نام ال. فوربز ریت<sup>۳</sup> دربارهٔ اوقاتی که او با حضرت شوقی افندی در این ساختمان گذرانده، اینگونه می نویسد:

---

Miss. Edna True ۱  
Hollywell Annex ۲  
L. Forbes-Ritte ۳

او ساکت، تیزهوش و به طرز خارق العاده‌ای از این کشور مطلع بود و من این صفت را نیز به او نسبت می‌دهم که همواره مایل بود علت‌ها را بداند... بدنبال دانستن علت همه چیز بود... او چند هفته‌ای را که در ساختمان هولی ول بودیم با من و عبدالحمید گذراند. کسانی که مایل بودند بیدار بمانند و درس بخوانند از آنجا استفاده می‌کردند. تا آنجا که یادم می‌آید ما سه نفر هر روز صبح با هم صبحانه می‌خوردیم و از آنجا که من تنها بومی آنجا بودم هر موقع سؤالی از من می‌پرسیدند سر به سرشان می‌گذاشتم.<sup>۲۵۰</sup>

جی.ای. لاولین<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۱۸ به بالیول آمده بود، مکالمه‌ای را که با حضرت شوقی افندی داشته بود، شرح می‌دهد:

از بحث چند ساعته‌ای که با او در یک بعد از ظهر تابستان در حیاط ساختمان دربارهٔ چند مسئلهٔ اخلاقی وسیع کردیم، خاطرهٔ واضحی دارم و فهمیدم که دیدگاه‌های مشترک زیادی داریم، اگر چه دارای پیشینه‌های خیلی متفاوتی هستیم.<sup>۲۵۱</sup>

حضرت شوقی افندی پیش از هفتهٔ اول جولای آکسفورد را ترک کردند. مسیر حرکت ایشان دقیقاً مشخص نیست. با اینحال می‌دانیم که در ۶ جولای ۱۹۲۱، دکتر اسلمونت نامه‌ای از ایشان دریافت کرد و در آن اشاره کرده بودند که تا دو هفتهٔ دیگر چند روزی را در کنار او خواهند گذراند. دکتر اسلمونت به موضوع نامه‌ای که ادارهٔ پست تاریخ ۷ جولای ۱۹۲۱ را بر روی آن مهر کرده بود، اشاره کرده است. وی همچنین قید نموده است که حضرت شوقی افندی در طول تعطیلات دانشگاه در کراویور در ساسکس<sup>۲</sup> بودند.<sup>۲۵۲</sup>

روز ۹ جولای ۱۹۲۱، حضرت شوقی افندی نامه‌ای به خانم روزنبرگ نوشتند و از لطف و محبت او در ارسال مکاتبات ایشان و همکاری در برنامه‌های فوریشان برای تعطیلات تشکر کردند. ایشان قید فرمودند که قصد دارند روز آینده به بورن ماوت بروند و مدت دو هفته آنجا بمانند. ایشان ۲۶ جولای به لندن رفتند تا خواهرشان را ببینند و همراه او به منزل خانم تورنبرگ کراپر<sup>۳</sup> رفتند. ایشان راجع به کار و ترجمه‌شان می‌نگارند:

کار من با استادم با موفقیت پایان پذیرفته است و از جمله الواحی که به دقت و به

---

G. E. Lavin ۱  
Crowborough, Sussex ۲  
Thornburgh-Cropper ۳

نحوی مناسب ترجمه کرده ام، لوح مبارک خطاب به ناپلئون سوم است. امیدوارم دفعه بعد که شمارا در لندن می بینم آن را به شما نشان دهم.<sup>۲۵۳</sup>

حضرت شوقی افندی روز ۱۰ آگوست ۱۹۲۱ در تورکوا<sup>۱</sup> بودند. ایشان از خیابان آبی شماره ۱۱۵<sup>۲</sup> نامه ای به فارسی به ضیاء الله اصغرزاده نوشتند. ایشان در آن نامه قید فرمودند که سرکار آقا به ایشان دستور داده اند که از کار و مطالعات و جلسات پرهیز کنند و در خارج از لندن به استراحت پردازند. این تذکر مکرراً توسط مرکز عهد و میثاق تأکید شده بود. در نتیجه پس از مشورت با خانم کراپر و سرگرد تئودر پول، حضرت شوقی افندی مدتی را در تورکوا به سر بردند. ایشان امیدوار بودند که در انتهای تعطیلات با ضیاء الله به منچستر سفر کنند. ایشان در وصف جانفشانی و خلوص احبای منچستر نسبت به مرکز عهد و میثاق مطالبی شنیده بودند.<sup>۲۵۴</sup>

روز بعد ۱۱ آگوست ۱۹۲۱ حضرت شوقی افندی مجدداً نامه ای به میس روزنبرگ نوشتند:

خوشحالم که آن الواح نفیس را دریافت کرده اید و متأسفم که نسخه حقیر من عاجز از انتقال جذایت و قدرت نسخه اصلی بوده است. یک لغت مبهم در متن هست که علامت تعجب آنجا گذاشته ام و اگر به من بگویید که برگردان آن در ترجمه اصلی چه بوده است، شاید پیدایش کنم- به خودم اجازه دادم که یک کپی از هر دو نسخه اصلی و نسخه خودم رونویسی کنم و بسیار ممنون خواهم شد اگر شما در صورت امکان هر چه سریعتر همه نظراتان را درباره نسخه من بفرمایید تا من بر طبق آن ها نسخه خود را اصلاح نمایم. ملاحظات شما بر روی ترجمه من از اطلاعات یومیه مناسب ترین در نوع خود بودند و خیلی شگفت زده شدم وقتی فهمیدم یک چنین معادل مناسبی برای برگردان افلاک در کتاب مقدس وجود دارد.<sup>۲۵۵</sup>

روز دوشنبه ۲۹ آگوست ۱۹۲۱ حضرت شوقی افندی نامه ای از ترکوا به ضیاء الله اصغرزاده نوشتند و او را از دریافت نامه اش مطلع ساختند و اظهار داشتند که چقدر از خواندن آن لذت بردند، چه که فداکاری و جانفشانی او را نسبت به امر بازگو می کرد. ایشان نوشتند که در منطقه تورکوا نمی توان راحه روحانی استشمام نمود چرا که مردم غرق در مادیات و خرافات هستند. ایشان

Torquay ۱  
۱۱۵ Abbey Road ۲

امیدوار بودند که ضیاء الله همراه ایشان در انتهای تابستان برای ملاقات احباً به منچستر سفر کند.<sup>۲۵۶</sup>

حضرت شوقی افندی در نامه ای بدون تاریخ از بالیول که محتملاً در طی دوران اخیر تعطیلات دراز مدّت در سپتامبر نوشته شده است، ترجمه لوحی از حضرت عبداله‌اء را ضمیمه فرمودند. این لوح در ۲۰ آگوست ۱۹۲۱ باعزاز خانم کراسلی<sup>۱</sup> در تمجید از تبرّعات او به صندوق معبد و از خود گذشته‌گی هایش در راه امر صادر شده بود:

خانم روزنبرگ عزیزم  
واقعاً ممنون خواهم شد اگر شما نظری اجمالی به نسخه ترجمه من از لوح خانم کراسلی بیاندازید و هرگونه تصحیحی را که لازم می‌دانید اعمال کنید و آن را سریعاً برای من بفرستید... از من خواسته شده است که نسخه‌هایی از آن را برای برخی از احبّاء بفرستم...<sup>۲۵۷</sup> (ترجمه)

خانم کراسلی از احبّای مخلصی بود که به دعوت برای تبرّع به مشرق الاذکار ویلمت با فروش گیسوان زیبای خود و ارسال عواید آن به صندوق اتّحاد معبد<sup>۱</sup> لیبیک گفته بود. اقدام جانفشانانه ایشان سبب سرور قلب حضرت عبداله‌اء شد.<sup>۲۵۸</sup>

حضرت شوقی افندی در نامه ای بدون تاریخ که روی کاغذهای بالیول به یکی از احبّای ایرانی نوشتند اشاره فرمودند که ترجمه ای از لوح مبارک حضرت عبداله‌اء به افتخار خانم کراسلی را هم اکنون به انتها رسانده اند و آن را بواسطه آقای هال برای او ارسال داشتند. ایشان همچنین قید فرمودند که مشغول به ترجمه و انتشار الواح بعدی هستند.<sup>۲۵۹</sup>

حضرت شوقی افندی روز جمعه ۲۳ سپتامبر، در نامه ای به ضیاء الله اصغرزاده خدا را شکر می‌کنند که دوره استراحت ایشان به انتها رسیده است و ایام تحصیل دارد فرا می‌رسد. طی چند روز آینده ایشان به لندن خواهند رسید تا خواهرشان را در اسکاتلند به مدرسه بفرستند. ایشان مشتاق بودند ضیاء الله را ببینند تا پیش از بازگشت به آکسفورد برای ترم آینده، با هم به منچستر سفر کنند.<sup>۲۶۰</sup>

روز چهارشنبه حضرت شوقی افندی در یادداشتی به ضیاء الله خبر دادند که روز شنبه اول اکتبر به منچستر حرکت می‌کنند. ایشان فرمودند که خواهرشان

که نزد خانم تورنبرگ کراپر مقیم بود، برگشته است و در راه اسکاتلند می باشد؛ و این که ایشان عصر روز بعد به منزل ضیاء الله خواهند آمد تا او را ملاقات کنند و برنامه سفر منچستر را تنظیم نمایند.<sup>۲۶۱</sup>

دو روز بعد حضرت شوقی افندی نامه ای از شماره ۲۰ میدان بلومسبری لندن به لیدی بلامفیلد نوشتند و از ملاقات عصر روز گذشته و گفتگوی طولانی با ایشان اظهار خوشنودی و مسرت کردند. ایشان اشاره فرمودند که روز آینده قصد دارند که به منچستر بروند و امیدوارند که تا هفته آینده ایشان را ببینند. ایشان همچنین از کار ترجمه خود بیان فرمودند:

علاقه شما به کار ترجمه من، مرا به شدت تشویق کرده است و امیدم آن است که در آینده نزدیک اشتیاقم را در برگردان کافی و وافی آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به انگلیسی تحقق بخشم. نسخه ای از یکی از اولین مناجات های حضرت بهاء الله را که در اوائل ایام بغداد نازل شده است، ضمیمه می نمایم. مناجات به عربی و واقعاً نفیس است و مطمئن نیستم که آیا برگردان من به انگلیسی هیچ ارزشی دارد یا نه و آیا هیچ جذابیتی از اصل را منتقل می نماید یا خیر. اگر فکر می کنید به وقتش می ارزد، آن را بخوانید و نگه دارید چون که من چند نسخه از آن را دارم.

پس از این که به آکسفورد برسم، مشتاقانه ترجمه هایم از لوح ناپلئون سوم و ملکه ویکتوریا، کتاب عهد و آثار و ادعیه متفرقه دیگر حضرت بهاء الله و حضرت مولی الوری را جهت ملاحظه و انتقادات صمیمانه شما تقدیم می کنم و امیدوارم که بعداً ترجمه کلمات مکنونه عربی را برایتان بفرستم...<sup>۲۶۲</sup>(ترجمه)

### مسافرت به منچستر

دکتر اسلمونت در اواخر آگوست ۱۹۲۱ احبای منچستر را ملاقات کرد و به آنها مژده داد که حضرت شوقی افندی قصد دارند در آینده نزدیک به آن شهر سفر کنند.<sup>۲۶۳</sup>

جامعه مؤمنین منچستر بسیار فعال و مخلص بودند. جامعه مذکور ریشه در ایام اولیه آن روز در بریتانیا داشت. ادوارد تئودور هال<sup>۲</sup> یکی از ارکان امر در منچستر، در سال ۱۹۱۰ با امر آشنا شد. او مقاله ای را درباره اخوت بشر در مجله Christian Commonwealth خواند و نامه ای به سرگرد ولسلی تئودور پول، نویسنده مقاله نوشت تا اطلاعات بیشتری کسب نماید. سرگرد تئودور

Bloomsbury Square ۱  
Edward Theodore Hall ۲

پول نامه را برای اتل روزنبرگ فرستاد و او در پاسخ، آثار امری را برای آقای هال ارسال نمود و او را در تماس با سارا آن ریجوی، تنها بهائی در منچستر که در سال ۱۸۹۹ در بالتیمور با امر آشنا شده بود، قرار داد. طولی نکشید که همسر آقای هال، ربکا<sup>۱</sup> و برادر خانمش، جان کریون<sup>۲</sup> و همسر او هستر<sup>۳</sup> همگی در ظل امرالله در آمدند.<sup>۲۶۴</sup>

امر در منچستر در طی دهه بعدی رشد یافت و تعداد احبّا از ۲۰ نفر تجاوز کرد، از جمله در آن میان یک تاجر جوان ایرانی به نام یعقوب ژوزف بود که پیشینه یهودی برجسته ای داشت. آقای ژوزف داوطلب شد که از آغاز آگوست ۱۹۲۰ جلسات امری در اداره اش در خیابان موسلی<sup>۴</sup> برگزار شوند. این اداره که سیستم روشنایی و حرارتی آن با برق کار می کرد، محل اجتماع احبّا شد.<sup>۲۶۵</sup>

حضرت شوقی افندی روز شنبه اول اکتبر به منچستر رسیدند و مشتاق بودند آن جمع از احبّای مخلص و جانفشان را ملاقات فرمایند. ایشان تا پنج شبه همان هفته میهمان خانواده ژوزف بودند.<sup>۲۶۶</sup>

شبه شب احبّای منچستر در دفتر کار آقای ژوزف جمع شدند و منتظر رسیدن حضرت شوقی افندی بودند. احبّا آنچنان مشتاق زیارت ایشان بودند که وقتی که آن حضرت به همراه آقای ژوزف وارد شدند، بی تاب و در انتظار بودند. ادوارد هال این ملاقات را اینچنین توصیف نموده است:

[حضرت شوقی افندی] همه را آرام فرمودند، چشمانشان می درخشید، صدایشان قوت قلب دوباره می داد، رفتارشان در نهایت کمال بود و سیمای زیبایی داشتند. ایشان تنها کسی بودند که کنترل خود را در دست داشتند و بالطبع قادر به کنترل دیگران نیز بودند. ایشان از احترام خاصی برخوردار بودند، بدون این که به نظر بیاید که از آن اطلاع دارند. جوانی ایشان ما را مجذوب ساخته بود و درخشش افکار ایشان مورد تحسین همگی ما قرار گرفت. همگی ما بسیار خوشحال شدیم. ایشان را به سمت صندلی رئیس راهنمایی کردیم و همین که ایشان خواستند درباره رضایت سرکار آقا از اقدام خانم کراسلی صحبت بفرمایند، آن خانم را در صندلی کنار ایشان نشاندیم.<sup>۲۶۷</sup>

---

Sarah Ann Ridgeway ۱  
Rebecca ۲  
John Craven ۳  
Hester ۴  
Mosely Street ۵



آن شب، لوسی هال از حضرت شوقی افندی درخواست نمود که چند کلمه در کتاب دستخط‌ها و امضاهایش بنگارند. حضرت شوقی افندی در اجابت این درخواست او، اینچنین مرقوم فرمودند:

ای پروردگار، بیچارگانیم، چاره‌ای فرما؛ بی سر و سامانیم، پناهی بخش؛ پراکنده‌ایم، مجتمع فرما؛ گمگشته‌ایم، به گله‌ی خویش پیوسته کن؛ بی نصیبانیم، بهره و نصیب بخش؛ تشنگانیم، به چشمه‌ی حیات دلالت کن، ضعیفانیم، قوتی ده تا به نصرت امرت برخیزیم و در سبیل هدایت جانفشانی کنیم.<sup>۱</sup>  
چه چیز شیرین تر از بیانات مولای محبوبمان می‌توانم تقدیم نمایم؟ یقین دارم که شما آنها را به خاطر خواهید سپرد و مرا به یاد خواهید داشت.  
تقدیم به خانم لوسی هال از طرف شوقی افندی، برادر بهائی ایشان در امر حضرت بهاء الله.<sup>۲۶۸</sup> (ترجمه)

حضرت شوقی افندی مجدداً در بعد از ظهر روز بعد، احبّاراً در همان مکان ملاقات کردند و در جمع آنها در همان شب در منزل آقا و خانم هیلد حضور داشتند. سرود خواندن احبّاً موجبات خوشنودی و مسرت حضرت شوقی افندی را فراهم کرد و ایشان را به یاد روزهای ارض اقدس که لوا گتسینگر برای حضرت عبداله‌بهاء سرود می‌خواند انداخت. حضرت شوقی افندی به احبّاً فرمودند که آواز لوا چنان حضرت عبداله‌بهاء را به وجد می‌آورد و مسرور می‌ساخت که از او می‌خواستند که "بیرون روی تراس بیت حیفاً برود و در آن شب عطر آگین و خنک، آوازی را که همیشه موجب مسرت و شغف آن حضرت می‌شد، سر دهد- خداوند گارم به تو نزدیک تر است. صدای او درست مانند بلبل اوج می‌گرفت و فرود می‌آمد و سبب تسریر خاطر منیر حضرت عبداله‌بهاء می‌شد."<sup>۲۶۹</sup>

حضرت شوقی افندی برخی از اشعار فارسی را که می‌شد به عنوان سرود از آنها استفاده کرد، به احبّاً عنایت کردند. لوسی هال اینچنین بازگو می‌کند:

حضرت شوقی افندی کلمات سرودی را به فارسی برای من خواندند و از من آهنگی خواستند که به آن بخورد. من صدمین سالخورده<sup>۲</sup> را از سرودهای باستانی

۱ مجموعه مناجات‌های چاپ آلمان، چاپ دوم، ص ۳۱۰، شماره ۲۷۷

۲ Heald

۳ The Old Hundredth

و مدرن نواختم. من فقط دو خط اول آنها را به یاد دارم و فارسی هم بلد نیستم، اما آن شعرها به این نحو بودند، البته اگر می‌توانید آنها را ترجمه کنید:  
سینای حق پر نور شد وادی مقدس طور شد...<sup>۲۷۰</sup>

این کلمات از آثار حضرت عبدالبهاء هستند و بشارت ظهور جدید خداوند را می‌دهند که باری دیگر سینای مالک قدم را منور ساخته است.

روز بعد یعنی دوشنبه ۳ اکتبر، حضرت شوقی افندی و ضیاء الله اصغرزاده خانواده‌ها را ملاقات کردند. حضرت شوقی افندی شمایی را از حضرت عبدالبهاء که روی آن چند کلمه ای را مرقوم فرموده بودند، به آنها هدیه دادند. سپس محبت خویش را نسبت به کودکان ابراز فرمودند و به هر یک از آنها یک اسم ایرانی عنایت فرمودند.<sup>۲۷۱</sup>

سپس در بعد از ظهر آن روز، آقای هال حضرت شوقی افندی و ضیاء الله را به منزل عالیجناب اچ.اچ. جانسون<sup>۱</sup> در چیتهم هیلز<sup>۲</sup> برد. جانسون زمانی که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۱ در لندن تشریف داشتند، مطالبی درباره‌ی امر شنیده بود. مطالعات کتب امری او و تحریر و تفحصش او را به کشیشی کلیسای یکتاپرستی<sup>۳</sup> دلالت کرده بود. او به حضرت شوقی افندی گفت که مقاله‌ای درباره‌ی دیانت بهائی نوشته و آن را تقدیم حضور حضرت عبدالبهاء نموده است. او از این خوشحال بود که آن مقاله در مجله‌ی Times Educational Supplement چاپ شده است.<sup>۲۷۲</sup>

پس از این ملاقات، حضرت شوقی افندی عصر آن روز در دفتر آقای ژوزف به احباً ملحق شدند. ایشان مناجاتی تلاوت فرمودند و سپس انگورهای زرشکی رنگی را که پیش از این در سر راهشان از میوه‌فروشی خیابان موسلی خریده بودند، تعارف کردند. ایشان در طی جلسه، شیشه‌ی عطر گل سرخی را که حضرت ورقه مبارکه علیا به ایشان داده بودند و فرموده بودند که زمانی که از فضای روحانی جمعی تحت تأثیر قرار گرفتند با احباً قسمت کنند، به جمع نشان دادند.<sup>۲۷۳</sup> این، تجدید خاطر لوسی هال از آن شب پس از گذر حدود ۵۰ سال است:

هنوز بطور کاملاً واضح به یاد می‌آورم که در اتاق کنار ایشان ایستاده بودم و به من توضیح می‌دادند که آن، چه جوهری است و از چه درست شده است. بوی

۱ H. H. Johnson

۲ Cheetham Hills

۳ کلیسای Unitarian، این کلیسا تثلیث و خدا بودن عیسی را قبول ندارد، م.

آن عطر متجاوز از بیست سال روی دستمال‌ها و نیز جعبه‌ای که دستمال‌ها در آن نگهداری می‌شدند، باقی ماند.<sup>۲۷۴</sup>

ادوارد هال هم آن واقعه را به یاد دارد:

ایشان از هر یک از ما خواستند تا یک دستمال را به طوری که کف آن به سمت بالا باشد، نگه داریم و در حینی که دور اتاق می‌چرخیدند مقداری از این عطر گل سرخ را روی آن می‌ریختند؛ سپس ما به تبعیت از ژوزف... دست‌هایمان را به هم مالیدیم و کف دست‌هایمان را بر روی موی و پیشانیمان کشیدیم بطوری که ما و فضا مشحون از بوی خوش شدیم. سپس ایشان مطالب زیبایی از مصاحبت اعظم و مطالب لطیفی درباره‌ی اراضی مقدسه فرمودند، تا جایی که گویی ما دیگر در منچستر نبودیم، بلکه در فضای روحانی ارض اقدس سیر می‌کردیم.<sup>۲۷۵</sup>

آنشب احباً تهیج شدند که عریضه‌ی زیر را به محضر حضرت عبدالبهاء بنویسند:

مولای عزیز و سرکار آقای پر مهرمان،

در این لحظه که مملو از شوق ناشی از حضور در جلسه‌ای هستیم که نوه‌ی بسیار نورانی، زیبا و فروزان آن حضرت یعنی حضرت شوقی افندی در آن تشریف دارند و از شعله‌ی پاک و طیب محبت و الهامشان روح و قوایی جدید در جان ما دمیده شده است، قوایی که از روح طاهر ایشان [ضیاء الله] (که تمامی افکار و اعمالشان در جهت خدمت به شما است) چند برابر شده است، امضاهای خاضعانه خود را برای استدعای عاجزانه از شما ضمیمه می‌نماییم تا از جانب ما - که بسیار حقیر و ناچیز هستیم و در میان این شهر بزرگ که در چنین نیاز مبرمی به محبت الله به سر می‌برد، دعا و استغاثه نماید.

ما مبتدیان دبستان کلمه‌ی الله هستیم، ما بواسطه‌ی آثار حضرت عبدالبهاء مجذوب و شیفته‌ی جمال مبارک شده ایم و به جبروت او رو نموده ایم.

می‌دانیم که هر چه می‌کنید به جهت ما و خیر عالم است و در پناه این معرفت می‌خواهیم که با شما یکی گردیم و با شما در ملکوت الهی به سر بریم و از لمعان شما در جبروت ابهی درخشنده گردیم.

می‌دانیم که این امر جز به واسطه‌ی ادعیه و مناجات شما از جانب ما امکان پذیر نیست. ما عاجزانه و ملتسمانه آرزو مندیم که همانطور که شما نسبت به جمال مبارک وفادار و صادق هستید ما نیز به شما وفادار و صادق باشیم و همانطور که

شما آینه شفاف و مطهری از عنایات الهیه هستید ما نیز آینه های شفافی روبروی وجود مبارک شما باشیم. ادعیه شما ای مولای محبوب ما را جهت نیل به این مقصد عظیم مساعدت خواهد نمود؛ و ما نیز جهت توفیق لاینقطع شما در رسالت ملکوتیان دعای نمایم و مسرور و مشعوف خواهیم بود که سرکار آقا در سلامت کامل به سر برند و مهر و محبت تمام به ما روا دارند.

ما همواره دوستدار و ارادتمند شما هستیم و مستمراً احترام و محبتی عمیق به شما و امت شما و امر مقدس شما خواهیم داشت.

بندگان وفادار شما<sup>۳۷۶</sup>

ادوارد هال از حضرت شوقی افندی استدعا نمود که این عریضه را بدون تغییر کلمه ای حضور حضرت عبدالبهاء بفرستند. اگر چه حضرت شوقی افندی تمایل نداشتند که به نامشان در عریضه اشاره شود، اما سخاوتمندانه این درخواست ادوارد هال را جهت خوشحال ساختن او اجابت فرمودند و موافقت کردند که آن را به همان نحوی که بیان شده بود حضور حضرت عبدالبهاء بفرستند.<sup>۳۷۷</sup>

روز سه شنبه ۴ اکتبر ۱۹۲۱ حضرت شوقی افندی از محل کارهای لاینوتایپ<sup>۱</sup> که جان کریون آنجا کار می کرد، دیدن فرمودند و شب به منزل جان کریون که عده ای از احباب و مؤمنین جمع شده بودند، تشریف بردند. روز بعد ۲۶ بهائی مجدداً در دفتر کار آقای ژوزف جمع شدند و هر کدام یک دستمال ابریشمی و سنگ های عقیق قرمز دریافت نمودند و توسط ضیاء الله اصغرزاده از عطر گل سرخ معطر گردیدند. ساعت هشت شب همگی به یک آتلیه عکسبرداری در خیابان اولدهام<sup>۲</sup> رفتند تا عکس دسته جمعی بگیرند. آقای هال از حضرت شوقی افندی درخواست نمود که وسط بنشینند و شمایل حضرت عبدالبهاء را بدست بگیرند اما حضرت شوقی افندی اصرار نمودند که چون آقای هال ریاست جمع را بر عهده دارند، ایشان باید آنجا بنشینند. آقای هال نیز قبول کردند.<sup>۳۷۸</sup>

پنجشنبه صبح، ۱۶ اکتبر ۱۹۲۱ حضرت شوقی افندی منچستر را به همراه ضیاء الله اصغرزاده ترک فرمودند.

## فصل شانزدهم ترم پاییز ۱۹۲۱

سرانجام تعطیلات درازمدت به سر آمد و حضرت شوقی افندی از این که به دانشگاه بر می گشتند، خوشحال بودند. ترم پاییز از روز ۶ اکتبر ۱۹۲۱ آغاز گردید. اسناد کالج حاکی از آن است که حضرت شوقی افندی طی هفته اول ترم در فعالیت های مختلف کالج شرکت فرمودند و به مدت هشت هفته از خدماتی که کالج ارائه می کرد بهره بردند. هفته آخر که هزینه هایی به حساب ایشان وجود دارد، هفته ای است که در اول دسامبر ۱۹۲۱ به پایان رسید. اسناد کالج در ترم بهار ۱۹۲۱ حاوی اسم حضرت شوقی افندی در فهرست دانشجویان است:<sup>۲۷۹</sup>

- پرندرگست، وی، جی. آر. دی.<sup>۱</sup>

- ربانی، اس، ای. دی. ال.<sup>۲</sup>

- راسل، جی. ای، مک ال.<sup>۳</sup>

حروف اول پس از هر اسم مربوط به حروف اول اسامی استاد راهنمای هر دانشجو است؛ "ای. دی. ال." استاد راهنمای حضرت شوقی افندی یعنی ای. دی. لیندسی بوده است.

یکی از هم عصران حضرت شوقی افندی به نام پاول لروی بیولیو<sup>۵</sup> آن ایام را بازگو می کند:

من او را به خوبی به خاطر می آورم، با این که فقط چند ماه قبل از آن که آنجا را ترک کند، با او آشنا شدم... او هر دو زبان های فرانسه و انگلیسی را خیلی روان صحبت می کرد... دوست می داشت که درباره نهضت بهائی حرف بزند. او چندین بار به دیدن من در اتاق هایم که در کالج، طبقه اول سمت راست سالن بودند آمد، اما متأسفانه به خاطر نمی آورم اتاق های خودش کجا بودند. ما هر دو در سخنرانی های تی. اچ. پنسون<sup>۴</sup> درباره اقتصاد شرکت می کردیم.<sup>۲۸۰</sup>

حضرت شوقی افندی مشتاق و مترصد بودند که از وقتی که در آکسفورد

---

Michaelmas Term	۱
Prendergast, V., J. R. D.	۲
Rabbani, S., A. D. L.	۳
Russell, J. A., McL.	۴
Paul Leroy-Beaulieu	۵
T. H. Penson	۶

در اختیار داشتند، نهایت بهره را در پیگیری مقصد اصلی مبارک که تکمیل زبان انگلیسی شان بود، ببرند. ایشان دفتر یادداشتی همراه خود داشتند که در آن صدها لغت و عبارات انگلیسی را جهت مراجعه فهرست فرموده بودند.<sup>۲۸۱</sup> حضرت شوقی افندی از خود و استاد راهنمایانشان خیلی انتظار داشتند. لیندسی ماجرای را تعریف می کند که در آن، حضرت شوقی افندی از او تقاضای وقتی در موقع شام فرمودند:

من برنامه کار خود را معین و اعلان کرده بودم... شوقی افندی به نزد من آمد و پرسید: "بین ساعت هفت و هشت و نیم چه می کنید؟" با صدای بلند گفتم: "چطور مگه پسر؟ شام می خورم!" شوقی افندی با ناامیدی بارزی گفت: "آه، ولی همه آن وقت را می خواهید؟" هرگز اینقدر شوق کسب علم را در آکسفورد ندیده بودم. بنابراین ربع ساعت دیگر به او اختصاص دادم و کمتر شام خوردم. بلکه همین طور بود، بخاطر او آن زحمت را قبول کردم.<sup>۲۸۲</sup>

یکی از هم عصران حضرت شوقی افندی به نام کرسوفر کاکس<sup>۱</sup> که دانشجوی بالیول در ۱۹-۱۹۱۸ بوده است، تقاضای حضرت شوقی افندی از لیندسی جهت وقت گرفتن از او را مصداقی از اشتیاق و مجاهدت ایشان جهت بهره بردن از هر لحظه ای که در آکسفورد بودند، می داند:

تنها چیزی که از او شنیدم به عبارت دیگر اشتیاق او برای گرفتن یک ساعت وقت خصوصی در هفته از ای.دی. لیندسی بود که مشکل کار در قبول آن بود چه که جدول زمانبندی لیندسی تقریباً پر بود. وقتی که لیندسی جدول زمانی اش را که پر از مشغولیات پس از جنگ بود، به او نشان داد، ملاحظه شد که یک ساعت فاصله خالی در وقت غذا وجود دارد!<sup>۲۸۳</sup>

همدوره ای دیگری به نام جی. دابلیو. رننگهام<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۱۹ در بالیول ثبت نام کرد، اینچنین نقل می کند:

شوقی افندی را به خوبی به یاد دارم که او در آن موقع برای منصب بالایی در دیانت بهائی تعیین شده بود. همچنین ماجرای را به یاد می آورم که زمانی او قصد داشت از استاد راهنمای درس فلسفه اش (ای.دی. لیندسی) درباره مسائل

Christopher Cox ۱  
G. W. Wrangham ۲

که از نقطه نظر دینی و فلسفی از اهمیت بالایی برخوردار بودند، سؤالی بپرسد. از این که به او گفته شد باید تا زمانی که لیندسی نهارش را بخورد صبر کند، حاج و واج مانده بود. اینچنین مسائل صرفاً مادی از قبیل نهار نباید مانع تحقیق درباره حقایق فلسفی می شدند.<sup>۲۸۴</sup>

حضرت شوقی افندی روز یکشنبه ۹ اکتبر ۱۹۲۱، بخشی از وقت خود را جهت نامه نگاری به دوستان خود در منچستر اختصاص دادند. در اینجا گزیده هایی از نامه ای که ایشان از کالج بالیول به ادوارد هال نگاشتند، آورده ایم:

برادر بسیار عزیز بهائی ام،  
نفحه دل انگیز احبای منچستر به هر جایی که رفتیم، پیوسته همدم ما بوده است و اکنون که باز خود را در جو آکادمیک و سرد آکسفورد می بینم، تفکراتم به لحظات خوشی که در میان شما گذراندم، باز می گردد.  
عریضه مشترک که یکی از مؤثرترین عرایضی بوده که تا به حال به مولای محبوب از این سواحل ارسال شده، هم اکنون در راه ارض اقدس است و از آنجایی که چشمان سر کار آقا به سوی شهر عظیم شما رونموده، یقین دارم که بزودی به عریضه مشترک و ادعیه خالصانه شما جواب خواهند داد.  
اگر چه غرق در کارهایم هستم، ولی از انتقال اخبار مسرت بخشی که درباره امر از اطراف می رسد، به شما غفلت نخواهم ورزید و اولین و آخرین خواهشم این است که احبای فرداً و جمعاً، منتهای تلاش خود را جهت برپاداشتن جلسات همیشگی خود بنمایند...<sup>۲۸۵</sup> (ترجمه)

حضرت شوقی افندی در نامه ای بدون تاریخ و به زبان فارسی بر روی کاغذ سرنامه دار اتحادیه آکسفورد قید فرمودند که ایشان لوحی به افتخار احبای منچستر را که حاوی مسائل مبرم می باشد، دریافت داشته اند.<sup>۲۸۶</sup> ایشان آن لوح را به سرعت ترجمه فرمودند و برای آقای هال فرستادند. همچنین فرمودند که ادعیه مؤثر متعددی را از جمال قدم و حضرت عبدالبهاء که به دقت ترجمه فرموده اند، ضمیمه می نمایند. ایشان اشاره نمودند که در مجاورت روضه مبارکه توسط یک مهندس و عده ای از احبای و میرزا لطف الله، چراغ های برقی دارند کارگذاری می شوند.<sup>۲۸۷</sup>

لوح حضرت عبدالبهاء به احبای منچستر در جواب عریضه مشترک آنها

بود. این لوح به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱ می باشد:

احبای الهی در منجستر، مکتوب شما رسید و موجب نهایت وجد و مسرت گردید. الحمدلله صاحبان سمع و بصرید. نور حقیقت دیده و به فرموده حضرت مسیح در زمره مختارین درآمدید نه مدعوین...لهذا، الحمدلله که شعله هدايت الهیه در سراج قلوب شما روشن شد و به ملکوت الهی وارد شدید. اما لازم است در نهایت حکمت و درایت عمل کنید نه آن که پرده دری نمایی چه که دشمن، چه نزدیک و چه دور، مترصد و جهلارا به قیام علیه حضرت بهاء الله تحریک کند؛ محتاط باشید و مراقب. <sup>۳۸۸</sup>(ترجمه)

حضرت عبدالبهاء علاوه بر این لوح که به افتخار احبای منجستر بود، الواح فردی چندی نیز صادر فرمودند. روز ۲۰ اکتبر ۱۹۲۱، لوح زیر به افتخار یعقوب ژوزف و برادرش ابراهیم صادر گشت. این بندی از ترجمه حضرت شوقی افندی است:

O ye that stand fast and firm in the Covenant!

The faithful servant of the Ever-Blest Beauty, Shoghi Effendi, hath written a letter, and therein hath praised you highly, namely, that these blessed souls are true Baha'is, are very self-sacrificing, burn brightly, even as twin candles, with the lights of guidance, serve with heart and soul the Cause of God, succour the needy amongst the faithful, and seek fellowship with the poor.<sup>۳۸۹</sup> ۱

لوح دیگری در همان روز به افتخار ساموئل هیلد صادر شد. در اینجا ترجمه حضرت شوقی افندی را از این لوح آورده ایم:

O son of the Kingdom of God

Praised be the Lord, thou hast rent asunder the veil of the Pharisees and winged thy flight unto the Kingdom of

۱ ای ثابتن بر میثاق، بنده با وفای جمال مبارک، شوقی افندی، مکتوبی مرقوم داشته و از شما بسیار ستایش نموده که این نفوس مقدسه، بهائیان حقیقی اند و حقیقتا جانفشانند و از شدت اشتعال بهوزان، چون دو شمع به نور هدایت فروزان، از صمیم دل و جان خدمت امرالله نمایند و دستگیری محتاجان از جمله مؤمنان و طالب مصاحبت فقرایند. (ترجمه)



God. Thou hast accepted the Teachings of His Holiness Baha'u'llah and been drawn unto the Holy Spirit. In truth, thy faith is now sincere and thou hast come to know Jesus Christ better...<sup>۲۹۰،۱</sup>

حضرت شوقی افندی در روز سه شنبه اول نوامبر ۱۹۲۱ در نامه ای به دکتر اسلمونت درباره ترجمه شان از کلمات مکتونه مرقوم فرمودند و ترجمه مبارک را از لوح اشراقات و لوح ملکه ویکتوریا ضمیمه نمودند و عظمت کار ترجمه را متذکر شدند:

دکتر اسلمونت عزیزم:

تازگی ها شدیداً مشغول کارم شده ام و امیدوارم که به زودی آخرین اصلاحاتم را روی برگردان کلمات مکتونه انجام دهم.... ترجمه چه کار سختی است! هر چه بیشتر رویش کار می کنی، سخت تر می شود. ابدأ هیچ انتهایی ندارد. برای تکمیل این هنر تا ابد می توانی بروی. در حال حاضر تنها آمال و آرزویم این است که با تقویت و بهبود ترجمه های قبلی به موفقیت نسبی مشخصی دست پیدا کنم و اگر به این هدف برسیم کاملاً راضی خواهم شد.<sup>۲۹۱</sup> (ترجمه)

حضرت شوقی افندی روز شنبه ۱۲ نوامبر نامه ای به یکی از احبای ایرانی که عکس های احبای منچستر را برای ایشان فرستاده بود، نوشتند. ایشان در آن نامه قید فرمودند که ترجمه الواح حضرت عبدالبهاء به افتخار احبای منچستر را به اتمام رسانده اند.<sup>۲۹۲</sup>

حضرت شوقی افندی در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱، از تالار دانشجویان به جان کریون خوشحالی خود را از اینکه پاسخ سریع حضرت عبدالبهاء به عریضه مشترک احبای منچستر، احبای را جانی تازه بخشیده است، ابراز داشتند و به پیشرفت کار ترجمه شان اشاره فرمودند:

...غرق در کارهایم شده ام و مشغول بازبینی و اصلاح ترجمه هایم می باشم و ترجمه خود از لوح ملکه ویکتوریا را که مشحون از مواعظ و نصایح جهانی حیاتی و اساسی است و شدیداً مورد نیاز این دنیای آشفته و پریشان می باشد،

۱ ای پسر ملکوت الهی، الحمدلله حجاب فریسیون دریدی و به اوج ملکوت الهی بال و پر گشودی. به تعالیم حضرت بهاء الله اقبال نمودی و منجذب روح قدسی شدی. فی الحقیقه در ایمان صادقی و به عرفان حضرت مسیح فائزی... (ترجمه)

برای آقای هال فرستاده ام. اگر آن را قرائت نکرده اید حتماً از آقای هال بگیریید، چه که به نظر من یکی از برجسته ترین و مؤکدترین بیانات حضرت بهاء الله درباره امور دنیا می باشد...

برخی از گزیده های جدید و قدیمی ای را که طی مطالعات شخصی ام در بدلین درباره امر تهیه کرده ام، برایتان ضمیمه می کنم. همچنین با خود، اظهارات تکان دهنده ای درباره امر از مستشرق مشهور کنت دوگوییو دارم. بعدها هم مقاله ای را درباره امر که چندی پیش در یکی از مجامع برجسته آکسفورد قرائت کردم، خواهم فرستاد.<sup>۲۹۳</sup> (ترجمه)

حضرت شوقی افندی در طول مطالعاتشان در آکسفورد با کتابی که از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود، آشنا شدند و این کتاب توجه و علاقه ایشان را جلب کرده و اثر عمیق و پایداری در سبک انگلیسی آن حضرت که در آثار بعدی ایشان نمایان گشت، به جا گذاشت. ایشان تشابهی بین وقایع تاریخی ذکر شده در کتاب و سقوط تشکیلات اجتماعی و سیاسی زمان خود دیدند. علاوه بر آن، آن حضرت در این کتاب جوهر یک سبک انگلیسی را یافتند که می توانست همچون محملی جهت اظهار و توضیح رؤوس روحانی و عقلانی امر حضرت بهاء الله به خدمت در آید. این کتاب، انحطاط و سقوط امپراطوری روم<sup>۱</sup> اثر مشهور گیون<sup>۲</sup>، مؤانس همیشگی حضرت شوقی افندی بود.<sup>۲۹۴</sup>

یکی از هم عصران حضرت شوقی افندی در بالیول که بعدها لقب لرد استاوهیل نیوپرت<sup>۳</sup> را دریافت کرد، توصیف می نماید که چقدر حضرت شوقی افندی، شیفته و مجذوب آن کتاب بودند:

به نظرم او را به خاطر می آورم که در حالی که چندین بار به سمت بالا و پایین حیاط درونی بر روی چمن راه می رفت، مشغول خواندن کتاب انحطاط و سقوط گیون بود. به گمانم گاهی اوقات هم با صدای بلند می خواند. دیدنی بود و همش فکر می کردم که الان پایش به چیزی گیر می کند و زمین می خورد. اگر چه همواره به نظر می آمد که وقار و نگاه ای از الهامی عمیق در او محفوظ بود.<sup>۲۹۵</sup>

The Decline and Fall of the Roman Empire ۱

Gibbon ۲

Lord Stow Hill of Newport ۳

دانشجوی دیگری هم از بالیول به نام جی.ام.راسل<sup>۱</sup> که در همان سالی که حضرت شوقی افندی وارد آکسفورد شدند، او هم به آنجا رفت، به راه رفتن حضرت شوقی افندی در حیاط اشاره می کند:

شاید واضح ترین چیزی که از او به یاد می آید، دور زدنش در باغچه حیاط در عصرهای تابستان و مطالعه دقیق یک کتاب کوچک است.<sup>۲۹۶</sup>

حضرت شوقی افندی علاوه بر اثر گیون، سبک انگلیسی نسخه کتاب مقدس کینگ جیمز را هم دوست داشتند و وقتی که در بالیول بودند آن را می خواندند. یکی از همدوره ای های ایشان، جی.سی.هیل<sup>۲</sup> که ایشان را به خوبی می شناخته، اینچنین نقل نموده است:

او تمام کتاب مقدس را، از الف تا ی، در حدود یک هفته خواند. او به ما می گفت که عاشق چراغ نیمه شب است.<sup>۲۹۷</sup>

دانشجوی دیگری از بالیول به نام آدرین فرانکلین<sup>۳</sup>، علاقه حضرت شوقی افندی را به کتاب مقدس تأیید می کند. فرانکلین لطیفه ای را که درباره حضرت شوقی افندی در کالج پیچیده بود، به یاد می آورد:

لطیفه ای در حدود آن زمان در کالج بود که وقتی که او به دانشگاه آمد از تورات و انجیل چیزی ننشیده بود، اما وقتی که از آنها حرفی زده شد، ظرف یک هفته سفر پیدایش را تا انتهای عهد جدید خواند. من به این جریان در آن موقع معتقد بودم- فقط ۱۸ سالم بود- ولی الان بعد از تأمل و بازنگری می بینم که آن داستان جفنگ بوده است.<sup>۲۹۸</sup>

این داستان در واقع درست نیست. چه که نه تنها حضرت شوقی افندی قبلاً با کتاب مقدس در مدرسه یسوعیون آشنا شده بودند، بلکه چهار درس رسمی درباره کتاب مقدس را هم در سال های اول و دوم تحصیلاتشان در دانشگاه امریکایی بیروت گذرانده بودند.

روحیه خانم هم تأیید می فرمایند که چقدر حضرت شوقی افندی به کتاب

J. M. Russel ۱

J. C. Hill ۲

Adrian Franklin ۳

مقدّس و هم اثر گیون علاقه مند بودند:

ایشان علاقه مند به خواندن نسخه کتاب مقدس کینگ جیمز بودند و از مورّخین، کارلائل و گیون را بسیار دوست داشتند و اسلوب نگارش آن دورا تمجید و تعریف می فرمودند، بخصوص کتاب انحطاط و سقوط گیون را چنان دوست می داشتند که به خاطر ندارم هیکل مبارک را هرگز بدون جلدی از مجلّات آن در اتاقشان و یا وقتی که به سفر می رفتند، دیده باشم. وقتی که صعود فرمودند، نسخه کوچکی از بخشی از آن در کنار تخت مبارک موجود بود. آن کتاب، کتاب مقدّس محبوب خود آن حضرت در زبان انگلیسی بود و گاهی اوقات گزیده هایی از این کتاب را برای من قرائت می فرمودند، برخی اوقات قرائت جمله را قطع نموده در کمال شگفتی و تعجب می فرمودند: "آه، چه اسلوبی؛ چه تسلّطی بر انگلیسی؛ چه جملات روانی؛ به این گوش کن..." مخصوصاً ساعتی را یاد دارم که در نهایت آرامی خاطر (دریغ که این ساعات بسیار نادر بود) در یک بعد از ظهر تابستان، در یکی از پارک های لندن به نام سنت جیمز روبروی دریاچه بر روی نیمکت نشستیم و ایشان محظوظ شدند و در سرتاسر آثار حضرت شوقی افندی تأثیر سبک او واضحاً پدیدار است، درست انگار که سبک انگلیسی انجیلی در ترجمه های ایشان از مناجات های حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه و الواح منعکس شده است.<sup>۲۹۹</sup>

## فصل هفدهم آخرین روزها در انگلستان

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۲۱ ساعت ۹:۳۰ صبح، تلگرامی به دفتر سرگرد تنودور پول در لندن رسید:

حضرت عبدالبهاء، به ملکوت ابهی صعود فرمودند، احبّارا خیر کنید.  
ورقه مبارکه علیا.<sup>۳۰۰</sup>

سرگرد تنودور پول فوراً احبّارا به وسیله تلگرام مطلع ساخت. روحیه خانم در کتابشان گوهر یکتا، اظهار داشته اند که به نظر می رسد تنودور پول به حضرت شوقی افندی تلفن زده است و از ایشان خواسته که به دفتر او تشریف ببرند. حضرت شوقی افندی حدود ظهر به لندن رسیدند و به خیابان ۶۱ سنت جیمز به محل دفتر خصوصی سرگرد تنودور پول تشریف بردند.

تنودور پول در آن موقع در اتاق نبود و حضرت شوقی افندی در کنار میز او ایستاده بودند که ناگهان چشمشان به اسم حضرت عبدالبهاء روی یک تلگرام گشوده بر روی میز افتاد و آن را خواندند. چند لحظه بعد که تنودور پول وارد اتاق شد مشاهده کرد که حضرت شوقی افندی از حال رفته اند و از این خیر مصیبت بار مات و مبهوت مانده اند. ایشان را به منزل میس گرند، از احبّای لندن، برده و برای چند روز در بستر نگه داشتند.<sup>۳۰۱</sup>

سرگرد تنودور پول چند روز بعد در نامه ای به نجم باختر نوشت:

شوقی ربّانی و خواهرشان تا اواخر ماه جاری به حیفا باز خواهند گشت و لیدی بلامفیلد و ضیاء الله اصغرزاده آنها را همراهی خواهند کرد.<sup>۳۰۲</sup>

دکتر اسلمونت روز ۲۹ نوامبر، در نامه ای به حضرت شوقی افندی در جملاتی تسلی دهنده از ایشان دعوت نمود تا چند روزی را در بورن ماوت بگذرانند:

فقط به من تلگرامی بنید... و اتاقی را برایتان آماده خواهم کرد... بسیار خوشحال خواهم شد اگر به هر طریقی بتوانم هر کمکی به شما کنم. می توانم به خوبی

تجسم کنم که چقدر قلبتان شکسته است و چقدر آرزو دارید که در خانه باشید و چه جای خالی ای را در زندگیتان احساس می کنید... مسیح پس از صعودش به حبیان خود نزدیک تر شد تا پیش از آن و من دعا می کنم که این کیفیت بین مولای محبوب و خود ما هم برقرار بشود. ما باید سهم خود را از مسؤولیتی که از امر بر گردن ماست ادا نماییم و روح و قدرت او با ما و در ما خواهد بود.<sup>۳۰۳</sup>

روز اول دسامبر ۱۹۲۱ دکتر اسلمونت به لندن رفت. او در یادداشت های روزانه خود به لطف الله حکیم دیدارش را با حضرت شوقی افندی پس از صعود حضرت عبدالبهاء باز گو می کند:

شوقی بیچاره را دیدم که در بستر بود، کاملاً آکنده از غم، در ابتدا به نظر می رسید که زیر بار فقدان مولای محبوب از پای در آمده، در طول روز نمی توانست غذا بخورد، بخوابد، فکر کند، با این حال، آرامش خود را به دست آورد، و پس از صرف چای از جایش برخاست و به اتاق پذیرایی آمد و در آنجا دیدار کوتاهی با هم نمودیم- میس گزند، لیدی بلامفیلد، میرزا داود، ضیاء الله و من. شوقی آخرین لوحی که از حضرت عبدالبهاء دریافت کرده بود، تلاوت و ترجمه کرد و برای ما مناجات خواند...

امروز دوباره در منزل میس گزند جمع شدیم، تصمیم گرفتیم که لیدی بلامفیلد با شوقی و روح انگیز خانم به محض آنکه برنامه مسافرت آنها ریخته شد، به حیفا برود و ضیاء الله هم داوطلب شد که برود و تمام مخارج سفر را تا جایی که مورد نیاز است تقبل نماید. بعد از ظهر (امروز) شوقی افندی با من به بورن ماوت آمد، از آنجا که فکر می کردیم استراحت در بورن ماوت و انتقال به آنجا تا زمانی که تدارکات لازم جهت سفر صورت بگیرند، برای او بهترین تصمیم خواهد بود.<sup>۳۰۴</sup>

طبق گفته دکتر اسلمونت، حضرت شوقی افندی عصر روز دوم دسامبر تا صبح روز هفتم دسامبر را، در بورت ماوت تشریف داشتند. از آنجا که این نامه قابل توجه را به یک دانشجوی بهائی در لندن نوشتند و از ارتباطات معنوی ای که با حضرت عبدالبهاء برقرار فرموده بودند، اظهار داشتند:

این خبر وحشت زا چندین روز چنان جسم و فکر و روحم را از پای در آورد که دو روز بیهوش و بی حواس و آشفته حال در بستر افتاده بودم. به تدریج قوای ملکوتی او مرا حیاتی تازه عنایت کرد و روح اعتماد در من دمید که امیدوارم

از این پس نیز مرا هدایت کند و در خدمات خاضعانه ام الهام بخشد. این روز فرارسید، ولی چقدر ناگهانی و غیر منتظره. اما این حقیقت که امر او یک چنین نفوس متعالی و متعددی را در سراسر جهان خلق کرده، ضمانت مطمئنی است که این امر زنده خواهد ماند و شکوفا خواهد گردید و بزودی جهان را تسخیر خواهد نمود! من فوراً به سمت حیفا رهسپار می شوم تا هدایاتی را که آن حضرت از خود به جا گذاشته اند، دریافت دارم و از اکنون عزم خود را جزم نموده ام که حیات خود را وقف خدمت آستان او نمایم و به عنایات او، آنچه دستور فرموده است در سرتاسر زندگانی خویش بدان عامل باشم...

این هیجانی که هم اکنون در عالم بهائی برانگیخته شده، نیروی محرکی در این امر است و هر نفس باوفایی را برمی انگیزد تا شانه های خود را زیر بار مسؤولیت هایی گذارد که حضرت عبدالبهاء از اکنون بر عهده هر یک از ما گذارده اند. ارض اقدس، مرکز توجه جهان بهائی باقی خواهد ماند؛ از هم اکنون دوره جدیدی بروی آن گشوده می شود. حضرت عبدالبهاء با تدابیر و الایشان امور خود را تحکیم بخشیده اند و روح ایشان مرا اطمینان می بخشد که نتایج آن به زودی ظاهر و عیان خواهد گردید.

به همراه لیدی بلامفیلد راهی حیفا هستم، و اگر برای عبورمان در لندن تأخیر داشتیم، البته به دیدار شما خواهم آمد و به شما خواهم گفت که حضرت عبدالبهاء چگونه به طرز شگفت انگیزی امور خود را برای زمان پس از صعود مرتب و منظم نموده و چه بیانات قابل توجهی درباره آتیه امر بیان فرموده اند...<sup>۳۰۵</sup> (ترجمه)

روز پنجم دسامبر، ادوارد هال در نامه ای به حضرت شوقی افندی سیاسگزاری خود را از نامه آن حضرت که در آن اوقات غم انگیز به احبای قوای روحانی بخشیده بود، ابراز داشت:

نامه گرانقدر شما به ما روحیه داد و قوا و اراده ما را تجدید نمود؛ چه که اگر شما تونسته اید به دور هم گرد آید و علیرغم آن غم و حادثه اندوهناک قیام نمایید و به ما تسلی بخشید، ما هم نباید به چیزی کمتر از آن عامل باشیم...<sup>۳۰۶</sup>

روز هشتم دسامبر، دکتر اسلمونت در یادداشت های روزانه خود به دکتر حکیم نوشته است که حضرت شوقی افندی تا روز قبل که تلگرامی از حضرت ورقه مبارکه علیا مبنی بر تعجیل آن حضرت به بازگشت دریافت کردند، در بورن ماوت ماندند. در نتیجه حضرت شوقی افندی به لندن رفتند تا ببینند که

آیا می توان برنامه ها را طوری تنظیم نمود که سفر زودتر انجام پذیرد. دکتر اسلمونت قید می کند که حضرت شوقی افندی، گاهی اوقات،

بسیار غمگین بود و غم و اندوه بر او چیره شده بود ولی در کل خیلی شجاعانه تحمل می کرد و به تدریج اعتقاد به این مطلب که با آنکه حضور جسمانی از میان رفته ولی روح مولای محبوب در نزدیکی و چون همیشه مقتدر و محیط بر ماست، قوا و امید خود را دوباره به دست می آورد. دوشنبه عصر جمع کوچکی از احبّا برقرار شد و همچنین جمع همیشگی یک شنبه عصرهای هر هفته نیز سر جایش بود و او در هر دو آنها با قدرت واقعی صحبت نمود.<sup>۳۰۷</sup>

فلورنس پینکون<sup>۱</sup>، یکی از قدمای احباب، کلمات الهام بخش حضرت شوقی افندی را که در جلسه ای در بورن ماوت با احبّا در میان گذاشتند، چنین توصیف می نماید:

حتّی در آن شرایط ناگوار، ایشان همچون حضرت مولی الوری در پی شاد ساختن و تشویق ما بودند. ما نباید به قلت تعدادمان بنگریم. برای توضیح این مطلب ایشان داستانی را تعریف نمودند که چگونه یک پیرزن بسیار کوچک و خمیده و چروکیده از حضرت عبدالبهاء اجازه گرفت تا سه پسر خود را معرفی نماید و در آن هنگام سه مرد جوان قد بلند و تنومند جلو آمدند و دور آن خانم ایستادند. حضرت عبدالبهاء در حالی که می خندیدند، رو به احبّای حاضر نموده فریاد زدند: "نگاه کنید! از چه دانه بلوط ریزی چنین درخت های بلوط تنومندی رویده اند!"<sup>۳۰۸</sup>

طبق گفته ایزابل اسلید<sup>۲</sup> حضرت شوقی افندی روز ۸ دسامبر ۱۹۲۱ در لندن بودند. میس گرند عصر آن روز خانم اسلید را به آپارتمانش دعوت کرده بود. جلسه سنگینی بود. احبّا با حضرت شوقی افندی که به همراه لیدی بلامفیلد راهی حیفا بودند تا جهت قرائت وصیت نامه حضرت عبدالبهاء حاضر باشند، وداع می نمودند. این خاطرات ایزابل اسلید از آن شب است:

من کاملاً تحت تأثیر آن مرد جوان که اولین بار بود ایشان را می دیدم، قرار گرفتم. مات و مبهوت و متحیر و غمگین به نظر می آمدند. دیر وقت بود و اتاق

Florence Pinchon ۱  
Isabel Slade ۲



خیلی گرم شده بود ولی با این حال ایشان یک پالتو به تن داشتند. از ایشان پرسیدند که آیا نمی‌خواهند آن را در بیاورند. در پاسخ گفتند که وقتی که عازم انگلستان بوده‌اند، پدربزرگشان به ایشان گفته که همیشه آن را در زمستان به تن کنند.<sup>۳۰۹</sup>

ای.سی. فوستر، از احبای انگلیسی، حضرت شوقی افندی را در آن اوقات دیده بود، ملاقات با حضرت شوقی افندی را با احبای در چلسی تعریف می‌نماید. تصویری که ای.سی. فوستر به یاد می‌آورد، این است: "چهره بسیار شجاعی که به آرامی و با وقار بسیار، بین احبای که مجتمع شده بودند، حرکت می‌کرد."<sup>۳۱۰</sup> حضرت شوقی افندی به علت مشکلات پاسپورتشان نتوانستند آن موقعی که می‌خواستند حرکت نمایند. ایشان تلگرامی به حیفا فرستادند تا به حضرت ورقه مبارکه علیا اطلاع دهند که تا اواخر دسامبر نخواهند توانست به آنجا برسند. ایشان روز ۱۶ دسامبر با کشتی به همراه لیدی بلامفیلد و روح انگیز حرکت کردند و از مصر که کشتی شان از انگلستان در آنجا لنگر انداخته بود، با قطار راه افتادند و ساعت ۵:۲۰ بعد از ظهر روز ۲۹ دسامبر به حیفا رسیدند.<sup>۳۱۱</sup> حضرت شوقی افندی چند روز پس از ورود به ارض اقدس مضامین الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را که برایشان قرائت می‌شد، استماع فرمودند:

ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه به وجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و شوقی افندی و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبای الله است...

فرع مقدس و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود، در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفدا است. آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحدله فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله.<sup>۳۱۲</sup>

## فصل هجدهم مولای محبوب حضرت ولی امرالله

زمانی که الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تلاوت گردید، بر همه احبّاً واضح و مبرهن شد که مرکز امرالله حضرت شوقی افندی هستند. این خواست حضرت عبدالبهاء و اراده الهی بود. شوقی افندی جوان، حال که با مسؤولیت های بسیاری مواجه گردید، در برابر اراده مولای عزیزش حضرت عبدالبهاء سر تعظیم فرود آورد و پذیرفت که سرنوشت امرالله را بدست گیرد. این به معنای رها نمودن امور طاقت فرسای تحصیل حقایق علمی و نیز تکمیل تسلط ایشان بر زبان انگلیسی در آن مرکز بزرگ علمی در غرب بود. حضرت شوقی افندی معضلات مؤسسه ای را تقبل فرمودند که انضباط و تعهد چند برابری را از ایشان می طلبید، زمینه خدمتی که تمام گذشته ایشان، تنها یک آماده سازی از پیش رقم زده شده از جانب خداوند برای امرش بود.

این فصل نگاهی به چندی از اقدامات بارز و برجسته حضرت ولی امرالله در طول دورانی به مدت ۳۶ سال، هر چند کوتاه ولی پر ماجرا می اندازد. ما چنان به دوره ولایت نزدیکیم که در ایام حیات حضرت ولی امرالله زیسته ایم، توقعات تکان دهنده و مهیج ایشان و فرامین الهام بخش ایشان را دریافت کرده ایم، موهبت عظیم تشرف به حضور مبارکش را درک نموده ایم و نمی توانیم بفهمیم که خداوند به واسطه حفید شریف آن جمال اقدس و غصن ممتاز محبوب شجره مقدسه اش چه کرده است. ما در زمانی زندگی می کنیم که به دوران ایشان نزدیک تر از آن است که بتوانیم به طور کامل حضرت ولی امرالله را درک کنیم یا دیدگاهی کافی از اهمیت رسالتی که از ازل به ایشان محول گردیده بوده است، به دست آوریم؛ رسالتی که توسط نبی بزرگ، اشعیا، به آن بشارت داده شده بود:

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده و شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود... و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفحه لب های خود خواهد کشت... گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند.<sup>۳۱۲</sup>

آن طفل کوچک، شوقی افندی، نوه حضرت عبدالبهاء، نور دیده ایشان،

اکنون ردای ولایت امرالله را بر تن کرده بود.

### نگاهی به گذشته

این نوهٔ دلبنده حضرت عبدالبهاء که در چشم‌ها و سیمایش آیت الهی نقش بسته بود، جهت مقام رفیعی که مقرر بود پس از صعود حضرت مولی الوری تقبل کند، آمادگی و تدارک بسیاری را متحمل شد، آمادگی‌ای که در سرتاسر دوران کودکی و جوانی اش به طول انجامید. علیرغم این که حضرت ولی امرالله با جدیت در فعالیت‌های اجتماعی دانشجویی در آکسفورد و پیش از آن شرکت می‌کردند و به علت شور و اشتیاق و خلق و خوی سرزنده و بشاش و خنده‌ها و روحیهٔ شادشان در یاد و خاطرهٔ هم عصرانشان به جا مانده بودند، یک سری شرایط و موقعیت‌های سخت و گاهی دردناک را در سراسر سال‌های دانشجویی تجربه فرمودند. در دوران کودکی، به مدرسهٔ یسوعین فرانسوی در حیفا وارد شدند که از آن خوششان نمی‌آمد؛ همچنین به مدرسهٔ فرانسوی‌ای که در بیروت وارد آن شدند، علاقه‌ای نداشتند؛ زمانی که حضرت عبدالبهاء از ایشان دعوت فرمودند که به ملازمان مبارک در سفر تبلیغی به امریکای شمالی بپیوندند، توسط مأموران بهداشت ایتالیایی از آن سفر ممنوع شدند.

در دوران کالج، دوران پر مخاطره‌ای که فلسطین درگیر جنگ جهانی شده بود و زندگی حضرت عبدالبهاء به شدت در مخاطره بود، ایشان تحصیلات خود را به دور از حضرت عبدالبهاء ادامه دادند. زمانی که جنگ تمام شد، دست به کار فعالیت سخت و طاقت فرسای ترجمه، استنساخ و مکاتبه شدند. در راه خدمت به حضرت عبدالبهاء، قوای جسمانی ایشان تحلیل رفت و ملزم شدند که سرزمین محبوب خود را جهت استراحت در یک آسایشگاه در پاریس ترک نمایند. ایشان، تک و تنها، در پاریس تحت درمان قرار گرفتند و به تبعیت از اشتیاق وافر درونی شان و همچنین آرزوی حضرت عبدالبهاء به ادامهٔ تحصیلات ایشان در آکسفورد، جهت تکمیل زبان انگلیسی شان به منظور ایفای خدمتی پر ارزش و گرانقدر به امرالله عازم انگلستان شدند.

ایشان در آکسفورد تجربیات تلخی را در ارتباط با ثبت نامشان تحمل فرمودند و به علت اجباری که برای خود ساخته بودند تا حجم بسیاری از مطالب را در مدتی بسیار کم بیاموزند و بدان وسیله دوری هیکل مبارک را از ارض اقدس توجیه سازند، درگیر دلهره و آشفتگی درونی بودند و زمانی که مشغول کسب علم و دانشی که احساس می‌کردند بدان نیاز دارند، شدند، از

حضور در ساحت مولای محبوب خود محروم گشتند. غم و غصه ای که این جوان شاد و پرتراوت متحمل گردید، ما نمی توانیم به هیچ وجه درک نماییم. به کنه و شدت عذاب فراقشان از حضرت عبدالبهاء در طول دوران کودکی و جوانی هیکل مبارک و بخصوص درست پیش از صعود حضرت مولی الوری، هیچ کس پی نخواهد برد؛ و حال که وصایای حضرت عبدالبهاء بازگو گردید، حضرت شوقی افندی با امور عظیمه ای، به مراتب اعظم از قبل مواجه گشتند.

### وظائف پیش روی ولی امر

از میان کل خانواده حضرت عبدالبهاء، مشتمل بر برادران و خواهرشان خود ایشان، تنها کسی که صراحتاً از انتصاب حضرت شوقی افندی به مقام ولایت امرالله استقبال نمود و از ایشان حمایت کرد، حضرت ورقه مبارکه علیا، خواهر حضرت عبدالبهاء بودند. بسیاری احساس کردند که به علت تقدم سنی، در مقامی هستند که ولی جوان امرالله را راهنمایی و نصیحت نمایند. آن افراد با عقایدی کوتاه فکرانه و ایمانی سطحی قدرت الهام الهی را فراموش کرده بودند و نیز این که آن عقاید خودخواهانه هیچ جایی در امرالله ندارد. آنها درک نکرده بودند که امرالله با منافع شخصی آنها اداره و در نتیجه تباه نخواهد گردید.

بار سنگینی را که حضرت ولی امرالله در مطالعه حجم مطالبی بسیار زیاد در مدتی بسیار کم متحمل شدند، در مقایسه با مسؤولیت های طاقت فرسایی که اکنون در مقام ولی امر با آن مواجه بودند، ناچیز جلوه می نمود. در مقابل ایشان مجموعه ای از وظائف دشوار قرار داشت که همه باید در مدت زمان کوتاهی به انجام می رسیدند.

اکثر آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء، الواح، توقیعات و کتب ایشان هنوز به طور کافی ترجمه نشده بودند. چشم اندازی را که حضرت بهاء الله هنگام ورود به سجن اعظم در عکا ترسیم نموده بودند و در آیه "فسوف یبعث الله من یدخل الناس فی ظل هذه الأعلام"<sup>۳۱۴</sup> انعکاس یافته است، بسیار دور از حقیقت به نظر می رسید. آن نفوس مقدسی که حضرت بهاء الله در آخرین ایام حیات خود بدانها وعده فرمودند که جهت نصرت امرش به پا خواهند خاست، بسیار اندک بوده و یا هنوز به دنیا نیامده بودند. تشکیلات مقتدری که دخول افواج بشر را به داخل امر تسهیل می نمودند و ملکوت خداوند را بر زمین مستقر می ساختند، به ندرت تأسیس شده بودند. فقط گروه اندکی از

احبای شرق و غرب موجود بود که اگر چه خدوم و جانفشان بودند، جهت تیمار احتیاجات میرم و وخیم بشر بیمار آماده و مهیا نبودند. علاوه بر آن، جند انوار به سرداری ولی ابرار، با مخالفت ناگوارتری از ناقضین قدیم و جدید عهد و میثاق و حملات وحشیانه دشمنان خارجی امر مواجه گشت.

پس از چند ماه وضع جسمی حضرت ولی امر رو به تحلیل نهاد. ایشان به استراحت نیاز داشتند و برای دو دوره جهت بهبود، به کوه های سویس تشریف بردند و حضرت ورقه مبارکه علیا وظایف معین شده را در دوران غیبت ایشان به جای آن حضرت انجام دادند.

پس از استراحتی که بیشتر بدان نیاز بود، حضرت ولی امرالله آماده جهت ادای مسؤولیت های خود جهت وفای به عهد الهی که اشعیا بدان اشاره کرده بود، جهت متحقق ساختن اراده الهی برای بشریت به ارض اقدس بازگشتند.

آنچه که در دوران ولایت ایشان رخ داد، داستان سرور انگیز تحقق اراده الهی است.

## ترجمه و آوانویسی

وقتی که حضرت ولی امرالله در انگلستان تشریف داشتند، الواح عمده متعددی از حضرت بهاء الله را تا آن موقع ترجمه فرموده بودند. ترجمه کلمات مکتونه فارسی و لوح لقا در زمستان ۱۹۲۱ تکمیل شد. سوره هیکل، الواح ملوک، کلمات مکتونه عربی، لوح ملکه ویکتوریا، الواح طرازات و بشارات، لوح ناپلئون سوم و لوح سلطان ایران در بهار و تابستان ۱۹۲۱ ترجمه شدند.

ولی عزیز امرالله پس از جلوس بر کرسی ولایت، این ترجمه هارا اتمام نموده و بسیاری دیگر از جمله ترجمه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را تکمیل فرمودند. ترجمه های مبارک از آثار حضرت بهاء الله از قبیل کتاب ایقان، لوح ابن ذئب و الواح دیگر یکی پس از دیگری ادامه یافتند.

حضرت ولی امرالله جهت آشنا ساختن احبای غربی با مقام حضرت باب و جهت آگاه ساختن آنها از تاریخ اولیه امر، مشغول به ترجمه بخش هایی از تاریخ فنا ناپذیر نبیل شدند. اما اثر ایشان فقط یک ترجمه نبود؛ اثری خارق العاده بود که در پاورقی هایش گلچین وسیعی از مقاله ها و نامه هایی از مسافران و مستشرقین نسل های پیشین گنجانده شده بود که ولی عزیز در طی مطالعاتشان در کتابخانه بادلین آکسفورد جمع آوری و پیدا کرده بودند.

آوا نویسی اسامی فارسی و عربی در ادبیات انگلیسی بهائی همانند نجم

باختر، تا آن موقع به طور یکسان و یک شکل نبود. حضرت ولی امرالله یک روش استاندارد شده آوا نویسی را وضع فرمودند و آن را در مطالع الانوار<sup>۱</sup> به کار بردند تا در قرائت اسامی فارسی و عربی افراد و محل های که در سراسر صفحات این کتاب موجود است به احبای تمامی کشورها کمک نمایند.

## بنای نظم اداری

حضرت ولی امرالله همزمان با کار ترجمه خود و در متابعت از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، منشور نظم جهانی حضرت بهاء الله، توجه جهان بهائی را در طی سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۷ به اصول و مبادی اداری منعطف ساختند. ایشان ساختار اساسی محافل ملی و محلی را بسط دادند، روابط آنها را با جامعه مؤمنین روشن ساختند و طریقه انتخاب و عملکرد آنها را تشریح فرمودند. آن حضرت تأکید می فرمودند که نظم اداری مجرای است که روح الهی در آن به جریان در خواهد آمد و این که بهائیان باید بسیار مراقب باشند که مبادا اسباب از اهداف پیشی گیرند<sup>۲</sup> - مبادا توجه بیش از حد به جزییات تشکیلات آنها را از روح آن دور سازد.

این دستگاه اداری امر، که ضرورتاً مرحله جنینی نظم جهانی آتی حضرت بهاء الله را تشکیل میدهد، در طی مدتی در حدود ۱۶ سال شکل گرفت. این جنین محتاج به رشد، پرورش، تکامل و بلوغ در تشکیلات مقتدری بود که نیازهای دردناک بشریت را تسکین بخشند.

تأکید بر تشکیلات و تصمیم گیری جمعی و امر مشورت، برای بسیاری از مبلغان برجسته امر، امری بود که فهم آن دشوار می نمود. برخی نتوانستند که اقتدار محافل روحانی ملی را بپذیرند و ایمانشان را از دست دادند. با اینحال، اکثر احبای، خواست و اراده خود را فدای خواست و اراده تشکیلات نمودند و بر عهد و میثاق ثابت ماندند. آنها درک نمودند که اقتدار محافل ملی و محلی غیر قابل انکار است، اگرچه آن تشکیلات در دوران جنینی خود بودند.

## اجرای فرامین تبلیغی ملکوتی

با مراجعه به الواح فرامین تبلیغی که از جانب حضرت عبدالبهاء به جهت جوامع بهائی امریکای شمالی صادر گردید، به عنوان منشوری به جهت گسترش جهانی امر، حضرت ولی امرالله اولین نقشه هفت ساله جامعه بهائی امریکارا در

سال ۱۹۳۷ آغاز فرمودند. ایشان تمایز و تفوقی را که حضرت عبدالبهاء برای این جامعه قائل شدند، به آنها متذکر شده و احبارا تحریض و تشویق فرمودند که آن تفوق را با قیام به اجرای اهداف نقشه محافظت کنند. یک سال بعد، حضرت ولی امرالله یک سند مهم و راهگشا به جامعهٔ بهائیان امریکا عنایت فرمودند، توقیعی به حجم کتاب با عنوان "ظهور عدل الهی"<sup>۱</sup> که در آن ارادهٔ الهی را برای آن جامعه یادآور شدند، نقشی را که مقرر بود آن جامعه در تحوّل روحانی کرهٔ ارض ایفا نماید ترسیم فرمودند، نفوس جانفشانی را از آن ملت که خدمات فداکارانه ای به امر ایفا نموده بودند، ستودند، به فضل خود این مقام را به آنها عنایت فرمودند که اخلاف روحانی مطالع انوار عصر رسولی باشند، معضلاتی را که احبای الهی باید بدانها غلبه نمایند توضیح فرمودند و تدارکات روحانی لازم را جهت موفقیت در اجرای مسؤولیت هایشان در هدایت روحانی تمامی ملل شرح فرمودند. ایشان به عنوان هدیهٔ مخصوص خود، مجموعهٔ پرشوری از اقبانوس بیانات بی نظیر حضرت بهاء الله را بدانها عنایت فرمودند تا قلوبشان را ملهم سازند و نفوسشان را آرامش بخشد. این سند فنا ناپذیر، که مرجعی برای امریکا در دهه های آتی می باشد، همچون تشخیص و هم درمان جهت دردهای اجتماعی این ملت ایفای نقش خواهد نمود.

کمی بیش از دو سال بعد، در اوج جنگ جهانی دوم، حضرت ولی امرالله باز هم سند قابل ملاحظهٔ دیگری، توقیع دیگری به حجم کتاب به نام "قد ظهر یوم المیعاد"<sup>۲</sup> به جامعهٔ بهائی عنایت فرمودند که در آن نظری اجمالی بر عملکرد و ارادهٔ الهی در امور اجتماعی بشر انداخته اند. ایشان در این توقیع توضیح فرمودند که امراضی که بشر بدانها مبتلاست باید از منظر مداخله مشیّت الله نگریسته شود. ایشان فرمودند توفانی که آسیب و شدت آن غیر قابل پیش بینی است، بر سطح کرهٔ خاک در حرکت است و هیچ کس به غیر از پیروان اسم اعظم نمی تواند درک نماید که این توفان از کجا آمده و به کجا منتهی می گردد. ایشان آشفتگی و اغتشاشی را که دامنگیر نوع بشر شده است و درد والمی را که منتج از آن می باشد، در نتیجهٔ روی گردانی بشر از ظهوری تعبیر فرمودند که از جانب خداوند جهت التیام امراضی که بدان مبتلا شده، نازل گردیده است. آخرین صفحهٔ این توقیع، تمثیل قابل ملاحظه ای را عرضه می دارد که موضوع اصلی کتاب را خلاصه نموده و برهانی از شیوایی و فصاحت در همهٔ آثار حضرت ولی امرالله را شهادت می دهد:

The Advent of Divine Justice ۱

The Promised Day is Come ۲

ما که موجودات حقیری هستیم، نمی‌توانیم در چنین مرحله بحرانی تاریخ طولانی و پر حوادث نوع بشر واضحاً کاملاً درک کنیم. بشر آغشته به خون که از بدبختی، خدای خود را فراموش کرده و به حضرت بهاء الله اعتنا ننموده، چه مراحل متابعه دیگری از عذاب و فنائش تا رستاخیز به نجات نهایش باید طی گردد. همچنین سزاوار نیست ما که شاهد حاضر قوت غالبه امر او هستیم، هر قدر هم ذلت محیط بر عالم شدید باشد، در قدرت حضرت بهاء الله چون و چرا کنیم. آن حضرت با چکش اراده اش و آتش مجازات بر سندان این قرن پر مشقت برای التیام این عناصر متخاصمه متفرقه یک دنیای متجزی فاسد می‌کوبد تا به صورت خاصی که فکر مقدسش ابداع فرموده یعنی یک واحد کامل ثابت غیر قابل تقسیمی در آورد که بتواند نقشه حضرتش را برای ابناء نوع انسان مجری سازد. ولی وظیفه ما آن است که با وجود معشوش بودن اوضاع و مظلّم بودن مناظر حاضر و محدود بودن وسائلی که در دسترس داریم، با کمال مسرت و اطمینان و استمرار زحمت کشیده به هر وسیله که ممکن باشد به سهم خود کمک کنیم تا قوایی که حضرت بهاء الله ترتیب داده و اداره می‌فرماید به جریان افتاده نوع انسان را از وادی بدبختی و مذلت به اعلی رُفرف قدرت و جلال برساند.<sup>۳۱۵</sup> (نقل ترجمه از صفحات ۲۴۴-۲۴۳ قد ظهر یوم المیعاد، نشر ۱۰۴ بدیع توسط لجنه ملی نشر آثار امری)

حضرت ولی امرالله در این کتاب با شکوه، که همچون فانوس نوری است که در میان تیرگی همدم مصیبات و ناملایماتی که دامنگیر بشر در طول سالیان تیره‌ای که پیش رو قرار دارند، توضیح فرمودند که درد و رنجی که جهت فرزندان آدم مقرر شده، هدفی دوگانه دارد، از طرفی همچون مجازاتی از جانب خداوند به حکم عدل اوست و از طرفی مایه تطهیر بشر به منت فضلش. در پی این موضوع، حضرت ولی امرالله دیدگاه دیانت بهائی را در مورد حرکت دو جریان همزمان در تاریخ بشر توضیح فرمودند-جریان مخرب‌بی که همراه با فروپاشی نظم کهن می‌باشد و جریان سازنده‌ای که همانند تولد و رشد نظم جهانی حضرت بهاء الله است.

ما در قرنی زندگی می‌کنیم که اگر بخواهیم به طور صحیح آن را توصیف نماییم، قرنی است که در آن آثار دو سانحه عظیم دیده می‌شود. سانحه اول سکرات موت نظمی را نشان می‌دهد که فرسوده و غافل از خدا و بالاجابت تمام با وجود علائم و اشارات یک ظهور صد ساله نخواسته است وضعیّت خود را با دستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد. سانحه دوم درد نظم جدیدی را



اعلام می‌دارد که ملکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم است و به طور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفه، مدنیته بی‌مثیل و عالمگیر نمایان است که به طور غیر مرئی در حال رشد و بلوغ می‌باشد-اولی منظوی و در ظلم و خونریزی و ویرانی مضمحل می‌گردد و دیگری منظره عدالت و وحدت و صلح و معارفی بر روی ما می‌گشاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است. اولی قوای خود را به مصرف رسانیده و مستقیم و عقیم بودن خود را ثابت نموده و فرصت خود را به نحوی غیر قابل جبران از دست داده و با سرعت تمام به طرف زوال و ویرانی می‌گراید و دومی نیرومند و شکست ناپذیر زنجیرهای خود را گسسته و محقق می‌سازد که یگانه پناهگاهی است که عالم انسانیت رنج کشیده هر گاه از آلودگی‌های خود پاک شود می‌تواند به وسیله آن به مقامی که برای آن مقدر است نائل گردد.<sup>۳۱۶</sup>

این هدایای دوگانه حضرت ولی امرالله، "ظهور عدل الهی" و "قد ظهر یوم المیعاد"، بهائیان امریکارا در امر عمیق تر نمود و آنها را قادر ساخت تا احساس ژرف تری از رسالت ایشان در میان آشفستگی و ظلمت موجود در خانمان سوزترین جنگ بشریت به دست آورند.

جامعه بهائی امریکا، نقشه هفت ساله را با موفقیت به انتها رسانید و در انتهای آن در سال ۱۹۴۴، جشن یکصدمین سال اظهار امر حضرت نقطه اولی را برپا داشت. به مناسبت این واقعه، حضرت ولی امرالله باز هم هدیه دیگری از عشق به جامعه بهائی عنایت فرمودند. کتابی با بلاغتی بی نظیر و محتوایی چشمگیر که صد سال اول امر حضرت بهاء الله را دربرمی گرفت. این کتاب تاریخی، مملو از حماسه و دلاوری است، سرشار از روایاتی از بدیع ترین نمایش های جانبازی است که تا به حال جهان به خود ندیده است، آکنده از جاهلیت و قساوت در برابر امر نوپای الهی و اوج اجتناب ناپذیر آن اعمال در نصرت آن امر است-این کتاب تاریخی هر خواننده بی غرضی را نسبت به قدرت اسرار آمیزی که در این ظهور نهفته است و سرنوشت نژاد بشری را رقم می زند، متقاعد می سازد. آخرین صفحه این اثر برجسته، گادپاسزبای<sup>۱</sup>- نسل های احبارا ملهم می سازد که:

در این مقام باید متذکر بود که هر چند امرالله در عقود و عهود آتیه دچار شداند و مصائب عظیمه گردد و هر مقدار بر خطرات و انقلابات هائله در مرحله بعدی

تکامل جهانی امر الهی بیافزاید و حملات و مهاجمات اعدا از هر ناحیه و جهت علیه آیین نازنین تشدید پذیرد و امواج سهمگین مخالفت از هر سو سفینه نجات را احاطه نماید، نزد اهل بهاء، متمسکین بعروة الوثقی که به حقایق الهیه آشنا و بر اهمیت این امور که پیوسته ملازم با بسط و توسعه کلمه الله بوده واقف و مستحضرتند و نتایج و آثار جسیمه اش را در اعتلاء شریعت رحمانی به دیده بصیرت احساس کرده اند، این مسئله محقق است که همان قدرت و سطوتی که امرالله را طی یکصد سال تحوّل و تطوّر خویش حفظ نموده و آن را در مسیر ترقی و تعالی سوق داده است، این درّ ثمین را پیوسته از تعرضات اهل عدوان محروس و در کنف صون و حمایت خویش مصون و محفوظ نگاه خواهد داشت و موجبات نشو و ارتقاء آن را فراهم و از هر آفت و بلیتی حراست و صیانت خواهد نمود. آفاق جدید در مقابل انظار اهل عالم هویدا و فتوحات و انتصارات خطیره نصیب پیروان اسم اعظم خواهد گردید تا آن که پیام آسمانی حضرت بهاء الله کاملاً تحقق یابد و صیت عظمت و بزرگواریش به سمع اهل عالم رسد و سیطره محیطه از لیه اش بر جهان و جهانیان واضح و آشکار گردد.<sup>۳۱۷</sup> (نقل ترجمه از قرن بدیع)

### اتّسع نطاق امرالله

اتّسع نطاق امرالله پس از اوّلین نقشه هفت ساله، از طریق یک رشته نقشه های ملی در بریتانیا، آلمان، ایران و دیگر کشورها ادامه یافت. این نقشه ها که شامل نقشه هفت ساله دوّم احبّای امریکا هم می شدند، مدّت زمانی از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۳ را دربرگرفتند و بر روی تبلیغ امر به جوامع پراکنده در سرزمین های جدید و بر تأسیس مؤسسات اداری متمرکز بودند.

در میان این سالیان سرنوشت ساز که این نقشه ها در حال اجرا بودند، حضرت ولی امرالله با هریک از جوامع ملی در ارتباط بوده، سرنوشت متعالی شان را متذکر می شدند و احبّارا به سطوح بالاتری از خدمت ترغیب می فرمودند و با زبانی جانبخش از تمامی پیروان امر الهی تقاضا فرمودند که اجازه ندهند فرصت های گرانبهای کنونی به طور جبران ناپذیری از دست بروند. در اینجا نمونه هایی از این درخواست ها آورده شده است.

بار دیگر با تأکید بیش از پیش از هر یک از اعضای این جامعه روشن فکر و قوی دل و روحانی از مرد و زن که به کمال جدیت در خدمت ساعی و جاهلند، قلباً رجا دارم نگذارند در نتیجه بی قیدی و جبن و رضایت از خود در این احیان که امرالله از مرحله بسیار سخت استقرار و تأسیس می گذرد و مقدرات آینده آن

به مساعی و ثبات قدم و فداکاری و استقامت آنان بستگی دارد، فرصت باقیمانده به نحوی جبران نا پذیر از دست برود.<sup>۳۱۸</sup> (نقل ترجمه از حصن حصین شریعت)

از اعضای جامعه ای که چنین سعادت‌مند و محبوب و شجاع و پر استعداد رجا دارم هر قدر بلا یا و امتحاناتی که هموطنانشان بدان گرفتارند شدید... و مساعی که هنوز باید انجام گیرد، شاق باشد، متحداً قیام نموده، کلیه تعهدات خود را در قبال نقشه حاضر به نحو مطلوب اجرا نمایند...<sup>۳۱۹</sup> (نقل ترجمه از حصن حصین شریعت)

جوایز افتخاری که در دسترس این جامعه است، بسیار نفیس و گرانبه است و تا حد زیادی بستگی به عکس العمل افراد در اجابت تمنّایی دارد که قبلاً از ایشان کرده ام.

وظیفه ای که در حال حاضر ضروری بوده و از آن گریزی نیست، قیام به عمل است، عملی عاجل و قاطع. همواره مستمراً به کمال تضرع و ابتهال به آستان حضرت بهاء الله دعا و مناجات می کنم که جامعه بهائی امریک در این میدان باقیمانده که وضع آن بسیار نامعلوم و نیاز امرالله به موفقیت در آن حادّ و شدید است، به افتخاری نائل گردد که فروغ فتوحات گذشته در اقالیم بعیده کره ارض نسبت به آن تحت الشعاع قرار گیرد.<sup>۳۲۰</sup> (نقل ترجمه از حصن حصین شریعت)

در نتیجه این تقاضا و دیگر درخواست های حضرت ولی امرالله و نیز اجابت احبّاً، نقشه های تبلیغی که توسط ایشان آغاز گردیدند، با موفقیت به پایان رسیدند و پیام الهی در گروه های مختلف بشر منتشر شد. محافل روحانی ملی و محلی تشکیل و تحکیم گردیدند. تا سال ۱۹۵۳ تعداد محافل روحانی ملی به ۱۲ رسید. در این سال، جوامع بهائی سراسر جهان یکصدمین سالگرد واقعه سیاه چال طهران را که حضرت بهاء الله اولین تجلیات وحی الهی را که مقرر بود از طریق ایشان جاری گردد و از قلم اعلای ایشان برای مدتی نزدیک به ۴۰ سال سریان یابد، دریافت فرمودند.

دو واقعه دیگر با این جشن یکصدمین سال مصادف شدند، اولی افتتاح امّ المعابد غرب، مشرق الاذکار و ولیمت بود و دومی اعلان آغاز یک جهاد روحانی جهانی طولانی مدّت ده ساله توسط حضرت ولی امرالله جهت فتح قلوب بشر.

جهاد ده ساله شامل تمام جهان بهائی می شد. آن جهاد، مشارکت تمامی دوازده محفل روحانی ملی و همه احبّاراً در تمام سرزمین ها می طلبید، چه

فعالانه مشغول به خدمت باشند و یا نه، از هر جنسی، پیر و یا جوان، غنی و یا فقیر، چه متقدم و یا تازه مسجل.<sup>۳۲۱</sup> (ترجمه)

این جهاد به اولین کنفرانس جهانی بهائی در سال ۱۹۶۳ می‌انجامید و یکصدمین سال اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ رضوان را جشن می‌گرفت. پاسخ مؤمنین شرق و غرب به این نقشه ولی عزیزشان بسیار چشمگیر بود. طی مدت کوتاه یک سال، اکثر نقاط بکری که اهداف اولای این نقشه را تشکیل می‌دادند، فتح شدند. تا اکتبر سال ۱۹۵۷ تعداد کشورها، نقاط و جزایری که امرالله بدانها نفوذ کرده بود، به ۲۵۴ می‌رسید.<sup>۳۲۲</sup>

### بنای مدینه الله

و این همه آن نبود. حضرت ولی امرالله در حالی که فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء را اجرا می‌نمودند، توجه بسیاری بر مضامین منشور دیگری از نظم بدیع جهانی، لوح کرمل فرمودند که در آن، حضرت بهاء الله به مدینه الله اشاره نمودند، همانطور که در کتب آسمانی ادیان گذشته پیش بینی شده بود، شهری که بر روی کوه کرمل بنا خواهد گشت تا کرسی حاکمیت خداوند گردد و از آن شهر، آیات و براهین ظهور او و احکام و شرایع او به تمامی ملل جاری خواهد شد و همه بشر را در آغوش خواهد کشید.

حضرت ولی امرالله موشکافانه و با وسواس بسیار، روبرای مقام اعلی را مرتفع ساختند و در مجاورت آن، رمس مطهر حضرت ورقه مبارکه علیا، خواهر حضرت عبدالبهاء را به خاک سپردند. در جوار این بقعه مقدس، حضرت ولی امرالله مقام های مبارک نواب، حرم حضرت بهاء الله و غصن اطهر، میرزا مهدی برادر حضرت عبدالبهاء و منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء را بنا فرمودند. چند سال بعد، ایده بنای یک قوس وسیع، محیط بر این آرامگاه ها به فکر مبارک خطور نمود.

ایشان توضیح فرمودند که بر روی این قوس در کنار مرکز روحانی، مؤسسات مقتدری، که اداره امرالله را به عهده خواهند داشت، مرتفع خواهند گردید و از این طریق عناصر روحانی و اداری امرالله هر دو بر روی این کوه مقدس متحد خواهند شد. حضرت ولی امرالله بنای اولین ساختمان این مجموعه یعنی دار الآثار را در نزدیکترین نقطه به مقام اعلی تکمیل فرمودند.

ایشان همان توجه و دقت را در جمال و کمال و پیاده کردن جزئیات در تمامی امکنه مقدسه در عکا مبذول داشتند و محل های مقدسی که جمال

مبارک ایام خود را در آنجا گذرانده بودند، خریداری، مرمت و تجمیل نمودند. این اقدام شامل قصر بهجی، اراضی حول آن، باغ رضوان، مزرعه و بیت عبود می شد.

## دفاع از امر در برابر حملات خارجی

همچنان که امر تحت هدایت ولی آن، پیشروی می کرد، جامعه بهائی حملات مکرری را از جانب دشمنانش بالاخص در عراق و مصر و ایران متحمل شد. در عراق، بیتی که حضرت بهاء الله تقریباً در مدت تبعید در آن کشور اختیار فرموده و خریداری نموده بودند و به عنوان زیارتگاه و محل حج معین شده بود، به طور غیر قانونی توسط حزب شیعه مصادره گردید.

در مصر، تعصب ساکنان محلی روستایی در منطقه بیلا منجر به اعمالی شرم آور توسط دفتر اسناد رسمی آنجا که از جانب وزارت عدلیه دارای نفوذ و سلطه بود شد؛ بدین ترتیب که آن دفتر حکمی صادر نمود مبنی بر آن که همسران مسلمان سه بهائی باید از آنها طلاق بگیرند. علت صدور آن حکم نامعقول این بود که این افراد اسلام را پس از ازدواج قانونی شان ترک کرده بودند، در صورتی که با عنوان مسلمان ازدواج مسجل شده بود.

در مهد امرالله، ایذا و اذیت احبّاء در حدود انتهای دوران ولایت به اوج خود رسید و آن زمانی بود که یک حمله عمدی، از بالای منبر و از طریق مطبوعات صادر شد و قصد ریشه کن ساختن جامعه بهائی را نمود. اعمال قبیحی که از این حمله ناشی شد، نه تنها دامنگیر احبّای بی گناه و معصوم گردید بلکه دارایی جامعه بهائی را هم به تاراج برد. بیت حضرت اعلی که از جانب حضرت بهاء الله به عنوان مهمترین زیارتگاه در مهد امرالله تعیین و مقرر شده است، دوباره مورد هتک حرمت قرار گرفت، طاق حظیرةالقدس ملی ویران گردید و دیگر ساختمان های اداری بهائی در سراسر استان ها، مصادره و غصب شدند.

احبّایی که قربانی بلایا شدند، این مشکلات را در کمال تسلیم و رضا تحمل نمودند. با این همه ولی ایشان، در حالی که از این اتفاقات به شدت ناراحت و غمگین بودند، با رجوع به محکمه های عالی جهانی اقداماتی به منظور جلوگیری از این بحران ها و مصائب به عمل آوردند. در هر یک از وقایع، حضرت ولی امرالله به جامعه بهائی امر فرمودند که از طریق دستگاه های قضایی احقاق حق نمایند. در نتیجه مسئله عراق در محاکم متوالی از قبیل دادگاه

استیناف عراق و در نهایت در مجمع اتفاق ملل مورد بررسی قرار گرفت. مسئله مصر توسط دادگاه استیناف دینی مورد بررسی قرار گرفت و پذیرفتن دیانت بهائی به عنوان یک دیانت مستقل را به ارمغان آورد. مسئله ایران به اطلاع مقامات بالای کشور و همچنین دبیر کل سازمان ملل و رئیس شورای اجتماعی و اقتصادی رسید.

این بحران‌های متوالی فروکش کردند و امرالله از امتحانات فاتح و قوی تر بیرون آمد و جامعه بهائی جهت مقابله با اینگونه حملات بر اعضا و تشکیلاتش، روش و شیوه‌ای پیش رو گرفت. جامعه امر، عزم خود را به ادامه مبارزه اش علیه آزار و اذیت و بی عدالتی و تزییقات، از طریق مراجعه به سازمانهای جوامع بین المللی اثبات نمود.

### محافظت از عهد و میثاق

بدینجا نیز ختم نگردید. حضرت ولی امرالله با استقامت و جهد و کوشش بسیار، امرالله را از لوٹ وجود کسانی که میثاق الهی را نقض کردند، پاک نمودند؛ کسانی که به مدت ۶۵ سال بدون هیچ موفقیتی، هر توطئه ممکن را به کار بستند تا ایجاد شکاف و رخنه در میان جامعه اسم اعظم بنمایند. تا زمان صعود حضرت ولی امرالله این گروه از خویشاوندان بی ایمان حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مکرراً در تضعیف مقام ولایت کوشیده بودند. با تمسک به مقامات بالا، با ادعای حقوق وراثت، با پراکنده نمودن شایعات و اتهامات دروغ علیه ولی امر، با ربودن کلید روضه مبارکه و با ادامه اشغال قصر بهجی، این دشمنان گمراه بر پیکر امرالله ضربات مهلکی وارد ساختند و قلب ولی امر را غمگین نمودند. اما علیرغم موانع موقت، امرالله تطهیر و تنزیه شده و پر توان تر از قبل، در مسیر مقدر شده اش، به حرکت دائم رو به جلوی خود ادامه داد.

تا زمان صعود حضرت ولی امرالله، تمامی اراضی مقدسه به طور قانونی به جامعه بهائی تعلق پیدا کرد و به طور دائم از نفوذ و تأثیر ناقضین عهد محفوظ نگهداشته شد. روضه مبارکه و قصر بهجی مسترد، مرمت و تجمیل شدند. ساختمان‌های جوار قصر، خریداری و تخریب شدند. باغ‌های اطراف مقدس ترین نقطه روی کره ارض، حرم اقدس، قبله اهل بهاء، طراحی و تحت نظارت دقیق حضرت ولی امرالله مملو از گل‌ها و گیاهان زیبا شدند.

## آماده سازی انتقال به آینده

در نهایت، حضرت ولی امرالله، وفادار به مضامین الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، منشور جهانی نظم حضرت بهاء الله، تعدادی از احبای جانفشان را انتخاب و آنها را به مقام "ایادی امرالله" انتصاب فرمودند. این نفوس، با جانفشانی و خلوص به ندای محبوبشان لبیک گفتند و همواره آمادهٔ نثار همه چیز خود در راه فرمان او بودند. حضرت ولی امرالله این گروه کوچک خادمین قهرمان و از جان گذشته را که در زمان صعود ایشان ۲۷ نفر بودند، الهام بخشیدند، تربیت نمودند، آموزش دادند و پروراندند تا مسؤولیت سرپرستی و ادارهٔ امرالله را در مسیر از پیش مقدر شده اش به عهده گیرند و در هدایت آن به سوی سرمنزل غایی اش کوشش کنند. حضرت ولی امرالله انتصاب آخرین گروه ایادیان امر را درست قبل از صعودشان اعلان فرمودند:

پیشرفتی چنین حیرت انگیز، در میدانی چنین وسیع که در مدتی کوتاه به دست عده ای قلیل از نفوس دلیر به حصول پیوسته، سزاوار و در واقع مستلزم آن است که در این وهله از تکامل جهاد دهساله با اعلان قدم دیگری در توسعهٔ تدریجی یکی از مؤسسات اصلی و مرکزی که منصوص قلم اعلی و مؤید به الواح مقدسهٔ وصایای حضرت عبدالبهاء است تجلیل گردد، بدین معنی که با تعیین عدهٔ دیگری از ایادیان امرالله، عدهٔ حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که در مرحلهٔ جنینی است و به نص کلک اطهر مرکز میثاق وظائف دوگانهٔ صیانت امرالله و تأمین نشر و تبلیغ دین الله به آنها محول گشته به سه دفعهٔ نه افزایش می یابد.<sup>۳۳۳</sup> (ترجمه)

این جمع از حضرات ایادی ثابت قدم و جانفشان امر بودند که اگرچه از صعود رهبر محبوبشان داغ دیده و سرگشته گشتند، و لکن در ساعات امتحان پا برجا ایستادند و به غیر از یک مورد<sup>۳۳۴</sup>، از عمل در هر طریقی که به اتحاد امرالله خفیف ترین ضربه ای وارد سازد، احتراز ورزیدند. معضل فوق الحد صیانت از تمامیت امرالله، از آن آنها بود که سرپرستی آن بدانها محول گشت، معضلی که آنها مردانه آن را حل و فصل نمودند. آنها بودند که عنان مسؤولیت جامعهٔ بهائی را تمام و کمال و بی هراس به آن مؤسسه مصون از خطا، بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ سپردند.

## کاخی از عشق

درست پیش از اواسط نقشهٔ دهساله، در یک روز پاییزی، ۴ نوامبر ۱۹۵۷، جمال

قدم شوقی افندی را به عوالم دیگر خود فرا خواند، مطمئن از آن که سفینه نجات، کشتی امرالله، در مسیر خود به مقصد غایی اش به حرکت ادامه خواهد داد. حضرت ولی امرالله پس از اتمام مأموریت خود بر این کره خاکی، به عوالم ما ورا صعود فرمودند و جنود مغموم و مهموم اما مصمم به اکمال و اتمام جریاناتی که حضرتش شروع کرده بود، تنها گذاشتند؛ جریاناتی که صدها نسل آتی را به خود معطوف خواهد نمود.

## میراث ولایت

آثار امری توسط حضرت ولی امرالله به کامل ترین شیوه به زبان انگلیسی ترجمه شده و به ظریف ترین وجه و مؤثرترین نحو، حامل پیام ظهور الهی به جهان غرب بودند. ترجمه های آتی نیز این معیار را تبعیت خواهند نمود.

وجهه های بارز تاریخ امر، احکام و مبادی در زبان و اسلوبی قابل فهم به جهت احبای شرق و غرب هر دو ترسیم و کاملاً توضیح داده شدند. آوا نویسی مشخص اسامی زنان و مردان قهرمان عصر رسولی و امکان مقدسه آن عصر وضع شدند و مراجع این اسامی در ادبیات آتی بهائی نیز این اسلوب را دنبال خواهد نمود.

اصول نظم اداری امر که از آثار حضرت بهاء الله و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء سرچشمه گرفته اند، جهت احباً کاملاً توضیح داده شدند، سازمان اداری امر توسط حضرت ولی امرالله برپا شده بود و اقدامات خطیر ظاهراً غیر ممکن را به انجام رسانید. در غیاب ایشان نظم اداری، بدون کوچک ترین انحرافی از اصول به رشد خود برای نیل به بلوغی که پیرو معیارهایی است که ایشان وضع نموده اند، ادامه خواهد داد.

طریقه تحقق فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء جهت تسخیر قلوب بشر معین شد و نقشه های فزاینده ای جهت ادراک اهداف آن نقشه ریخته شدند. نقشه های آتی این نمونه را دنبال خواهند نمود.

پایه و اساس ابنیه کوه کرمل، مؤسسات عظیم الشانی که همچون فانوس نور برای این دنیای تاریک و پریشان خواهند بود، گذاشته شد، باغ های اطراف آن ساختمان ها گسترده شدند، سبک معماری ای که روح آن ساختمان ها را بازگو می کند، از طریق اولین ساختمان، دارالآثار مشخص گردید. عمارت های باقی قوس نیز به همین سبک ساخته خواهند شد.

ادعاهای ناقصین عهد نسبت به دارایی جامعه بهائی شدیداً کاهش یافت



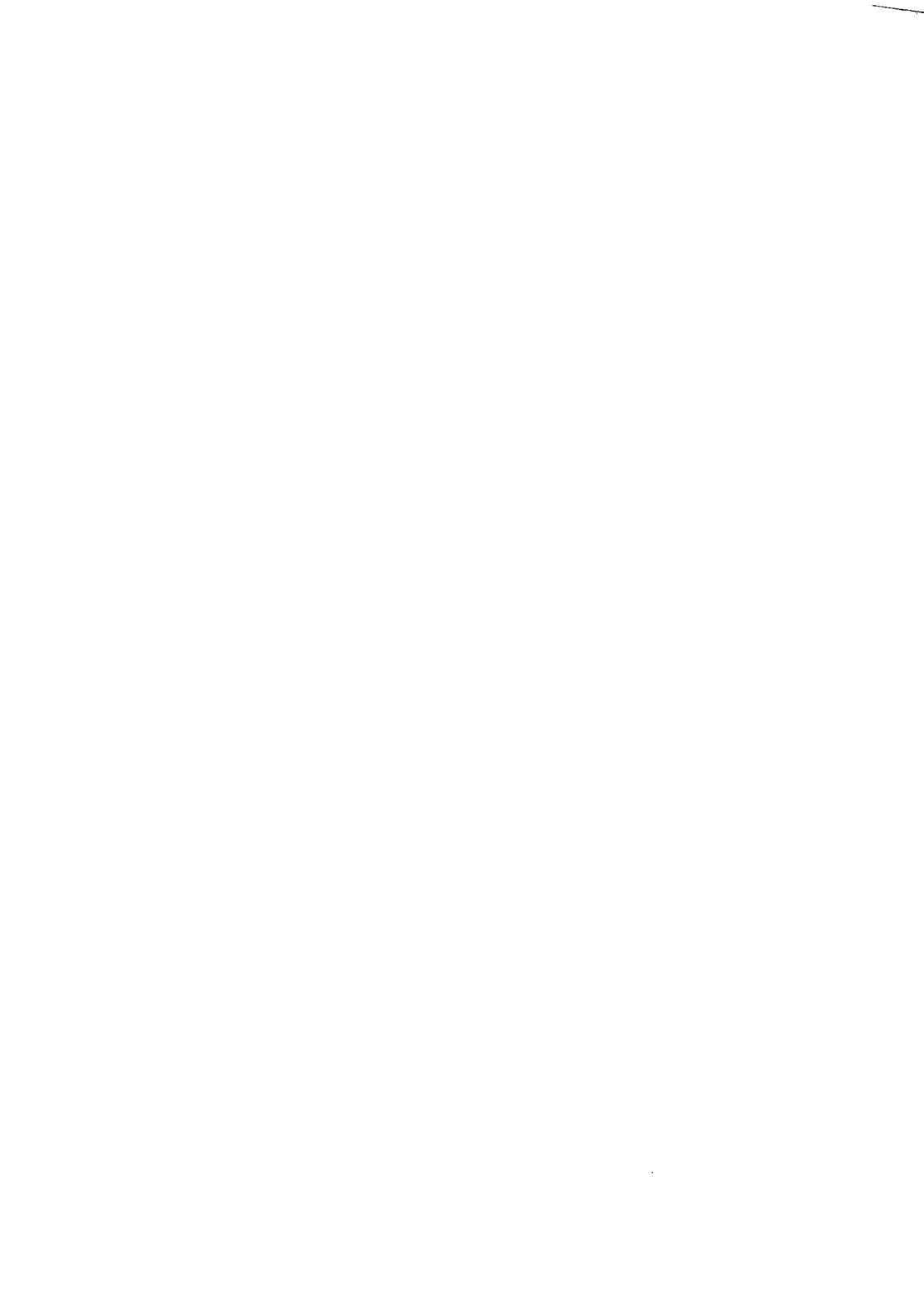
و اکثر حقوق به مؤسسات امر منتقل گردید. نفوذ و اثر ناقضین تحت الشعاع پیشرفت امرالله قرار گرفت و جامعه امر از سموم آنها مطهر شد. پاسخ به کسانی که در آینده سعی در نقض عهد بنمایند به همان نحو خواهد بود.

با نگاهی به حیات و اقدامات حضرت ولی امرالله، می بینیم که چقدر اثر ایشان شگفت انگیز بود، چقدر طراحى ایشان زیبا بود و چقدر توالی اتفاقاتی که پس از جلوس ایشان بر کرسی ولایت رخ دادند، بی عیب و نقص بودند. آرزوی قلبی ایشان، و آن این که خود را به طور شایسته جهت خدمت به امر مجهز نمایند، و در زمانی که در آکسفورد دانشجوی بودند و بارها آن را به دوستانشان ابراز می داشتند، برآورده شده بود.

شوقی افندی، آن دانشجوی جوان آکسفورد که ولی امر الهی شد، میراثی به جای گذاشت که نسل های بشر را مهوت خواهد نمود. کلمات ما به طور کافی توانایی ابراز تقدیر و امتنان و عشق و جانفشانی ای که در خور ایشان است را ندارد. کلماتی که برازنده ایشان هستند همانا کلمات خودشان می باشد که در واقعه صعود حضرت ورقه مبارکه علیا مرقوم فرمودند:

هرچه برای ما پیش آید و لو تغییرات و انقلابات خونینی باشد که امر نوزاد ما را مورد آزمایش قرار دهد، همه عاشقان تو در مقابل عرش رحمانیت آب بزرگوارت تعهد می کنیم که جلالت قدر تاریخی را که تو درخشان ترین مثال آن بوده ای، بی نقص و یکپارچه به نسل های آینده تحویل دهیم.

...ما در زوایای قلوب خود برای تو منزلگاه پرفروغی ساخته و پرداخته ایم که دست روزگار از دامان آن کوتاه است، مقری که برای همیشه جمال بی مثال ملکوتی را در بر خواهد گرفت و معبدی که نار محبت دائمی تو برای همیشه در آن مشتعل خواهد ماند.<sup>۳۲۵</sup>(ترجمه)



## کتابشناسی

Baha'i World, The vols. 1-12, 1925-54. rpt. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1980.

- vol. 13. Haifa: The Universal House of Justice, 1970.

- vol. 14. Haifa: The Universal House of Justice, 1974.

- vol. 15. Haifa: The Universal House of Justice, 1976.

Balyuzi, H. M. 'Abdu'l-Baha'. Oxford: George Ronald, 1971.

Blomfield, Lady [Sara Louise]. The Chosen Highway. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1967.

Carles Davis, H. W. A History of Balliol College. Oxford: A. R. Mowbray & Co., 1963.

Commonwealth Universities Yearbook, vol. 3, 1994.

Dictionaries of National Biography, 1901-1960. Oxford University Press, 1971.

Gail, Marzieh. Arches of the Year. Oxford: George Ronald, 1991.

Hall, E. T. Baha'i Dawn- Early days of the Baha'i Faith in Manchester. Manchester: Baha'i Assembly, 1925.

Jones, John. Balliol College Oxford, A Brief History and Guide. Abingdon: Leach's, 1993.

Momen, Moojan. Dr. John Ebenezer Esslemont. London: Baha'i Publishing Trust, 1975.

Nabil-i-A'zam. The Dawn-Breakers: Nabil's Narrative of the Early Days of the Baha'i Revelation. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1970.

Penrose, Stephen B. L. That They May Have Life. Princeton University Press, 1941.

Rabbani, Ruhyyih. The Priceless Pearl. London: Baha'i Publishing Trust, 1969.

Shoghi Effendi. Baha'i Administration. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1968.

- Citadel of Faith: Messages to America 1947-1957. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1965.

- God Passes By. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, rev. edn. 1974.

- Messages to the Baha'i World. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1971.

- The Promised Day is Come. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, rev. edn. 1980.

Star of the West. Rpt. Oxford: George Ronald, 1984.

Weinberg, Robert. Ethel Jenner Rosenberg: The Life and the Times of England's Outstanding Baha'i Pioneer Worker.

Oxford: George Ronald, 1995.

Whitehead, O. Z. Some Baha'is to Remember. Oxford: George Ronald, 1983.

Who's who, 1920.

Yazdi, Ali. M. Blessings Beyond Measure: Recollection of 'Abdu'l-Baha' and Shoghi Effendi. Wilmette, Ill.: Baha'i Publishing Trust, 1988.



## یادداشت ها و منابع

- ۱ اعداد با زیرخط در متن کتاب مربوط به زیر نویس هستند، به آنجا مراجعه شود
- ۲ نامه بیت العدل اعظم به نویسنده، ۲۱ جولای ۱۹۶۷
- ۳ نامه های کالج سنت کاترین و کالج بالیول به نویسنده، ۱ سپتامبر ۱۹۹۳ و ۲۵ آگوست ۱۹۹۳.
- ۴ گوهر یکتا ص ۶.
- ۵ تاریخ ذکر شده در گوهر یکتا قابل اعتماد ترین تاریخ می باشد چه که به نظر می رسد که مطابق نمونه های متعددی است که حضرت شوقی افندی در مواقعی که باید تاریخ تولد خود را ذکر می فرمودند، بیان نموده اند، اگر چه نه در تمامی مواقع. در فرم های اولیه ثبت نام کالج پروتستانی سوریه، تاریخ تولد خواسته نشده بود بلکه فقط باید سن دانشجو قید می گردید. از سال ۱۹۱۷ بود که در فرم های ثبت نام، تاریخ تولد هم خواسته شد. شاید این بدان علت بود که در غرب به تاریخ تولد یک فرد چندان تأکید نمی شد و بسیاری از مردمی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متولد شده بودند هیچ اطلاعی از این که چه زمانی به دنیا آمده اند نداشتند. پدر من هم از آن قبیل بودند. ایشان چندین بار به خانواده خود گفتند که تاریخ تولدشان در کتابی ثبت گردید که در بردارنده آثار مبارکه امری بوده، اما کتاب گم شد. ایشان اول ژانویه ۱۹۰۴ را به عنوان تاریخ نزدیکی به تولدشان انتخاب کردند زیرا به راحتی قابل یادآوری بود.
- ۶ مطالع الأنوار، نمودار شجره نامه.
- ۷ ربانی، Priceless Pearl، ص ۵.
- ۸ گوهر یکتا، ص ۶.
- ۹ همانجا، ص ۲۸.
- ۱۰ همانجا، ص ۱۴.
- ۱۱ همانجا.
- ۱۲ طبق مندرجات گوهر یکتا صص ۲۶ و ۲۷، این مدرسه در حیفا قرار داشت.
- ۱۳ مصاحبه با دکتر مؤید، ۱۹۷۰.
- ۱۴ گوهر یکتا، ص ۲۷.
- ۱۵ همانجا، ص ۲۰.
- ۱۶ یزدی، Blessings Beyond Measure، ص ۵۰.
- ۱۷ گوهر یکتا، ص ۳۰.
- ۱۸ یزدی، Blessings Beyond Measure، صص ۵۱ تا ۵۳.
- ۱۹ گوهر یکتا، ص ۳۲.
- ۲۰ مصاحبه با دکتر مؤید، ۱۹۷۰.
- ۲۱ گوهر یکتا، صص ۳۱ و ۴۰.
- ۲۲ گوهر یکتا، ص ۳۳.

- ۲۳ همانجا، ص ۳۴.
- ۲۴ همانجا، ص ۲۴.
- ۲۵ مصاحبه با دکتر مؤید، ۱۹۷۰.
- ۲۶ اسناد کالج دانشگاه امریکایی بیروت که توسط مسؤول ثبت نام برای نویسنده ارسال شد.
- ۲۷ این بخش از تاریخ پیشینه کالج پروتستانی سوریه از کتاب پنروز (Penrose)،  
That They May Have Life گرفته شده است.
- ۲۸ همانجا، ص ۲.
- ۲۹ همانجا، صص ۸ تا ۱۰.
- ۳۰ همانجا، ص ۲۹.
- ۳۱ گوهر یکتا، ص ۳۵.
- ۳۲ همانجا، ص ۳۶.
- ۳۳ دستوشجات حضرت شوقی افندی که توسط دانشگاه امریکایی بیروت برای نویسنده ارسال شد.
- ۳۴ سوابق کالج دانشگاه امریکایی بیروت که توسط مسؤول ثبت نام برای نویسنده ارسال شد.
- ۳۵ همانجا.
- ۳۶ Baha'i World، ج ۱۳، ص ۶۷.
- ۳۷ همانجا.
- ۳۸ پنروز، That They Have Life، ص ۱۵۰.
- ۳۹ همانجا، ص ۱۵۱.
- ۴۰ همانجا، ص ۱۵۳.
- ۴۱ دستوشجات حضرت شوقی افندی که توسط دانشگاه امریکایی بیروت برای نویسنده ارسال شد.
- ۴۲ اسناد کالج دانشگاه امریکایی بیروت که توسط مسؤول ثبت نام برای نویسنده ارسال شد.
- ۴۳ نجم باختر، ج ۹، شماره ۹، ص ۹۹.
- ۴۴ مصاحبه با دکتر مؤید، ۱۹۷۰.
- ۴۵ یزدی، Blessings Beyond Measure، صص ۵۵ تا ۵۷.
- ۴۶ دستوشجات حضرت شوقی افندی که توسط دانشگاه امریکایی بیروت برای نویسنده ارسال شد.
- ۴۷ همانجا.
- ۴۸ اسناد کالج دانشگاه امریکایی بیروت که توسط مسؤول ثبت نام برای نویسنده ارسال شد.
- ۴۹ پنروز، That They Have Life، ص ۱۵۹.
- ۵۰ همانجا، ص ۱۶۲.
- ۵۱ دستوشجات حضرت شوقی افندی که توسط دانشگاه امریکایی بیروت برای نویسنده



ارسال شد.

- ۵۲ استاد کالج دانشگاه امریکایی بیروت که توسط مسؤول ثبت نام برای نویسنده ارسال شد.
- ۵۳ گوهر یکتا، صص ۴۲-۴۳.
- ۵۴ بالیوزی، عبدالبهاء ص ۴۲۹.
- ۵۵ گوهر یکتا، ص ۴۱.
- ۵۶ برای مثال Baha'i Year Book، ج ۱، صص ۱۲-۱۵ را ببینید.
- ۵۷ Baha'i World، ج ۱۵، ص ۴۳۱.
- ۵۸ مؤمن (Esselmont)، (Momen)، ص ۱۰.
- ۵۹ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان، همچنین نجم باختر، ج ۹، شماره ۱۷، ص ۱۹۵ را ببینید.
- ۶۰ نجم باختر، ج ۱۰، ش ۱، صص ۸ تا ۱۰.
- ۶۱ همانجا، ج ۹، ش ۱۷، ص ۱۹۶.
- ۶۲ همانجا، ج ۱۰، ش ۱، ص ۳.
- ۶۳ همانجا، ج ۹، ش ۱۷، ص ۱۹۷.
- ۶۴ همانجا، ص ۱۹۴-۱۹۶.
- ۶۵ یزدی، Blessings Beyond Measure، ص ۶۲.
- ۶۶ نجم باختر، ج ۱۰، ش ۲، صص ۱۷-۱۹، و ج ۱۰، ش ۱، صص ۷-۱۲.
- ۶۷ همانجا، ج ۱۰، ش ۱، ص ۱۱.
- ۶۸ همانجا، ج ۱۰، ش ۱، صص ۳، ۹ و ۱۳.
- ۶۹ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۷۰ نجم باختر، ج ۹، ش ۱۹، ص ۲۲۳؛ ج ۱۰، ش ۱، صص ۸ و ۱۳-۱۴؛ ج ۱۰، ش ۲، صص ۲۸-۲۹ و ۳۳۸-۳۴۵؛ ج ۱۰، ش ۱۹، ص ۳۴۰.
- ۷۱ همانجا، ج ۱۰، ش ۳، ص ۳۹.
- ۷۲ همانجا، ج ۱۰، ش ۱، صص ۱۲-۱۳؛ ج ۱۰، ش ۲، صص ۲۹-۳۲؛ ج ۱۰، ش ۳، صص ۴۲-۴۳، ج ۱۰، ش ۷، ص ۱۴۳.
- ۷۳ همانجا، ج ۱۰، ش ۲، ص ۳۱.
- ۷۴ همانجا، ج ۱۰، ش ۳، صص ۴۰-۴۱ و ۴۳، ج ۱۰، ش ۴، صص ۷۶-۷۸؛ ج ۱۰، ش ۷، صص ۱۳۶-۱۳۷ و ۱۴۴.
- ۷۵ همانجا، ج ۹، ش ۱۹، ص ۲۲۰.
- ۷۶ همانجا، ج ۱۰، شماره ۱، صص ۱۰-۱۱؛ ج ۱۰، ش ۳، صص ۴۱-۴۲؛ ج ۱۰، ش ۴، صص ۷۹-۸۰؛ ج ۱۰، ش ۶، ص ۱۱۰؛ ج ۱۰، ش ۱۷، ص ۳۱۶.
- ۷۷ همانجا، ج ۱۰، ش ۲، ص ۲۳.
- ۷۸ برای مثال لیدی بلامفیلد، Chosen Highway.
- ۷۹ نجم باختر، ج ۱۰، ش ۱۱، ص ۲۱۷.

- ۸۰ همانجا، صص ۲۱۷-۲۱۸.
- ۸۱ زمانی با احمد سهراب ازدواج نمود و وقتی که احمد سهراب نقض عهد کرد از او طلاق گرفت.
- ۸۲ نجم باخت، ج ۱۰، ش ۱۱، صص ۲۱۸-۲۲۰.
- ۸۳ همانجا، ص ۲۲۰.
- ۸۴ همانجا، ج ۱۱، ش ۳، صص ۴۸-۴۹.
- ۸۵ همانجا، صص ۴۹-۵۰.
- ۸۶ همانجا، صص ۵۰-۵۱.
- ۸۷ همانجا، ص ۵۱.
- ۸۸ همانجا، ص ۵۲.
- ۸۹ همانجا، صص ۵۲-۵۳.
- ۹۰ همانجا، صص ۵۳-۵۴.
- ۹۱ همانجا، ج ۱۰، ش ۵، ص ۹۶؛ ج ۱۰، ش ۹، ص ۱۸۵.
- ۹۲ همانجا، ج ۱۰، ش ۵، ص ۹۶.
- ۹۳ همانجا، ج ۱۰، ش ۳، ص ۳۶.
- ۹۴ همانجا، صص ۴۳-۴۴.
- ۹۵ همانجا، ص ۴۴.
- ۹۶ همانجا، ج ۱۰، ش ۴، ص ۷۳.
- ۹۷ همانجا، ج ۱۰، ش ۷، ص ۱۴۳؛ ج ۱۰، ش ۹، صص ۱۸۴-۱۸۵.
- ۹۸ همانجا، ج ۱۰، ش ۹، ص ۱۸۴.
- ۹۹ همانجا، ج ۱۰، ش ۶، ص ۱۰۹.
- ۱۰۰ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۱، ص ۲۲۱؛ ج ۱۰، ش ۱۹، صص ۳۴۰-۳۴۱.
- ۱۰۱ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۱، ص ۲۲۱.
- ۱۰۲ همانجا، ج ۱۰، ش ۸، ص ۱۵۳.
- ۱۰۳ همانجا، ج ۱۰، ش ۶، صص ۱۰۴-۱۰۶.
- ۱۰۴ همانجا، ج ۵، ش ۵، صص ۹۴-۹۵.
- ۱۰۵ همانجا، ج ۱۰، ش ۷، صص ۱۳۵-۱۳۶.
- ۱۰۶ همانجا، ج ۱۰، ش ۸، صص ۱۵۶-۱۶۴.
- ۱۰۷ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۰۸ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۹۰.
- ۱۰۹ همانجا، ص ۱۶۸.
- ۱۱۰ همانجا، ج ۱۱، ش ۱، صص ۱۵-۱۹.
- ۱۱۱ همانجا، ج ۱۰، ش ۸، ص ۱۶۵.

- ۱۱۲ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۱۳ نجم باختر، ج ۱۰، ش ۱۲، ص ۲۳۳؛ ج ۱۰، ش ۱۴، ص ۲۶۷.
- ۱۱۴ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان
- ۱۱۵ نجم باختر، ج ۱۰، ش ۱۷، صص ۳۱۷-۳۱۸.
- ۱۱۶ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۲، صص ۲۳۳-۲۳۴ و ۲۳۶؛ ج ۱۰، ش ۱۴، صص ۲۶۷-۲۶۸ و ۲۷۲؛ ج ۱۰، ش ۱۷، صص ۳۱۸-۳۱۹.
- ۱۱۷ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۲، صص ۲۳۴-۲۳۶، ج ۱۰، ش ۱۳، صص ۲۵۰-۲۵۱، ج ۱۰، ش ۱۴، ص ۲۶۸، ج ۱۱، ش ۱۰، صص ۱۵۹-۱۶۴ و ۱۶۶-۱۶۸؛ ج ۱۱، ش ۱۶، ص ۲۷۶.
- ۱۱۸ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۳، ص ۲۴۶؛ ج ۱۰، ش ۱۴، صص ۲۶۸-۲۷۰؛ ج ۱۰، ش ۱۷، صص ۳۱۹-۳۲۰، ج ۱۰، ش ۱۸، صص ۳۲۹-۳۳۰؛ ج ۱۱، ش ۳، ص ۵۴؛ ج ۱۱، ش ۴، ص ۷۶؛ ج ۱۱، ش ۶، ص ۱۰۴.
- ۱۱۹ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۳، ص ۲۴۵؛ ج ۱۰، ش ۱۹، صص ۲۳۹-۲۴۰.
- ۱۲۰ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۳، ص ۲۴۶؛ ج ۱۱، ش ۵، ص ۹۲؛ ج ۱۱، ش ۱۰، ص ۱۶۵؛ ج ۱۱، ش ۱۴، صص ۲۴۰-۲۴۳.
- ۱۲۱ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۷، ص ۳۱۹؛ ج ۱۱، ش ۱۶، صص ۲۷۷-۲۷۸.
- ۱۲۲ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۴، صص ۲۷۰-۲۷۱؛ ج ۱۰، ش ۱۹، ص ۳۴۲؛ ج ۱۱، ش ۱۰، صص ۱۶۵-۱۶۶.
- ۱۲۳ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۳، صص ۲۴۷-۲۴۹.
- ۱۲۴ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۳، صص ۲۴۶-۲۴۷.
- ۱۲۵ همانجا، ج ۱۱، ش ۱۶، ص ۲۷۶.
- ۱۲۶ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۲، ص ۲۳۶.
- ۱۲۷ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۸، صص ۳۲۹-۳۳۰.
- ۱۲۸ اصل نامه در آرشیو محفل ملی انگلستان موجود است. این خلاصه یادداشت های روزانه حضرت شوقی افندی دربردارنده درک نویسنده از مضمون نامه می باشد. خواننده باید این خلاصه هارا به همان اعتبار و صحت یادداشت های زائرین بداند. جهت فهم دقیق تر مضامین یادداشت های روزانه، خواننده به مراجعه به اصل آنها ترغیب می شود.
- ۱۲۹ یزدی، Blessings Beyond Measure، ص ۶۵.
- ۱۳۰ نجم باختر، ج ۱۱، ش ۱۰، صص ۱۶۷-۱۶۸؛ ج ۱۱، ش ۱۳، ص ۲۳۲.
- ۱۳۱ همانجا، ج ۱۰، ش ۱۹، ص ۳۴۲؛ ج ۱۱، ش ۱۶، صص ۲۷۸-۲۸۰.
- ۱۳۲ همانجا، ج ۱۱، ش ۱۰، ص ۱۶۶.
- ۱۳۳ Momen, Esslemont، صص ۱۹-۲۰.
- ۱۳۴ یزدی، Blessings Beyond Measure، ص ۷۰.
- ۱۳۵ همانجا، ص ۷۱.

- ۱۳۶ نجم باختر، ج ۱۱، ش ۸، صص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۱۳۷ همانجا، ج ۱۱، ش ۱۵، صص ۲۵۹-۲۶۰؛ ج ۱۱، ش ۱۸، صص ۳۰۶-۳۰۸.
- ۱۳۸ Momen, Esslemont، ص ۲۰.
- ۱۳۹ ربانی، Priceless Pearl، ص ۳۲.
- ۱۴۰ نامه ای از مجموعه آقای ذ. خادم.
- ۱۴۱ Baha'i World، ج ۱۴، ص ۳۵۲. همچنین Gail, Arches of the Years، صص ۱۷۹-۱۸۶.
- ۱۴۲ نامه ای از مجموعه آقای ذ. خادم.
- ۱۴۳ یزدی، Blessings Beyond Measure، صص ۷۲-۷۳.
- ۱۴۴ نامه ای از مجموعه آقای ذ. خادم.
- ۱۴۵ همانجا.
- ۱۴۶ نامه ای از دفتر کالج سنت کاترین.
- ۱۴۷ آرشیو محفل ملی انگلستان.
- ۱۴۸ یزدی، Blessings Beyond Measure، صص ۷۴-۷۵.
- ۱۴۹ همانجا، ص ۷۴.
- ۱۵۰ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۵۱ نامه ای از مجموعه آقای ذ. خادم.
- ۱۵۲ همانجا.
- ۱۵۳ ربانی، Priceless Pearl، صص ۱۱-۱۳.
- ۱۵۴ پس از صعود لرد لامینگتن، خانم لامینگتن حلقه ای را که حضرت عبدالبهاء به همسرشان عنایت کرده بودند، برای محفل روحانی ملی انگلستان فرستادند.
- ۱۵۵ نامه ای از حضرت شوقی افندی، آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۵۶ آرشیو، محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۵۷ Who's who، ۱۹۲۰.
- ۱۵۸ بالیوزی، Abdul-Baha، ص ۱۵۶.
- ۱۵۹ Weinberg, Ethel Rosenberg، ص ۱۷۳.
- ۱۶۰ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان. همچنین همانجا، صص ۱۷۳-۱۷۴.
- ۱۶۱ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۶۲ این بخش از تاریخ و پیشینه کالج بالیول، از کتاب History of Balliol College، نوشته Davis برگرفته شده است.
- ۱۶۳ Davis, History of Balliol Collge، ص ۲.
- ۱۶۴ همانجا، صص ۶-۹.
- ۱۶۵ نامه ای از حضرت شوقی افندی به فارسی در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.

- ۱۶۶ Balliol College Oxford, A Brief History and Guide ص ۸
- ۱۶۷ Davis, History of Balliol Collge, ص ۲۳۹.
- ۱۶۸ همانجا، ص ۲۴۴.
- ۱۶۹ فرهنگ لغت National Biography، ۱۹۰۱-۱۹۶۰، همچنین، Davis، History of Balliol Collge، صص ۲۶۱-۲۶۷. در سال ۱۹۲۲ لیندسی بالیول را به جهت پذیرفتن پست پروفیسور فلسفه اخلاق در گلاسکو ترک نمود. اما در سال ۱۹۲۴ پس از درگذشت ای. ال. اسمیت با عنوان رئیس کالج به آنجا بازگشت. در سال ۱۹۳۵ او به مقام معاونت رئیس دانشگاه آکسفورد منتصب شد.
- ۱۷۰ Davis، History of Balliol Collge، صص ۲۶۰-۲۶۱.
- ۱۷۱ Who's who، ۱۹۲۰.
- ۱۷۲ همانجا.
- ۱۷۳ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان. همچنین ربّانی، Priceless Pearl، صص ۳۲-۳۳.
- ۱۷۴ ربّانی، Priceless Pearl، ص ۳۳.
- ۱۷۵ آرشیو محفل روحانی انگلستان.
- ۱۷۶ بالیوزی، Abdul-Baha، ص ۳۵۶.
- ۱۷۷ نامه های اسلمنت در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۷۸ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۷۹ نامه ای. دی. لیندسی به جی. بی. بیکر، جمع آوری شده توسط نویسنده از کالج سنت کاترین.
- ۱۸۰ واقع در مرکز شهر آکسفورد.
- ۱۸۱ تاریخی از کالج سنت کاترین.
- ۱۸۲ Commonwealth Universities Yearbook، ۱۹۹۴، ج ۳.
- ۱۸۳ نسخه نامه ای در مجموعه نویسنده.
- ۱۸۴ اسناد کالج سنت کاترین.
- ۱۸۵ علی یزدی توسط حضرت عبدالبهاء به آلمان فرستاده شد تا جهت تحصیلات آتی اش در امریکا آماده شود. مبلغی که حضرت عبدالبهاء به او داده بودند، رفته رفته مصرف شد و علی از داشتن پول کافی برای سفرش نگران بود.
- ۱۸۶ یزدی، Blessings Beyond Measure، صص ۸۰-۸۲.
- ۱۸۷ Balliol College Oxford, A Brief History and Guide، صص ۳۳-۳۴.
- ۱۸۸ این مورد بر اساس تجربه نویسنده در دوران سال های تحصیلی ۱۹۶۴-۱۹۶۸ می باشد. توصیف زندگی در آکسفورد در این بخش، شرایط دانشگاه در سال ۱۹۶۴ را منعکس می سازد که چندان هم با سال ۱۹۲۰ تفاوتی ندارد.
- ۱۸۹ همانجا.

- ۱۹۰ همانجا.
- ۱۹۱ همانجا.
- ۱۹۲ همانجا.
- ۱۹۳ ربّانی، Priceless Pearl، ص ۳۶.
- ۱۹۴ نامهٔ دکتر اسلمونت به لطف الله حکیم، آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۱۹۵ ربّانی، Priceless Pearl، ص ۳۷.
- ۱۹۶ اسناد کالج سنت کاترین.
- ۱۹۷ در آغوش کشیدن که رسم ایرانی ها است.
- ۱۹۸ یزدی، Blessings Beyond Measure، صص ۸۲-۸۳.
- ۱۹۹ همانجا، ص ۸۳.
- ۲۰۰ همانجا، ص ۸۵.
- ۲۰۱ همانجا، صص ۸۵-۸۶.
- ۲۰۲ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۰۳ مکاتبات داخلی کالج سنت کاترین.
- ۲۰۴ نامه ای از لیندسی به بیکر، کالج سنت کاترین.
- ۲۰۵ نامه ای از بیکر به لیندسی، کالج سنت کاترین.
- ۲۰۶ همانجا.
- ۲۰۷ نامه ای از لیندسی به بیلی، کالج بالیول.
- ۲۰۸ اسناد کالج بالیول.
- ۲۰۹ Balliol College Oxford, A Brief History and Guide، صص ۳۳-۳۹.
- ۲۱۰ فایل های صندوقداری، کالج بالیول.
- ۲۱۱ نامه ای از ای. بویس گیبسون به نویسنده، ۳ می ۱۹۶۹.
- ۲۱۲ فایل های صندوقداری کالج بالیول.
- ۲۱۳ ربّانی، Priceless Pearl، ص ۳۷.
- ۲۱۴ نامه ای از حضرت شوقی افندی به فارسی در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان. از آنجا که هیچ ترجمهٔ موثقی از این نامه موجود نیست، خلاصهٔ ارائه شدهٔ آن در اینجا، دربردارندهٔ درک نویسنده از محتوای نامه است و باید به درجه و صحت یادداشت های زائرین بدان نگریست. جهت فهم دقیق تر محتوای نامه، خواننده به مراجعه به اصل آنها ترغیب می شود.
- ۲۱۵ دکتر جی. استلین کارینتر زمانی که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۳ از منچستر دیدن فرمودند، رئیس کالج منچستر بود. او ریاست جلسه ای را که حضرت عبدالبهاء در آن نطق فرمودند بر عهده داشت و بیانات و پیامی را که آن حضرت ایراد فرمودند، مورد مدح و ستایش قرار داد. بعدها، او در کتابش، Comparative Religion، او به دیانت بهائی اشاره می کند و این سؤال را مطرح می کند: "...آیا ایران در دوران فلاکت و بدبختی خود، محل تولد دیانتی بوده

- که در سراسر جهان منتشر خواهد شد؟" به نقل از بالیوزی، Abdul-Baha، ص ۳۵۴.
- ۲۱۶ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۱۷ نامه ای از دکتر اسلمونت به دکتر لطف الله حکیم، آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۱۸ نامه ای از حضرت شوقی افندی به دکتر اسلمونت در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۱۹ اسناد کالج بالیول.
- ۲۲۰ نامه ای از دکتر اسلمونت به دکتر حکیم در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۲۱ نامه ای از جی. سی. هیل به نویسنده، ۲۹ می ۱۹۶۹.
- ۲۲۲ نامه ای از جفری مید به نویسنده، ۱۸ آوریل ۱۹۶۹.
- ۲۲۳ نامه ای از آدریان فرنکلین به نویسنده، ۱۷ آوریل ۱۹۶۹.
- ۲۲۴ نامه ای از جی. رالی به نویسنده، ۲۳ جون ۱۹۶۹.
- ۲۲۵ نامه ای از جی. سی. دویر به نویسنده، ۲۴ می ۱۹۶۹.
- ۲۲۶ Baha'i World، ج ۱۳، صص ۸۸۱-۸۸۲
- ۲۲۷ مراجعه شود به یادداشت ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۲۹ مراجعه شود به یادداشت ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۳۰ مراجعه شود به یادداشت ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۳۱ فایل های صندوقداری کالج بالیول.
- ۲۳۲ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۳۳ مراجعه شود به یادداشت ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۳۴ نامه ای از جی. سی. گریر به نویسنده، ۲۳ جون ۱۹۶۹.
- ۲۳۵ نامه ای از لرد استو هیل از نیوپرت، آقای ساسکیس به نویسنده، ۱۹ می ۱۹۶۹.
- ۲۳۶ نامه ای از ای. دلبو. دیویس به نویسنده، ۲۱ آوریل ۱۹۶۹.
- ۲۳۷ نامه ای از بی. اچ. بوان-پتمن به نویسنده، ۱۸ می ۱۹۶۹.
- ۲۳۸ نامه ای از جفری مید به نویسنده، ۱۸ آوریل ۱۹۶۹.
- ۲۳۹ کفش ایرانی ساخته شده از پارچه.
- ۲۴۰ نامه ای از جی. سی. هیل به نویسنده.
- ۲۴۱ نامه ای از اس. پی. استرو به نویسنده، ۲۷ می ۱۹۶۹.
- ۲۴۲ Baha'i News، ش ۱۲۱، ص ۱۱.
- ۲۴۳ همانجا.
- ۲۴۴ حضرت بهاء الله، ادعیه و مناجات، صص ۲۸۸-۲۹۳.
- ۲۴۵ نامه ای از ویلیام الیوت به نویسنده، ۱۵ جولای ۱۹۶۹.
- ۲۴۶ ربانی، Priceless Pearl، ص ۳۴.
- ۲۴۷ همانجا.
- ۲۴۸ مراجعه شود به یادداشت ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه ای از حضرت شوقی افندی...).

- ۲۴۹ نامه ای از ادنا ترو به نویسنده، ۲۳ آپریل ۱۹۶۹.
- ۲۵۰ نامه ای از ال. فوربز ریت به نویسنده، ۱۹۶۹.
- ۲۵۱ نامه ای از جی. ای. لاورین به نویسنده، ۱۹۶۹.
- ۲۵۲ نامه ای از دکتر اسلمونت به دکتر لطف الله حکیم در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۵۳ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۵۴ مراجعه شود به یادداشت ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۵۵ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۵۶ مراجعه شود به یادداشت ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۵۷ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۵۸ Whitehead, Some Baha'is to Remember، ص ۵۵.
- ۲۵۹ مراجعه شود به یادداشت ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۶۰ همانجا.
- ۲۶۱ همانجا.
- ۲۶۲ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۶۳ Whitehead, Some Baha'is to Remember، ص ۵۷.
- ۲۶۴ همانجا، ص ۳۱-۳۴.
- ۲۶۵ همانجا، ص ۵۳.
- ۲۶۶ Hall, Baha'i Dawn.
- ۲۶۷ همانجا، صص ۲۲-۲۳.
- ۲۶۸ دفتر امضاهاى لوسی هال.
- ۲۶۹ Hall, Baha'i Dawn، ص ۲۳.
- ۲۷۰ نامه ای از لوسی هال به نویسنده، ۷ جولای ۱۹۶۹.
- ۲۷۱ همانجا.
- ۲۷۲ Hall, Baha'i Dawn.
- ۲۷۳ نامه ای از لوسی هال به نویسنده، ۷ جولای ۱۹۶۹.
- ۲۷۴ همانجا.
- ۲۷۵ Hall, Baha'i Dawn، ص ۲۴.
- ۲۷۶ Whitehead, Some Baha'is to Remember، ص ۵۹-۶۰.
- ۲۷۷ نامه ای از لوسی هال به نویسنده، ۷ جولای ۱۹۶۹.
- ۲۷۸ همانجا.
- ۲۷۹ اسناد کالج بالیول.
- ۲۸۰ نامه ای از یاول لروی-بیولیو به نویسنده، ۱۹۶۹.
- ۲۸۱ ربانی، Priceless Pearl، ص ۳۷.



- ۲۸۲ همانجا، ص ۳۵.
- ۲۸۳ نامه‌ای از کرسٹوفر دلبیو. ام. کاکس به نویسنده، ۱۹۶۹.
- ۲۸۴ نامه‌ای از جی. دلبیو. رنگهام به نویسنده، ۱۹۶۹.
- ۲۸۵ نامه‌ای از حضرت شوقی افندی به ای. تی. هال، در اوراق لوسی هال.
- ۲۸۶ مراجعه شود به یادداشت‌ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه‌ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۸۷ مراجعه شود به یادداشت‌ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه‌ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۸۸ Hall, Baha'i Dawn, ص ۲۷.
- ۲۸۹ همانجا.
- ۲۹۰ Whitehead, Some Baha'is to Remember, ص ۶۳.
- ۲۹۱ آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۹۲ مراجعه شود به یادداشت‌ها و منابع شماره ۲۱۴ (نامه‌ای از حضرت شوقی افندی...).
- ۲۹۳ نامه‌هایی از حضرت شوقی افندی به جان کرون در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۲۹۴ ربّانی، Priceless Pearl, صص ۳۷-۳۸.
- ۲۹۵ نامه‌ای از لرد استو هیل از نیو پرت، آقای ساسکیس به نویسنده، ۱۱ جولای ۱۹۶۶.
- ۲۹۶ نامه‌ای از جی. ام. راسل به نویسنده، ۱۹۶۹.
- ۲۹۷ نامه‌ای از جی. سی. هیل به نویسنده، ۲۹ می ۱۹۶۹.
- ۲۹۸ نامه‌ای از آدریان فرانکلین به نویسنده، ۱۹۶۹.
- ۲۹۹ ربّانی، Priceless Pearl, ص ۳۷-۳۸.
- ۳۰۰ همانجا، ص ۳۹.
- ۳۰۱ همانجا.
- ۳۰۲ نجم باختر، ج ۱۲، ش ۱۶، ص ۲۵۲.
- ۳۰۳ ربّانی، Priceless Pearl, ص ۴۰.
- ۳۰۴ نامه‌ای از دکتر اسلمونت به دکتر لطف الله حکیم، ۸ دسامبر ۱۹۲۱ در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۳۰۵ ربّانی، Priceless Pearl, ص ۴۰-۴۱.
- ۳۰۶ همانجا، ص ۴۱-۴۲.
- ۳۰۷ نامه‌ای از دکتر اسلمونت به دکتر لطف الله حکیم، ۸ دسامبر ۱۹۲۱ در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۳۰۸ خاطرات فلورانس پینچون از دکتر اسلمونت در آرشیو محفل روحانی ملی انگلستان.
- ۳۰۹ نامه‌ای از ایزابل اسلید به نویسنده، ۱۹ می ۱۹۶۹.
- ۳۱۰ نامه‌ای از ای. سی. فوستر به نویسنده، ۱۰ می ۱۹۶۹.
- ۳۱۱ ربّانی، Priceless Pearl, ص ۴۲.
- ۳۱۲ حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۱۱.

- ۳۱۳ اشعیا، ۶:۱۱.
- ۳۱۴ گادپاسزبای، ترجمه فارسی، کانادا، ۱۹۹۲، صفحه ۳۷۲.
- ۳۱۵ نقل ترجمه از صفحات ۲۴۳-۲۴۴ قد ظهر یوم المیعاد، نشر ۱۰۴ بدیع توسط لجنه ملی نشر آثار امری.
- ۳۱۶ همانجا، ص ۱۷.
- ۳۱۷ گادپاسزبای، ترجمه فارسی، کانادا، ۱۹۹۲، صفحه ۸۱۹
- ۳۱۸ حضرت ولی امرالله، Citadel of Faith، ص ۱۵۷.
- ۳۱۹ همانجا، ص ۵۰.
- ۳۲۰ همانجا، ص ۱۵۰.
- ۳۲۱ حضرت ولی امرالله، ص ۱۲۰. Messages to the Baha'i World
- ۳۲۲ همانجا، ص ۱۲۶.
- ۳۲۳ حضرت ولی امرالله، Messages to the Baha'i World، ص ۱۲۷.
- ۳۲۴ چارلز میسون رمی.
- ۳۲۵ حضرت ولی امرالله، Baha'i Administration، ص ۱۹۶.

**Shoghi Effendi in Oxford and Earlier**

by Riaz Khadem

Bahá'í-Verlag

Hofheim-Germany

168 B.E. - 2011 A.D.

ISBN: 978-3-87037-804-2

Order-no.: 454-051

**Shoghi Effendi  
in Oxford  
and Earlier**

**by**

**Riaz Khadem**

**Translated by: Omid Yousefian**

**Translation edited by: Faroogh Izadiniya**